

یادت دارم. این عزیزان گرام رسان
مجلسی بکلمه ز گنج انعام رسان
در ساحت آمیل من این کاخ مراد
پنیا د نهاد ءیا تمام رسان

ای نسخه کونین بنام تو نظام بودی در کون نه نشان بود و نه نام :
هر نامه که بی نام تو آغاز کنند شک نیست که هرگز نه پذیرد انجام

بهر حمل پادشاه انس و جان

به که بسم الله آرم بر زبان

مختص به رستم

۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حملى که بنور قل من آراسته اند ~~بسم الله الرحمن الرحيم~~ بزم انس پیراسته اند
حملى که بدان حمل تقرب جبریند آنان که در رکون ۲۰ خاسقه اند
ننار باوگاه کویای حضرت خالقی سز که ذات پاکش موصوف است به نبات
وبقا و مقل س از نیرو فنا و منوعات است بل و ام و قدم و منزه از زوال و علم
ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
آن که نغمه نه پذیرد توئی آن که نمرداست و نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست
الهی حملى که لائق حضرت قدیم تو باشد ما سرگشتگان بادیه حلاوت
را چه یارای زبان گشائی بآن و ثنائی که در خور ذات واجب تو
پود ما و اما ندگان تیه امکان را چه امکان سخن آرائی دران تر خود
چنانی که خود گفته و گوهر عجلت و ثنائی تو آن است که خود سفته *
کس نداند ثنائی او گفتن یا در وصف پاک او سفتن
وصف پاکش همان که خود گفته است درم جش همان که خود سفتستی

بعد نناخوان صلوات وسلام

بر جمیع ختم رسل مصطفی

صلوات متواتر و تسلیحات متکثره بر سرور کائنات و خلاصه موجودات

و سید المرسلین و اقام النبیین که وجود باجود او موجب ایجاد سائر

مکونات و ذات عالیشان با بحث هستی تمام موجودات رباعی *

ای آن که بند از طفلیت آدم پیدا گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا

نور تر نگنجید چو در یک عالم بهر تو خد اگر دو عالم پیدا

ای کریم هر دو سرا ای شفیع روز جزا از زوی ایجاد مقدم

بر همه انبیاء و مرچند از راه ظهور حکم تالی داری رباعی *

پیش از همه شاهان غیور آدمیه هر چند که آخر بظهور آمده

ای ختم رسل قریب تو معلوم شد دیر آمده ز راه دور آمده

در دین نبی هر که حقیقت دان است

بر آل و بر اصحاب تعیت خوان است

فحیات فراوان و تسلیحات بی پایان بر آل عظام و اصحاب کرام که حماة

امامت بیضا و هلاطه زهر او فارسان میادین دین و حارسان شرع

مبین و مصابیح مسالک تقوی و مفا تیح ابواب هدی اند مثنوی *

آل و اصحاب سید ابرار همه هستند مکرمت آثا ز

بهد ایت د لیل بیدینان بحما یت پناه مسکینان

هر یکی شاه مسند تکمیل آفتاب سهر ملت و دین

هر یکی سر سرمدی دارند زانکه نور معنی دارند

همه پاک اند و پاک کیشانند رضی الله عنهم ایشانند

و رحمت حق نثار ایشان باد جای مادر جوار ایشان باد

اما بعل اضعف الخلیقه بل لاشی فی الحقیقه امیل و ارافضال حضرت بارگاه
 مولی بخش صدیقی بهاری عفا الله عنه مشهود ضامن ذری البصائر
 و مشکوف خواطر اصغر و اکابر می نماید که چون این کنه کار عصر
 فایا بدار و حیات مستعار خود را با اتباع هوا و هوس در باخت و به تغلی از
 رذائل و تعلی بفضائل نه پرداخت و تدارک مافات متعل و انکاشت
 و مساعدت اوقات در اکتساب کالات من قبیل محالات پنداشت لاجرم بصل
 حضرت و تأسف و تنغص و تلف لجهت تسکین خاطر فاتر در وادع فکر تحصیل
 امری که بعد الايام بر صفحه روزگار دیر یا باقی بماند تردید می نمود که
~~مضمون فیض مشهور حل یث شریف اکثر واذکر هادم اللذات الموت و فحواى~~
 صبر التماى این ادیان در ضمیر ~~عالم~~ شخصش در دادند * مثنوی *
 ای شاه از زو و جوانی تهی تکیه مکن جز به عصا و بهی
 نقد شباب تو بدل شد بشیب گوی هر عمر تو تلف شد ز جیب
 شهید شفا مشرب تلخ یافت بدربقا مر تبه سلخ یافت
 میوه هیش تو بغایت رسید برک معاشست به نهایت رسید
 چشم ترا قوت دیدن نماند گوش ترا تاب شنیدن نماند
 ز عشه ترا ارزش سیماب داد پنجه تکلیف ترا تاب داد
 پای تو از جنبش رفتار رفت پنجه دست تو ز هر کار رفت
 قامت چون تیر تو خم شد در یخ طاق کا نخانه غم شد در یخ
 تن ز فراق تو قلم سست کرد جان بوداع تو کمر چست کرد
 مر در می ما قیمت اندیش باش در طلب آخرت خویش باش
 تا بتوان فوت مکن وقت کار فرصت امروز غنیمت شما ر
 همیز که از مشرق صبح شباب بر سر دیوار رسید آفتاب

پیش گفتار کلی از جای خویش یاد کن امر و زو فر دای خویش
 ها مکر، بیت السز خویش باش در پی گور و کفن خویش باش
 لا جرم بقوای * بیت * * * بگو نکته چند دانا پسند
 که در دین و دنیا بود سود مند داعیه ترتیب نسخه که تذکره
 آخرت را متفه من و بر تعمیم فوائد و تکثیر عوائد و رفع افتقار را خوان
 زمان و قضای احتیاج ابنا دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
 اما بیخیا ل مضمون من صنف فقل استهلف مر تکب این امر خطیر
 نمی گردید و خودش را هلف سهام طعن و ملامت میل نده پای که بر اراده
 مخاطب اقل ام نماید و نه رانی که به پیچیدن عنان همت از ان داعیه گرا ید
 اقل م و جلأ و اخر اخری آخر کار متکما در سمت احلاق بر رگان بصعت شعاع
 و فاضلان عدالت دنا ر که چشم از حیو بنای پویشند و در افشای وصمت نکوشند
 مستعینا بالله المستعان و متوکل علی الله المتان ذر غین تفرق بال و تششت
 حال و فور علائق و هجوم عوائق با جد فراوان و جهل بی پایان و سعی
 جمیل و کوشش جزیل مسائل جنائز و احکام موتا را از کتب و نسخ مطوله
 مثل اوله و متون و شروح معتبره مشهوره استنباط کرده و نبذی از امور
 شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسا ئل ایحه دین
 و مشایخ و اهل یقین استخراج نموده بدون ایجاز و مخمل و اطنا ب ممل
 و خالی از آرایش عبارات و تزئین مقالات بلا تکلف بعبارت فارسی سلیس
 و آسان بحیر تحریر و ضبط انسطیر در آرد تا ذریعه^{عط} دعای خیر در دنیا و واسطه
 ادخار از ادعایی شود * قطعه *
 ز ما هر ذره خاک افتاده جائی مگر صاحب دل روزی بر رحمت
 کند در حق این مسکین دعا^{عط} و برای خواص و موام و جمهور

اناام تبصره و تذکره باشد و بجهت غافلان عقبی و متنبهان شهرت و هوا
 قحذیری و تنبیهی * قطعه * هجوم نفس و هوا کز سپاه شیطانند
 چو زور بردن مرد خدا پرست آرد بهیژ جنود مقالات رهنمایان
 چه تاب آنکه بران اهرمن شکست آرد چه هیچ هلیه که مسلمانان بجهت
 برادران دینیخ خود فرستند و برای دوستان و عزیزان حال و آینه ذخیره نهی شهر
 از مسائل شرعیه و کلمات حکمیه نیست سخن دان جز سخن چیزینند آرد
 که پیش اهل معنی هدیه آرد و درین داری مل از این ذره
 بی مقدار و روزگاری د راز بیادگار یابد و بکار بنای روزگار د ر آید * بیت *
 از صدای سخن خوب ندیلم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند
 و تصدیق حدیث هر چه الشیر کلام فی حقه حسن و قبحه قبیح و بقرای
 شعر اگر حکمت بود طاعت بود خوبیش هر آن و هر شاعت بود
 اشعار صورت آگین و ابیات حکمت آئین مناسب مقام ایراد نموده منوع
 سخن ها را به آئین خرد منل به نظم و نثر باید داد پیوند
 که گاهی طبع زان آرام یابد زمانی زان دگر هم گام یابد
 اهل از فضل حضرت لایزال چنان دارد که جمهر و اهل اسلام زمان حال
 و استقبال را توفیق عمل بران عطا نموده تمتع کافی و بهره وافی کرامت نماید
 و این عاصی را مستوجب اجر و مغفرت که علت غائی این تالیف است و نماید
 از صله و جازیه این کتاب چشم طمع دوخت برای ثواب
 از آنجا که ابنای زمان بدین عیوب خودشان بصیرتی کمتر و به تجسس
 معائب دیگران بصارتی بیشتر دارند هر مسئله را ببعضی از مآخذش
 مستند گردانید و بقصد اختصار علامت کتب مآخذ از هر وف اول و
 آخر آن بعد هر مسئله نشانید تا اگر اهل از ناظران آنرا در مسئله تردید و

تنگی زو نما یک رفیع آن بمآخذش با آسانی فرمایند و این ضعیف دعا طلب
 هفت طعن انام و آماجگاه سرزنش خاص و عام نگردد چنانچه از ابراهیم شامی
 * ای * اشباه و نظائر * ار * بحر را ثق * بق * بحر زخار * بر *
 هر چندی * بی * نا تارخانی * تی * ترغیب الصلوة * نت * جامع الرموز *
 * جنز * تیسیر الوصول * تل * چلبی * چی * حمادی * حی * خزائن الروایات
 * خمت * خزائن المغتبین * خن * خلاصة الفتاوی * خا * در مختار * دو *
 ذخیره * ذه * زیلعی * زی * سراجیه * سه * شرح الصلوة فی احوال
 الموتی و القبور * شر * سفر السعادت * ست * شرح برزخ * شخ * شرح
 صحیح مسلم * شم * شرح مجمع البحرین * شن * شرح مشکوة * شت *
 شرح وقایه * شه * عالم گوی * ۲ * عی * عبادات الخواص * عص * فصول
 حمادی * فی * فتح القلیر * فر * قاضیان * قن * کنز العباد * کل *
 کیمیای سعادت * کت * لالی فاخره فی ذل کرة الآخرة * له * من تار الفتاوی
 * ماء * مستملی * می * مشکوة * مت * منح الغفار * مر * نصاب الاحتساب
 * نب * نهر فائق * نق * هدایه * نه * و چون سال اختتام و سن اتمام
 این رساله از لفظ زاده آخرت برآمد هم بدان نامید و بدل * قطع *
 دیگر حق را کاند و بن اوراق شد * مجمع جمله مواد آخرت
 از برای ایشان ملهم عنلم بگفتی نام با تاریخ زاد آخرت
 مخفی مباد که مترجم مسائل این رساله گرد تعرض بدلائل و اختلافات ایام
 نگردید مگر بر سبیل ندرت که فائده در ایراد آن دید و در ترجمه هیچ مسئله
 بر وجه من الوجوه از طرف خود دخلی و تصرفی ننمود و بهیچگونه جاده تکلف نه
 به مودع و رازین که اگر در کتب مآخذ ملایم و امجمل و منبهم دین بتفصیل
 و تصریحش کوشید یا بجای مقصدی را در عبارت طولانی بآید یا بختصار

آن شتافت فرض این که بعینه ترجمه عبارت نکرد بل خلاصه مضمون
هر مسئله را در حیز تحریر آورده برین نقل یا اگر مسئله خاص در کتب فقهیه
بعبارت مختلفه با اجمال و تفصیل و زیادت و کمی بنظر آید ناظران این
رساله را باید که اعتبار عبارت کتب ناآموده در نفس المطلب خوض کنند
و از ان پی بخلاصه ما فی الباب برند و ترجمه عبارت که از نسخ کثیره اند
بعینه نیافتد جوهرش ریف زبان را بکسافت طعن و تشنیع نیالایند
که العفو عند کرام الناس مامول در روش زمره آزادگان
نیست و او طعنه بر افتادگان من خجلم از عمل خجام خویش
توبیحات مکنیم سینه ریش از محاسن شیم افاضل آنام و بدائع
کرم علمای جالی مقام که روا از خرابیها احتیاط بر تافته بمعمره انصاف
شتافته اند امید صادق و رجای وائق چنان است که اگر بخطائی و سهوی
که لازمه صفت انسانی است اطلاع و وقوف یا بند بقلم مشکبار گوهر نثار
باصلاح آن این شکسته خاطر را ممتاز و سرفراز سازند * مثنوی *

ملتصس این است که اهل نظر خوض نمایند درین مختصر
گر به خطائی برسند از کمال در حکم و اصلاح کنند اشتغال
و زسر انصاف دعا ئی کنند یاد فرومایه گدائی کنند
و توقع از مستفیدان این رساله آن که فقیر را بدعی مغفرت ذنوب که مقصد
اقصی از ترتیب این رساله است یاد آرند و در مظان اجابت دعوات اشرف غار
این عاصی را منظور دارند * مثنوی * وصیت می کنم خلق جهان را
جهان مردان پیدان جهان را که این تالیف را هر کس که خواند
بکند بر من دعا ئی تا نواند و الله الموفق للسداد والیه المرجع
بهمنه الرشاد و هو حسبنا و نعم المعین علیه التوکل و به نستعین

فهرست ابواب و فصول کتاب زاد الاخرت

- * ۱۷ * باب یکم در آنچه بر همان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است
- * ۱۷ * فصل یکم در تدبیر هفت * ۲۱ * فصل دوم در اختیار صبر و شکیبایی
- بر مرض و بلا و ترتیب ثواب بر آن و منع او تکاب شکایت از آن و نهی
- از نماز و موت * ۲۵ * فصل سوم در اقامت هفت و مواظبت بر استغفار
- و توبه و کثرت صلوة بر رسول عم * ۲۷ * فصل چهارم در افعال خیر و افعال بر
- * ۲۹ * فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تصرف و زاری بحضور باری *
- * ۳۲ * فصل ۶ در نقل کرموت و آنچه بر یاد مرگ معاون باشد * ۳۲ * فصل ۷
- در خوف و رجاء و زیادت رجاء بر خوف همین تین * ۳۶ * فصل هشتم
- در استیاضای خصمان و همسایگان و خویشان * ۳۷ * فصل نهم در یاد
- * ۴۰ * فصل دهم در ادعیه که پیش می‌یض خوانند و بر و دمیده شود
- * ۴۱ * باب دوم در بعضی احکام می‌یض و آن مشتمل بر چهار فصل است
- * ۴۱ * فصل یکم در طهارت می‌یض * ۴۲ * فصل دوم در صلوة می‌یض * ۴۸ *
- فصل سوم در صوم می‌یض * ۵۱ * فصل چهارم در وصیت با دای دیون
- و حقوق و جز آن * ۵۲ * باب سوم در احکام معتضر و امور متعلقه حین
- احتضار و غیره و آن مشتمل بر هشت فصل است * ۵۲ * فصل یکم
- در تجلیل توبه و اقامت سنت و حسن ظن با حق تعالی و ادعیه مأثوره
- * ۵۵ * فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت و احتضار طیب و خروج
- جنب و حائض و نفساء و قراة سور و یسن و سور و رعل * ۵۷ * فصل سوم
- در تعریف معتضر و علامات احتضار و توجیه او بقبلة * ۵۸ * فصل چهارم
- در استحباب تلفین و کیفیت آن و دیگر فوائد * ۶۰ * فصل پنجم در ملام
- جو از تکفیر معتضر و رکعة کفر و در علامت ایمان * ۶۱ *
- فصل ششم در معویات و شلای سکرات و موت * ۶۲ * فصل هفتم در آنکه
- از سکران از شقاوت و سهر و لسی غمرات از سعادت نجات * ۶۴ *

فصل هشتم در خطاب ملائکه با مختصر وظایف هر کردن احوال نکات
و این بر و * ۶۷ * باب چهارم آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن
مستعمل بر شش فصل است * ۶۷ * فصل یکم در تعمیه عین و شش لویه
و کیفیت آن * ۶۸ * فصل دوم در تسویه اعضای میت و نهادن او بر چیزی
مر تفع و منع قراقرآن نزاد * ۷۰ * فصل سوم در احکام میت حامله
و آنکه ابتلاع مال دیگری نمود * ۷۰ * فصل چهارم در استسباب ادای
دین و تعجیل بجهیز و اعلام خبر موت * ۷۳ * فصل پنجم در غسل و
خواندن قرآن و کلمه طویه * ۷۴ * فصل ششم در دفن باموت و کیفیت
حمله استقامت آن * ۷۷ * باب پنجم در اغتسال میت و آن مستعمل بر شش نذر
فصل است * ۷۷ * فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت و سبب
و وجوب آن * ۷۷ * فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است
و تکرار آن سنت * ۷۸ * فصل سوم در غسل میتی که بی عمل احدی آب
بد و رسید * ۷۹ * فصل چهارم در اغتسال و تکفین و دفن کافر و مرتد
و در منع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم * ۸۰ * فصل پنجم در احکام
خطا مردگان مسلمانان باموتای کافران * ۸۱ * فصل ششم در غسل
و نماز کوهی که از دار حرب یا سر آید * ۸۳ * فصل هفتم در غسل
و نماز بر عضوی از اعضای میت و در خشک ماندن عضوی عن
الغسل * ۸۴ * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مر دو مولود بک
مرده بر آید و سقط و در شفا عت اطفال صغار مر والدین را * ۸۷ *
فصل نهم در علم جو از اغتسال مردان زن را و خلاف آن مگر صغیر
و صغیره و در جو از اغتسال زوجه زوج را و علم جو از عکس آن * ۹۰ *
فصل دهم در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال و در اجتناب
از غسل * ۹۰ * فصل یازدهم در طهارت غاسل و بودن او از اقارب و اهل
علاقه و کتلتن عیوب میت * ۹۲ * فصل دوازدهم در منع اخذ

اجزات غسل و در رکب استخوان و دندان قرآن نذر میست غسل * ۹۳ *
 فصل سیزدهم در تسخین آب غسل و اجمار تخته آن و احضار مجمر
 بخور و سوختن خوشبو و وقت غسل و استنثار موضع آن * ۹۴ * فصل چهاردهم در
 وضع میست بر تخته غسل و تجرید او از لباس و ستر غورت * ۹۵ * فصل
 پانزدهم در استنجاء و وضو دادن * ۹۶ * فصل شانزدهم در غسلات ثلاث
 و مسائل متفرقه * ۱۰۰ * باب ششم در تیمم میست و آن مشتعل بر چهار فصل
 است * ۱۰۱ * فصل یکم در جواز تیمم بغسل آن غافل * ۱۰۲ * فصل دوم در تیمم
 بعد از تیمم آب * ۱۰۳ * فصل ۲ در جواز تیمم به استنجاء میست * ۱۰۴ * فصل
 چهارم در تیمم خنثای مشکلی * ۱۰۵ * باب هفتم در تکفین و آن مشتمل بر
 دوازده فصل است * ۱۰۶ * فصل یکم در فرض کفایه بودن تکفین و نقل یم آن بر سایر
 حقوق * ۱۰۶ * فصل دوم در تکفین مرده که تر که انگاشت و میست که دین داشت
 * ۱۰۷ * فصل سوم در صورتیکه میهان یکم مرده و یک زن یا مرده یکبار چه باشد
 * ۱۰۸ * فصل چهارم در صورت رجوع کفن به تبرع آن یا بر رثه و
 در وصیت در باب کفن * ۱۰۹ * فصل پنجم در وجوب کفن زن و وجه بر زوج
 و علم و وجوب عکس آن و در کفن عید و مرده و معتق * ۱۱۰ * فصل ششم در
 کفن مثل و صفات ثیاب کفن * ۱۱۱ * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان
 * ۱۱۳ * فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض کفان مذکور * ۱۱۴ * فصل
 نهم در کمیت کفن مرأقی و مرأقه و صبی و صبیبه و سقط و خنثای مشکل
 و شعل و مهر و میست منبوش غیب و متعقم و میست منبوش متعقم * ۱۱۶ * فصل
 دهم در کیفیت تکفین مردان * ۱۱۷ * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان
 * ۱۱۸ * فصل دوازدهم در منع شانه کردن بصر و ریش و قرآن بیل و مرو
 بر یل ناخن و جواز آن در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور و غیره
 * ۱۲۲ * باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است
 * ۱۲۱ * فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه و آن * ۱۲۲ * فصل دوم در

نفس السنه و کمال آن در حمل جنازه * ۱۲۳ فصل در اجزاء و ترتیب و وضع
 در تشییع و ملازمه جنازه و تادفین و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذمی
 قراست و * ۱۲۶ فصل پنجم در صفت تشییع جنازه بحشی و رکوب و دفن و
 خاکسپاری آن * ۱۲۷ فصل در امور ممنوعه در باب جنازه و حمل و تشییع آن * ۱۲۸
 فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهد و جنازه و هند البفن و در پنج جلوس قبل
 وضع جنازه و قیام بعد آن و در نقل میت * ۱۳۰ باب نهم در صلوة جنازه و آن
 مشتمل بر بیست فصل است * ۱۳۰ فصل یکم در فرض کفایه بودن نماز
 جنازه و بیان شروط و محتمل آن و رد کرار کان و همین * ۱۳۲ فصل دوم در
 اختلاف نماز بر میت غایب و بر قبر و علم جواز تکرار صلوة قبل دفن باشد
 یا بعد آن * ۱۳۳ فصل سوم در صور جواز اعاده نماز جنازه و علم جواز آنکه
 * ۱۳۵ فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر میتی که بدن و فصل با بغیر نماز
 میت فون شد و در علم جواز نماز جنازه به استراکوب و قعود مکرر بعد از
 وجو از اقل ای قائم بقاع * ۱۳۶ فصل پنجم در اوقات و مواضع جواز و علم
 جواز صلوة جنازه * ۱۳۸ فصل ششم در آنکه بر کدام مردگان صلوة جنازه
 جائز باشد و بر کدام نادر و * ۱۴۲ فصل هفتم در صور جواز تیمم برای نماز
 جنازه * ۱۴۳ فصل هشتم در اشخاصیکه احتیاق را به میت امامت صلوة
 جنازه دارند و کمانیکه ندارند * ۱۴۵ فصل نهم در اولویت احد الوالدین
 و در جواز اذن و ولایت دیگری با امامت و وصیت میت به تعین امام
 و خاسل و نقل او * ۱۴۶ فصل دهم در کیفیت وضع جنازه برای نماز واحد
 باشد یا متعدی * ۱۴۸ فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان و ترتیب
 صفوف و تثلیث آن و در موضع قیام امام و مقتدی * ۱۴۹ فصل
 دوازدهم در نماز صلوة جنازه * ۱۵۰ فصل هیزدهم در تکبیر برای
 آنچه زنها و در و در و در و در فرض و واجب و مستحب در صلوة جنازه

* ۱۶۰ * فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط و در ثانی
 و در و رد مای استغفار * ۱۶۱ * فصل پانزدهم در مدح جبر بسلام و اخفای
 اذکار غیر تکبیرات * ۱۶۲ * فصل شانزدهم در اختلاف جواز ادعیه بعد
 تکبیر رابعه یا بعد سلام و در علم جواز قرائه فاتحه * ۱۶۳ * فصل هفدهم
 در حضور جنازه دیگر بعد تکبیر اولی * ۱۶۴ * فصل هیجدهم در مصیوق و
 مدرک * ۱۶۵ * فصل نوزدهم در صلوة جنازه مکلفین * ۱۶۶ * فصل
 بیستم در نماز غیر مکلفین * ۱۶۷ * باب دوم در قبر و تابوت و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۱۶۸ * فصل یکم در تعریف لحد و شق
 و مسند بن بودن لحد * ۱۶۹ * فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن
 * ۱۷۰ * فصل سوم در جواز اتخاذ تابوت * ۱۷۱ * فصل چهارم در ساختن
 قبر و تابوت و میه کردن کفن بهش از مرکب * ۱۷۲ * باب یازدهم در دفن
 و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است * ۱۷۳ * فصل یکم
 در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار انقیاد و صلحا
 یا در مقابر افارب و علم جواز دفن مسلم بمقبره کفار و عکس آن * ۱۷۴ *
 فصل دوم در جواز تدفین مرده در قبر می که مرده آنرا از نوید بر آورد
 یا میت آن بجای دیگر نقل کرد و شد و دیگر مسائل متفرقه * ۱۷۵ *
 فصل سوم در جواز دفن مردگان متعدد در قبر واحد و کیفیت آن
 * ۱۷۶ * فصل چهارم در صور جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجای
 دیگر * ۱۷۷ * فصل پنجم در صور جواز نمش قبر بجهت حق عبد و علم
 جواز آن برای حق الله * ۱۷۸ * فصل ششم در مواضع و اوقات کراهت دفن
 و در جواز البقاعی میت بدر یا * ۱۷۹ * فصل هفتم در وصیت میت در باب
 نقل و تبعهین موضع دفن * ۱۸۰ * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع
 جنازه نزدیک قبر برای دفن * ۱۸۱ * فصل نهم در منع کسستن جوی
 و مضربه و مانند آن در قبر و علم اشتراط تعیین هلد و انحناء میت * ۱۸۲ *

فصل دهم در علم جواز نزول زن و کافر در قبر بر اهل تدفین و در اشتراط
 کفایت میت و اضعاف زن در قبر و استتار آن حسین دفن * ۱۷۵ فصل یازدهم در
 کفایت فرور آردن و نهادهن میت در قبر و در اعیه که در آن هنگام
 خوانده شود * ۱۷۷ فصل دوازدهم در استحباب خشت خام و زی و کراهت
 خشت بخته و جوب * ۱۷۸ فصل سیزدهم در کفایت ریختن خاک بر قبر
 * ۱۷۹ فصل چهاردهم در استحباب تسبیح قبر و منع ترویج و تسبیح و ترویج
 آن و در پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخی از رخت کناره آن * ۱۸۱
 فصل پانزدهم در جواز تافین میت بعد از دفن و کفایت آن * ۱۸۵ فصل
 شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و جوازیدن قرآن را و دعا
 کردن در حق میت و در نصب قبا و بابت و از آن هم در آردن و
 و ممنوعه و در اعیه متعلقه قبر و آن مشتمل بر شش فصل است
 فصل یکم در منع اربعاع قبر و در منع و بایستی و در
 و کراهت نصب بعضی قبر و اختلاف تطیین آن * ۱۸۹ فصل
 سنگ و الواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بپوشان
 و جز آن * ۱۹۰ فصل دوم در منع افروختن شمع و چراغ بر قبر و
 در گورستان * ۱۹۱ فصل چهارم در منع تقبول قبر در مسج و طواف آن * ۱۹۲
 فصل پنجم در منع صلوة بمواحه قبر و بمن القیور و در کراهت بر کردن
 و بریدن گیاه و سبزه و جز آن از بالای قبر * ۱۹۶ فصل ششم در منع
 ذبح جانور نزد یک قبر و نقل اطعمه و آشربه بسوی مقابر * ۱۹۸ باب سیزدهم
 در آنچه میت را بعد از دفن رود و در آن مشتمل بر نه فصل است
 * ۱۹۸ فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیاء
 و اطفال صغار * ۱۹۹ فصل دوم در وقت مسئول شدن میت و در کفایت
 سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * ۲۰۳ فصل سوم در هل اب قبر * ۲۰۵ فصل
 چهارم در آنکه عدل اب قبر بعد از احیای میت است یا بر چه دیگر و در

هناب * ۲۵۷ * فصل پنجم در مضطرب ۲۰۹ * فصل ششم در وجبات عناب و
 اصحاب نجات * ۲۱۰ * فصل هفتم در خطاب اعمال و قبور و اصل قبور و نامیت
 * ۲۱۳ * فصل هشتم در عالم و ذرات و احوال و اعمال احوال و امور و واقعه
 و دنیا و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح و تائیهایی با روح میت لاحق
 * ۲۱۶ * فصل نهم در مقام ارواح : باب چهارم در مصیبت و سرک و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۲۱۸ * فصل یکم در جزای سرک * فاصله روز * ۲۱۹ *
 فصل دوم در منع نوحه و صیاح و جوار گریه و آواز * ۲۲۲ * فصل سوم در
 آنکه نوحه و بکای اهل میت و وجبات عناب مرده می شود * ۲۲۳ * فصل
 چهارم در صبر بر مصیبت * ۲۱۱ * باب پنجم در تعزیت و جز آن و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۲۲۵ * فصل یکم در مسنون بودن تعزیت * ۲۲۵ *
 فصل دوم در مدت تعزیت * ۲۲۱ * فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت
 و ابود و آنچه جائز نباشد * ۲۲۷ * فصل چهارم در استحباب اطعام باهل
 میت و در جوار زخوردن آن و یگوان * ۲۲۹ * باب شانزدهم در نهکویی
 بتحق مورثان و صدقه و قراة قرآن و منع ذکر ایشان بید و جز آن و آن
 مشتمل بر پنج فصل است * ۲۲۹ * فصل یکم در صدقه و خیرات و دعا و غیره
 * ۲۳۰ * فصل دوم در رسیدن ثواب اعمال خیر به مرد و به متصدق نیز * ۲۳۱ *
 فصل سوم در خواندن قرآن مجید برای میت * ۲۳۳ * فصل چهارم در احتیاج
 مردگان بدعا و صدقه و قراة قرآن * ۲۳۵ * فصل پنجم در منع ذکر مردگان بید
 * ۲۳۸ * باب هفتم در بعض امور و غیور مشر و عه و در سوم بدعه و جز آن
 و آن مشتمل بر پنج فصل است * ۲۳۸ * فصل یکم در منع رسوم هر وجه
 از سوم یا چهارم و چهارم و حر آن * ۲۴۰ * فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرر
 و در وصیت با طعام * ۲۴۲ * فصل سوم در منع ارتکاب امر غیر مشروع در صدقه
 که برای میت کنند از فاتحه رسمی عرفی و جز آن * ۲۴۶ * فصل چهارم
 در ابطال حجج مردوده متهمان بر رسوم کفر * ۲۴۰ * فصل پنجم در منع

در روز طریقه غیر مشرعه آبا و اجداد و اهلای * ۲۵۳ * باب هفتم در نذران
 قبور و امور منوعه در آن و آن مشتمل بر هفت فصل است * ۲۵۳ * فصل یکم
 در منوعه زیارت قبور و علم میت بحال زائر * ۲۵۴ * فصل دوم در
 مامور بودن مردان بزیارت و مختلف فیه بودن زنان * ۲۵۶ * فصل سوم در
 ایام فاضله بزیارت قبور * ۲۵۷ * فصل چهارم در آداب زیارت و سلام
 بامل قبور * ۲۵۹ * فصل پنجم در ادعیه و سوره که در زیارت قبور خوانند
 شود * ۲۶۱ * فصل ششم در زیارت قبر والدین * ۲۶۱ * فصل هفتم در منع
 اتخاذ زیارت قبر و کاذبه و آنچه بآن ماند از تعزیه و ضرب و انصاب
 و جز آن * ۲۶۶ * باب نوزدهم در شهید و آن مشتمل بر شش فصل است
 * ۲۶۶ * فصل یکم در تعریف شهید و اصحاب شهید * ۲۶۷ * فصل دوم در فوائد
 قهر و مشروط * ۲۶۹ * فصل سوم در تعریف مرتکب و ارباب ارتکاب * ۲۶۹ *
 فصل چهارم در مقتولانی که اغتمال ایشان مختلف فیه است * ۲۷۱ *
 فصل پنجم در احکام شهید حقیقی * ۲۷۱ * فصل ششم در شهید حکمی * ۲۷۳ *
 باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب
 بصوتی و شعری هم واقع می شود در آن مشتمل بر هفت فصل است * ۲۷۳ *
 فصل یکم در تعریف شرک و بدعت و منع از آنها * ۲۷۴ * فصل دوم در منع
 اعتقاد بعلوم غیب و بتصرف با غیر خدا و بحال و حلف بغیر او و
 * ۲۷۶ * فصل سوم در منع نذر برای غیر الله تعالی * ۲۷۹ * فصل چهارم
 در منع روزه نذر برای غیر خدا تعالی * ۲۸۰ * فصل پنجم در منع
 استعمال ادا زانیما و اولیاء اهل قبور و جواز توسل از ایشان و طریقه آن
 * ۲۸۲ * فصل ششم در جواز ذبح بتقرب الی الله و منع آن بتقرب الی
 غیر الله خواه نام آن غیر ذبح گویند یا نام خدا و در صور حلیه
 و حرمت ذبحه * ۲۸۵ * فصل هفتم در حرمت حای نوری که نام
 غیر خدا برود و ذکر کرده شد خواه وقت ذبح باشد خواه قبل از آن

بسلامت زیر گردن گام نهاد خدا را راحت درین ایام نهاد
 ز گردن آرمیده چون بود خلق که خود ایزد در آرام نهاد
 باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است
 * فصل یکم در تدبیر صحت * مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش
 بخزان مرض میل شود و مشرب عذب عافیتش بخس و خاشاک
 و نجوری نیره و مکر و گرد بد مضمون فیض مشکون حلالت شریف تد او را
 عباد الله فان الله تعالى ما خلق داء الا وقد خلق له دواء الا السام والهرم
 بمعالجه و تد اروع مرض گراید و بچاره و تد بپیر آن توجه نماید * بهمت *
 امیل عافیت آنکه بود موافق عقل که نبض را به طبیعت شناس بنمای
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود * یکل غم فرح و لکل داء دواء * قطعه *
 هست درین کشتن دهرای عزیز برک خوشی در پی هر خار غم
 ز آنکه ازین حقه مینا دهند دار و درمان نتودر هر الم
 دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی و دیعت نهاده است و
 در هر شیئی تاثری و منفعتی داده اما اگر وقت شفا نرسید باشد و یا قضا
 هموم بود آن زمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند * مثنوی *
 سرشت است باری شفا در نبات اگر شخص را مانده باشد حیات
 و گویا از حیاتش نماند است بهر چنان نشکند نوشد ارو که زهر
 و در صورت اشتغال بتلباری اعتقاد چنان دارد که شافع حقیقی الله تعالی
 است و اعز و جل و ارا سبب شفا گردانید * عی * فی * ده *
 سر رشته شفا مرض در کف خداست از چاره روی دل بچاره ساز کن
 چه هرگاه متقاضی اجل با ستر داد و دیعت روح مترجه گردد نه بتلباری
 طبیبان منعش میسر است و نه بمعالجه حکیمان دفعش متصور * نظام

درین دقیقه بدانند جمله حکما * که آدمی چه کند با قضای کن فیکون
 اصول نبض چوشل متحرک ز جنبش اصل * به لای عجز فرو رفت پای انفلاطون
 صلاح طبع چو سروع فساد روی نهاد * همانند بیمه در دست بوعلی قانون
 و در تند اوج مرض استعجال ننماید بل بعد مروره روز با استعمال
 دوا اگر اید قال النبی علیه السلام لاتداووا المريض حتی يتم علیه ثلثة ایام *
 اما معالجه بخمر و به چیز ی که حرام باشد جائز نبود و نزد بعضی علما
 روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود و اقوال و تجارب
 حکما را پیش نهاد داخل داشته باشد تجویز کند و گوید که مرا این
 درد را جز این دوائی نیست و معین حصول صحت بآن متیقن باشد
 و در نصاب الاحتساب گفته اند اوی بخمر یا بحرام دیگر اگر تمیقن بشفا
 در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد و اگر در استعمال آن یقین بشفا بود
 اما برای آن مرض جرآن دوا دوائی دیگر هم باشد درینصورت نیز
 بجهت عدم تحقق ضرورت استعمال آن روا نبود و اگر در خوردن آن
 قیقن بشفا بود برای او جز آن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
 جائز است بر قیاس نوشیدن خمر در حالت تشنگی و بعضی برین
 که جائز نیست بل لیل قول ابن مسعود رضی الله ما جعل شفاء کم فیما
 حرم علیکم * بیت * نمیل اند اهل غفلت انجام شراب آخر * بآن تش میروند
 این خافلان از راه آب آخر * رسول عم فرمود هر که در زمان مرض قل یا ایها
 الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی جلد شفا یابد و نیز آنحضرت
 گفت هر مسلمی که در ایام مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
 و اگر بمیرد اجر شهید یابد * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
 ای یکه نظرت طبیب بیمار بها ما یم گرفتار گرفتار بها

دشوار مرا بفضل آسان گردان ای فضل تو آسان کن دشواریها
 و این آیات شفا را بر طرف چپینی سقیم یا آ بکینه بنویس و باب شسته صبح
 و شام بنوش و ویشف صد و رقوم مومنین و شفاء لما فی الصل و یخرج
 من بطونیا شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و ننزل من القرآن ما هو شفاء
 و رحمة للمومنین و اذ امرضت فی ویشفین قل هو اللذین آمنوا هدی و شفاء *
 ای در صفی ذات تو خیر آن که و مه و ز هر دو جهان خد مت درگاه توبه
 همت تو ستانی و شفاء هم تود می یا رب تو بفضل خویش بستان و بده
 و نیز این درود اکثر اوقات بخواند و بر خود میل میل باشد *
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ دَاءٍ وَ دَوَاءٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ عِلَّةٍ وَ شَعَاءٍ غَرِيبٍ يَوْمَ يَرْسُلُ رَسُولُ اللَّهِ غَرِيبًا
 نباشد در جهان جز تو حبیبیم مرض دارم ز عصیان لا دوانی
 مگر الطاف تو کردد طبیبیم آ و یختن تمانم و خیط طرحرزات
 و غیر آنها برگردن اطفال و صغار ممنوع است و گمان داشتن
 بنفع آن و بلفع چشم زخم و مس شیاطین و جنات و مانند آن نوعی
 از شرک عیاذ الله منها رسول صلی الله علیه و سلم فرمود * من علق
 تمیمة فقل اشرك * مروی است که آنحضرت هم تمیمة را از گردن فضیل
 رض قطع نموده بود و فرموده که تمانم و رقی و سحر از شرک است * نبی
 قن نه برضا کا آنچه قضا بر تو نوشته است از تو نشود دفع به تعویذ و حمانل
 و معاذات از تمانم نیست پس در آ و یختن و بستن آن برگردن و بازو
 باک نبرد و معاذات آنست که در آن آیات قرآن میخیزد و اسماء
 الهی نوشته باشند * شر * تنبیه * ای عزیز چون قضای محکم در رسد و
 مرک ناخن خود تیز کنل هیچ تعویذ و حرز سودی ندهد و هیچ

د وادعا نفعی نه بخشل * بیست * واذا المنیته انشبت اظفارها
 فاصبت کل تمیمة لا ینفع چند از بیج حرز تن به بند ی تعویذ
 تعویذ تو خطا سر نرشت تو بس است افسوزیکه معنی آن معلوم نه شود
 و افسوزیکه نام دیوان و پریان و کافران و معبودان ایشان در آن بود استعمال
 آن نشاید و استفسار حال مریض و ساعات نیک و بد و جز آن از منجمان
 و کاهنان و غیرهما که از غیب خبر دهند و اعتقاد و عمل بر قول ایشان نباید
 لقوله علیه السلام من اتی کاهنا و عرفا فافصل قه بما یقول فقل کفر * نب *
 * ای * شر * ایضا قال صلعم تصدیق الکاهن بما ینخبر به من الغیب کفر * شیخ
 * کک * نب * و نیز آنحضرت فرمود هر که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی
 نماز چهل روزه^۱ او را قبول نکند * له * باید که از مال حلال بمسکینان
 و مستحقان صدقه بدد و او را بگوید علیه السلام صدقه او را می یضمم بالصدقة *
 چه بسبب صدقه آفت و بلیت من دفع میگردد و مرض و سختی مرتفع می شود
 قال علیه السلام * لا ترد البلاء الا بالصدقة * و اگر کسی از مال حرام صدقه
 دهد و امید ثواب دارد کافر شود و اگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق
 دعا کند کافر گردد * کک * شیخ * ذه * در او را دقا سمیه آورده که چون کسی
 مبتلای مرض و الم و گرفتار رنج و غم شود باید که کبشی را که از عیوب
 جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شریط است مستقبل قبله در موضعی
 خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اللهم ان هذا تکفد اء فلان
 ابن فلان فتقبله منه و اگر برای خود ذبح کند فلان و منی بگوید و حفره
 کند یله خون و پوست و استخوان آنرا در آن دفن نماید تا پایمال نگردد
 و مجموع آنرا شصت بخش کند و در شکنبه و پوست سه بخش و همگی گوشت
 آنرا پنباه و مفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام و کامل شود پس

شخصت بخش مل گور را به شخصت مسکین بدل هل و آنکس و اهل و عیالی
 او را نذخوردند بغضله تعالی آن صل قه بر ای آن شخص از آفات و عاهات
 سهر باشد و این امری است مجرب جدا فصل دوم در اختیار صبر
 و شکیبائی بر مرض و بلا و تر تب ثواب بر آن و در منع ارتکاب شکایت از آن و نهی از
 تمنای موت بر من و باید که هرگاه چراغ شخصتش به تنل باد آلام منطفی و بساط
 هافیتش به جرم اسقام منطوی گردد صبر و شکیبائی و زرد و اظهار ناخوشی
 و گریه است لکنند * چه شکیبائی شجری است که بارش میوه کامرانی است و صبر
 ابری که بارش آن زلال شادمانی و به مضمون ان الله مع الصابرین عون الهمی
 درد نیایی حد و بی پایان و بخواهی انما یوفی الصابرین اجرهم بغير حساب
 هر دآن در عقبی بی عد و افزون از بیان هر که بر احکام قضای خدا
 زیر فلک راضی و خوشنود شد درج دلش را در دمان رسیدن
 و نه ضمیرش همه نا بود شد از غم اوقات چکا پست ممکن
 شکر بجا آر و شکایت ممکن هر چه رسد شاگرد و خورسند باش
 بنده فرمان خداوند باش و بداند که امر اض و اسقام موجب
 رفع غفلت و باعث تذکر آخرت و سبب النجاء و زاری بحضرت
 باری میگرد و واسطه کفاره جرائم می شود * مثنوی *
 حسرت و زاری چو در بیماری است نیست بیماری که خوش بیداری است
 زانکه بنماید ترار و گناه از ره تنبیه با زارد بر آه
 می نماید عهد و پیمان درست تابی طاعت کمر بند می تو چست
 شد یقین ما که بیمار می مرد می شود باعث به بیداری مرد
 رسول علیه السلام فرمود چون گناه بنده بسیار میگردد و مر او را اصال نیک
 که گناهانش را ببرد نباشد خدا تعالی او را اگر قنار بلا و اندوه میگرداند

تا کفار^۱ آن گردند * مت * و نیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مرزورین^۲
 مسلمان می باشد در ذات با آلام و امراض و در مال بهلاکت و نقصان و در
 اولاد بحر و موت و هر همه از اینها سبب کفاره^۳ ذنوب و محو خطایای
 وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیش خدای تعالی
 می آید و نیز فرمود چون مسلمان بی بیماری و در پستری حق تعالی
 او را صحت می بخشد آن بیماری پوشیده^۴ جرائم ماضیه وی میگردد و در
 زمان آید و مر او را پندی و اندرزی می باشد * شر * و نیز فرمود چون بنده^۵
 عابد و مطیع بیمار میگردد فرشته را که بروی موکل است حکم می شود تا اعمال
 نیک این بنده را که پیش ازین بیماری بود برای او مینویسد پس اگر حق
 تعالی او را شفا میدهد از جرائم و عصیان پاک میگردد و اگر می میراند
 می آمرزد و رحمت میکند * بیت * صبر می کشد است صرف در لپ و لعاب
 بی پریشی اگر عفو کند نیست عجب کی زشتی افعال در آرد بنظر
 آنرا که کرم بود فزون تر ز غضب و نیز باید که بوقت نزول بلا یا و
 وصول و زایا و جد و مکاره و غموم و سنج و مصائب و غموم روزگار
 و این نگوی و شتم نکنند زیرا که منزل بلا و مقلب احوال الله تعالی
 و تعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل میفرماید که فرزندان
 آدم مرا می رنجاند و چیزی را که مکرده میارم بعمل می آرد و آن
 این که در وقت مرض و آفت و سقم و عاهت روزگار را بد میگویند و دشنام
 میدهند و حال آنکه منم در یعنی فاعل و مدبر و متصرف جمیع امور من
 هستم و همه کار در دست اقتدار و قبضه اختیار من است شب و روز را گاه
 در تنق خفا پرده حجاب میدارم و گاه بر منصف ظهور و بروز می آرم * شت
 چرخ را در و شب روزی دهم شب برم روز آرم روزی دهم

و نیز جهت حدوث مصائب و آفات و وقوع نوائب و عاهاث از موت
نه هراسد و از مرگ نترسد * چو ما خاکیم و آخر خاک گردیم
بجان دادن چرا غمناک گردیم زیرا که اگر قضای محکم باشد
موقوف و ترس نفعی نرساند و اگر قضای مبرم نیست شایع حقیقی
او را از محنت و آفت برهانند مرد فرزانه کز بلا بر سهیل
عجیب ار فکر او خطا نبود و آنکه این حال از دو بیرون نیست
یا قضا هست یا قضا نبود اگر قضا هست جهل نیست مبیله
و ر قضا نیست خود بلا نبود چه آنچه در تقدیر هراسان است
خلاف آن بوقوع آمدن گوسعی نیش او بیش شود بیرون از دایره امکان پس
بمخالفت شرع شریف نمودن و مخالف راه رضا جوئی او تعالی بودن خود را
در مغاک هلاک ابدی انداختن و خویش را آ ماده جهنم ساختن است
* و روز حذر کردن از مرگ روا نیست *

* روزیکه قضا باشد و روزیکه قضا نیست *

* روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود *

* روزی که قضا نیست و روزی که قضا نیست *

و نیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در آنجا
بدل از آخرت یک لحظه اهمال و تاخیر نکند چنانچه حق عزوجل
میفرماید اذ اجاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا يستقبلون *
لا تا من الموت فی طرف ولا نفس و ان تمنعت بالحجاب والحرم
فلا تزال سهام الموت نافذة فی کل مدّ رع منها و مترس
اگر ز آمن و پولاد سوز و حصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در
و نیز بسبب مرض ورنج وری و ضعف و پیری ورنج و الم و غصه و غم و فقر و مسکنت

و قرص و تنگی معیشت تمنا ی موت نکند و بجهت رسیدن مکر و همتی از
ظالمی یا دشمنی یا نقصانی در مال بغارت و در اولاد بلا کثرت و غیر آن
آرزوی مرک ننماید زیرا که علامت بی صبری و عدم رضا بر تقلید
خداست و سرتابی از قضای ایزدی همکار رسول علیه السلام فرمود لایتمنی
احدکم الموت بضر نزل به * شر * شیخ * ای * در * بر * نق * و نیز آنحضرت
فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرک نکند چه اگر وی
نیکوکار باشد باشد که زیاده تر نیکوئی از وی بظهور آید و اگر بدکار
بود شاید که از آن توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که دراز
همس و طول بقا هم بر و هم فاجر مرد و را نافع و سودمند است * شیخ *
* شر * شیت * و نیز فرمود آرزوی موت ممکن چه اگر از اهل بهشت باشی
برای زیادتى اعیال حسینه پایداری بهتر است و اگر از اهل دوزخ باشی
پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای
اهل دوزخ جنت است از آنکه درد نیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت *
اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع در معاصی و طغیان یا ترس
فتنه در امور دین تمنا ی موت نمودن و دعای مرک کردن چنان است * ای *
* شر * کد * چه تمنا ی موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت و وصول
بنعم ملک آخرت و خلاص از محنت تنگنای این سرای وحشت نشان کمال
ایمان و علامت علو مرتبه ایقان است قال رسول الله علیه السلام تحفة
المؤمن الموت یعنی تحفه و هدیه مسلمانان و پیشکش مؤمنان برای لقای
محبوب مرکست * مت * قطعه * ای خوش آنروز که زین منزل ویران بروم *
و همت جان طلبم و ز پیچ جانان بروم * بهوائی رخ او ذره صفت رقص کنان *
تالیا چشمه خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که بگوید

اللهم احيني ما كنت في الحياه خير الي وتوفيني اذا كنت الوفا خير الي * شيخ

نق * فصل سوم در اقامت سنت و مواظبت بر استغفار و توبه و رکت
صلوة بر رسول عم * مريض را بايد كه بهر حال بحال خود در شمار روز خواب
طفليست تعلقات دنيوي پيل او باشد تا چون بمضمون كل شيء هالك الا وجهه *
مقلد هه سياهه مرك كه عبارت از علامات غير محمود هه موت است بهر محاليت
نهادش ناخشن آن و بمصداق كل من علمها فان طلایه اشكر الله كه شارت
از آثار ديه مرك است حوالی حصار وجودش فراگير ز تپيه و استعداد قامت
طنت كند چون اصلا ح موي سرور ريش كردن و موي لب تراشيدن و ناخن
گيرتن و موي بغل و زهار ستردن و جامه ها ك پوشيدن و طهارت بدن نمودن
بكن هر چه امر و زسايد ز دست كه خواهي اجل دستت از كار بستي
و به مضمون فيض مشهور آيه كريمه اهدني صراطك المستقيم و الله ان الله غفور رحيم و به دعوي
في زمان انتصاي عدل و شرفي سجود بالتوبه قبل الموت باخوف و خشيت
مواظبت بر توبه و استغفار نمايد و مدت اي تفكر و اذكار فرمايد
بايد دانست كه بذله بمجرده گناه ماخوذ نيست بلكه بترك توبه ماخوذ است
اگر بنده گناه كرد تو به نمودا جماع است كه ماخوذ نبود پس بهترين
گناهكاران آنست كه پس از گناه توبه كند اي مرد گناهكار در توبه كشا داست
انواع نعم بهر تو آمده نها داست بشتاب سوي توبه كه از مدار گيتي
از كردن ناخير بسي واقع ز اداست و توبه عبارت است از انفعال
جرائم ماضيه و بازماندن از معاصي حال و جزم نمودن بر ناكردن
گناه در زمان استقبال رسول عليه السلام فرمود خوشي و خوشي كسي
راست كه در نامه اعمال او استغفار بسيار يافته شود زيرا كه الله تغفار كننده
از گناه خود بنوعی پا ك مي شد كه گوي يا هيچ گاه گناهي نكرده است

در توفيق

از پی زهرگناه او بشنوی مست استغفار و تریا فی قوه

آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بصدق دل وقت بیدار باشد و خفتن پنجبار میخواند و یا شد استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و ان توب الیه * گناهان وی آمرزید و شود قال النبی علیه السلام لكل داء دواء و دواء الذی نوب الاستغفار * در دمندها کنه را روز و شب

شرابی بهتر از استغفار نیست و بهترین استغفارات میل
الاستغفار است هر که آن را در شب وقت خفتن و صبح هنگام بیدار شدن

باملاحظه و تمقن معنی آن بخواند و در آن شب یار و زبمیرد از اهل بهشت باشد و آن این است اللهم انت ربی لا اله الا انت خلق منی و انا عبدک و انا علی عهدک و وعدهک ما استطعت اعوذیک من شر ما صنعت ابوء لک

يَنْعِمُ عَلَيْكَ عَلَى وَاوَدَ نَبِيٍّ فَأَغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ أَي بَارِخْدِای
تو عیبر و رد کار من نیست معبود بحق مگر تو آفرید ای تو مرا من پند
تو ام و من تا بتم نوافی عهد تو از ایمان و اطاعت و امتثال او ام و اجتهاد
از مناهی و بقین دارم بوعده^۴ تو یعنی بچیزی که وعده کرده^۵ از بعث و نشر

واحوال قیامت و ثواب و عقاب تا که استطاعت و قدرت آن دارم پناه
میخواهم بتوازی می چیز می که کسب کرده ام آنرا از گناه و کردار نالائی
اقرار میکنم هر ای تو بنعمت تو که بر من است و اعتراف می نمایم بگناه
خود پس بیا مرز را بدو ستیکه نیامرد گناهان را کسی مگرتو * بد آنکه کثرت
صلوة بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بزرگترین طاعات است حضرت
حق میفرماید و تعالی میفرماید صلوا علیه و سلموا تسلیما * بیت *

باد صلوٰۃ متکاثر بر و باد سلام متوافر بر و

و آنحضرت عا^{مه} السلام فرمود هر که بر من بکشد و در دست^ب الله تعالی

تو روی ده رحمت خود نازل کند و درجه^۱ او را بلند نماید و از نامه^۲ اعمال
 تو در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد
 یا سید الانام درود جناب تو و در زبان ماست بهر وقت صبح و شام
 نزدیک توجه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است و السلام
 فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریش را باید که بقدر امکان
 عنان هست بصوب تلافی مافات معطوف و توجه خاطر باحر از ثواب آخرت
 مصروف دارد و صاحب احوال خود را بر قم ان احسنتم احسنتم
 لا نفسکم * پیاز اید و زاد سفر آخرت از نقل یم اصناف خیرات و انواع
 مبرات مهیا و آماده نماید * بیت * کار نکو کن اگر مرد نکو میطلبی
 که جز اهر چه نکوتر به نکو کار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباح
 مرد مر درو باندازه کردار دهند و فی الحقیقه مال خود ترا شمرد
 که از پیش فرستد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهی که
 خیر الصال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از ان مشمار
 که بود در ره خدا اینار قال الله تعالی من جاء بالحسنة
 فله عشرة امثالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه گرامت کنیم
 * به بخش مال و متوس از کمی که هر چه دهی *
 * جزای آن به یکی ده زدا دگر یا بی *
 و در ایام خیرات و اغاضت حسنات تعجیل کند و از امر و زبیر دانی بگند چه
 شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رض فرمود
 لا ترخر محاکم الی غدی * قطعه * زود تر زود تر بسا مان کن
 همه احوال نا بسا مان را آنچه امر و زکردنی است ترا

تا به فردا نیفتنی آنرا و بآید که پیش از صدقات زوال
 قوت و قبل از هضم جنود هادم اللذات ذکر جمیل و اثر جزیل
 یادگار کند و از عمر کوتاه و زنده بماند و توشه بردارد
 گوش کن! این بند را گزیده بی خبر از ساعت جان دادنت
 هر چه بپای بد و از بهر حق بیشتر از ساعت جان دادنت
 و انجان مرادات فقر و اسباب حاجات ضعیفا غنیمت شمارد و بهر آوردن
 مطلوب در ماله بکاف و روا کردن مقصود بیچارگان همت کار ده که
 خیر الناس من ینفع الناس * امید خلق روا کن بمکرمست که تو نیز
 مقرر است که با خود امید هادری بد و امید فقیران بملطف تایل هد
 مرادها که تو با حضرت خدا داری مرد عاقل و شخص کامل آن است
 که زود بسوی کارهای بیک شتابد و مسارع کند و اعمالی که رضای
 حق بد آن اقتران باشد که عمر در گذر است و ایام در شناسد
 و روح در سفر و زنده گی با در کاب کار خود در زنده گی میکند هر یک
 ز آنکه نتوان کرد کاری بعد هر یک این زمان در باب کاسان باشد
 ورنه دشواری فراوان باشد رسول صلعم در مود چون آدمی بحمل
 آخرت رود ثواب او از عملی که میکند منع گردد عذاب نماز و روزه و حج
 و زکوة و حر آن مگر از سه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار و اعمال پس از هر یک
 هم میرسد یکی علم دین مبین و شرح متبیین که هر دم را موزد یا نسجه
 مصنفه او که از آن نفع برگرفته شود عام بسیار است اما عام دین
 و ستگیر خلق می گرد و دین عام آن دین پیش رب العالمین
 کور هائیکه مرد را در مود دین درم فرزند صالح و نیکوکار که بر اعدا
 و عارطایب مغفرت کند * بهست * نلارد بد رهبر با یسته تر

و زفر زدن شایسته شایسته تر سوم صلوة جاریه که آنرا در زمان
سجده یا در حالت بیضار و بعد از آنکه شفا دارد از زمان خود بیرون آرد
و بعد از وی دایم و باقی باشد چنانکه چاه و حوض و تالاب و مسجد
و رباط و پل و منبر و خانقاه و مانند آن * می * شست * شعر *
المرء بعد الموت احد و فقه یقینی و تبقی منه آثاره
فاجسوس الخالات حال امره تطیب بعد الموت اخباره
نمرد آنکه مایل پس از وی بجای پل و خانی و خوان و منبر و سراج
وزن کس که خیر می ماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری حضرت پاری جل رعلا
باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق جل شانہ و یاد
کردن الله عز و جل نیست که * فاذا كروني اذ كرکم واشکروا لی ولا تکفرون *
اذکر والله ذکر اکثر از سجده بکره و اصیلا * در شان آن واقع است و
قرآن مجید و فرقان حمید و فضائل ذکر و مناقب فکر معلوم مشهور و احادیث
وارد درین باب اکثر و بیشتر از آن است که در احاطه ضبط و حیز شمارد آید
ذکر کن ذکر تا تر ا جا نیست پاکیزه دل ذکر یزدانست
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود روز قیامت شفا هست هر کسی
راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس هر
مسلمانان واجب است که کلمه لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند و نقش
این کلمه را بر نگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت
داشته باشند امید که یوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان زود
و ختم کار برین کلمه بظهور رسد تا عیشون نموتون تا نجات آخرت که غایت
قصود است حاصل آید و دخول جنت که نعمت عظمی است بر او نماید

هر چند که در راه ادب گمراه ام گویند: **لا اله الا الله** ام
 گر هیچ مرانیست همینم کافی است. **کز جمله امت رسول الله**
 پیغمبر خدا اعم فرمود اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک پله تراز نهاده
 شود و کلمه **لا اله الا الله** در پله دومین هر آینه پله کلمه از کرباری فرورد
 بر تخت و جرد هر که صاحب جاه است. اورا سوی عالم حقیقت راه است
 هر نور یقین که بردن آگاه است. **از گفتن لا اله الا الله** است
 رسول صلعم فرمود زبان خود را معتاد کنی بگفتن **لا اله الا الله محمد رسول الله**
وان الله ربنا و الا سلام دیننا و محمد نبینا زیرا که بنین کلمات مسئول شوی
 هر کلمه و هر دعا که مشتمل بر ذکر الله تعالی است همه موجب اجر و ثواب
 میگردد اما اولی و آنست که از کار و ادعیه که در کتاب الله و سنت
 رسول الله فضیلت آنها منصوص است اختیار کنی چنانچه **سبحان الله**
الحمل لله * **لا اله الا الله** * **الله اکبر** * **لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم** *
 که در شان هر واحد ازین فضل و ثواب احادیث صحیحیه ثابت است * شیخ *
 و نیز فرمود عم دو کلمه است بر زبان سبک و آسان و در میزان سنگین و گران
 و مقبول تر نزد حق * **سبحان الله و بحمده** * **سبحان الله العلی العظیم** *
 * **من** * پیش شخصی در حالت خواب او شیاطین رفتند و گردش گرفتند
 پس ذکر حق تعالی بسر وقتش در رسید و او از دست آنها رها نید
 * چون نور رحمت در رسید شیطان کجا تاب آورد *
 * خورشید چون گرد دعیان شب را نهان بایستادن *
 تا یاد خدا در دل انسان باشد اندیشه گیش ز نفس شیطان باشد
 خفاش نیارد که بر آید در روز هر چند که آفتاب پنهان باشد
 چون که دل بی یاد الهیست بود دیو ملعون یا رومعرا هست بود

* می شود مغلوب شیطان دل که شدنی یا دخی *

* خانه چون خالی بماند دیو ممکن میکند *

بد آنکه هیچ عبادتی فائق تر و هیچ طاعتی لا ِثِق تر نزد خدای عز و جل
و زای گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است بر اقرار
چو مبادل امت گناهها قال النبی صلی الله علیه وسلم من یبک من خشية الله
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه * فرد * ز اشک و چهره تر آداده اند آب و زمین
برای توشه فردای خود زراعت کن چه در تمام عبادات امکان زیاده است
بخلاف گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگردد در دیده او آب پدید نیاید
حجت زنده دلی دیده گریان باشد شامل مردگی دل لب خندان باشد
دانشنی است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خنده و آن
علامت فرح است و خدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد
گفت الله تعالی لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین * نظم *
درین باغ چون غنچه هرزه مخند دل خویش را بر شگفتن میند
و شادی مزین دست بر هم چو برک که فردا شوی دست فرسود مرکب
کسی را که باشد فرایش مرکب نشاید که یک لحظه خرم بود
کجا خوش بود گوشه کا ند رو عروسی و ماتم بیکدم بود
دوم گریه و آن علامت غشوع و حزن است و خدای تعالی مردم خاشع و
قلب حزین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشية الله راس کل عبادة و
ان الله یحب کل قلب حزین * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند
آسودگی روی زمینت بدهند گریه خداست نقش بر خاتم دل
عالم همه در زیر نگینت بدهند آدم علیه السلام تا صد سال اشک
از دپد: فر و بارید و جلوه ایی وصیت بکوشا بنای خود کشید که ای

فرزند آن بعل رگناه اشکها ریزید و با تشنه آهنگ خود را بسوزید
 تا ز آب چشم گریبان شما شسته گردد لوح عصیان شما
 فصل ششم در تذکر موت و آنچه پیرام مرک معاون باشد * مؤمن را باید که
 موت خود را یاد دارد و خودیشتن را از اصحاب قهور شمارد که یاد مرک از گناهان
 پاک می سازد و در زهد و طاعت می اندازد و قساوت از دل می برد و در وقت
 قلب می بخشد پیش هر کس که مرک را بسیار یاد آورد همواره خویشتن را
 بر توبه دارد و از دنیا و ارباب آن کناره گیرد و از عبادت شایه مائی پندیرد
 و کسی که مرک را فراموش نماید مراور ازین سعادت حرمان و نمایان
 گاه می آید آگاه شود در بقیه * ازل خنجر الماس موت
 دشمن جان داند امید خود را در دال آرد بحد قبل فوت
 هر که دانست که سرانجام کار وی به چه حال مرک است و قرارگاه وی
 کور و موعده و مکر و نیکو و وعده و قیامت و مرزد وی بهشت یا دوزخ
 هیچ اندیشه بهتر از اندیشه مرک نه انکار در هیچ تدبیر مناسبت تر از تدبیر
 و از آخرت نه پند آرد * فرد * اگر اهل معرفتی دل در آخرت بندد
 نه در خرابه دنیا که محنت آباد است و نه ضمن اکثر اذکر هادم اللذات
 الموت و بقوای لین کر و الموت و البلی بای که مرک و پوشیدن کعبه را یاد
 کند که کناره کرموت و خاک شدن استخوان از مستحبات است چه آنچه
 پند و از خراب فطرت بیدار سازد و بتکر چاره حال و اندیشه مال اندازد
 و از حال آخرت آگاه گرداند و از قید مستلذات جسمانی و حظوظ دنیاوی
 فانی و اهراند یاد موت و ذکر مرک است کفنی بالموت و اعطاء * قطعه *
 پس بود ای دوست ترا یاد موت پند ده ارمی طلبی در جهان
 زانکه بمرک است یکی زین در چمن حزن ابد یا خوشی جا و بان

که بکشد بعد هر نماز پنجگانه بدن دعا بمناجات بردارد از الله تعالی و تعالی
 دل او را زنده سازد و صعوبت مرک بر وی آسان نماید و سکرات موت سهله
 فرماید و آن این است * اَللّٰهُمَّ تَبَّ عَلَيْنَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ
 الْمَوْتِ وَارْحَمْنَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَعْلِ بِنَا بَعْدَ الْمَوْتِ يَا خَالِقَ الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
 نَمُوتُ فَنَامُ سَلَامًا وَسَلَامًا بِالصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * شیخ *
 ای عزیز مرک امری ناگزیر است و غفلت از آن دامنگیر هر برادر و پیر
 همچو مرغی که بر درخت پرد و میوه خورد و از سر انجام حال خویش خبر
 ندارد و اندیشه تیر و دام صیادان را بخاطر نیارد * رباعی *
 صیادان فلک نهادند و دامی برد و پیش از بهر شکار ما کسان مد هوش
 ای وای برین شعور و دانایی ما اوردیم ما و ما بخواب خروگوش
 باید دانست که چون دل مردم بمشغله دنیا و تعلقات آن مستغرق باشد
 اگر یاد مرک کنند دل ایشان از آن اثری نپذیرد و به تسبیح و ذکر حق تعالی نیز
 لذت نگیرد * دل که در و ما به عصیان بود * دل نبود پیغمبر شیطان بود *
 بالجملة طریقی که باعث تا نپذیرد مرک در قلوب و خوشترین اهل لوب است
 این است کم خلوتی جوید و دامن دل از لوث اشغال دنیا بشوید و صورت و حال
 خویشان و اقربان هر ده را بداند و این اندیشه بخاطر رساند که
 تا کیست هر یکی از آنها در دنیا بر سادگی منصب و جاه بچه و زیب و زینت می نمود
 و غفلت ایشان از مرک بچه مرتبه بود که ناگاه باد تنب مرک و زین و همه را
 بخود در پیچید اکنون اعضای شان در گور چگونگی از هم پاشیده است
 و مرتبه تبصره کرمها در گوشت و پوست و زبان و چشم ایشان تا کجا رسیده
 باری نظر بحال عزیزان رفته کن تا مجمل وجود به بینی مفصلی
 زان پنجه کاکش و انگشت دلفریب هر بندی او افتاده بجائی و مفصلی

پس با خود گوید که تو نیز مثل ایشان غفلت و غفلت و حرص و حرص
 و حرص ایشان است ایشان از پیش شدن تا عبرت گیری که السعید من
 وعظ بغيره * پس صورت خویش اندر و گوز در خیال آورد و بجملة اعضا
 خود تصور گمارد که اول مرداری گنبد و تپا به شود و بعد از آن از هم فروریزد
 و زود تر خوراک گرم و حشرات گردد. ^{~~~~~} تن باز پورده ات در مغاک
 دو چشم جهان بینت آگنده خاک وجودت گرفتار زندان گور
 ثبت طعمه کرم و تاراج مور کف و دست و سر پنجه زور من
 جل اسازد ایام بندت ز بند ای عزیز عمر عزیز چون برق سریع
 المروز است و اوقات زندگانی چون امواج بحور از باید ارمی دور هر ساعتی
 که بگذرد جوهری بدل است قیمت آن باید شنایت و هر فرصتی که
 رومی نماید غنیمتی بی عوض است آنرا ضائع نباید ساخت * رباعی *

شافل منشین که خوش رمانی است عزیز * هر دم که بر آید از توجانی است عزیز
 هر است که آمد است و خواهد رفتن * ضائع نکنش که میبمانی است عزیز
 از زندگانی آنچه رفت باز آوردن آن از حیز امکان دور است و آنچه باقی است
 آن نیز در پرده غیب مخفی و مستور میان ماضی و مستقبل وقتی است که آنرا
 حال گویند عمر خویش آنوقت را می باید دانست و کار خود در آن حال
 می باید کرد * رباعی *

ایکه امروز تو را فرصت کار خویش است
 توشه برد اگر که فردا سغری در پیش است * توشه راه فنا تا بتوانی بردار

که تهمین دست درین همیشه بسی دل ریش است * فصل هفتم در خوف و رجاء و زیادت
 و جابر خوف حین یقین موت دانستنی است که خوف و رجاء از لوازم ایمان است
 ابو بکر صدیق رض فرمود ان الله قرن و عله و بعيله لیکون العبد راغباً راهباً یعنی
 خدا ای عزوجل بنده را چنانکه به بهشت مشروبات و عله فرموده است بدو و ترخ

و عقوبات نیز وعید نوحه و تابند هم امید وار و همت ترسناک باشد با امید
 است و مشروبات در طاعت آویزد و از ترس دوزخ و عقوبات از معصیت پرهیزد

* گروه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش *

* و رگنه داری ز فیض و رحمتش دل پرملار *

* نیک ترسان شو که قهر او است بیرون از قیاس *

* باش بس خوشدل که لطف او ست افزون از شمار *

بزرگان گفته اند مومن را چندان رجا بخداوند خویش باید که اگر بر این
 هفت آسمان و زمین گناه او بود نا امید نگردد و خوف نیز چنان که اگر
 بقدر هفت سما و ارض طاعت و نیکی دارد ایمن نبود * قطعه *

ظافل مشو که مرکب مردان مرد را * در سنگ لاخ بادیده پی هابریده اند
 نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند
 گویند امید واری چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت
 خواهد رفت و بس امید واری باشد که آنکس منم و خوف و ترسناکی نیز به دل
 شاید که اگر ندان آید که صرف یک تن سر بر آه دوزخ خواهد گرفت بشرس
 که آن یک تن او بود که ان الله شد بد العقاب و ان الله غفور رحیم * رباعی *

آنان که خواص در که تکریم اند دهشت زدگان عالم تسلیم اند
 نومید مشو که رحمت حق عام است مغرور مشو که خاصکان در بیم اند
 قال الرسول علیه السلام لا تاملن انک انک کثیره ولا تئیس وانک ان
 خطاءک کثیرا * پیغمبر خدا هم فرمود از غلبه حق تعالی ایمن مشو اگر چه
 اعمال تو بسیار باشد و از رحمت او نومید مباش اگر چه خطای تو بسیار بود
 آنان که درین مرحله صاحب نظرند از هستی خویش دایما بر حذرند
 همت زده در میانه خوف و رجا شاداب با امید و غمین از خطرند

اما وقت نزديكی موت و هنگام انقطاع عمل لافق آنست كه رجا بر خوف
 مسـتـو لي نصايل و مضمون آيه قل سميه من علم انی ذوقل رة علی مغفرة الذنوب
 غفرت له و لا ابالي ما لم بشرک بي شيئا و انا عند ظن عبدي بي فليظن بي ما شاء *
 و فحواي آيه شريفة و لا تقنطو من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه
 هو الغفور الرحيم * نصب العين فرمايد چون تو دادي مرده لا تقنطرو
 من چرا ترسم ز عصيان و عتو چون تو هر اشكسته را سازی درست
 نس خطاها بتراميد عفو تست و گفته اند نشان سعادت مومـن آنست
 كه در حالت حيات خوف غالب دارد و چون وقت رحلت رسد اميد
 پيدا آرد كه افضل در خال صحت و استطاعت خوف از الله تعالى است
 و احسن در حال مرض و عجز رجا و حسن ظن با حق جل و علا * بيت
 و حق می ترس تا غافل نگردی مشو نو ميل تا بد دل نگردی مسلمان
 هر چند گناه گند و پرايه معصيت رود او را از رحمت حق نو ميل نمايد بود كه
 بتوبه به بخشند و اگر توبه هم نكنند باشد كه بغض و كرم خویش از گناهان وی
 در گذرد كذا قال الله تعالى ان الله لا يغفر ان بشرک به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء
 اي ذره چرا از حشر بيم است ترا دل بپيـل و زين فكر و نيم است ترا
 هر چند كه توبه گناهي منديش خوش باش كه كار با گريم است ترا
 فصل هشتم در استر ضای خصمان و همسايگان و خویشان مريض را بايد
 كه با ستر ضای خصمان مسامحت فرمايد و بخوشنود گردن كسانيكه از و
 آزرده ورنچين خاطر بوده باشند مبادرت نمايد تا بر رحمت يزدانی
 و راحت جاودانی برسد * رباعي *
 خواهي چو خليل كعبه بنيا دكني
 روزی دوهزار بند آزاد كني
 آنرا به نماز و روزه آبا دكني
 به زان بپر كه خاطري شا دكني
 و بر عايت خاطر خصمان و همسايگان

بگویند و در اغزاز و اکرام و اجلال و اعظام خویشان پیغمبر این مهر بدی که با او گزیده
 باشند عفو فرمایند و از زلات اقل ام که از و نسبت بایشان واقع شد باشد استعفا
 نمایند تا در روز قیامت مواخذه در میان نمانند و از سوال و جواب رسته باشند
 هر که ممکن کند شادش کن و آنکه بندت کند آزادش کن
 همیشه کن عفو بخوبی و خوشی بگلزار ناخوشی و کینه کشی
 چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دینت و زبان سلامت
 دارد و بار رنج و اذیت بردوش قلوب آنها ننگد و پیغمبر خلق اعظم فرمود
 المسلمون من هلم المسلمون من لسانه وید * مسلم آنکس بود بقول رسول
 گویچه عامی بود و گوی عالم * که بهر جا بود مسلمانانی * باشد از قول و فعل او سالم
 و نیز فرمود دل هر من خانه خداست هر که آنرا بر نچاند خانه خدا را
 عذاب و مبدنم کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بود
 هزار گنج سعادت هزار غنای کرم هزار طاعت شب هزار امید اری
 هزار روز و روز هزار خلوت شب قبول نیست اگر خاطری بینا زاری
 فصل نهم در عبادت و آداب آن عبادت از جمله عبادات فاضله است و طاعات
 کامله و از خصائص حمیده و اخلاق پسندیده و موجب اجر جمیل و پاداش
 ثواب جزیل و در فضیلت آن احادیث متکثره و اخبار متوافقه وارد شده است *
 شکل عبادت از چه بصورت عبادت است * لیکن بنقطه عبادت زیادت است
 از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عبادت از حقوق صحبت است
 چنانچه در جامع الاصول باب عبادت را در حقوق صحبت آورده و امام
 محبت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانیده و میوید آن
 حدیث مسلم و بخاری است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حق مسلم
 بر مسلم پنج است جواب سلام باز دادن * و عبادت مریض کردن * و تشییع و اتساع

بخانه نمرود و اجابت دعوت کردن گریب غنی از ملامتی و منافعی در آنجا
 نباشد و عطسه زدن و راه پیر حکم الله دعا کردن بشرط آنکه وی الحکم الله
 بگوید * سنت * سنت * بنا علی هذا عیادت مریض مسلم از سنن اسلام
 و حقوق دین خیر الانام است و ثواب عیادت از حد بیش و کام اجر آن از
 همه مشروبات در بیش * قال علیه السلام من عاد مریضا لم یزل یخوض الرحمة
 حتی یجلس فاذا جلس اغتصن فیها * سنت * بر سر بالین بیمار آن گذر
 و آنکه هست این سنت خیر البشر * باید که عیادت مریض با نیاب
 چو گیس و جامه پاره و از هم در پید و زرد و عیادت زردی نکند بلکه
 بعد دوسه روز از خلوت مریض عیادت نماید و ادای سنت فرماید زیرا که
 در اشعیال مظنه شهادت است * سنت * و بعضی گفته اند عیادت در اول
 مریض سنت است و در ابراهیم شاهی گفته عیادت مریض اول روز فریضه است
 و بعد از طلوع و بعضی گفته اند عیادت مریض بعد سه روز باید و چهار روز آنکه
 که عیادت مقید بزمانی نیست چه امر بوی مطلق است زیرا که رسول عم و
 برای عیادت روزی و وقتی معین نبود بلکه آنحضرت در جمیع اوقات
 از شب و روز عیادت میفرمود و ترک عیادت در شب و روز شنبه و سه شنبه
 و پنجشنبه مخالف سنت است * سنت * له * عیادت کنند همراه نزد بیمار
 بر سر مستحب است که نزدیک از نوی و بتشینند نه نزدیک سرش پس
 مصافحه کنند و دست راست خود را بر بعضی از اعضا بدن بیمار از پیشانی
 و روی و شینه و شکم و دست او رود آرد و استفسار بگوید و نکند حالش
 فرماید و اکثر در پیش نمایان است چو رنج بر نتوانی گرفت از رنجور
 قلم ز رفتن و پرسیدن نش دروغ ملال و بر اجر و ثوابیکه بر مریض در احادیث
 وارد شده است بشارت دهد و پرسد که خود را چگونه می یابی و طبیعت تو بر

در اشعیال مظنه
 شهادت است

چه چیز میباید در غیبت دارد و بر دست او چیزهای از تحف و هدایا بگذارد * است *
 و نیز تحفه ز بیش اهل منصب مکتوب با دست تهی بر سر بیمار مروت
 و به چپ و راست نظر نکند بلکه نگاه خود را سوی مریض دارد و نیز جانب
 بیمار بسیار ننهد و نگاه خود را بر روی او نیز نه نماید و در مواجهه
 او خود را عیوس و توش رو ظاهر نفرماید و هیچ چیز در نظر او نخورد
 و مکالمه با او از حد نبرد بلکه بصر و رت سخنانی بر زبان گذراند که طبیعت
 او را شگفت و خوش حال گردانند و برای شفای او دعا نمایند و هم از برای
 خود از وی دعا میخیر طلب فرماید زیرا که دعا ای بیمار مانند دعا ای
 فرشتگان مستجاب است * است * و نیز آنحضرت فرمود چون کسی نزد
 بیماری برای عیادت آید باید که بسخنهای خوش غم و اندوه از خاطرش
 ببرد و نهد و تسلی دهد و بصبر کردن بر رنج و الم و درد و غم انگیز دورنگ
 امیدواری در عرصه خاطرش ریزد چنانکه گوید غم مخور یا کسی نیست
 شقا و خواهد نمود و عمر تو در از خواهد بود هر چند این همه گفتن
 مقدر را باز نمیدارد اما نفس بیمار را به خوشحالی و خرمی می آرد * است *
 * له * و نیز بهر مریض بگوید از درد و رنجی که می یابی اندوهگین مباش
 زیرا که بیماری بیمار را از گناهها پاک گرداند و بدین را از اخلاط و ریه
 و اجزای کثیفه پر داخته بر تبه تنقیه نام رساند و در نشست بسیار و رنگ
 نه نماید مگر در صورتیکه مریض را نشستن و حکایت کردن او خوش آید
 و از او رت شیرین و میوه مشبوم چنان مفید نباشد که روی و صحبت یار
 و نیز در پیمش بیمار بسیار از آن سخنان که بر گوش او گران آید و بر طبعش
 ناخوش نماید نه نماید و بیاتک و فریاد و غوغایان نکشاید و چون دیگران
 از حال آن مریض از پرسش جواب بدهی و غویج حال او گویند * است * است *

فصل دهم در ادعیه که پیش مریض خوانند و برود میله شود * باید که
 عیادت کنند و نزد مریض گویند * یا حَلِیمُ یا کَرِیمُ اَشْفِ فُلَانًا * و نام مریض بر

زبان آورد بفضل تعالی شفا یابد رسول علیه السلام فرمود چون شخصی برای
 عیادت بیماری رود باید که بگوید * اَللّٰهُمَّ اَشْفِ عِبْدَكَ یُنَکَّ لَکَ عَدُوًّا

و یَمِشِ لَکَ اِلٰی جَنَّا زَةً * و نیز آنحضرت گفت هر مسلمانی که
 بامومنی و هم عیادت بتقلیم رساند باید که هفت گز بخواند * اَسْأَلُ اللهَ

اَلْعَظِیمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ اَنْ یَّشْفِکَ بِفَضْلِهِ تَعَالٰی اَنْ مَرِیضٌ صَحَّتْ یَا بَدَل
 اگر مروت او نرسیده باشد و ملت عمرش سپری بگردیده و در صلوة

مستغوری گفته بر بالین هر بیماری که این حدیث خواند شود صحت یابد

اَلْبَیِّنَةُ عَلٰی الْمَلِئِیْنِ وَالْیَمِیْنِ عَلٰی مَنْ اَتٰکَ و نیز بدست راست بدن مریض
 و پنهانی و سر او را مسح نماید و این دعا بخواند اَذْهَبِ اِلَیَّاسَ رَبَّ النَّاسِ

وَاَنْتَ اَلْهَافِیْ لَا شِفَاءَ اِلَّا بِشِفَاۤءِکَ شِفَاءٌ لَا یَغَادِرُ سَقَمًا * ست * شبت *
 و لفظ یا سلام نود و نه بار و معوذتین سه بار بخواند و بر بیمار بدست * شبت *

در عیادت اقربای کافربا ک نیست و همچنین در عیادت یهودی و نصرانی
 و اهل ذمه * ای * می * و در عیادت مجوسی و فاسق اختلاف است * می *

ای عزیز دنیا ریاضی است که دود دارد از دری در آید و از دری دیگر کام بیرون رفتن
 گشای مروی است که چون عزرائیل عم بر ای قبض روح میسر شود

علی نبینا و علیه السلام در زهد پیر سید کهای پیغمبر خدا تو که در طول
 عمر و زیادت من از جمله پیغمبران بیش از دنیا را چون دیدی گفت بر

مثال ریاضی مشتمل بر دود که از دری در آمدن و از دری دیگر بیرون میروم
 دود در این دنیا ننگی فراز بره رفتن و آمدن هر دو نیاز

در هر زمانی سوری می رود یکی آید و دیگری می رود

کارت ز نماز استقامت گیرد و ز روزه ترا کار نظامت گیرد
 نبی روز و بی نماز بی طاعت حق چندان نژئی که دیوا قامت گیرد
 باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است
 فصل یکم در طهارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف هلاکت
 نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطو صحت دارد درین صورتها در
 تیمم جائز بود * عی * و اعتبار خوف بغلیه بطن مریض است از آثار و امارات
 یا از تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * و در جواز تیمم نزد
 مخالف ضرر معتبر است خواه از جنب استعمال آب باشد یا از جهت
 حرکت کردن برای طهارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری
 به بیماری که قدرت بر تیمم نیابد نیست بر مریض است نه بر تیمم دهند
 * عی * اگر محلت در وضو نمودن بسبب برودت خوف هلاکت دارد تیمم
 او را روا نبود و همین اصح است اجماعاً * عی * اگر مریض بر وضو قدرت
 ندارد و نیز کسیکه وضو اش دهل حاضر نبود تیمم جائز است و الا نه * عی *
 * فی * اگر شخصی که بی اجرت وضو دهد نزد مریض باشد تیمم روا نبود اما
 اگر آنکس بدون اخلا جر او را وضو ندهد نیز دایره جنیه و تیمم جائز است
 اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد ما جبین روا اگر اجرت بقدر ربع درهم است
 تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث چیزی یا زخمها دارد اعتبار
 بر اکثریدن است یعنی در جنابت اکثر جمع اعضاء غسل معتبر است و در
 حدث اکثر اعضاء وضو پس اگر اکثر بدن صحیح باشد و اقل آن چربی اعضاء
 صحیح باشد و وضو بر او واجب نماید اگر ممکن بود اما اگر در موضع ضرری
 باولای حق شود بر جبر و یا بالای خرقه مسح کند و اگر نصف بدن صحیح بود
 و نصف مجروح تیمم کند و استعمال آب نه نماید و همین اصح است * عی *

مردی که مریضی که مبیح تیمم است نازل شود تیمم منتقض گردد * فی *
 اگر مریض بحالتی بود که اگر وضو کند بول از و جاری شود و اگر تیمم نماز
 میلان نکند درین صورت تیمم روا باشد * فی * مریضی که با تعمال آب
 متضرر نگردد تیمم او را جائز نبود مثل شخصی که درد شکم یا درد دندان
 و مانند آن دارد * فی * میل یکبار وضو قادر نباشد وضو ادنش بر مولی
 واجب است * فی * قن * وضو دادن بمریضی که استطاعت بر آن ندارد
 برکنیز او واجب است اما وضو دادن زوج مریض را بر زوجه واجب نیست
 و همچنین عکس آن * فی * اگر مریض قدرت بر وضو یا تیمم ندارد و نیز
 کسی را که وضو یا تیممش دهد نباید نزد او حنیفه و عیال و حمله نماز
 و ترک کند و نزد ابویوسف و غیر طهارت بایمانان خواند و هرگاه بر وضو
 قدرت یابد اعاده آن نماید * فی * شخصی که هر دو دست او شل شد
 باشد و کسی را برای وضو یا تیمم دادنش نباید به نیت تیمم هر دو دست را بر
 زمین مسح کند و روی را بر دیوار * فی * و اگر آنکس بر فروردن
 و غوطه دادن اعضای وضو در آب جاری یا آئینکه حکم آن دارد
 قادر باشد همان لازم شود و تیمم جائز نبود * می * مسافری که
 بجهت عدم تیسر آب تیمم نموده بود و بعد از آن بمریضی که مبیح
 تیمم است مبتلا شد نماز خواندنش بدان تیمم روا نبود * فی *
 فصل دوم در صلوة مریض نمازهای فرض و واجب را البته ایستاده
 باید کرد که قیام در آن از فرائض است پس اگر شخصی با وجود قدرت
 بر قیام نماز فریضه نشسته خواند روا نبود و فرض از وی ساقط نشود اما
 بغل ایستاده و نشسته گزاردن هر دو جائز است لیکن ایستاده خواندن
 فاضلتر و ثواب در آن بیشتر * تب * مریض اگر از قیام عاجز باشد

و بر قعود و رکوع و سجود قادر بود باید که نشسته بار رکوع و سجود نماز
 گزارد * تی * عی * عی * می * هه * واصح افادیل در تفسیر عجز این است
 که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مریض یا بطور
 صحت یاد و زمان سر باشد یا بجهت قیام الم شدیدن یا بدین پس اگر بجهت
 قیام اندک مشقت یا ورشد و نیز خوف از دیاد مریض یا بطور صحت نبود
 ترک قیام و نشسته نماز خواندن روا باشد * عی * می * مریضی که اگر در خانه
 نماز خواندن بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود
 ایستاده نماز ادا نتواند نمود مشایخ روح درین مسئله اختلاف دارند مختار
 و مفتی به آنست که در مقام خود با قیام نماز گزارد * تی * عی * عی * می * ار *
 بیمارانی نشسته نماز میخوانند و رکوع و سجود میگرد که در میان نماز
 صحت یافت و بر قیام قدرت نداشتند و بنا کنند و نزد مجتهد استیناف
 نماید * نت * تی * عی * عی * می * هه * بیمار می رکوع و سجود با میگرد که
 در اثنای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع و سجود قدرت درین صورت
 بنا جائز نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه * نت * تی * هه *
 و در عالم گمراهی گفته که این در صورتی است که بعد رکوع و سجود بایما
 بر ادای آن قادر شود اما اگر بعد افتتاح و قبل رکوع و سجود صحت و قدرت
 یابد او را بنا صحیح است * اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند
 لیکن بعضی اجزای آن را ایستاده می تواند گزارد و او را باید که بقدر طاقت
 و توانا عی که یابد ایستاده بخواند و هرگاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام
 رساند و اگر بر ایستادن برای قرائت قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی
 گفتن و تحریمه بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید و تحریمه بپند
 پس بنشیند و نشسته نماز گزارد و من هب صحیح همین است * تی * عی

* قن * قن * نق * مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد جراحت او
 میلان کند و اگر مستلحق بر قفا بوده نماز خواند میلان نه نماید باید که
 ایستاده نماز گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و در پیش غلطی نماز خواند
 و رکوع و سجود بایمان نماید * قن * قن * مریضی که در آئین نماز بجهت
 مشقتی که در می یابد یا رب میگوید نماز فاسد نشود * تی * مریض مانند
 تنبل است در نماز قراة و تمجید و تشهد بخواند و اگر از آن عاجز باشد ترک
 دهد * تی * مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از
 دیوار یا اعضا یا خادم و غیر آن فتوی بر آن است که بر یکی از آنها تکیه کند و
 ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد * تی * عی * می * نق *
 اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باید که
 نشسته نماز خواند بطوریکه بر آسان بود و همین صحیح است * عی * اگر
 مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز است که نشسته
 نماز خواند و رکوع و سجود بایمان کند و اگر ایستاده یا اشاره نماز گزارد نیز
 جایز بود * تی * عی * قن * می * هه * اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز
 باشد و بر قعود قادر باشد که نشسته بایمان نماز خواند اما ایما و سجود را فرو
 از ایما و رکوع نماید و اگر ایما آن هر دو را بر او کند نمازش صحیح نبود
 * تی * عی * هه * شخصی صحیح که بغض اجزای نماز را ایستاده اند نموده بود
 که مریضی با وحادث گشت و از قیام باز داشت بنا کند و باقی نماز نشسته
 بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر آن قادر بود * تی * عی * می *
 و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت نداشت باید که آن هر دو را نشسته بایمان
 گزارد و اگر طاقت نشسته هم نداشت باید که بر پشت غلطی نماز را بایمان
 نماید * تی * عی * می * هه * اگر در صورت خواندن نماز بقیام بول از

صحیح است
 اگر در وقت
 نماز باشد

مريض بيمرون آيد يا جراحتی که دارد ميلان نمايد و در نشسته خواند ان
 خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواند و رکوع و سجود کند
 * عی * فی * می * اگر مريض در صورت قیام بر قراة قادر نبود و بر تقلير
 قعود قدرت بران پايد نشسته بقراة نماز خواند * عی * می * اگر مريض
 در صورت ایستاده نماز خواندن خوف و ترس دشمن دارد یا در خیمه بود
 که دران امکان قیام نباشد و بيمرون خیمه بسبب کل ولا و باران قدرت
 بر خواندن نماز نیابند درینصورتها نشسته نماز خواند * تی * عی *
 * فی * و اگر در صورت قعود نیز بسبب علویا سبع خوف هلاکت نفس
 خود دارد و بر پشت غلطیده بايما نماز گزارد * تی * اگر مريض بسبب
 روزه شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند و اگر انظار کند قدرت
 بر قیام پايد پايد که روزه دارد و نشسته نماز گزارد * می * عی * فی *
 اگر مريض قدرت ندارد که درست و مستوي نشسته نماز خواند مگر باثکا
 یا استناد بدیوار یا انسان و مانند آن پايد که متکی یا مستند نشسته
 نماز گزارد و بر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذهب مختار
 * تی * عی * فی * نق * اگر مريض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت
 خود و نه بتکیه نمودن بچیزی پايد که او را مستلقي بر قفا غلطانند و سرش
 جانب مشرق و پاسوي مغرب گردانند و نماز خواند و رکوع و سجود
 بايما نماید و پايد که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع و سجود اشاره
 تواند کرد * تی * عی * فی * می * هه * و اگر مريض را بر پهلو راست
 غلطانند و رویش جانب قبله گردانند و رکوع و سجود بايما کند جائز بود
 اما اول اولی است * نت * عی * فی * می * هه * اگر مريض قدرت
 غلطانیدن بر پهلو راست نیابد بر پهلو چپ غلطانند و ربه پايد کند * عی *

برداشتن مومنی چوب یا بالش یا شعر آنرا سویی پیشانی خود تا بر آن سجده
 کنند مکروه است و اگر چنین کرد پس اگر سرش برای رکوع فرو می شود
 و برای سجده فرو تر نمازش جا نز بود اما بهر هکارت شود *تی* *عی* *می*
 می *مه* و اگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته
 بر پیشانی نهاد نماز روا نبود و همین صحیح است زیرا که نه سجده یافته
 شد و نه ایما *تی* *عی* *می* *می* *مه* و اگر رسیده بر زمین بود و مریض
 بر آن سجده کند نماز او جایز بود *تی* *عی* *می* *می* *می* *می* مریضی که
 بایضا نماز خواند سجده سهو یا ایما کند *تی* *عی* *می* *می* *می* *می* اگر مریض از اشاره
 سر عاجز باشد نه نشسته و نه بر قفای طین و نه بر پهنای خفه در ظاهر الی راقه
 فرض صلوٰه از رسا قضا شود و اشاره بچشم یا بال و معتبر نمیشد پس هرگاه
 در مرض او تخفیف شود در لزوم قضا اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته که
 اگر عجز او زیاد بر یک شبانه روز بوده است قضا لازم نیاید و در یک شبانه روز
 و کم از آن قضا لازم شود چنانکه در اغصاء و همین اصح است *تی* *عی* *قی*
 می *پس اگر بهمان مرض میرد چیزی از کفاره صلوٰه بر لازم نیاید *تی*
 عی *شخصی* احب که قیام او بر رکوع مانند برای رکوع پس اشاره کند *تی*
 فی *قی* *مریض بعد حصول صحت نمازهای فایته زمان مرض و اما نند
 شخص صحیح قضا کند و اگر قضا کرد بر وجهیکه از وفوت شده است جائز نبود
 تی *عی* *مریض اگر بر قضا فوائت ایام صحت قدرت یابد بر نه چیکه
 بر ادای آن قادر شود و ممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایما خواه
 بر وضو خواه به تیمم *تی* *عی* *مریضی که از قراة عاجز باشد بدن قراة
 بایما نماز خواند *تی* *عی* *مریضی که او را سهوارکان صلوٰه بیشتر می شود
 و بدن تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود درین صورت اگر شخصی را نزد

بسیار از این
 در ظاهر الی راقه

درین صورت اگر شخصی را نزد

خود بنشانند تا عند السجود از رکوع و سجود او را بیاگاهانند جائز بود * عی *
 مریضی که قبله و امی شناسد لیکن استطاعت توجه بآن ندارد و نیز کسی را
 که متوجه بقبله اش گرداند نیاید در ظاهر الر و آینه است که بدان سو که
 توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحبت اعاده آن نکند و اگر کسی که
 او را متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او را بان امر نماید و اگر امر نکرد
 بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد * تی * فی * عی * اگر مریض بر
 فراش نجس باشد و فرش طاهر نماید یا بپاید لیکن کسی که او را بر بستر
 پاک برد یا نهد نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند و اگر
 شخصی که او را بر فراش طاهر برد یافته شود باید که او را بان امر کند و اگر
 امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود * تی * عی * فی * مریض
 اگر بحالتی باشد که اگر ثیاب نجس را که زیر اوست برکشند و پارچه دیگر
 بجای آن بکستند در حال آن نیز نجس گردد درینصورت نماز بر حال
 بخودش خواند و همچنین اگر ثوب ثانی نجس نگردد اما به سبب تحویل
 و گردانیدن و حرکت و جنبش دادن رنج و مشقت بمریض برسد * حی *
 * عی * فی * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم از آن بیروش ماند
 بعد از آن چون بهوش آید نمازهای فائده راقضا کند و اگر زیاده بر یک
 شبانه روز در بیروشی بگذرد قضای آن نمازها بر ولازم نیاید و دیرانگی
 همچو بیروشی است و همین صحیح * عی * فی * اگر کسی بحالتی
 باشد که در ادای رکعتی از ارکان نماز چیزی از شکینده وضو از خارج
 شود درینصورت آن رکعت از وضو باطل گردد چنانکه اگر شخصی بر قیام و رکوع
 و سجود و قراة قادر بود اما جراحتی داشته باشد که چون سجد کند زخم
 او میلان نماید و او را پاید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایضا کند

و اگر بار کوع خواند پس نشستن و سجده بایجا کرد جائز باشد اما قبل اول
افضل است * ثی * هی * مریض نماز دو وقت را در یک وقت جمع نکند اما
اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند و نماز عصر در اول آن * ثی * اگر
شخصی بر پیشانی جراحتی دارد که مانع سجد و سجده بود سجده به بینی کند
و اگر سجده به بینی نکرد بلکه بایجا نمود نمازش جائز نبود * ثی * هی * و اگر بر
بینی و پیشانی جراحت دارد قیام در کوع کند و سجده بایجا نماید * ثی * له *
دانستنی است که احکام شرع و تقسیم اند کردنی و ناکردنی
از کردنها یکی نماز است و آن عمل و توبه و اشد ضروریات که هیچگاه
مسلمی را از آن گزیر نیست * رباعی * ای بنده نماز کن که کارت این است
در کنج لحد مونس و بارت این است تو هر دمسایر بیاید رفتن
همال امانتی و بارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه و تعالی
در دنیا واسطه عزت و کرامات است و در عقبی راه بطله فلاح و نجات
خانه دین خویش را چو خدا بستون نماز کرد بها
بیشکی تا ستون بجای بود خانه دین حق بهای بود

فصل سوم در صوم مریض مریضی که بر روزه داشتن خوف هلاکت نفس
یا ترس کساد هضمی دارد او را افطار جائز بود بالا جماع * حی * هی * و اگر
خوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه کشاید بر بخل حصول
صحت قضایر و لازم آید و معرفت این معنی بغلبه ظن مریض است
از آنرا با به تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فایده نه بهر دو هم
* عی * مه * م * یعنی که بر روزه داشتن خوف جلد و مرض کند در حکم
مریض است * عی * شخصی * که مرض او زائل شد اما ضعیف و نقامت
دارد او را افطار روا نباشد زیرا که مبیح افطار مرض است نه ضعف * حی

این حدیث در کتاب
المریضین است

اگر شخصی بر روزه داشتن خوف زیادت دزد چشم یا حمل و مقرب شدن دارد

او را افطار روا بود * حی * فی * و اگر بر روزه داشتن خوف نقصان

عقل روزیادت و جمع نماید او را افطار کردن جائز است * حی * بیماری

که تب نباشد دارد اگر قبل از ظهر و تب بخورد باک نبود * عی * مریض

به تب غلب اگر بکمان آنکه تب عود خواهد نمود و ضعفش خواهد افزود

در روز معتاد عمل روزه کشاید و آن روز او را تب و ننماید درین صورتی

کفارت بر ولازم آید * عی * فی * اگر از کسی روزه ماه رمضان بعد از

مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوسته بمأنک تا اینکه نزدیک بمصرک

رسید درین صورت وصیت کردن بفایده روزه های فائده بر و واجب

نمی شود و معین اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری

خواهد شد * عی * فی * اگر بعد از گشتن شهر رمضان مریض صحت یافت

یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقدار ایام فائده ایام صحت واقعت در یابد

قضای جمیع صیام فائده بر ولازم آید و الا بمقدار ایام صحت واقعت و اگر

روزه نکند تا اینکه قریب بموت شدن درین صورت وصیت بدادن فایده

بر و واجب است * عی * هه * اگر مریض روزه رمضان اول را قضا

نکرده بود که رمضان دیگر بیاورد ای صوم رمضان موجود در این قضای

و رمضان گذشته مقدم کند * عی * هه * قضای صیام فائده ملی التوائی

هم ورنه نیست خواه متفرق قضا کند خواه پی در پی لیکن مستحب آنست

که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب بر وی شود * هه * اگر روزه دار رمضان

و بسبب مرضی حقنه کردند یا در بینمی او دار و یا آب انداختند روزه

بشکستن پس قضا بر او لازم نیاید * مه * اگر مریض در شهر و

صیام وقت چاشت صحیح و تندرستی شد در باقی روزها مساک بود

فائده

و الفاسد

واجب است اگر چه پیش از آن خورده باشد * فی * مه * اگر روزه دار
 بر شکم جراحتی دارد که سربل روت شکم کشیده باشد یا بر سر زخمی که
 قادمه رسید پس اگر برین جراحت داروی تر نهی نزد امام اعظم روزه
 روزه بشکند و نزد صاحبین نشکند و اگر داروی خشک اند از نزد
 هر سه امام روزه نشکند * مه * اگر ما و گزیده را داروی نافع باشد
 و او بود که افطار کند و قضا بداند و کفاره ندهد * حی * فی * شیخ فانی
 میگوید که هر روزه دانه تن قادر نبود افطار کند و برای هر روزه نیم
 صاع گندم یا یکصاع جو یا خرما یا مسکه یا بید و بعد از دادن فدیة
 اگر قدری تا بد حکم فدیة یا طلب شود و قضا می شود یا می کند
 فدیة آن داده است واجب گردد * عی * مه * و صاع چهار آثار قرار
 داده اند احتیاطاً و هر آثار پوزن هشتاد و نیمه مریض و اوصیت کردن بر ورثه
 بن دادن فدیة مثل کوزه عوض هر نماز و روزه فائده اولام است و در ضرورت
 و وصیت ادا آن بر ورثه واجب بود و اگر وصیت نکرد و بمرد بر ورثه واجب
 نشود و اگر بدل منیل یا کوب باشد و ورثه را و انیسست که بعد رحلت مریض
 عوض او روزه بدارند یا نماز قضا بگذارند * عی * مه * و در مسلم باید
 که روزه رمضان شریف را بدون غل شرعی از سفر و مرض هرگز نگذارد
 و بز وقت دیگر نیش از دیکه بترک فرض قطعی که رکنی از ارکان اسلام
 است بنواخذة الهیة خواهد رسید و مستحق عذاب دوزخ خواهد گردید
 ای زده در شارع اسلام کام در ادب روزه بجان کن قیام
 چیست ادب دین و پوره داشتن مرتبه روزه نگه داشتن
 روزه در جمله عبادت بود فرجه انوار سعادت بود
 روزه عیار دل بیخمش بود نقره غش در خور آتش بود

فصل چهارم در وصیت بادای دیون و حقوق و جز آن مریض را باید که نصای
 دیون و ادای حقوق خلایق واجب انکار و اگر نتواند وصیت بورثه بادای
 آن لازم پندارد زیرا که حق عباد سخت تر و دشوارتر از حق حق تعالی است
 چه حق حق سبحانه و تعالی بر بنده و استغفار با او تواند رسید اما حق
 مخلوق تا ادا نمایند و اگر ادرش نمود نکند از عهد آن پیر و نتواند گردید
 بزرگی فرموده و ام مکن تا خود را در دنیا شاد و در عقبی آزاد داری و عمر
 در عمری و روزگار در پیغمی گذاری تا توانی بگرد و ام مگرد
 تا نگر دی چو مرغ پرکنده و ام آباد را کند ویران
 و ام آزاد را کند بنده و نیز وصیت بثلث مال فرماید و
 بادای حقوق مالیه که بر ذمه او باشد مانند زکوة و خمس و رد مظالم و کفاره
 فدیه صلوة و صیام و وصیت نماید و اگر مال او بدیده کسی باشد ورثه را
 بآن اطلاع دهد و احوط آنست که کسی را بر او مر و اولاد صغارا اگر
 داشته باشد وصی کند و بجزی برای اقارب و خویشا نیکه و محبوب از میراث
 باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
 ورثه حیف و ظلم است نفرماید چنان کن که ذکر است به تحسین کنند
 نه مردی و بر گور نفرین کنند و حقوق ذوی القربی رعایت نمودن
 و بایشان تمکونی نمودن و صلۀ رحم بجا آوردن و احسان در حق هر یکی
 کردن از جمله واجبات اسلام شمارد و تواضع و خیرالانام پندارد
 این صریحا بر نوپا را نهاده وین عیش و سبیل گویسان مانند
 زینهار چنان بزی که بعد از مردن انگشت گردیدنی نیار و نهان
 رسول عم فرمودارواح با هم ملاقات کنند و ایکن یگر حرف زنند اما کسی که
 وصیت نکرده ابرادر سخن کردن یا مردگان اذن داده نشود تا روز قیامت به شیخ

می آیم و بادل همه می آیم سر کشته و آواره زره می آیم
 ای پاک ز آلود گیم پاک می ده کالود با نواع گنه می آیم
 باب سوم در احکام محض و امور متعلقه حین احتضا و غیره
 و آن میثمنل بر مشقی فصلی است * فصل یکم در تجلید توبه
 و اقامت سنت و حسن ظن یا حق سبحانه و تعالی و ادعیه مأثوره
 محض را باید که با حضور قلب به تجلید توبه و انابت گراید و با استفان
 و اذکار اشتغال نماید * ای * بد کرد توبه کنون صرف وقت خود را کن
 که وقت شد که در آن عالم دوازدهوی * چه جادام که بنده گنه کار بحال
 غرغره بر بهل حق تعالی قبول توبه از و میکند کما قال النبی صلی الله
 علیه و سلم ان الله یقبل التوبه عن عبد ملئ ذنبا لم یغفر * کل *
 تا چند دلت بهخرا از مرک بود تا کی بمرت فکرت سر و برگ بود
 بی توبه فرو برده نفس را نکشی شاید که بزوان آمدنش مرک بود
 دانستنی است که در قبول توبه باس اختلاف است در نهی فائق گفته
 اختلاف فی قبول توبه الباس قبل یقبل توبته لا یمانه و قبل لا یقبل کایا نه *
 و نیز بسیاری از علما توبه باس مقبول است در خلاصه الفقه گفته و فی توبه
 الباس اختلاف و المختار انها مقبوله و در مختار آورده و المختار قبل توبه
 لا یمانه و نیز بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید و لیست
 التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدکم الموت قال انی توبت
 الان * پس این آیه بصریح ند امیکند بعلیم قبول توبه در وقت حضور موت
 ظاهر شد که توبه از معاصی در حالت باس و غرغره مقبول نیست چنانکه
 ایمان و میل صلب اکثری از اشاعره و ماتریدیه نیز همین است و قول سالم بن
 درین باب آن نیست که گفته شود که توبه درین حال معلق به مشیت الله تعالی

اِست اگر خواهی قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان و اقربان
 بالو هیئت حضرت پروردگار و اگر خواهی پذیرا نگر ماید بجهت ظهور
 تا خیر توبه تا حالت اضطرار ای واقف امر از ضمیر همه کس
 در حالت مجز دستگیر همه کس یا زب تو من ا توبه ده و توبه پذیر
 ای توبه ده و توبه پذیر همه کس اما ایمان پاس مقبول نیست بالاتفاق
 و لا ایمان شخص حال پاس بمقبول لفظی الا فتیال
 حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رو ادا همتا * و پاس در اصل
 بمعنی شدت و عذاب آید اما مراد در اینجا سکران موت و معاینه احوال
 آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد و در اخبار آمده
 که هر یکی در وقت موت جای خود را می بیند و من در پیشگاه فردن
 و وزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آورد صحیح و معتبر نباشد چه
 ایمان باید که بغیبت و باختیار بند و قصد و امثال امر مولی و اطاعت
 وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
 باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
 سمعنا و ابصرنا فارجعلنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوند!
 گوش ما شنید و دید ما دیدنا و بیقین دانستیم که آنچه پندیدیم
 تو خبر داده بودند حق اِست ما را بدینا با ز فرست تا عمل صالح کنیم
 و مستحق ثواب شویم * بیت * مرده را که حال بد باشد
 میل او سوی کالبد باشد و نیز مختصر را باید که ناخن چیند و موی
 پش تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستر د آنچه بستر دن آن مستحب است
 ای * بر * نمی * کند * تر ساز حلت اکنون کن که در دست اختیار هست *
 که نا که اختیار خود بدست دیگران بینی * و بحسن ظن خود امیدوار

بر رحمت خدا ای تعالی و مغفرت حق جل و علا باش چنانکه من رسول خدا علیه
 السلام فرمود لا یضرتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله * رباعی *
 تا کنی بدل اندیشه اعمال کنم غمگین شوم و خیال احوال کنم
 بر فضل کنم تکیه و اندیشه چرا از ماضی و مستقبل و از حال کنم
 و نه فرمود * ان الله تعالی قال انا عن ظن عبیدی بی ان ظن خیر افله وان
 ظن شر افله لمن باکان بند * خردم که بمن د ارد اگر کان نیک دارد
 پاداش آن برای او خمر است و اگر کان بد بردم از او اجزا و مکافات کان وی است
 اگر بد کرده ام بهمم نشاید که از نیکان بجز نیکی نیاید

و نباید که ظن سوء عاقبتی و خواست آخرت در دل آرد بلکه نیک گمان باید زد
 بر حسن دارد و مایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت و پندارد و
 نومید بودن از مغفرت کردگار موجب کفر و شهادت * بیت *

نومیدم در که الهی کفر است شرمند شدن ز روی ماهی کفر است
 قال النبی علیه الصلوٰۃ السلام لا یمأس فان الیاس من الله کفر * بیت *

چون فرمودی که نا امید ی کفر است فرمان تو بردم و امید آوردم
 و نیز فرمود علیه السلام لا یمأس من روح الله الا القوم الکافرون * بیت *

زین در که بود قبله امید و کون ای وای بران قوم که نومید شوند
 و ذکر الله تعالی بسیار کنند و تاواند بجز آن بامری دیگر مشغول نشود قال النبی
 علیه السلام افضل الاعمال ان تصوت ولسا نلیک و طبع من ذکر الله تعالی * له *

ذکر خدای کن بزبانی که لال نیست گاه روز قیامت داری و فردا مجال نیست
 هر که در ایام مرض موت صباح و شام این دعا بخواند حق تعالی کار مکن و
 بیکم بر و سهل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
 محمدا عبده و رسوله و لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم هر که بخواند این

قل هو الله احد در روز و شب عادت نمايند حق تعالى سوال منكر و تكبر و
 ضغطة قبر بر وی آسان فرمايد و بعضي گفته اند كسيكه هر روز تار و زمرک
 هراز بار ضرره اخلاص بخواند نميرد تا جاي خود در بهشت نه بيند
 اين مرگ نه عمر بخار و داني است سر مايه عيش و شادمانی است
 و هر كه در وقت احتضار اين پنج كلمه بگويد از آتش دوزخ برهد * لا اله
 الا الله و الله اكبر * لا اله الا الله و حل لا شر يكفاله * لا اله الا الله له الملك وله
 الحمد * لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * قل *
 محتضر اگر تواند وقت سكرات اين دعا بخواند اللهم اغفر لي وارحمني و ارحمني
 بالرفيق الاملى اللهم اغنني عن الموت و سكرات الموت لا اله الا الله ان
 للموت سكرات * قل * و اين استغفار كه در آن هم ذكر و هم اثابت جمع است
 بخواند و اين خاصه ان اوزابان تلقين كنند * استغفر الله الذي لا اله الا هو
 الحي القيوم و اتوب اليه * قى * رسول عم فرمود كسيكه اين كلمات وقت احتضار
 خواند حق تعالى خاتمه او بخير گرداند * لا اله الا الله الحكيم التكرم * سه
 مرتبه * سبحان الله رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين سه بار * تبارك
 الذي بيده الملك يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير * هر قدر كه تواند
 بخواند * شر * هر محتضر كه در حالت سكرات سوره يسن بخواند تا كه از
 دست رضوان شربت بهشت نوشد ملك الموت قبض روح او تكند * بيت *
 حيات جواد آن باشد چنين مرگ اگر ميرد كسي ناري بد اين مرگ
 فصل دوم در حضور صلوات طهارت ميت و احتضار طيب و خروجه جنب
 و حائض و نفسا و قرآسه و سوره و سوره و غل حضور صلوات و انقياد
 محتضر من و با است * اي * عني * محمدر بخورات نذر محتضر در آن
 و انواع طيب و خوشبوها گرد او حاضر آرند * اي * جز * خمت * در * عني *

فصل اول
 در غسل

وقت آنست گزین دارفاد رگزاریم * توشه راه نلک اویزم چله تل بپر کنیم
 بادشاهها تو کز یخی و ریخی و حقور * دست ساگیر که در مانده و بی بال و پریم
 مختصر و بشیر طبرجا بودن هوش و خواست بغسل پاک کنند یا وضو یا تیمم
 و همدل رسول علیه السلام فرمود کسیکه ملکن الموت برای قبض و وحش بیاورد
 یا وضو باشد درجه شهادت یابد * له * و نیز آن مختصر فرمود علیه السلام ارجاع
 بر آنچه مقروض شود و همبران بر آنکه بخت کرده اند پس چون مختصر یا وضو
 فرمود همبران میبویستند * له * بخاکت در آرد خال و نلک پاک
 و گردن برون آرد از زیر خاک بر آن خال کانی بخاک انداختن
 بر آن کوه از خاک آتی برون اگر پاک در خاک گیرد مقام
 بر آتی از آن پاک و پاکیزه نام مختصر و جلوس هائض و نفسا و جنب از نزد
 مختصر و قیامت او پاک نیست * می * نی * بقی * ای * فر * قی * و در جامع
 الزموز و در مختار و نیز فائق گفته هائض و نفسا و جنب از نزد مختصر برون
 شود * سور * پس نزد مختصر بکنند خوانند * ای * خض * تا سه عوبت سکران
 و هائض غمرات از و دفع شود * ای * بر * شست * و خواندن سوره
 و عد و سوره بقره نیز مستحسن دانسته اند تا رنج مرگ و رحمت موت
 بر وی آسان گردد * ای * در * نق * شر * شیخ * خواندن قرآن نزد
 مختصر مستحب است و ختم آن احسن * بر * شیخ * شر * دعا کردن
 حاضران از اهل خیر و صلاح وقت شلوت موت مختصر بر آید خاتمه بخیر
 او میسوزد است * بر * بقی * خض * بهتراست از بقای ایمانش
 طلبی تا بر آید جاننش * و نیز کوحق خود از رود عاخواهند که دعا می
 مر یض و مختصر مستجاب است * له * رسول علیه السلام فرمود
 حاضران ناقبض روح مختصر میخوانند یا شهل اللهم اغفر لفلان یا فلانة

و بر د علیه مضجعه و وضع علیه قبره و اعطه الرحمة بعد الموت و الحق
 بنمیه و تولد نفسه و صل روحه فی ارواح الصالحین و اجمع بیننا و بینهم
 فی دار بقی فیها الصحبة و اذهب عنا فیها النصب و اللغوب * شمع * شر *
 و نیز گفتن این آیت مستحسن دانسته اند یا ایها النفس
 المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی
 فصل سوم در تعریف مختصر و علامات احتضار و ترجمه او بقبله
 مختصرهای مهمه و بفتح ضاد آنکس است که حاضر شد و او را موت و نزدیک
 زایل بغوت * بق * چی * فر * علامات احتضار هست و فر و کلب اشتد
 شدن قلبها می مختصر است که اگر ایستاده کنند نایستد و کعب
 گردیدن بینی و فرو شدن میان چشم و گوش و دراز و فرو هشته گشتن
 پوست خصیتین * بر * بق * زی * شبت * فر * هر * و کشیدن شدن پوست
 * عی * و خشک شدن و فرو رفتن کف دست * بر * * رباعی *
 سیلاب گرفت کرد و بر آنه عمر آها ز پری نهاد پیمان عمر
 هشد ار که عنقریب خواهند گشتند حمال زمانه رخت از خانه عمر
 سنون است که مختصر را و بقبله کرد اند و بر پهلوی راست غطا نند
 یا من یک حاجتی و روحی به یک عن غیرک امر صحت و اقبلت الیک
 لما فی عمل صالح استظهر به قلب جنتک و اجماع تو کلت علیک
 و بر پشت خود با نیدن و سر جانب مشرق و با سوی مغرب گردانیدن
 و مختار است * جز * به * بق * و در صورت استلقا زیر سر چیزی نهند و آنرا
 اندکی بلند کنند تا روی او جانب قبله باشد نه سوی آسمان * بق * زی
 گر گویی را قریب گردد هرک که برین د ز نخل عمرش بویک
 و بقبله نهدن جانب راست اختیار مشایخ استلقا است

واضح آنست که بدل از دل بر نهی چنانکه آسان دانند * در * هر * نق * بهیچ
 اختلاف موضع و اما کن * بق * ترجیه مختصر بقلمه یا ضطجاع یا استلقا
 در صورتی است که برود شوارند اند و گرنه بر حال خوردش بگزارند
 * بق * در * هر * نق * اما هر دو پای او را سوی قبله گردانند * جز *
 هر جرم ازین حکم مستثنی است و بقبله کرده نشود * جز * در * نق *
 فصل چهارم در استحباب تلقین و کیفیت آن و دیگر فوائد * مختصر تلقین
 شهادتین کرده شود * عی * نق * مراد از تلقین ذکر کلمه شهادت است بهیچ
 در حضور مختصر بی آنکه او را بگفتن آن تکلیف دهند * شت * نق * شم *
 بشهادت شوند خود گویا نه که گویند گویند گویند گویند
 تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالا جماع * عی * نق * چه در
 وقت احتضار شیطان در پی اغوا و افساد اعتقاد و ایمان میباید پس احتیاج
 دارد بمعینی که بدل از کلمه شهادت او را از کید آن نگهدارد * جی * زی * نور *
 چو جان من رسد در نزع بر لب فر و مکن از بودم گم یارب
 در این ساعت ز شیطانم نگه دار بفصل خویش ایمانم نگه دار
 ای خالق جان نباشم غیر تو کس آندم که اجل رسد بفریاد من
 از روی عطا و لطف در کنان جان مکن ار که دست یابد ابلیس نجس
 که شیت تلقین این است که اهل خیر و صلاح از خواب و اصداف
 مختصر در حالت نزع و پیش از غر غره کلمه شهادت یا و یلید نزدش
 بشویند تا بشنود و باشد که بگوید اما امر بخوانند نفر ماین و النجاء
 و میالغ در این نه نمایند که معاذ از مختص نزع بمقام اعراض در آید
 و این را انحراف نمایند نعوذ بالله منها * عی * نق * جز * زی * در *
 خلیا یا بنی اخیل از نیت با و صاف بی مثل و مانند است

بکلیک حجاج بیت الحرام بمکه فون یثرب علیه السلام
بطاعت پیران آراسته بصدق جوانان نوحاسته
که چشم ز روی سعادت میند زبانم بوقت شهادت میند
و تلقین شهادتین بوحل انیت حق و رسالت نبوت محمد صلی الله علیه و سلم
معاذ و فرمایند و همین اصح است زیرا که شهادت اولی پان شهادت ثانیه
مقبول نیست * نت * در * نق * اگر مختصر کلمه شهادت یکبار گفت کفایت
کند دیگر اعاده تلقین و اکتفا آن بر وضو و روت نداد مگر وقتی که بعد گفتن آن
سخنی دیگر بر زبانش آید و بکلام دیگر تکام نماید * جز * در * بق * عی * نق
زیرا که فرض از تلقین آنست که کلمه لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق *
* جز * در * رسول علیه السلام فرمود من لکان آخر کلامه من الله نیا لا اله
الا الله دخل الجنة * چي * بر * جز * بق * زعی * فر * مر * اگر مختصر لا اله الا
الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در نیت در آید اگر منافق نبود زیرا که
ایمان بسمب عصیان اگر چه از کبائر باشد زائل نمی گردد * شیخ *
دران دم که جانمزم رفتن کند الهی شهادت بران دم بد
ختم کلام مختصر کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت و دلیل خور
خفاست است هرگز اتوفیق ایزدی رفیق بود بوقت رحلت این کلمه طایفه نو
زبانش رود و ماتوفیقی الا بالله وهو ولی التوفیق و غیر الرفیق لا حول و لا قوة الا
بالله الهی العظیم * ربا عی * * مراد بنده و همین است ای خدا کریم
بوقت رفتن داری نگاه ایما نم * بحق اشهد ان لا اله الا الله
چنان بصران کین قول بر زبانم * و مراد از شهادت است اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمد امین و رسوله * می * جز * تی * و در بر راقی
و مسکون گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین همچون را صم می باید که

هر یکی مجال گفتن آن دارند بخلاف اخرس و صغیر لای عقل * نق * ~~مستحب~~
 است که ملقن آنکس بود که بصوت محتضر متهم بمسرت نباشد
 و اعتقاد مردم در حق او بخیر و صلاح بود * می * نق * بیت *
 آنرا که بود بمرگ بنیاد از مرگ کسی چو اشد شاد

فصل پنجم در علم جواز تکفیر محتضر به دل و کلامه کفر و در علامات صحت
 ایمان * اگر بمریض گفته شود که کلامه توحید بگو پس گفت انخواهم گفت
 درین صورت کافر نشود * ختم * اگر از محتضر کلمات کفریه صادر شود
 حکم بکفر وی نکنند و معامله مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند
 * بق * در * می * فر * نق * خداوند اتو ایمان و شهادت
 عطا کردی بفضل خویش ما را و انعامت مهیون چشم داریم
 که دیگر باز نستانی عطا را اگر روی محتضر زرد و جبینش
 مرق آلود گردد یا از جبهه او قطرات بیرون آید یا آب از چشمان روان شود
 یا هر دو پره بینی فراخ و کشاده و لبها خشک بود علامت صحت ایمان و اثر
 نزول رحمت ایزد منان است * بزرگوار خدا یا بحق مردانی
 که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال * ختام زندگیم ما بفضل و رحمت خویش
 بخیر کن که همین است غایه الآمال * و اگر در حالت نزاع از گوی محتضر
 آواز برآید مانند آواز شتر جوان یا مانند آواز گوی شخص خوابیده
 یا رنگ روی او سرخ گردد یا رنگ لبها خاکستری شود یا کف او کج دهان
 وی برآید چنانکه از گوی شتر برمی آید علامت عقاب و عذاب است
 نعوذ بالله منه پس ذکر اولین بایدها را آخرین نشاید * کد * شیخ * حه *
 را بدست سابقند انم کیست خوانده خاتمتند انم کیست
 بد ما نیک شد چو بد رفتی نیک ما گشت بد چو بگرفتی

هر وی است که هر که پیوسته این درود بخواند از سلب ایمان در پناه حق
 تعالی باشد اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دلی حرف جری به القلم * کت *
 یارب آندم که دم فرو بندد تو نگه دار جوهر ایمان

فصل ششم در معربت و شدت سکرات موت * سکرات موت و شدت و مرارت
 نزع ازان صعب تر است که کسی را به سلب ضرب شمشیر باره کنند یا از هر
 سر او بکشند یا در دیک بچوشانند * شیخ * و جمع موت اشد است از هر شدتی
 که در دنیا است چنانکه اگر بمقدار ذره از درد مرگ و بقل رموه از شدت
 سکرات بر اهل هموات و ارضین بنهند هر همه بمیرند * شیخ * شر * رباعی *
 جامی است حیات مالبالب همه درد * تا هست حیات خون همی باید خورد
 اول بهزار غصه می باید زیست * آخر بهزار کرب می باید مرد
 هر چه بمردم درد نیا از اصناف بلیت و انواع اذیت برسد درد مرگ ازان
 جمله سخت تر است و هر چه در عقبی از هول جواب سوال گور و عذاب آن
 و خوف حساب و عقاب برسد مرگ ازان همه آسان تر * شر * له * بیت *
 مرگ بلخ و زندگی هم سر بسر درد سر است * پشت و روی کار عالم هیچک
 دلخواه نیست * از کعبه اخبار پر می بیند که جان کندن چگونه است
 گفت چنانکه شاخی بسیار خار دار اندرون شکم آدمی داخل شود و هر خاری
 ازان مفصلی را در رکب و بهر رگی بیاویزد و مردی قوی آن شاخ را
 بکشیلد * سخت تر کشد و هر خاری جائع بخل و پاره کند * شر * شیخ * له *
 ندید * که چه سختی همسر سد یکسی * که از دهانش بد می کنند دنیائی
 قیاس کن که چه حالش بود در آن ساعت * که از وجود عزیزش بد و رود جانایی
 و قتی که محض فرشته * مرگ را معاینه کند از هول مرگ پایهای او در هم
 پیچید و حرکت در آن نماند و شناختن او مردمان را قطع گردد و زبانش

گنگ شود و دنیا و آنچه در دنیا هست جمله از یادش رود * شو *

محتضر اگر از ضعف و مرکب به روش نمی افتاد کسانی را که گردوی باشند

بشمشیر میزد * شو * مثنوی * اگر صد کوه بایند کف بنیاد

زبون باشد بن ست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم ندان

بجز مردن گزان بیچاره ماند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند

که حال محتضر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود و او ساکت

و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزیدن کبک

و گرفتن گوشه پسر انگشتان اضطراب میکنند فرمود فرشتگان او را اگر مرد

و حرکت کردن ندانند و اگر چنین نمودی از شدت سکرات مرگ در سوراخها

و نیا بانها بدیدی و بگو بختی و غماز شی او از بی طاقتی بود که زیاده

از ضعف کتک و عقلش زایل گردد جان هم بستم در آمد اول درس

و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرمود ما دایمیکه

صنعت در قهر می باشد در دمک از و نمیرود و جمع آنرا تا روز حشر در

می یابد * شی * اگر فرض آمده باردیگر زندگردد و اهل دنیا را بستی

مرک خبر کند ایشان نه هیچ عیش نفع گیرند و نه بخوابند یا بنند * شو *

اگر شود از تلخی مرکب خبر جان شیرینت شود زیر و زیر

اگر پرده غفلت بردارند زانی شد اند سفر عالم آخرت و عذاب قبر که

از آن گزید نیست به نمایند انسان ضعیف از جوار و انتظام عالم بر هم خورد

غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر دمی بسر نمی شد

چون ابوالهیم علی نبینا و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از و پرسید

مرک را چگونه یافتی گفت ما بنده سیم آهنی اندرون شکم من بود و آن

همه شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت بقی

کشید و شش بکشید نه سخت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
 بحق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مگر در پیشگاه موسی هم
 رحلت نمود حق تعالی باو فرمود ای موسی چگونگی یافتی موت را گفت که
 من جان خود را مانند بزی زدن یافتم که قصاب هر وقت آنرا بر آرد چون
 مرغی از بند که بریان کرده شود بجز آنکه بر مل و نگران آن که بیرون
 جان در دست جنین نطفه صلب قضا در چهارم است رتن مشبه است آنرا
 تلخ در دوزخ دارد هر * این مردن وزادن است در ملک بقا
 بر رء عم بعد از احوال ظهور پس سه خواله بی عیب آسانی
 سکرانیت است و سوره ق نیز همین حکم دارد * شع *

فصل هفتم در آنکه شدت سکرات از شقاوت و سهولت غمرات از سعادت نیست
 شدت موت برای مومنین رحمت است و کفاره گناهان او اما خفای موت
 گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آزار غضب العباد بآلله متعالی * شع *
 سکرات موت برای مومنان مکر و نه ناید دانست که ام المومنین عایشه رض
 گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب
 است و صعوبت سکرات از علایم شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهده شدت
 موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آزار شقاوت
 نیست و نیز آسانی هرک از سعادت نبی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
 بآن حضرت و نمیشد نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمرات در حق انبیاء
 و اولیای ایسموهرات و علو درجات است و در حق دیگران بخت
 بطل می از سایر ذنوب و رفع خطای * سخت * له * و نیز گفت رضی الله عنہ
 بعد از آنکه سختی هرک از نعمت دیدم بر هیچکس با سنانی موت و ورشک
 از برای کسی صعوبت آنرا مکر و نه نید از آنکه مسلمان در هر چیز عاقل

هو جب ایل ای وی باشد اجر داده شود و هر من هر قدر درد و الم که بوقیست
 موت یابد کفاره گناه او بمقدار آن بود * شیخ * و نیز گفت رهن در وقت اجتناب
 پیش به مغیر خد اصلی الله علیه و سلم کوزه آب بود و آنحضرت بجهت
 حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می درآورد و بآن روی مبارک
 خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله یستره یغفر مولی اللّهم اهنی ممّا
 منکر ات الموت و سکر ات الموت و نروا یعنی اللّهم موتی ممّا یسکر ات الموت
 و منکر ات بمعنی حالات سکر ات سکر ات سستی و محبت و بیوشی است
 * شش * و قه نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد
 اقل ک اندک در خلق مختصر چکانند و تا قه نزع روح او همچنان نمایان

فصل هشتم در خطای ملائکه یا مختصر و ظاهر کردن اعمال نیک و بدیش بود
 هر دو فرشتگان که بر خلایق موکل اند بنده را بوقت موت بنظر می آیند
 پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را بگوید یا الله تعالی بر تو رحم
 کند و جزای خیر دها که تو بطاعت حق جل و علا سبقت میکردی
 و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را بد آن حاضر
 گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را شنو اندیدی و اگر طالع و عاصی بود
 روی از روی بگردانید و مدح را بدین بدل نمایند و گویند خدای
 عز و جل ترا جزای تخمیر بد ما و پیر تو و رحم نکند که بسیار فضائح و معاصی
 پیش ما کردی و بدش و نجهاد اوست بسا مجلس بد است که ما را در آن
 نشانیدی و بسا عمل نیکو دیدی است که بد آن حاضر گردانیدی و این اندر آن
 وقت بود که چشم مختصر بنوا انگزد و هر قدر اندک آنجا خویشت
 از بیشت یاد و روح بدین نیک است ملک الموت بنده را مطیع و اگر بدی ای دوست خد انرا
 به پیش پشارت باد تو عاصی را اگر بدی ای دشمن خد انرا بد و زخ پشارت باد

و رنج آن باریج جان کندن مقارن گردد العباد بالله منها این همه احوال است
 که در دنیا بیند و این گمرازان است که در گور معاینه کند * شر * کت *
 رسول عم فرمود وقتی که مردی صالح و مطیع و احالت احتضار پیش آید فرشتگان
 با حُلَّهای بهشت که در آن مشک و دستهای ناز بو بود بیایند و ملک الموت
 گوید ای روح نیک که در جسد پاک بوده بروح و ریختن بشارت گیر و بسوی
 پروردگار خود که از تو راضی است بپا پس آن روح بآسانی و سهولت کشیده
 شود چنانکه موی از خمیر و در آن حُلَّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند
 تا آنکه با آسمان مقیم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز کردند و در
 آثانی این سیر در هر آسمان بهر ملائکه که بگنزد ایشان بوی خوش
 عقاید و اعمال آن مهت را دریافته بدن و ثنای ارمی پردازند و دعای خیر
 در حق وی می نمایند بعد از آن فرشتگان آن روح را در جایی که جسد اوست
 می آرند و تا دفن در همان حال بماند و بعد از دفن تعلق بجسد میدهد
 شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد و بعد از سوال و جواب و نجات از نمنه
 قبر و مضطاعه آن در چجه در قبر بجانب بهشت میکشایند و نسیم خوش
 و اسباب تنعم از آن در چجه برای تو و یح روح او پیمکش می کنند * بیت *
 کسی گوی دولت زد دنیا برد که با خود نصیبی ببقی برد
 و اگر مرد کافر و منافق و بدکار باشد فرشتگان با پلاسی که در آن انگشته اند بیایند
 پس ملک الموت گوید ای روح بد که در بدن پلید بوده بیرون آی و بشارت
 گیر با آب کرم و به غساق و زهر پیرون که در زخمها فریاده سوزان چنانکه آنش و اورا
 آن بشارت همیشه داده باشند تا آنکه آن روح از بدن بسختی کشیده و
 جامهای دوزخ پوشانیده شود پس فرشتگان روح او را با آسمان اول می برند
 و ملائکه بوی بد کفر و اعمال قبیحه که از آن منتشر شود دریافته لعن و دعای بد

در حق وی میکنند و از آنجا و از ابقرا از گاه او که در آخرت سپین است
میگردند و آن زیر زمین پائین تر است و از آنجا بجانب جسد می آرند و
به همین حالت تا دفن می آید و بعد از آن که دفن شود و در سوال و جواب
زمانی در ارسل و رفتنه قیصر و غصه گوید گرفتار شود بعد از ایستادن پاینده
ماند و در ریچه در کوز بجانب دروغ گل آرند و سموم نار و اسباب تا لم
برای تعلیب او هجوم میکنند و بدین حال تا وقت بعثت و تشویر در قبر
گرفتار می ماند * شر * خه * هر فطری که بختی همه عمر
تو شده راه تو همان باشد ملائکه حفظه اعمال نزدیک محضر
می آیند و عملهای نیک و بد او را که در دنیا گانی کرده بود و می نمایند
از دیدن عملهای نیک شاد می شود و روزی او روشن و روشن می گردد
و بدین ن کرده او نمایان و نیکو می شود و سرفرو می آید و روشن می کنند
روز آخر که مرکب مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار
هر چه در صحبت سال یا هفتاد کرد از شر و خیر پیش آید
یکبار پیش چشم او آرند آشکارا بودی او آرند
بکل را قند ز گنبد والا بانگ یا حسرتا و او یلا
حسرت از جان او بر آرد و در آن زمان حسرتش ندارد و
آنروز که نه حیات مستعرا این افراد و اشخاص بردوام و
استمرار است و نه آسایش و آسودگی و روزگاری اعتبار را ثبات و قرار
هر روز که عالم از ضیاع می افتد خور نیست که از اوج سما می افتد
از کز دیش چرخ ناملازم هر روز خشتی ز بنای عمر ما می افتد
هر روز که می رسد شبی دنیا بش چون نیک کنی تفحص احوالش
مرکب است که میرسد از اقلیم وجود عمر است که میرود با استقبالش

یا رب بر عفو تو به پناه آمد و ام سر تا بقدم غرق گناه آمد و ام
چشمی بکرم به بخش کن غایت شوق بی دید و بامید نگاه آمد و ام

باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیز عین و شل لویه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد

چشمانش بیوشند و ز نخدانش به بندند * چو بر بند ندان گاهست ز نخدان

همه ملک جهان آنجا نفع دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیز

عین و شل لویه او نماید * عی صورت تغمیز عین برین وجه است که

بسر و بینی و رقیقه که توانند چشمان او را نرم مالید و بپوشانند * بر * هی * می *

باید که ز هر بدی بیوشی زان پیش که دید و ات بیوشند

هر ویست که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه

بعلم موت او بر سهیل و چشمانش باز ماند و دید پس آنرا فر و مالید و بیوشانید

و فرمود هرگاه عین قبض کرد و می شود بصر پس رو عوار و میکند و جانب وی

می نگیرد و از اینجا است که باز میماند * بقی * مر * شم * و مغمض در حالت

تغمیز بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ الْيَوْمَ بِسْمِ عَائِشَةَ امْرَأَةِ رَسُولِ

عَلَيْهِ مَا بَعْدَ وَاسْمِعْ بِلِقَائِكَ مَا خَيْرَ مَا خَيْرَ إِلَيْهِ خَيْرَ مَا خَيْرَ جَعْنَه

* بقی * در * زی * عی * فر * و نیز این دعا بخواند اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقُلَانِ

وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فَلَانِ فِي الْمَنِّ يَمِينِ وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَايِبِ يَمِينِ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ

يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَتَوَرَّكْ فِيهِ * بقی * مر * و نیز برای

خود دعای خیر کن که در آن وقتها هر چه دعا کنی ملائکه بر آن

آمین گویند * شر * شم * و طریقی شد لطیف این است که صابنه عریضه ز بر

دقن نمیشد و از آنکه در و کناره آنرا بالای سرش بر بندند * بر * هی * له *

چون ز نخدانش بر بندند و او را پسین

جز زنج چه بود در آندم مال و منک و کار و بار
 و اگر بل مصیبت گویند انا لله و انا اليه راجعون اللهم اجزني في مصيبتني واخلف
 لي خيرا منها * شت * له * * در مصیبت با قضا دل را چو می افتد رجوع
 مرجع او نیست جز انا اليه راجعون * پیغمبر خدا عم گفت هر سال ما نیکه
 او را اندوه و مصیبت و غم و رزیت بموت احباب برسد باید که آیه تر جمیع
 بخواند * مت * کل * و نیز آنحضرت فرمود وقتیکه دوال یکی از شما بگسلد
 باید که استرجاع کند زیرا که گسستن دوال نیز از مصیبت است * کل *
 گریستن بر مرده بدن آواز و ریختن اشک بغیر نوحه باک نیست اما صبر
 افضل است * سه * مر * ای عزیز چون طائر روح بزرگی از ضیق قفس جسد
 در هر ای فضای عالم قدس پروبال کشاید اهل بصیرت را جزع و فرغ نشاید
 چه کند بنده که گردن نهی فرمان را * چه کند گوی که تن در بند مهرگان را
 و چون طوطی جان صاحب دل و عزیز بی از تنگنای نشیمن تقیید در
 فصاحت سراي اطلاق در آید ارباب دانش را جز رضا بقضای حق تعالی نباید
 چورد می نگر د دخل نک قضا سهر نیست مر بند را جز رضا

فصل دوم در تسویه اعضای میت و نهادن او بر چیزی مرتفع و منع

قرآه قرآن نزد او * بعد پوشیدن چشمان و بستن ز نخل ان مفاصل
 میت را نرم کنند و جمیع اعضای او را پیش از آن که خشک شود بکشند
 و راست و بر ابر کنند * بر * جز * در * مرد دست میت را تابند و شوی
 رسانند بعد دراز و راست نمایند و انگشتان هر دو دست او را بکف دست
 وی برند پس دراز و بر ابر گردانند و هر دو را بر او را تا شکمش رسانند
 و دراز گردانند و هر دو ساق او را تا پیردوران وی برند پس دراز کنند * می *
 در آخر کبیه که شخص ایشان دارد هر جا نگر ی بند نمایان دارد

آنرا که قضا باین قدر بند سرشت بی مرکب آزادگی چه امکان دارد
دست راست میت را بجانب راست متصل به پهلوی و دست چپ را بجانب چپ
ملصق بجانب بدن در بالای سینۀ یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت
کفارات است * در * مستحب است که ثیاب میت را که در آن مرده است برکشند
و متوجه بقبله غلطانند و جمیع اعضایش را بجا در صاف و پاک بپوشند * عی *
روزی بمی مرابخاک افتاده و زرع اجل بجهنم چاک افتاده
جان روی بعالقم بقا آورد * تن بر سر بستر ملاک افتاده
مستحب است که میت را همان وقت که میرد بر چیزی بلند از سر بر
و لوح و مانند آن بلند و بر زمین نگذارند تا طوبیت و ترویج زمین روی
فرست و متعزیر نگردد * بر * بق * عی * چو قالب نمی گردد از جان پاک
چه بر فرش و پیاچه بر روی خاک پاره آهن بر شکم میت نهند
تا متفح نه شود * در * جز * زی * یا کل تر * بر * عی * مصحف بر شکم
و سینه میت نهند از برای کرام آن * می * لا ثقی آنست که مردم نزد
میت باشند و او را تنها نگذارند * بق * خست * مو * بر * داشتن پرده از رخ
میت تاروی او را بینند پاک نیست * ثنی * خست * بر * سه * دادن بر روی
میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قرآن نزد میت قبل غسل و پیش از
بردنش بمقتسل مکروه است * عی * بق * در * خست * جنب و حائض و نفسه
نزد میت نباشند * در * له * نزد میت طیب دارند و خوشبو سوزانند * در *
* هجرت * ای برادران روز بختیش که خویشان و دوستان بگویند از ما
چه گذشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه بود است پس اگر
هقل داری پرده مغفرت از رخ دل بردار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار
چو دنیا گشت زار آن جهان است بکار این تخم گاه کنون وقت آنست

چون میلانی که هر چه کار می‌دروی آخر همه حال نیکوکاری به
در مزرع و جو نخم نیکوکار و عدالتا نام برآید ت به نیکوکاری

فصل هوم در احکام میت حامله و آنکه ابتلاع مال دیگر می‌نمود *

اگر زنی حامله بود و بچه خود که در او مضطرب کند شکم او را از جانب چپ

چپ کند و بچه را بیرون آرند و همین مختار است بق * بی * می *

در صورتی که بیرون آرند زن دستکار نمود شکم او را پاره نکنند * بی *

و طریقی امتحان حملت چنین آنست که پیارچه باریک تر کرده بر شکم

میت نهند یا آنرا بگل نرم تلمش کنند اگر خشک گردد بچه زنده

باشد و گرنه مرده * بی *

اما خوف هلاکت دارد تن بر اخراج آن نمایند اگر همین اخراج

بجز بزیلن نمایند بر ای حفظ جان مادر بچه را پاره کرده بیرون آرند *

بی * جز * در * شخصی جوهری یا مال از ان غیر ابتلاع نموده مؤد درین

دوقول است مختار آنکه شکمش بدرند و آن مال را بیرون آرند

زیرا که حق آدمی مقدم بر حق تعالی است * در * بی * مر *

فصل چهارم در استعجاب ادای دیون و تعجیل بتجیز و اعلام خبر موت

بر وارثان میت واجب است که دین او را از ترک او ادا نمایند یا بنی و ارحام او

از مال خودشان ادا سازند زیرا که روح مسلمان بجهت دین از وصول بمقام

بزرگی خودش بازداشته می‌شود * شیخ * ای غافل امتحان ز کس قرض میکنی

من چند روز قبل جان ز کس قرض میکنم * اندوه داد محنت گرانج دارد

از فایده بجز رفاه ز کس قرض میکنم * مستعجب است که در آنچه نیز نیست

در دین و دنیا و در غسل و تدفین و می تمام تو تعجیل بکار برنگ * بی * می *

چون از این آخر که از اشک و آه نیاورند برود در غم بهشت راه

و آئین ماتم منان در گشتند بند بپوشید و آوردند
 میت شب را تا صبح ندانند و مرده روز را تا شب نکند و رند * بر
 رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید
 و در خانه نگاهدارید بلکه فرود تر ویرانسوی قبر ببرد * شر * مت *
 خیمان نیت بخیمه می ساختند راست * جان سلطان کشت و میزانش دار بقا است
 فراش اجل زهر دگر منزل * و همان کند این خیمه چو سلطان برخاست
 آن حضرت فرمود در تخم و تکفین میت شتاب کنید و در اینجا نصب قبر و در ببرد
 چه اگر میت نمیکوکار باشد ایصال او بخیرونیکمی است که او را بسوی آن می ببرد
 و اگر بدکار است و بدین دفعه شرعی است که آنرا از گردن خود می نهد * بقی * مو
 گفته اند آن تکس که میزد از د و میزد و نیست حال
 یا بدی باشد که بخلق از جور او کمتر جهند
 یا کم آنرا زنی نکو خلقی که اهل روزگار
 مهر او و ورزنی او و اراد دل خود جاد دهند
 گر نکوکار است ازین زندان محنت و ارم
 و رند اندیش است خلق از محنت و ارم
 و فرمود صلعم بند * مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن
 راحت و آرام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بند * فاسق که می میرد
 بند کان و چهار پایان و بلاد و فرق و غیره از اید او شر و خلوص می شوند * شمس *
 با همه خلق جهان گر چه از آن بیشتر گمراه و کمتر برهنند
 آنچنان زی که چو میری برمی نه چنان زی که چو میری برهنند
 اما در تخم هر کسی که بغضات میبرد تا تمیض بحوث او تو فک کند * عی *
 غافل را احتیاط نفس بکنفس مباح شاید همین نفس و این نفس بود

گویند ابراهیم و داود و سلیمان هم را کثر صلحا هم را کثر معاجات وفات یافته اند
 کسی مرا چون مرا می بیند بناچار باید بغیر می سپرد
 ازین منزل اندک اندک میبرد که خوش مرد آنکو بیکبار مرد
 و رسول علیه السلام فرمود هر کس ناگهانی از آثار غضب ربانی است
 عباد الله تعالی زیرا که بند و رانگ داشت تا قریبه نماید و با استعداد زاد
 سفر آخرت از اعمال صالحه گرداید و گفته اند این مرگ را است و هر که
 بطریق حق محمود و معصوم شود و نبوده و گفته اند یکبار مردن یکبار را
 نیک است و بد آن را بد است * است * عبرت * ای عزیز دنیا داری است بی ثبات
 و بی بنیاد هرگز هرگز نه لایق آسایش است و نه قابل اعتماد و بیاروزی
 چند است و آخر کار یا خلد و نل است و یا گداز شنی و گل آشتنی است و
 اصحاب و اولاد آن پدر و پدری مرگ بغیر میبرد که فرصت دم زدن نماند
 نشسته خواهد که فردا چنین کنیم و چنان * خبر ندارد که روزی فردائی
 میرود فافله عمر بجز عت امروز * مادواندیشه آنیم که فردا چه کنیم
 منع بصد امید نشانند و رخت گل * غافل که فرصتش نگذارد که بگویند
 مستحب است که اقارب و خویشان و دوستان و همسایگان مهتر را
 بموت او اعلام کنند و بعضی را بعضی را خبر مو تش دهند تا حاضر
 آیند و ای حق از نماز و عا و تشییع جنازه وی نمایند * تی *
 * در * زی * عی * نق * و بعضی علما در شوارع و اسواق و محلات
 اند ای این که فلان کس مرد مکر و دشته اند زیرا که تشبه باهل
 جاهلیت دارد و اصح آنست که بآن باک نیست * زی * عی * فر *
 نق * زیرا که در آن تکثیر جماعت مصلیان و تحریض و ترغیب مردمانست
 بر عبرت و این تشبه باهل جاهلیت نیست بل تشبه بجاهلیت آنست که

و زند آن روحه و شیون و بکا و تعداد و شمار اوصاف مهیت باشل و آن بالا اجتماع
مکروه است * بق * زی * مر * ند آ کردن در راهها و بازارها که فلان کس
مرد مکروه است اگر مهیت از آن اشخاص نبود که مرد م به نماز خواندن
بر و برکت جویند اما اگر مرد عالم و فقیه یا زاهد و متبرک و صالح و
متورع بود متاخرین ند آ کردن را مستحسن داشته اند و همین صحیح است
* ای * تی * کل * له * بینت * خمیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان بیشتر که با نیک بر آید فلان نمازند * تنبیه * ای عزیز طغرانویس
ازل نام بقای جاودانی بر نامه زندگانی آفرید * رقم نفرموده و نقاش
عمر موجودات نقش ثبات بر صفحه وجود مخلوقی ثبت نه نموده
بیا ایدل که دنیا را بقا نیست کدام است آنکه هرگز در فنا نیست
همان روز و همان سال است و دنیا و لیکن عمر را با ما وفا نیست
* فصل پنجم در توصیف و خواندن قرآن و کلمه طیبه *

و رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس بر ای مهیت قبل دفن او و الله قبل الفزع
صل قبل هیل و آنچه از قرآن و ادعیه توانید بخوانید و بر ای او بخشید * شیخ *
و نیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گور را فرست و می نشانند و مرد را
نفع میرسانند اگر چه پاره از گوشت باشل * له * و نیز فرمود بر ای مهیت
قبل از دفن او تصدق کنید اگر چه بقا شی از تمر باشل * شیخ * شر *
چک درم کانرا ابدست خود دهند به بود زن کنیز بی اوصد دهند
گر به بخشی خود یکی خرما ی تر بهتر از بعد قوصد متقال زر
تصدق و خواندن قرآن بر ای مهیت و عادی رقیق او قبل برداشتن جنازه
و پیش از دفن سبب نجات از احوال آخرت و غائب قبر است پس اولیای
مهیت را باید که در روز وفات بقدر تیسراز بر ای او تصدق کنند و از نقل و

جنس بفقر و غریب باد هند قال عم تصدقوا لعل الله یجعله
 لکم و ایضا قال عم تغلوا لعل الله ینزلکم قبل الذین لیکون ذلک قد ینزل
 من ایدئیه لا یکنه العذاب * شیخ * تصدق بر ای روح میت همت است و اگر
 ختم قرآن کنند احسن باشد و سلف همچنین کرده اند * شیخ * در بعضی
 اخبار آمده که اگر یکصد و بیست و پنج هزار بار ختم کلمه طویه کنند و
 ثواب آن بر روح میت بخشدند مغفور گردد اگر چه مستوجب عقاب
 بر او باشد و طریقه سلف همین بوده و بر وایتی یکصد و هشتاد
 آمد و بر وایتی هفتاد هزار مرتبه * له * و نیز بر وایتی صد و بیست
 و بیست مرتبه که اگر لا اله الا الله هفتاد هزار مرتبه خواند شود باین وضع که
 قد بار لا اله الا الله و مرتبه دهم یا محمد رسول الله تا که با تمام رسد و ثواب
 آن بر روح میتی با بار واح اهل مقبره بخشید شود حق تعالی آن مردگان را
 بهما مرز و عذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر و هرگاه زندیق
 صد ساله بگفتن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد و گناهان
 وی عفو می شود چه عجب که حق جل و علا بکمال جود و کرم خود مومن را
 به ثواب خواندن کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم و مرتبه فحیم در
 د از نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فایده صوم و صلوة و کیفیت حمله
 اسقاط آن * چون شخصی بمیرد و نمازهای فریضه و واجب و روزها
 شهر رمضان و کفاره یمین و سجده سهو و سجده تلاوت یا راجبی دیگر
 بر ذمه او باشد پس اگر آن شخص برای ادای قلیه حقوق ملک را
 وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد پس می باید که از
 مالی که عمرش را تعیین نمایند بعد از آن از مرد و دوازده سال و از زن
 نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطاً ساقط کنند * مثنوی

سال آن مرد و احساب بسیار بیشتر از بلوغ را انداز
اعتبار بلوغ باید کرد بزنان نه دوازده یا مرد
پس در سالهای مابقی عمر نماز هر شبانه روز را باوتر اعتبار کنند و در
کفارت هر نماز پنج وقتی هر روزه و یک و ترد و د و آثار گندم مقروض سازند
پس برای یک روز دوازده آثار گندم می شود ده آثار برای نماز پنج
وقتی و د و آثار برای وتر و همین حساب برای یکماه بینه من می رسد و
برای یک سال به یکصد و هشت من و برای هر روزه یکماه رمضان یک و نیم
من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردید و من چهل
آثار است بعد از آن باندازه حساب مذکور یک سال هر قدر که سنین
عمرش مقروض کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة
و صوم مودعیان سابقاً نمود و آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت
آن به محتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر
ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل
کرد و داد اکنند و اگر قیمت آن قدر مال نگذاشته باشد و ورثه هم مقدار
ندارند که داد ای آن کنند پس در این صورت ذرادی فایده حمله نمایند
بل این لحاظ که هر قدر گندم که مقروض کرده باشند در عوض آن قران مجید
یا شیء قیمتی مثلاً هزار دینار بجز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانیان
پردست گیرند به مسکینی بقر و شغل چنانچه گویند که این مصحف مجید را
در عوض این قدر گندم بدست تو میفرشتم و آن مسکین آنرا قبول کند
و در کس گواه باشند پس آن قران از آن مسکین شد و داد ای گندم مقروضه
بقر و لازم آمد بعد از آن یا بقران بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمه
فلان قیمت این فلان بقران بجزایهای پنجگانه و واجبات چنینین مدت

و روزهای شهر رمضان از بعض حقوق خدای تعالی که واجب الادا بود
 بگنجه فدیه فوایت آنها که حالا از ادای آن عاجز است من قرا آن نقد رکنم
 خود را که عوض آن مصحف بر تو فرض است در حقوق فدیه آن فلان
 متوفی بتو دادم قبول کردی آن مسکین گوید قبول کردم به همین طور
 سه مرتبه پس از حضرت این دغفار امید راسخ است که آن مهیت را از فضل زکرم
 عمم خود نجات بخشید و برای سچیل و سهو و سچیل تلاوت دود و آثار کندم و
 برای کفاره یمن بست آثار کندم حساب نموده بهمان انداز بهر آن بهر این
 * بر * له * پند * ای عزیز اندیشه کن که چون آفتاب حیات بمغرب مهات رسد
 و غزال جانیت بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد و خار نیستی بدامن هستیت
 در آید و در ک بقا از نخل صمرت به تن باد فنا فرویزد و منادی آلهی ندای
 البر حیل درد هبل و مسافر روح از منزل لگا هتن بار سفر بر بندد از آنچه
 مال و منال در دستت چه خواهد ماند و آنچه در ولت و عظمت چه فائده
 به حالت خواهد رساند پس باید که پیش از آن که سفر آخرت پیش آید به
 قل پیر زاد مرک پر دازی و توشه سفر عقبی میاسازی و در ایغای خیرات
 و حسنات زودی نماع و در ادای مبرات و صدقات تعجیل فرمائی
 و به هر چه داری که این دادنی است که از خویشتن بزن که شادانی است
 ستانند و هر جای بینی بسی و سائل و د شوار یا بی کسی
 غم خویش در زدن گی خور که خویش بهر ده نه پرد از از حرص خویش
 بود آن تو هر چه دادی زدستی که در وجه فدرات خواهد نشست
 تو با خود بهر توشه خویشتن که شفقت نیاید و فرزندان و زن
 خود از بهر خود ده گرت هست چیز که نل هین کس از بهر تو یک پیشه
 ز رو نعمت اکثر نبله کان تست که بعد از تو بهرون فرمان تست

چیزی است غسل که گریبچوینند او را جز نامه اعمال نگویند او را
غسل پس مرگش این که از کثرت مشق چون صفحه سیاه شد بشویند او را

* باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانه زده فصل است *

فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت و سبب وجوب آن * غسل میت
فرض کفایه است بالا جماع مانند تکفین و تدفین و نماز جنازه * بق * مر * می *
غسل میت حق واجب است بر احوای سنت و اجماع است * ای * عی * تی *
لیکن اگر بعضی بآن قیام نمایند بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط
گردد * تی * می * و اگر همه ترک دهند نیز مکار شوند * بق * غسل میت
فرض کفایه است و نزد بعضی سنت مرکبه و بعضی گفته اند واجب و همین
مختار است * جز * ما * غسل میت شریعت ما عینه است زیرا که مزی
است که هرگاه آدمی نبینا و علیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم باملائکه
و جنوط و کفن از جنت نزل فرمود و او را بآب سلیمه بار غسل دادند و در
غسله سوم کافور بکار بردند و در ثیاب طاق کفن پوشانیدند و نماز بر او گزار دادند و
لحد کنند و دفن کردند و با و لادش گفتند ای بنی آدم این سنت
موتای شماست تا روز قیامت * ای * شغ * کد * فر * نق * بدانکه میت بر
در قسم است اول آنکه غسل داده می شود و آن نیز بر دو گونه است یکی
آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد بر و مانند کسی که بر ملت اسلام
بمرد دیگر آنکه غسل دادن او به جهت نماز خواندن بود چون میت
جنین و کافر غیر حر بی که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمی شود
و آن هم بر دو نوع است یکی آنکه ترک غسل او برای امانت باشد مثل
مقتولان اهل بغی و اهل حرب و قطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش
بسبب فقهیست بود مانند شنبیل * بق * بدانکه در سبب وجوب غسل میت

اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که بجهت حدث است که بعلت استرخای
معاویله حاصل میگردد نه بسبب نجاست که بموت حلول کند زیرا که
آدمی بموت نجس نگردد از جهت کرامت وی و لیکن در جی بر اعضای
اربعه اقتضای کرده شد از برای حرج در شستن تمام اعضا زیرا که سبب
حدث از وی متکرر است و چون در میت حرج نبود حکم حدث بر اصل
عائله نش که شستن تمام بدن است و بعضی گفته اند که سبب غسل نجاست
است که بموت حادث می شود زیرا که آدمی حیوان در میت است بصورت
متنجس گردد چنانکه سائر حیوانات همواره اما زوال نجاست از آدمی نه
از سائر حیوانات از جهت کرامت اوست * جز * چی * خبت * فر * شست

فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است و تکرار آن سنت * تمام بدن
مرد در آن یکبار شستن واجب است بعد از اَلله نجاستی که با او باشد و تکرار آن
سه بار سنت چنانکه در زنده و اگر بشستن یکبار اکتفا کنند یا او را در آب
جاری غوطه دهند جائز بود * خبت * عی * میت را سه بار غسل دهند
اگر چه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا پیشتر از آن لیکن
رعایت عد و طاق مستحب است ام عطیه انصاریه گفته وقتیکه زینب دختر
رسول الله صلعم وفات یافت آنحضرت نزد مایامند و فرمود او را سه یا پنجم
بار یا زاده بر من یا رعایت عد و تر یا آب برش کنار بشوئید و در غسله
آخرین چیز را از کافور داخل کنید و هرگاه غارغ شریک مر اخبر دهید
ام عطیه گفته هرگاه غارغ شریک آنحضرت را خبر دادیم پس ما زاته بدن خود
بداد و فرمود این از او را یا لای دروغ اندازید و متصل بدن وی سازید
* شست * ششم * شش * فصل سوم در غسل میتی که بی عمل احدی آب بدن و رسید *
اگر آب بر مرده سیلان کرد یا باران بر وی بارید نزد او بر سفره بجای غسل

نمی تواند شل پس او را غسلات ثلثه بایلد *** داد * بق * خمت * قن ***
*** قن * مر *** هر کس کسی در آب غرق شده یا در چاه افتاده مردنزد یا بویوسف
 بجای غسل نمی تواند شل پس سه غسل مسنون داده شود و از محمل
 در روایتی است که اگر بر آورنده میت از آب وقت اخراج میت غسل
 نکرد و با شل بعد از آن دوبار غسل دهند و اگر میت نکرده سه بار و هم از و
 در روایت دیگر است که یکبار و بس *** بق * تنی * قن * نق *** اگر میت
 در آب یافته شود غسل اول بایلد است اما اگر وقت پیرون آورد نش از آب
 به نیت غسل حرکت و جنبش دهند جائز بود *** تنی * خمت * در * سه * می ***
 اگر کسی در چاه و مانند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز

در چاه بخوانند *** خمت *** فصل چهارم در غتساک و تکفین و تدفین کافر و مردن
 و در منع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز
 ولی مسلم کافر یا از اولیای وی حاضر نباشد و به صورت یغیر و رت و ابود
 که ولی مسلم می گوزیند و مراعات سنت رپی وضو و بی بدانت بمیامن
 آنرا همچون ثوب نجس بشویند و بر وجه شستن پانچها آب بر وریزد و
 اگر بمشستن یکبار آن کثافتها کنند و یاد و آب غوطه دهند نیز جائز بود و بدون
 اعتبار عدد کفن مستون و بی استعمال جنوط و کافور او را در خرقة پیمپل
 و بی مراعات سنن از لحد و توسیع مانند مردار و نجاست در مغاک و
 جفیه بمیندازد و بطریق میت مسلم ندارد *** بق * تنی * زی * می * نق ***
 و اگر برای میت کافر کافر یا از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را
 بایلد که خود تولیت تجهیز و تدفین آن کافر نه نماید بلکه آنرا بآن کافر
 قریب از سهار یا هر چه با موتای خود می کیند یا و نیز بعمل آرد *** تنی ***
*** خمت * نق *** و اگر برای میت کافر نه کافر یا از اقربای او نه ولی مسلم بود

حواله اهل دین وی کرده شود و این همه در صورتی است که کفرش
 بارز اد نبود * خست * می * مرتد هرگاه کشته شود یا برده میرد اصلا
 غسل ندهند و تکفین نکنند و همچون سگ مرده در حفرة اندازند و
 حواله آنان که در دین ایشان منتقل شده بود نه نمایند * بق *
 * تی * خست * در * فر * رباعی * ای ذات تودر کمال استغنا فرد
 فارغ ز جنایت و گناه زن و مرد گر عرصه کاینات کافر گردد
 بر دامن کبریات نشینند کرد اگر برای میت مسلم اقر با کافر
 باشند مسلمانان نگذارند که ایشان متولی امر تجمیع او شوند بلکه خود
 تجمیع و تکفین و تدفین او موافق سنت نمایند * بق * در * می * فر * ثقی *

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موقای کافران *
 اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران یا قتیلان مسلمانان
 مخلوط شده اند پس مسلمانان را بعلو متی که باشد شناخته و مجیز ساخته
 غسل دهند و نماز جنازه خوانند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و
 اگر تمجیز ممکن نبود و علامت امتیاز و شناخت هرگز نباشد پس اگر
 مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند و کفن پوشانند و بر
 همه نماز خوانند اما نیت جنازه مسلمانان و عابر ای ایشان کنند و در
 گورستان مسلمانان دفن نمایند و اگر مردگان کافران بسیار باشند نماز
 بر کسی نگزارد اما غسل دهند و کفن پوشانند و اگر کشته غسل و تکفین
 کفار را نراست اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین و تکفین ایشان و در
 گورستان کافران دفن سازند و اگر مردگان مسلمانان و کافران برآید باشند
 همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نیز نخوانند و باید دفن ایشان
 اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

و نزد بعضی در قیصرستان کافران و بعضی گفته اند اخطوط آن است
 که برای ایشان مقبره^۱ و علاحد^۲ سازند * ای * قی * حجت * می *
 و در خزانه الروایات گفته اگر حال قلت و کثرت و مساوات مردگان
 فریقین معلوم نشود نماز بر ایشان هم نخوانند * علامت مسلمین خندان
 و خضاب و لبس سواد است * ای * می * و تراشیدن و کم کردن موی لب
 * می * مهمتی که حال او معلوم نشود که مسلم است یا کافر پس اگر
 علامت مسلمین دارد یا اقامت در بقاع و قراءه از اسلام او را غسل دهند
 * بق * می * و نماز بر و بخوانند و الا نه * در * فر * مر * فصل ششم در غسل
 و نماز کودک که از د ار حیر با سیر آید * اگر کودک یا مادر و پدر یا
 یکی از ایشان که کافر باشند از د ار حیر در اسلام آید و بمهر د
 غسل ندهند و نماز بر و نخوانند زیرا که درین حال به تبعیت مادر
 و پدر کافر باشد * در * می * مر * بق * مگر درین سه صورت یکی آنکه مادر
 و پدر یا یکی از ایشان همراه آن کودک نباشد بلکه تنها از د ار حیر با سیر آید
 درین صورت مسلمان شمرده شود به تبعیت سانی اگر مسلم باشد و به
 تبعیت د ار اسلام اگر ا سیر کنند * او ذی بود چنانکه در لقیطه به تبعیت
 د ار حکیم با سلام وی کرد * می شود * زی * مر * بق * ه * د و م آنکه مادر
 و پدر یا یکی از ایشان با آن کودک باشد و هر دو یا یکی از ایشان مسلمان شود
 پس کودک نیز به تبعیت او مسلمان شمرده شود چه درین هنگام آن صبی
 در دین تابع خیر الایویس بود * زی * مر * نق * ه * تبعیت بر چند
 مرتب است یکی تبعیت والدین یا یکی از ایشان و م تبعیت صاحب د
 وقت نبودن تبعیت احد الایویس سوم تبعیت د ار وقت نبودن تبعیت
 صاحب د * فر * صورت سوم آنکه آن صبی خود بنفسمه مسلمان شود که نزدیک ما

و اگر درین وقت که از د ار حیر با سیر آید و مادر و پدر یا یکی از ایشان نباشد و درین وقت که از د ار حیر با سیر آید و مادر و پدر یا یکی از ایشان نباشد و درین وقت که از د ار حیر با سیر آید و مادر و پدر یا یکی از ایشان نباشد

اسلام اوصحیح است بشرط آنکه عاقل باشد وصفت اسلام را عارف * ثنی *
 زی * مر * نق * و این دلالت میکند بر آن که مجرب گفتن لا اله الا الله موجب
 حکم باسلام نبود مگر آنکه که صفت ایمان را نیکو داند ولی نه گفته اند
 که اگر شخصی جاریه خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از او بر سبیل
 و او آنرا ندانست مسلمه نباشد * ثنی * فر * نق * و هر اد از عدم معرفت
 ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان و اسلام
 از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بجهت قصور و عجز ایشان در تعبیر
 جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * و از اینجا است که
 حامی را از اسلام سوال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام و صفت آن را چیزی که
 ایمان بآن واجب است پیش او بیان نمایند بعد از آن او را گویند که
 باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند و بعضی گفته اند که مراد
 از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع و مضار را تعقل کند و
 بداند که اسلام دین هدایت و اتباع آن در حق او خیر است و بعضی بر آنند
 که مراد از مجرب است و آن کو دگی است که بهفت سالگی رسیده * نق *
 و صفت اسلام این است که ایمان آرد به چهره الله تعالی و بپیرو بهت و
 بر اعیان و شی و بوجود ملائکه و بانزال کتب سماوی و بار سال رسول و
 بر روز آخرت و بتقدیر خیر و شر از حق تعالی و بحشر بعد از موت * ثنی *
 اگر صبی را از صبی از او حریب زد و یا بد و اخراج کرده و یا از اسلام آورد
 پس آن صبی بمر د نماز بر و خواندن و به تبعیت از اسلام مسلمان شمارند
 و سارق آنرا اعتبار نکنند و از اینجا است که تخلیص آن صبی از دست آن
 ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را در حریف خرید
 یا در آنجا از غنایم در سهم او رسید پس آن صبی در آنجا بمر د او را غسل

د هندن و نماز بر و گزاردن و به تبعیت صاحب بد مسلمان شمرند * تی *
 سه * فر * عی * نق * و قاضی حاکم گفته نماز بر و نخواهند زیرا که تبعیت
 دار و فقل م بر تبعیت صاحب بد است * فصل هفتم در غسل و نماز بر عضوی
 از اعضای میت و در خشک ماندن عضوی عند الغسل * اگر بعضی از اطراف
 بدن میت یا عضوی از اعضای او یافته شود چون سر یا دست یا پای یا پاره
 از بدن یا استخوان غسل ند هندن و نماز نخواهند و در خرقة پیچیدن و دفن
 کنند * تی * فر * مر * نق * و نیز در شافعی روح غسل داده و نماز خوانده شود
 * تی * ما * و اگر نصف بدن بی سر یا بدن غسل ند هندن و نماز بر و نگزارند
 * عی * و اگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل د هندن و تکفین کنند و نماز
 نخواهند * تی * و اگر تمام بدن میت بی سر یافته شود یا اکثر از نصف
 بدن بدن بی سر یا نصف بدن با سر یا تن با سر بدن دست و پا درین صورتها
 غسل د هندن و تکفین پوشانند و نماز گزارند اجماً عاً و الاً نه * بقی * تی *
 عی * نق * اگر میت در طول از سر تا زیر بدن نصف شق کرده شده باشد
 چنانکه با هر دو نیمه نصفی از سر بود و یکی از آن دو پاره یافته شود درین صورت
 آنرا غسل ند هندن و نماز بر و نخواهند و در خرقة پیچیدن و دفن کنند
 * نق * تی * فر * عی * مر * و هر گاه بر اکثر اعضا نماز خواندند و بعد از آن
 باقی اعضا یافتند نماز بر آن نخواهند * ای * عی * کل * اگر بعد از تکفین و
 صلوچه جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشد درین صورت
 آن مرد نه از کفن بر آرند و همان عضو را بشویند بالا جماع پس کفن
 پوشانند و اعاده صلوچه کنند * تی * بقی * فر * قن * و همین حال است اگر
 بعد نهادن میت در قبور و قبل از ریختن خاک خشک ماندن عضوی
 از اعضا میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی مانده ساقط گردد و نماز بر قیوس خوانده شود
 زیرا که صلوة اولی صحیح نیست * شن * می * و اگر اقل از عضو مانده
 یک انگشت یا بقل یک انگشت باقی مانده و بعد از تکفین معلوم گردید نزد
 ابو حنیفه و ابویوسف رحمهما الله آنرا نشویند و نزد محمد روح بشویند
 و اعاده نماز نکنند و اگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شسته شود * تی *
 * بق * شن * فر * اگر نادانسته میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از آن
 بران روقوف یافتند پس مادام که دفن نگردیده اند اعاده آن کنند و نماز خوانند
 اگر چه گزارده باشند * تی * بر * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلالات
 و مولودیکه مرده بر آمد و سقط و در شفاعت اطفال صغار مر و والدین را *
 استهلالات صبی در لغت بمعنی آواز برداشتن بچه است بیکاهنگام
 ولادت و در شرع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آن که هر زمین آید
 چیزیکه دال بر حیات باشد از ظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو * زی *
 فر * عی * نق * اگر چه بگردانیدن چشم باشد * بق * پی * مر * وقت زادن
 زاری اطفال میلانی که چیست * و پیام مرک دارد از برای هر که زیست *
 و معتبر در استهلالات ظهور اثر حیات بعد خروج اکثر بدن است پس
 اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن با سر
 حرکت کرد بعد مرگ و یا بعد ولادت مرده است پس نماز بر خواند و شود
 * شن * عی * فر * ربا عی * * چون حاصل زندگی درین شهرستان
 جز خوردن غصه نیست کار دل و جان * خرسند دل آنکه زمین جهان زود برفت
 آورده کسی که او نیامد بجهان * و اگر مولود بعد خروج سر استهلالات کرد
 و قبل از انفصال تمام بدن مرده یا بعد خروج اقل بدن اثر حیات از وی
 ظاهر شد بیشتر مرده یا بعد بر آمدن نصف بدن بی سر مرده یا بعد خروج

اکثر بدن نیز اصلا اثر حیات از وی ظاهر نشد گویا در شکم مادر مرده است
 پس نماز بر او گزارده نشود * غر * بخور او از جانب سر خارج شده باشد
 یا از طرف پا * تی * کلد * کلد اکثر از جانب پائین است و از جانب سر هینه
 * نق * و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمر د حکم او در حق
 نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعنی اگر نصف بدن او با سر خارج
 شده بود که مر د نماز بر او خوانند و اگر نصف بدن وی بی سر بر آمده بود
 که مر د نماز بر او نگزارد * هی * مولود یکه بعد ولادت استهلال کرد پشتر
 مر د نامش نهند و بدن و وضو غسل دهند و در یک پارچه بپچند و نماز
 بر او گزارند * ای * زی * عی * مر * و آن مولود متوفی وارث و مورث گردد
 * بق * تی * در * ما * ربا عی * دنیا گذران است بیو پیش و کنی
 خواهیش بشادی گذران خواهی ^{این منزلت البته همی باید رفت}
 خواهی بهزار سال خواهی بد منی ^{مولود یکه استهلال نکرد بلکه مرده}
 بر آمد در تسخیه وی کلام است و در غسل و اختلاف اما مختار غسل
 دادن است و با اتفاق روایات نماز بر او نگزارد و در خرقه بپچند و
 دهن کنند و ارث گردونه مرث وفاقا * بق * تی * قن * نق * ربا عی *
 چون حاصل آدمی درین جای دود جز در دل و دادن جان نیست دگر
 خرسند دل آنکه یکنفس زنده نماند آسوده کسی که خود نژاد از مادر
 سقط یعنی بچه خام که اعضاى او تمام نشده باشد با اتفاق روایات نماز بر او
 نخوانند و در غسل و اختلاف کرده اند اما مختار است که غسل دهند
 و در خرقه بپچند و دفن کنند * تی * خت * عی * قن * نق * شهادت قابله
 یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است و ربا بچواز نماز بر او
 ای * تی * عی * چه خبر واحد ربا بچوازات مقبول است اگر عدل باشد

بق اما در حق مهرات قول مادر اجما عام مقبول نبود زیرا که او
 متهمه است بر احوال غیر منفعت پس روی خود *بق* تی *و شهادت قابله در
 قول ابو حنیفه روح مقبول نبود و در قول صاحبین و مقبول است اگر عدله
 باشد *تی* کن *در محشور شدن سقط از انبی جفص کبیر مروی است که اگر
 نفع روح در روشنه است خسر او خواهد شد و الا نه *بق* خت *ما* نق *
 خنک آنکس که از میان آن ارواح قل م در خطبه اجسام نهاده
 و بعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شده باشد محشور گردد
 تی خت *نق* و ان صفیر که می میرد در روز قیامت ابوبین خود را
 شفیع میگرد و والله تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوبین
 ایشان را در بهشت در می آرد و این در صورتی است که پدر و مادر
 فوت او را نگریزند و صبر کنند و نظر بر ثواب دارند *شت* شیخ *
 زحیران طفلی که در خاک رفته چنانی که پاک آمد و پاک رفت
 تر پاک آمدی بن حلقه و ناله که ناله است ناله که رفتن بخاک
 آنحضرت گفت خدای تعالی و ثواب رک میفرماید ای فرزندان آدم اگر وقت
 اول مصیبت را بنگارید مشاهده خادنه عزیز صبر کنی و جزع و فزع
 نه نمایی و امید ثواب داری من با جو صبر و شکیبایی قدر بهشت دارم
 مت پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازه بهشت مضطرب
 و سرشسته بایستد و گریزد در بهشت نروم تا که والدین خود را با خود
 در نیارم *خت* و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچه خام افگند
 و قتی که حق تعالی پدر و مادرش را در آتش در آرد و پدر و مادر خود حجت کنند
 و جدان نمایند پس باز گفته شود که ای مخالف گفت کنند با هروردگارین و مواد
 خود را در بهشت در آور پس آن سقط مادر و پدر خود را بر سر خود میکشد

و در بهشت در می آرد * مر * بضم سین و تشدید را آنچه از ناف گردانید برید *
 شود و سر جمع و این اشارت است بعلاقه که میان ولد و مادر است
 گویارسمانی است که او را بدان به بهشت می کشد * مت * رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمود هر که سه تن را از دل خود که بد رجعه بلوغ نرسیده باشند
 پیش بفرستد آن هر سه ولد برای وی از در آمدن در آتش دوزخ مانع و پناه
 استوار شوند پس ابو خریص گفت من دو کس را پیش فرستاده ام آنحضرت هم
 فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشد پس
 ابی بن کعب گفت من یکی را پیش فرستاده ام آنحضرت فرمود یکی را هم
 اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجیه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد
 و قبول افتاد و همان ساعت رهی نازل شد * شد * فصل نهم در علم جواز
 اغتسال مردان زنان و اولاد آن مکرر صغیر و صغیره و در خواست اغتسال از رجوع
 زوج را و علم جواز عکس آن * مردان را مردان غسل دهند و زنان را زنان شوینند
 و احل هما مرد دیگری را غسل دهند * بق * تی * عی * فر * میت صغیر و صغیره
 که بعد شهادت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشان را غسل دهند
 یا مردان شوینند بق * جز * عی * لق * مر * زیر آکه برای اعضای ایشان حکم
 هورت نیست ای * تی * شن * قن * و در اصل یعنی مبسوطه صغیر را به پیش
 از تکلم نقل کرده * قن * مر * نق * و از ابو یوسف رو می آید که در ضمیمه و
 ضمیمه را در رحم محرم او غسل دهد و مکروه است که اجنبی ایشان را شویند
 * تی * جز * قن * آلت بریده و خصیه بر آورده مانند نر است پس مردان
 او را غسل دهند نه زنان * تی * بق * عی * قن * مر * زن معتدل را رواست که
 شوهر خود را غسل دهد اما بشرطی که از رجوعیت غسل و غسل و عمل و خلوت
 و مجبات بینو نه بعد موت از * بق * خص * در * عی * اگر زنی بعد موت شوهر

مردنه شد یا پسری یا پدر و زوجه را در همه داد یا بجهت ردّ یا رضاع یا مهادنه یا بجهتی
از اسباب حرمت محرّمه گردید شوی را غسل ندهد * بق * تی * عی * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هر چند در عدت بود شوی را غسل ندهد * تی * بق *
زنی که بعد موت شوهر مردنه کشت و قبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل ندهد و زفر را درین مسئله خلاف است * فر * قن * مر * و اگر قبل از
موت شوهر مردنه کشت و بعد موت او مسلمه شد بالا اتفاق اغتسال شوی او را
روا نبود * در * شن * اگر زنی بشبهه وطی کرده شد زوج را غسل ندهد
* بق * ام الولد و ملبره و مکاتبه و جاریه و ولای خود را غسل ندهند و همچنین
عکس آن * بق * تی * عی * نق * اگر شخصی باز نان خود بعد از وطی با آنها
گفت یکی از شما مطلقه است بطلاق ثلثه و پیش از آن که بیان کنند و تعیین
نمایند بحد درین صورت هیچ یکی را از ایشان اغتسال زوج روا نبود * فر *
مر * نق * و هر یکی از این هامیراث یا بدن و برایشان عدت طلاق و عدت وفات
واجب شود * تی * بق * قن * اگر منکوحه مردی بدل یگری تزوج نمود و آن
زوج ثانی با او وطی کرد و بنا بر آن عدت بر او واجب کشت و بعد از آن در میان
ایشان تفریق واقع شد و آن زن بر شوی اول رد گردید و پستتر زوج اولش بمرد
زن از نکاح فاسد ثانی در عدت است درین صورت آن زن را غسل دادن زوج
اول روا نبود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضی شد
جائز باشد * تی * فر * قن * مر * اگر شخصی با خواهر زوجه خود بشبهه وطی کرد
بعد مرد و زن خود را زنۀ گدازاشت و خواهر و زنش بسبب وطی بشبهه
در عدت اجبت پس زنش او را غسل ندهد اما اگر عدت اخوت زوجه اش
پیش از آن که غسل داده شود منقضی گردد زن را اغتسال شوی و ایوب
* بق * تی * فر * مر * شخصی مرد و بعد از آن دو زن که هر دو خواهر اتند بر نکاح

رو بوی اقامت بینه نذر نیک و معلوم نشد که از آن مرد و گد ام تقی م دارد
در این صورت هیچیک از آن مرد و او را غسل ندهد * فر * مر * نق * و میراث
یک زن در میان مرد و با شد * تی * قن * اگر زوج مجوس اسلام آورد و
زوجه مجوسیه مسلمان نشد تا اینکه زوج بعد از آن مجوسیه شوی مسلم را
غسل ندهد بالاتفاق زیرا که در حال حیات او را مس کردن وی خلل نبوده
پس همچنین بعد وفات * بق * تی * فر * قن * اما اگر زن مجوسیه بعد مردن
زوج مسلم و پیش از غسل دادن او مسلمان شد و این صورت زن مکروه را
غسل شوی خود جائز است قیاس بر حال حیات * تی * در * قن * هر * یهودیه
و نصرانیة در جواز اغتسال زوج خود مانند مسلمان بود اما این اقبیح است
* بق * عی * اگر شخصی زوج را طلاق رجعی داد و قبل انقضای عدت مرد
زن را اغتسال شوی رواست * تی * عی * و اگر زوج در آخر عدت زوجه
مطلقه رجعیة قبل انقضای آن مرد و عدت عدت بعد وفات او منقضی شد
در این صورت زوج را مسح شد که او را غسل دهد * عی * اگر شخصی با
زوجه خود طهارت کرد و بعد از آن مرد زن را اغتسال او میسر شد * تی *
قن * و در این مقامی گفته در ظاهر دور وایت است اما اظهار آنست که
زن را اغتسال شوی روا نیست * زنی حامله را بعد از مرگ شوهرش وضع حمل شد
در این صورت بسبب انقضای عدت شوی را غسل ندهد * بر * بق * و اصل
قرین باب آنست که هر مردی که اگر او بالغی در وقت غسل زنند می بود
و طبی کردن او یا زنی به سبب نکاح خلل می بود در این صورت آن زن را
غسل دادن او جائز است و گرنه روا نباشد * تی * عی * نیز دایم حنیقه
زوج را اغتسال زوج و مسح کردنش روا نیست * خت * در * شن * عی *
تی * اما غسل دادن علی کرم الله وجهه فاطمه را رضی الله عنهما محمول است

بوی بقای ز وجبت زیرا که رسول علیه السلام فرمود که کل سبب و نسب
 یبتلع الا سببی و نسبی * در * مر * و ایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي
 رضی الله عنه انهاز وجتک فی الدنیا و الاخرة * ختم * و نرد شافعی و مالک
 و احمد رحمهم الله شوهر را را و ابود که زن را غسل ده * مر * فصل دهم
 در مختلف میه بود ن غسل غاسل بعد از اغتسال و در اجتناب از غسله *
 غاسل میت را پیش از اغتسال او غسل کرد و وضو نمودن شرط نیست
 * بق * اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد و نه نیست غسل * جز * شه *
 و در خلاصه الغنه و عالم گیری گفته وضوی غاسل بر ای می غسل میت
 مستحب است و در منیع الغفار و فتح القدر آورده که غسل کردن
 غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است و در تیسیر الوصول آورده
 که آنحضرت از چهار چیز غسل میکرد جنابت و جبهه و حجامت و غسل
 میت * امیرالمومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه بنت عیمس
 زوجه او غسل داد پس از آن از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که آیا
 غسل کردن بر من واجب است گفتند نی * تل * قومی قائل اند بر وجوب
 غسل غاسل میت بعد از اغتسال او و قومی بعد از وجوب آن و بعضی برین
 که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد از اغتسال او غسل کند * حص *
 باید که غسل ده من : از غسله میت اجتناب کند تا بر بدن او نرسد و اگر
 احیاناً بر بدنش افتد همان قدر بشوید و غسل کرد و او را واجب نبود
 و حتی الامکان احتیاطاً از غسله نماید و آنچه احتراز از آن ممکن نبود
 عفو است * حص * کل * غسله میت که بر بدن غاسل و غسل و احتراز از آن
 ممکن نبود مظاهر است پس بدن و ثوب او بآن نجس نگردد * ار * ختم *
 فصل یازدهم در طهارت غاسل و بودن او از اقارب و اهل صلاح و کتمان

۶. **محبوب میت** * طهارت غاسل میت مستحب است و بودن او جنب یا حائض یا نفساً مکر و ۱۲ ای * تی * می * قن * نب * و اگر ایشان غسل دادند جائز بود و اعاده آن روا نیست * خفت * می * و همچنین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * می * غسل دادن محلل میت را مکرر و نبودن انفاق * می * ۷. **قد** ۷. بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقه اغتسال و احکام آن را نداند هر که از اهل ورع و امانت و صلاح و تقوا و بر آن آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * می * نقی * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت گردد * شود * تی * مستحب است که غاسل و مددکار او هر که هنگام غسل حاضر بود مردی باشد بخدا توبه باشد که استیفاء آن غسل نماید و اگر در مهت چیزی مکرر و وقیم و معروه و شعیب بیند که در حیات او بوده و الحال حادث نشده آنرا بپوشد * می * و اگر از آن معائب و مثالب بود که در زندگی با او نبود و بعد از موت حادث شد مانند تیره و سیاه شدن روی و نشنیدن و انداختن صورت و تغییر اعضا و امثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جایز نیست مگر آنگاه که آن میت در فسق و فجور و بدعت مذکور و در افعال شمیعه و اعمال قبیحه مشهور باشد پس بر ای تحمل بر مردمان و زهر دیگران در نقل و اظهار آن پاک نیست تا باشد که عبرت گیرند و از ارتکاب فعل نیکو هیه و بدعتات و کفر دارنا پسندید و محسنات بازمانند * می * می * و اگر غاسل آن را حاضران از تنال و رو بقی و شگفتگی چهره میت و تیسیم در لبان و بوی خوش از دهان و امثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم بر اختیار افعال صالحه و اعمال حسنه راغب شوند * می * می *

ابنت الہی ولد نک امک باکیا والناس حولک یضحکون سرورا

فاحرص علی عمل نگویند اذ انکوار فی یوم موتک ضاحکا مستورا
یاد داری که وقت زاد تو همه خند آن بدند و تو گریان
آنچنان زی که بعد مردن تو همه گریان شوند و تو خند آن

فصل دوازدهم در منع اخلا جورت غسل و ذکر ایهت خواندن قرآن

نزد میت عند الغسل افضل آن است که غاسل میت را بی اجرت غسل دهد
و اگر مرد خواه پس اگر در آنجا غسال دیگر باشد اخلا آن او را جائز بود
والا نه * بق * در * شیخ * می * مر * و لایق آنست که حکم حمال و حقایر و دقان
محظنین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است

و بر ای غسل میت را نیست اما بعض مشایخ این را نیز جائز داشته اند
* فر * قن * مر * می * در * و مر * اجیه گوید طلب اجرت بر ای غسل میت
و حمل آن جائز نبود * در * طلب اجرت و وقت کفن اختلاف است * بق *
مر * رسول علیه السلام فرمود مر دکان را غسل دهد که تن بجان و اشستن

نهایت و عطر و پند است و نماز جنازه خواندن و تشییع آن نمایند که این
همه در غم اندازد و غمناک در سایه خدا باشد و نیز آنحضرت فرمود هر که
بر ای رضای حق تعالی مرده را غسل دهد ایزد تعالی او را از گناهان پاک
گرداند و هر که کفن دهد در جنس بر ای او حله میافزاید و هر که گور
کند در بهشت کوشکی آماده نماید * بت * خواندن قرآن نزد میت در
وقت غسل تا اتمام آن مکرر است بالاتفاق * ای * بق * در * مر * اما اگر

ادعیه آهسته و با خفا خواندند و او بود * ای * خت * کد * و بعضی گفته اند
غاسلان و ملدکاران با خفا میگویند اللهم طهره من الادناس و الاثام
و طهره من الذنوب الصغار و الکبار فانک انت الکریم الغفار اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم و من تقیه و نفسه رب اعوذ بک من همزات الشیاطین

وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرَ مِنْ لِّسَمِ اللّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَاہُ عَلٰی الْاِسْلَامِ وَامَاتَہُ عَلٰی دِيْنِ
 الْاِسْلَامِ * شیع * له * فصل سیزدهم در تسخین آب غسل و اجمار تخته آن و احضار
 مجمر بخور و سوختن خوشبو وقت غسل و استتار موضع آن * آب غسل میت را
 بابرک کنار یا اثینان غیر مطحون بچرشانند و اگر هیچکدام از اینها میسر
 نگردد آب خالص گرم کفایت میکند * بق * در * می * فر * نق * و در مستحلی
 خطمی نیز گفته * غسل میت یا بگرم نزد ما افضل و اولی است بریدن
 میت و سنج و درن باشد یا نه * ای * تی * می * نق * و نزد شافعی آب سرد افضل
 است مگر در صورتیکه بریدن مرده چرک و نجاست باشد که بجز آب گرم زائل
 نشود یا بر دشید بود * ای * تی * تخته * غسل اقبل از نهادن میت بر آن
 با آب پاک سه بار بشویند و بعد از آن آنرا به بخور و اجمار کنند باین طریق که
 خود و کافور و زاده * صندل بر آتش مجمر گذارند و آنرا حوالی تخته * غسل
 بعد دطاق بگردانند یکبار یا سه یا پنج و برین زیادت ننمایند * بق * زی *
 شن * می * نق * سه یا پنج با هفت بار تجمیر سر بر غسل میت باید و زیاده
 بر آن نشاید * تی * جز * در * فر * نهادن میت بر تخته مجمر مستحب است
 و اجمار تخته غسل بر ای تعظیم مرده بود و هم بجهت اخفای رائحه کریه
 * بق * زی * نق * مر * و دطاق بابر آنکه و ترا ز جفت احب است نزد الله
 تقدس و تعالی * بق * قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله وثر بحب الوتر
 * فر * و نیز بعضی مراد از اجمار تخته اجمار سر بر است که میت را بر آن
 بجل فن برند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحریر از آلودگی
 بگل است و آسانی ریختن آب غسل و وقت غسل و سهولت اغتسال * بق *
 چپ * زی * مستحب است که وقت اغتسال خوشبوها بسوزانند و مجمر
 بخورات در غسل بدل آرند تا رائحه کریه از میت ظاهر نشود و نفس غافل و

مندی کاران و متادای نگر دد * عی * سه وقت نزد میت مجمر بخور بداند
و بخورات به سوزانند یکی وقت بخور و روح دوم وقت غسل سوم هنگام
تکفین * بق * در زنی * عی * هر مجمر آنست که در آن مرد و کافور و
صندل می بسوزند * چپ * میسحب است که موضع غسل میت را
مرد با شن یا زان پزده کنند تا بجز غاسل و مدد کارانش و رانده بینند * قی
* بر * در * عی * و رفته و مانع از غسل میت در خانه اش نمیرسد زیرا که غسل
او در خانه از هر ایچ اوست و آن بر وراثت مقدم * بق * سه * فصل چهاردهم
در وضع میت بر تخته غسل و بجزیدن او از لباس و ستر عورت * در کپشت وضع
میت بر تخته غسل اختلاف است بعضی بر نماز میزین که در حالت مرض
بایستاد و اندکی با سوزن بود و طولاً یعنی غریباً و شرفاً امر نموده اند تا چون
پایان یابند سوی قبله بود بهر حالت توجّه او سوی قبله شود و بعضی قیاس
بر قبر کرده نهادن میت بر سر بر عرصه یعنی جنوباً و شمالاً اختیار کرده اند
اما اصح آنست که بداند بر آنست که سبیل و آسبان پندارند * بق * قی * عی
* فر * نق * و اول اصح آنست * جز * سه * و قتی که اراده غسل میت کنند جامها
از تن او برکشند و بر تخته مجمر میستلقی بر قفا بپند و باعتبار حال حیات
عورت غلیظه و خفیفه را هر دپاشد یا زن از ناف تا زانو خرقه بپوشند و همین
صحیح است * قی * جز * خت * عی * نق * زیرا که ستر عورت در هر حال
واجب است * زنی * و حکم عورت بعد موت نیز باقی میماند و بمرک ساقط
نوی شود * خت * شن * فر * و بنا بر ظاهر الروایة فقط عورت غلیظه یعنی
قبل و در میت را بپوشند و هر دو را از او نمکشوف کنند تا اغتسال و شستن
میانخت از آسبان شود و صاحب مدینه همین را صحیح داشته * خت * عی *
یارب آندم که بداند بصل حرماتم بر سر لوح و بشویند تن بی جانم

بحق سید کونین ز آب رحمت پاک کن پا لثا زالدگی عصیانم
 خرقة که وقت غسل بر مورت میت نهاده شود در طرل میت یک ذراع
 و نصف آن باید و در عرض او دو ذراع تا از ناف تا زانو پیوسته چپ * له *
 فصل پانزدهم در استنجا و وضو دادن * میت را پس از تجرید از لباس وستر
 مورت غلیظه و خفیه و پیش از وضو دادن استنجا دهند و این نزد امام
 ابوحنیفه و محمد و حماد الله است * بق * زی * جز * خت * عی * و امر
 استنجا صبی را نیز شامل بود * مر * و نزد امام شافعی و ابو یوسف و میت املا
 استنجا داده نشود * بق * تی * جز * خت * مر * اولی آنست که میت را
 اقرب یا در رحم مخمر او استنجا دهند و الا اهل تقری و حیا * بر * طریق استنجا
 دادن این است که غاسل نخست سه بار هر دو دست خود را شوید بعد از آن
 خرقة بر آن نهاده پس دست چپ خود را بر آزار میت درآورد و مورت
 و ماتحت آن را و او را نجاستیکه در آن مقام باشد بشوید تا آنکه موضع نجاست
 پاک رصاف شود * بق * در * تی * عی * قن * تاخرقه حائل باشد و مورت
 مرده پس دست شسته و مسح کرده نشود چه مسح مورت مانده مسح مورت
 زنده حرام است چنانکه نظر بسوی آن * ای * بق * غاسل عند الاغتسال بجانب
 ران میت نظر نکند و همچنین غاسله سوی فخذ زن نه بیند * تی * عی *
 لقوله عم یا علی لا تنظر فخذ حی و لا میت * زی * چون در حالت حیات وضو
 پیش از غسل سنت است بعد از استنجا دادن و لا میت را وضو دهند مثل
 وضوی نماز بن زن مضطربه و استنشق * بق * عی * نق * و آغاز بشستن روی
 میت نمایند نه بشستن هر دو دست او تا بند دست اختلاف حال حیاتی * بق *
 تی * عی * فر * و چون بجبهت تعدل اخراج آب از دهان و بینی میت نزد امام
 اعظم ابوحنیفه رحمه الله در اغتسال از مضطربه و استنشق نیست بعض

صلحا مستحب داشته اند که غسل خرقة باریک و رقیق بر انگشت پیمیل
 و بجای مضمضه آنرا در دهان میت درآرد و دندان و هر دو لب و لثه
 او را با آن مسح نماید بعد بجای استنشاق در هر دو سوراخ بینی داخل
 کند و آنرا صاف گرداند و عمل مردمان درین ایام هم همین است * بق * تی
 * جز * در * عی * و ناف را نیز مسح کند * به * و نزد امام شافعی رحمه الله
 مضمضه و استنشاق گنازید و شود بر قیاس وضوئی زنده * تی * شن * و بعد
 از مسح لب و دندان و بینی و شستن روی هر دو دست مرد را با آرنج سه بار
 بشویند * له * و ابقا از سوی راست گنبد با اعتبار وضوئی حیات و همچنین
 در اغتسال * تی * عی * قن * و در مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح
 کردن است پس در وضو بعد شستن روی هر دو دست با هر فقی مسح سر
 میت کنند و این ظاهر از روایه است * بق * در * زی * عی * لقی * و بعضی
 گفته اند از یار چه تر مسح گوش او نیز نمایند * له * بعد مسح سر و قبل غسل
 بدن هر دو پای میت را سه بار تا شتالنگ شویند اول پای راست بعد پای
 چپ و شستن پا از در وضو تا خمیر نکنند و بز انجام غسل موقوف ندارند
 بخلاف غسل حیات * بق * تی * جز * عی * فق * زیرا که غسل در زیر پای
 مرده جمع نمی شود و پایش با آن آلوده نمیگردد بخلاف زنده * هم * و جواب
 وضو در حق بالغ و بالغه است و صبیه که طریقه نماز گردان دانسته اند
 اما صغیر و صغیره که نماز خواندن ندارند ایشان را وضو ندارند بلکه
 بغسل بسند کنند * بق * تی * عی * فق * نق * صبیه و صبیه اگر در هفت
 سالگی مرده اند در غسل وضو داده شوند والا نه * در * نق * کسیکه
 در حالت جنون ببلوغ رسیده چون بمیرد در غسل وضو داده نشود * بق *
 پس از وضو پیش از غسل اول موهای سر و بعد از آن ریش میت را اگر

والله به باشد باعتبار حال حیات از خطمی بشویند حتی که آب درین موردهند
 * ای * تی * عی * فر * و در صورت عدم تیسر آن بصابون و مانند آن * بق *
 * مر * در * زی * نق * و گرنه آب صافی کافی است * تی * عی * بعد فراغ از وضو
 و شستن موی سر و ریش تمام بدن میت را سه بار بشویند که آنرا غسلات
 ثلاث گویند با اعتبار غسل زنده زیرا که تغلیط در غسل زنده مسنون است
 پس همچنین در غسل مرده * بق * فر * کل * میت را یک غسل بتثلیت
 بدنند اگر چه در حالت جنابت مرده باشد یا حیض و نفاس * خه * کل *
 و اگر زیاد و بران کنند جایز بود چنانکه در حالت حیات * تی * اگر میت
 بغیر نیت غسل داده شد روا باشد زیرا که در غسل زنده نیت شرط نیست
 پس همچنین در غسل مرده * بق * در * قن * مر * نق * و در خزانة
 الروایات گفته نیست در غسل میت لابد است حتی که اگر در آب یافته شود
 ضرر و آفت که وقت اخراج به نیت غسل او را خرد کند و در رفتن
 القدر و مستعملی است که نیت در غسل میت برای صحت غسل و تحصیل
 طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط فرض از ذمه مکلفین شرط است
 * مر * فر * در * می * فصل شانزدهم در غسلات ثلاث و مسایل متفرقه *
 بعد وضو و شستن موی سر و ریش میت را بر پهلوی چپ غلطانند
 تا ببلند از غسل از جانب راست که مسنون است شود و بر فرق و نرمی بدن
 او را ببالند و تمام جانب راست او را آب جوشن داده به برگ کناریا اشنان
 بشویند و سه بار آب از سر تا پای میت بر پهلوی راست بریزند حتی که آب
 از پائین بدن چپ وی که متصل به تخته است بگذرد و این غسله اولی است
 * بق * جز * در * تی * فر * مر * نق * آلهی رحمت در ریای عام است
 از آنجا قطره مارا تمام است بعد از آن پهلوی چپ

بگردانند و بر پهلوی راست بغلطانند و همچنان بسهولت و نرمی
اعضایش را بمالند و تمام جانب چپ او را از آب سرد یا اشنان بشویند
و سه بار آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گل شستن آب از پائین بدن جانب
راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود و این غسله ثانیه است
بق * تی * جز * در * فر * مر * بق * یک ذره هلایت تومی باید و پس
یک لحظه حمایت تومی باید و پس آلودگی این همه مشست خس را
آبی ز عنایت تومی باید و پس بعد از آن میت را بنشانند و بر سینه
یا از نوبی خود نکیه دهند و شکم و پشت او را از طرف بالا بجانب زیر آهسته
و نرم بمالند بق * تی * در * شن * مر * اگر نجاستی از سبیلین او بر آید
آنرا مخرج آن و عضوی که آلوده گردد بشویند و اعاده غسل و وضو نکنند
بق * جز * در * زی * عی * ما * مر * و نزد شافعی و اعاده وضوی او
گردد و شود مر * زی * اگر بمالیدن شکم چیزی بر آید نخستین آنرا از
پارچه مسح کنند و پاک نمایند پستری بشویند زیرا که اگر اولاشسته شود
در غیر آن موضع سرایت کند تی * خن * در بحر زخا رگفته نشاندن
میت قبل غسلات ثلث مستحب است بر * و در مستملی و قاتار خانی
آورد که از ابو حنیفه و در غیر روایت اصول مروی است که میت را
قبل غسلات ثلث بنشانند و شکم او را بر فوق بمالند اگر چیزی
خارج شود آنرا مسح کنند و بعد از آن غسلات ثلث دهند و قول شافعی
نیز همین است اما شکم میت حامل را نمالند بر * بعد از مسح شکم و نمودن
احتمال خروج نجاست باز مر در بر پهلوی چپ غلطانند و آب خالص
که با فزردن آن مخته باشند بشویند و بدستور من کور سه بار آب بر
جسد وی بریزند تا اینکه از جانب چپ میت که ملتصق به تخته است

بگنزد و این غسله ثالثه است * بق * جز * تی * دز * مر * نق * فر *
 در هر غسله یعنی در هر اضعاع سه بار آب بر بدن میت ریختن مسنون است
 * جز * در * شه * آغار از جانب سر نمایند و تا پای رسانند و اگر زیاده بر
 سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد و تر مستحب * بق * در * مر *

ای بدن را ماند گی پناه همه گرم قسمت عدل و خوا همه

قطره ز آب رحمت تو بس است شستن تا مه سیاه همه

میت بر ای شستن پشت او بر وضو طائیده نشود * می * اگر قبل تکفین
 و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد او حنیفه و موجب
 اعاده وضو و غسل و منع جواز صلوٰه نبود اما باید که آنرا بشویند و
 پاک کنند * در * سه * ما * و اگر بعد از تکفین بر آید شسته نشود * تی *
 * قن * می * در مرتبه اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و
 وسیع را که بر بدن میت باشد نرم گردانند و در دفعه ثانیه بآب برک کنار
 یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن را از ازل نمایند و در نوبت ثالثه بآب خالص
 که کافور در آن آمیخته باشند تا تطهیر بدن حاصل آید * جز * چي * تی *
 زی * فر * مر * و اولی آنست که دو غسل نخستین بآب برک کنار و هر می
 بآبیکه مخلوط کافور بود دهند * بق * فر * می * نق * زیرا که ام عطیه رض
 روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اغتسال زینب بنت خود
 همچنین فرمود * فر * و بعضی گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث
 مستحب است * بر * و در بحر زخار آورده غسل اول بآب اشنان دهند و
 ثانی بآب کنار و ثالث بآب مخلوط کافور * بر * بعد غسل آب از بدن میت
 بجایگاه پاک برچینند تا کفن تر نگردد * بق * در * می * مر * نق *
 و خرقة بگیرند یکی آب قبل و در میت را برچینند و دیگری آب

اعضای وی * تی * پاره که بآن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند
 بطاهر است مانند آب چینی که زن بآن آب از بدن خود بر می چیند
 و اعضا را مسح میکند * بق * کد * غسل زن مانند غسل مرد است ایکن
 بوقت غسل زن موی سر او را بر پشت نگذارند بلکه بر سینه اش بدارند * تی
 عی * خن * در غسل مهمت است جمال پنبه در ظاهر الر و ایات نیست مگر در
 روایتی از امام ابوحنیفه و آمده که در سوراخ بینی دهن او پنبه بر زده
 مطایب بنهند و نیز در بعضی در سوراخ گوش هم بدارند و بعضی گفته اند در
 قبل و دبر نیز نهند و عامه علماء آنرا قبیح دانسته اند * بق * تی * خت * قو *
 اگر پنبه بر زده در مینا قبل مانند دبر و قبل و گوش و دهان بدارند باک نیست
 * در * زی * عی * نق * در جای که میت غسل داده شود آنرا الحل نامیدند و چراغ
 یا شمع روشن کردن و گل و ریاحین و غیره نهادن و تعظیم و بزرگی آن مقام
 نمودن و از آن محل ترسیدن بدعت است احترام از آن ضرر و * له * نب *
 هر چه در شرع و عقل بد باشد نکند هر که با خرد باشد

* تنبیه * ای عزیز از آن روزی که روزنامه عصر بپایان رسد و طومار حیات
 در هم نوردد زن و فرزندان موی کنان بخور و بشویند و موی کنان را و بخراشد
 برادران و عزیزان بر لاش توجع آیند و بادل نالان و چشم گریان ترا بمغسل
 بپارند لباس از تن او برکشند و تن بی جان ترا بشویند پس در کفنی
 که نصیب تو باشد به پیچند و بر جنازه نهند و به مقبره بزنند و در گور در آرند
 ای برادر زین جهان رفتنی است جان بعزرائیل آخر دادنی است
 دل منه برد وستی این جهان زانکه تاریکی گورت دیدنی است
 چون شود از قالب تن جان جدا سوی گورستان روانت بردنی است
 چون بما نندد و لحل جسم ترا خاک و گل بر روی تو افکند نی است

بهتر از ماده چن و ملک خاک آمد * سجد و گاه ملک مفت فلک خا لک آمد
 نایب غسل و وضو شد بطهارت و نجاس * که شریف از همه بی شبهه رشک خالک آمد

باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در جواز
 تیمم بقبله ان غسل * اگر شخصی در میان زنان میرد مردی که او را غسل
 دهد در آنجا نبود در این صورت اگر میان زنان زن وجه میت باشد او غسل
 دهد و کفن پوشاند و آن همه زنان بر و نمازگزارد و زنیکه امامت کنند
 در میان ایشان ایستد و پیش تر و دو اگر در میان آن زنان محرمات زن وجه
 میت نبود بلکه مردی کافر در آنجا باشد باید که زنان او را تعلیم غسل نمایند
 و میان او و میت تخلیه کنند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر کافری
 هم نبود مگر دختری نابالغه که طاققت اغتسال میت داشته باشد باید که
 زنان او را طریق اغتسال و تکفین بیاموزند تا میت را غسل دهند و کفن پوشانند
 و اگر در میان زنان نه زن میت بود و نه مردی کافر و نه دختری نابالغه پس نه
 دختری میت او را شویند و نه یکی از ذوات محارم او بلکه یکی از ذوات رحم که
 محرم میت باشد بدست تیمم دهد بدو و هیچچیز خرقه بر دست و هیچچیز
 کنیز او و کنیز غیر او و اگر همه زنان اجنبی و غیر محرم اند یکی از ایشان
 میت را با خرقه تیمم دهد و هیچچیز کنیزی که بموت او آزاد شود * تی *

مر * فر * جز * قن * اگر زنی در میان مردان میرد و زنی که او را غسل دهد
 در آنجا نباشد شوهرش را اغتسال او را نبود پس اگر در میان آن مردان
 زن کافره ذمیه یا صبیغ نابالغ باشد باید که یکی از آن مردان او را تعلیم احکام
 غسل نمایند تا میت را غسل دهد و اگر کافره و صبیغ نابالغ هم در میان
 ایشان نبود مردی ذورحم محرم او را بدست بی خرقه تیمم دهد و اجنبی
 و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم دادن از هر دو ذراع و زغ و زوی خود

بگر داند و چشم بیوشل و میان عجز و شابه درین باب فرقی نیست * تنی
 * عی * مر * لیکن برای گنیز به پیچیدن خرقة حاجت نبود * نق * قر * قن
 * زوج و وجه و امانند بیگانه با خرقة تیمم دهن و روی و هر دو ذراع او را مس
 نکند و دستهای او را نه بیند مگر روی * تنی * خست * عی * قن * مر * دین
 زوج روی و وجه را بعد از موت اوجا نژ است علی الاصح * بق * خست * در * مر *
 و کیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهند و هر دو کف دست را به نیست
 تیمم بر خاک پاک زند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که
 غبار نداشته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از ستنگاه موی
 قازیر زنج و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر مسح نماید و بضر بست
 دوم هر دو دست او را با آرنج مسح کند * نیت * فصل دوم در تیمم بعلم
 تیسر آب * اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند و نماز بر او گزارند * تنی * عی
 میسر اگر نبود آب پاک چه چاره بود جز تیمم بخاک
 مرده را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند و نماز بر او گزارند و بعد از آن
 آب یافتند در قول او بر یوسف و بدان آب او را غسل دهند و بجهت انتقاض
 تیمم نماز را اعاده کنند و هم از و در رأیت دیگر است که غسل دهند
 و اعاده نماز نکنند * ای * تنی * قر * قن * کد * و اگر بعد از دفن آب یافتند
 میت را برای غسل از قبر بیرون نیارند * می * بر * تنی * اگر جنب و حائض
 و میت اند و آب آن مقلد است که یکی را ازین هر سه کفایت کند پس آن
 آب را آنکس صرف نماید که ملکه او بود و اگر دو ملکه هر سه نفر باشد در مصرف
 غسل کسی از ایشان در نیاید و برای هر سه تیمم جائز باشد اما اگر جنب
 و حائض نصیب خود را بر مرده بخشند و آب آن آب غسل دهند و اگر ملکه
 هیچک نباشد بلکه مباح بود جنب بدان آب غسل کند که او بان اولی است

زیر آنکه امامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت امامت مردان
ندارد و نیز بنا بر آنکه غسل او فریضه است و غسل میت سنت و حائض تیمم
نمایند و مرد و زن نیز تیمم دهند * از * اگر ملک مرده آب بقل و غسل او ست
و زنند * برای نوشیدن از تشنگی مضطر است درین صورت آنکس آن آب
را ننوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنند را برای طهارت در کار
باشد در غسل میت صرف کنند و زنند تیمم نمایند و نماز خوانند * می *
فصل سوم در جواز تیمم بجهت تغسیح میت * اگر میت متغسیح شد با شستن
که شستن بدست و تعذر بود در ریختن آب بر وجه میت غسل کفایت کند *
در * نی * خت * می * و اگر در ریختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند
و اگر در تیمم نیز تعذر باشد بگزارند * بر * فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل
* خنثای مشکل آنرا گویند که در علامت مرد و زن هر دو جمع شود
و غلبه ایجابی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر
جانب زن غالب بود حکم او حکم زن * تن * خت * بل آنکه اگر خنثی بول
از ذکر کند حکم مرد دارد و اگر شامه از فرج کند حکم زن و اگر از هر دو
کمتر کند اعتبار مرد سابق را بود و اگر از هر دو معاشا مثل امام اعظم را میگوید
من حکم او را نمی دانم و ابو یوسف و محمد میگویند حکم مرد بیشتر را بود و اگر
خنثی ریش بر آرد یا بر زن قادر شود او مرد بود و اگر هیچوزنان پستان
بر آرد و از آن شیر بر آید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود
حکم زن دارد و اگر این نشانه ها نداشته باشد خنثای مشکل بود * خنثای مشکل
که مراقب نشد یا مثل حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهند خواه
زن * نق * اما اگر بالغ یا مردان باشد نه مردان او را شویند و نه زنان بلکه
تیمم دهند و بجهت حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او بر ابراند

فصل پنجم

* ای * بق * عی * ثقی * و بعضی کفۀ اند در جامهای خود غسل داده شود
 * تی * قن * نق * اما اول اولی است * فر * و در صورت تیمم محرم ار رایی
 خرقه تیمم دهد و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم نگاه خود را از ساعد
 او باز دارد * تی * و بعضی کفۀ اند او را در کواره بدن او آب بروریزند
 * ای * تی * خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهد خواه مرد بود
 یا زن * تنبیه * ای عزیز چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد و غزال جاننا
 بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد * خار نیستی بدامن هستیت درآویزد
 و برک بقا از نخل عصرت به تند باد فنا فرو ریزد * منادی آلهی ندای
 الرحیل در دهد و مسافر روح از منزل گاه تن با سقر بریند *
 ازل یشه کن که از آنهمه مکنت و مال چه درد همت خواهی ماند
 و آنهمه عظمت و جلال چه فائده بحالت خواهی رساند * مثنوی *
 مده بر باد عصرت را یگانی که کس نشناخت دل رزاند گانی
 الا ای مرد دنیا دار مستی چه خواهی دید ازین دنیا پرستی
 اگر صد گنج زرد پیش گیری بر وز واپسین درویش میری
 کنه با خویشتن در گور بردی همه زرها را کردی و مردی
 ترا جان میباید گرد تسلیم چه حاصل از جهان پر زروسیم
 ترا دولت ز عمر و جان فروز است ندانم کین چه سود او جنون است
 نداد کار دنیا اعتباری اگر دارد دوروزی یا چهرای
 دریغ دیده ره بیننداری بغفلت عمر شیرین میگذاری
 بسر بردی بغفلت روزگاری مگر در گور خواهی کرد کاری
 تو غافل حفته هیچت خبر نی بخوای مرد اگر خواهی و کرنی
 اگر مالت و ماهی تا پناه است سرانجامت بدین دروازه راه است

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود و ز سرحد و دم تا ختن خواهد بود
 آن روز گزین جهان کنی عزم سفر همراه تو چند گز کفن خواهد بود

باب هشتم در تکفین و آن مشتمل بر دو اژه فصل است: فصل یکم در فرض
 کفایه بودن تکفین و تقلیم آن بر سایر حقوق * کفن بغنیمین جامه * مرد
 و تکفین کفن پوشانیدن او را * تکفین میت فرض کفایه است * عی * فر * نتر *
 کفن فرض در حق مرد و زن یک جامه است که تمام بدن مرد و زن را بپوشد
 مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا که صلوٰه بر و صبیح زبردستگند
 حالیکه از انظار مردم مستور باشد * عیب عریانی ما را حق چو پوشیدن آنست
 بر نمیلارد ز کار ما بحد شرع را * کفن و حنوط و سایر تجمیع میت از مال
 اوست و بقل رست از جمیع ترکه او برد یون و وصایا و مواریت
 مقدم مادام که حق غیر در حق مال او متعلق نشد با مال من مبیع
 قبل قبض و رهن و عید جانی * بق * زی * عی * مر * زیرا که حق بائع
 و حق مرتهن و حق ولی جنايت مقدم بر تکفین است و ایشان از
 جمیع غرمایان با حق اند * می * نق * صورت مسئله * شخصی چیری
 خرید و قبل از ادای آن من و قبض مبیع و حلت گزید مال نکند اشکال
 آن شی مبیع چیزی دیگرند اشکال درینصورت حق بائع یعنی من آن شی
 مقدم بر تکفین و تجمیع مشتری متوفی است پس آن شی مبیع را فروختند
 از قیمت آن دین بائع ادا کنند و بعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند
 در تکفین میت مشتری صرف نمایند و بر همین قیاس است شی مرتهن
 و عید جانی یعنی حق مرتهن و حق ولی جنايت مقدم بر تکفین است
 مولی است * آنان که کفن داده میشوند دوازده اند * مرد * زن * مر ابق *
 مر ابقه * صبیغ غیر مر ابق * صبیغ غیر مر ابقه * سقط * خنثای متکلی * شیران

* م * میت منبوس غیر متفسخ * میت منبوس متفسخ * بق * مر *

از بیابان علم ناسر میلان وجود بتلاش کفنی آمده هر یانی چنل

فصل دوم در تکفین مرده که تر که نکند اشته و میتی که دین داشته *

کفن میتی که از تر که نمائند فرض هر کسی است که نفقه و کسوت می در حال

حیات بر و واجب بود الا قرب فالاقرب * بق * تی * خت * هی * قن * و اگر

ایشان متعلد باشند کفن بقل میراث بر هر یک فرض بود * در * قر * نق *

چنانچه میر که چیزی بماند از تو بکس بغیر نام نباید پیا دگار گشت

کسی که کسوت و نفقه میت در حالت حیات بر و واجب نبود کفن او بعد

از ممات نیز بر و واجب نشود * ما * کسی که در حق نفقه میت در حالت

حیات بر و جبر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز جبر کرده

خواهد شد مانند اعمام و عمات و احوال و خالات و کسی که در حق نفقه در

زندگی بر و جبر نیست بعد از موت در باب کفن نیز جبر کرده نخواهد شد

بلا خلاف مانند اولاد اعمام و عمات و اولاد احوال و خالات * بق * تی * قن *

و اگر کسی که نفقه و کسوت میت در حال حیات بر و واجب بود نباشد

و اگر بیت المال نباشد فقیر بود کفن او بر بیت المال است * بق * خت * هی *

و اگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است و اگر ایشان

قدرت ندارند از اغنیاهو ال کنند * تی * هی * نق * کسی که گشت

پس از مرگ نام نیک بدل هر که قیمت کفن و مردن و حقه گر نکند اشته *

سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت * خت * در * نق *

و اگر از سوال آنقل در حاصل شد که بعد از تکفین چیزی فاضل ماند بر

متصل قرد کنند و اگر متصل معلوم نباشد یا باز نگیرد دیگر مرده

محتاج را از ان کفن دهند و اگر مرده محتاج نباشد آنرا بر فقر اصل قه نمایند

* بق * در * فر * مر * نق * و اگر اغنیا یافته نشوند او را غسل دهند و از اذخر
یا گیاه دیگر که پاک باشد بپوشند و دفن کنند و نماز بر قبرش خوانند * تی
* خت * عی * اگر تر که مرده مل یون از دین او فاضل نبود پس اگر
شرعاً مدیون خود را قبض نکرده اند ابتدا بتکفین کنند و الا چیزی از ایشان
باز نگیرد و دل پس درین صورت کفن او بر ورثه واجب شود و اگر نه بیت المال
* بق * تی * عی * غر ماء و قرضخواهان را از کفن سنت منح نمیرسد نه
من حیث قیمت و نه من حیث عدد * عی * اگر میت مل یون فقط ثوبی
گزاران بها گن داشت و اکتفا بمادون آن ممکن بود آنرا بفر و شند و تجهیز و
تکفین او نماید و مابقی بقرضخواهد بمل * پر * له * اگر میت مل یون فقط
پارچه پنبه یا پشم داشت و سوا آن چیزی دیگر نگذاشت او را در آن هر سه
جامه تکفین کنند و یکی از آنرا بر او بپوشانند و وی نفروشد با اعتبار این که
هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مدیون گردد و او را سه پارچه باشد
که آنرا بپوشیده است یکی از آنها از وی گرفته و فروخته نشود * بق * تی * نق
زنها درین سراچه از روی مجاز چیزی نگذارند که نمایی آید باز

فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زنده مال و مرده و یک پارچه باشد *
اگر میان زنده و مرده یک پارچه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا
در کفن او صرف نمایند اگر چه آن زنده وارث او باشد زیرا که مرده محتاج
بتکفین است و کفن بر میراث مقدم و اگر پارچه مل کور و ملک آن زنده است
و او بدین جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدین ثوب بر وی واجب نیست بلکه
خود آنرا بپوشد و میت نبی کفن دفن کرده شود * ای * بق * فر * مر * رباعی *
ایدل تود درین جهان چو ای خبری دائم تو همه در طلب سیم و زری
در قسمت تو ازین جهان یک کفینست و ان نیز گمان است بری یا نبیری

تکه بین و مرده در بکار چهره را نیست و وقت ناچاری آنرا دو نصف کنند
در یک نیمه یکی را پیچند و در نیمه دیگر دیگری را اگر چه بعض بدن
ایشان برهنه ماند نت می * فصل چهارم در صور رجوع کفن
بمترج ~~بمترج~~ یا بورئه و در وصیت در باب کفن * شخصی مرده را
از مال خود کفن فرستاد و پیش از رسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرده شود که او بان احق است * تی * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مل کور را برای ورئه میت هبه کرده باشد ایشان بان
احق اند * تی * فر * قن * مرده را که از مال خود تکفین کرد و غسل و بود
در نیکان بخورند و کفن بماند آن ثوب در ترکه میت مائل شود * می *
قن * شخصی از مال خود میتی را کفن داد پس او را داد آن خورد و ندو
کفن ماند آن ثوب بمالك متبرع عود کند نه و فلك ورئه میت * سه *
* می * فر * قن * نق * مگر در صور تیکه برای ورئه هبه کرده باشد * تی *
میت را وارث از کفن داد کفن مثل متبرع نخواهد شد بلکه او را در ترکه
میت رجوع مهر سل * سه * مرده را سبع بخورد و کفن بماند آنرا بر زن کان
صرف کردن نشاید بلکه مرده دیگر را از آن کفن دادن باید * می * شخصی
مرد و چیزی نگذاشت و کفن او بر ورئه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضی از مال خود کفن داد او را بر وارث غائب پیچیزی رجوع
نمیر سل * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورئه از مال خود میتی را کفن
داد بقصد رجوع در ترکه او درین صورت او را در آن رجوع نیست خواه
درین باب شهود قائم کند یا نه * تی * اگر وصی موصی را از مال خود کفن داد
باراده آنکه بر ترکه وی رجوع خواهد کرد او را رجوع مهر سل * تی *
اگر وصی در عید کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود و اگر در قیامت

اینست که اگر در کل ارضان دهل * تی * و شخص در سفر بود و یکی از
 آنها مرد پس رفیق مال او را در نکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن
 نشود و همتسانا * تی * خن * وصیت میت به کفین او در چهار یا پنج بار حقه
 جائز است اما وصیت به تکفین در در ثوب روانیست پس در سه جا میت مسنون
 کفن داد شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلاً به میت
 هر از نعم باشد بکفن منیل نکفین کرده شود * بق * هی * مر * نق * وصیت
 میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موانی منسله بین یا اجرت حفر
 قبر ایشان باطل است اما وصیت بخرج نمودن ثلث مال او در کفن فقرای
 مسلمانان یا مرد کردن گرویشان جائز * عی * و وصیت زوجه بزوجه خود در
 نکفین او بمنزل ثوبی که بر ویست باطل است * عی * فصل پنجم در وجوب
 کفن زوجه بزوجه و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و موهون و معتق
 کفن زنیکه مال نکند اشته نزد محرمه بر شوی واجب نیست بلکه بر
 بیت المال است چنانکه کفن زرج فقیر و نزد ابویوسف و ح کفن زوجه
 و تجهیز او بر زوج واجب است اگر چه مال نکند اشته باشد و فتوی
 همدرین است * بق * تی * عی * فر * اصل نزد ابویوسف و ح آنست که
 کسیکه بر وثقه میت در حال حیات او واجب بود کفن وی بعد از وفات
 بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نکند اشته بر زوج او
 هر چند توانگر باشد واجب نیست اجما * تی * خت * سه * عی * کفن
 عبد بر خواجه اوست و کفن موهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در
 دست او قبل قبض نمین ببرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را
 گذاشت کفن او بر خاله اوست * تی * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه
 را گذاشت کفن او بر آن مرد و واجب نیست بلکه بر بیب المال است

تی * خت * زی * می * مر * هر آنچه از جنس ثوب بر او می مردوزن پوشیدن ^{نهار و روز} آن در حیات حلال است نکفین بآن رواست * تی * در * می * مر * نق * آنچه در زند کی ایس آن روانیست کفن بان جائز نی * بق * می * و در برابر اهیم ^{شاهی از همه آورده که اگر زن در ثوب معصفر نکفن کرده شود مکر و زبرد *} اگر بجز معصفر و ما ند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست پارچه دیگر یافته نشود بضرورت نکفین ایشان بآن جائز بود لیکن بزرگ جامه زیاد نکند * می * له * جامه نو و جامه کهنه در نکفین برابر است مگر باین که از نجاست و چرک پاک و نظایف باشد * بق * جز * خت * مر * نق * اگر کشور خلایق ^{و گویا} امران است و اگر درویش حاجتمندان است در آن ساعت که خواهد این روان مرد ^{نخواهد از جهان پیش از کفن برد}

میترا کفن نظایف و نفیس و خوب دهند * بق * در * زیرا که مونا بآن ^{کفن نظایف} یکدگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند و گرنه از حیا در میان شان آمد و رفت نمایند * شر * له * احادیث در تحمیل و تحسین کفن واقع شده آمانه چنانکه بسجده اسراف کشش * شم * مر * ادبه تحسین کفن نظایف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن و یا آما آنچه مسرفان بر پا و سمعه کنند مکر و حرام * شت * شم * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان * کفن میت بر سه نوع است کفن سبک و کفن کفایت و کفن ضرورت * تی * جر * ما * کفن سنت در حق مرد سه جامه است از آن * لغائه * قمیص * بق * در * زی * می * زیرا که رسول علیه السلام را به سه جامه مل کوره که سفید و سیاه و از کر سفید بود ذل کفن دادند * سکون بفتح سین قریه ایست از یمن * بق * مر * و بعضی گفته اند که رسول علیه السلام در خله ایمانیه و قمیص کفن یافت و خله نیز در برابر اسم دو ثوب است از آن ^{در روز داغ} * شت * می *

اگر کسی را در قمیص خودش کفن دهند جیب و تریز و آستین آن را قطع کنند
 * بق * نق * و نزد شاه فی و احمد رحیمهما الله کنن سنت سه لفافه است
 فقط و مالک رح گفته کفن سنت چهار ثوب است سه لفافه و قمیص * تی *
 زی * شن * نکه بین رجال بز یاد ت بر سه جامه مکر و نه نیست * در * نق *
 نابینج که آن کفن مسنون در حق زنان است * تی * خت * کفن مرد بر سه
 پارچه و کفن زن بر پنج * یاد * کرده نشود * نب * و در مجتبی بکر است آن
 تصریح نموده * مر * عمامه در ظاهر الروایه نیست اما متأخرین آن را برای
 علماء و اشراف مستحسن دانسته اند * جز * در * هی * نق * و اگر میت از
 اوساط الناس بود عمامه ندهند * تی * خت * ما * و بعضی گفته اند اگر
 ورثه صغار هستند عمامه ندهند و اگر کبار اند و برضای ایشان دهند
 جائز باشد * تی * جز * خت * و بعضی گویند عمامه در هر حال مکر و نه است
 زیرا که بآن محل کفن بجفت میورند و سنت آنست که طاق باشد * تی *
 جز * خت * فر * پس اگر عمامه دهند از جانب راست به پهل دل و شمل را
 بمقلد آنکه در حالت حیات بود از جانب پیش بر روی میت گذارند
 بخلاف حال حیات * جز * خت * هی * فر * نق * کفن کفایت برای مردان
 از ار و لفافه است * خت * هی * مر * قمیص و لفافه * تی * قن * ما * و از
 اصح است * در * زی * نق * کفن ضرورت مردان را یک جامه است که
 یافته شود لیکن آنقدر که تمام بدن میت بدان پیوشد * بق * تی * جز *
 هی * فر * نزد شاه فی و کفن ضرورت آنقدر است که ستر عورت مرده کند
 مانند زن * در * زی * و نزد ما از پوشیدن تمام بدن چاره نیست و
 ستر عورت فقط کفایت نمیکند * بق * جز * زی * مر * نق * کفن سنت
 در حق زنان پنج جامه است از ار * لفافه * درع * خمار * خرقة * بق *

ثنی * عی * برای آنکه از ام عطیه * انصاریه مروی است که رسول علیه السلام
 او را برای تکفین دختر خود پنج بار چیده داد * و کفن کفایت برای زنان از زلفافه
 و خمار است * در * زی * عی * مر * نق * درع و از زلفافه * ثنی * قن * مر * درع
 و لافافه و خمار * ما * اما اول اولی است زیرا که باز از زلفافه و خمار جمیع اعضای
 میت پوشیده می شود بخلاف ترک خمار * نق * کفن ضرورت در حق زنان
 دو جامه است که یافته شود * در * سه * زی * مر * و از ابو یوسف روایت می رسد
 که اگر عند الضرورت زن را بلفافه و از زلفافه کنند و درع و خمار و خرقه را
 ترک دهند جائز باشد * ثنی * اختصار بر یک ثوب برای مرد و بر دو ثوب برای
 زن در حالت اختیار و قلد زنت مکرره است اما وقت ضرورت و ناچار می جائز
 * ثنی * در * عی * مر * در صورت کثرت مال و قلت ورثه کفن سنت اولی
 است و در وقت قلت مال و کثرت ورثه کفن کفایت * ثنی * سه * عی * قن
 * نق * اگر ورثه میت در حد ثوب کفن اختلاف کنند بعضی گویند دو بار چیه
 و بعضی سه درین صورت سه جامه که مسنون است کفن دهند * بر * عی *
 فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض کفن مذکور * از زلفافه دو
 چادر است که در وقت تکفین آن هر دو را می گشترند و قمیص را بالای آن
 هر دو میل اند چادری را که اول بسط میکنند لافافه میگویند و چادری که
 آنرا بالای لافافه می نهند از ارمی نامند و فرقی نیست درین هر دو مگر در
 تسبیح * طول آن هر دو از فرق سر تا قدم است تا از سر تا پای مرده بپوشد *
 * خت * عی * مر * نق * طوالی از اولی است * بق * مر * نق * لافافه
 از زلفافه است تا از فرق رقد میت تجاوز کند تا بالای او زیر آن گره زده شود
 * خت * در از زلفافه پنج ذراع است و پهنای آن سه ذراع و یک شبر * و طول
 آن را چهار ذراع و یک رجب * و عرض آن دو ذراع و یک پل است * له * و عرض

لغافه و از آن نقل و باید که چون آنرا بر مرده پیچند هر دو کنار آن فوق و تحت
یکدیگر باشد * بی * شن * قمیص پیراهن مرد است ناد و خسته و بدون
گر بیان و بی آستین و بی طریز * بق * جز * عی * فر * طول آن از بن کردن
ناقص باید * نی * جز * شن * عی * مه * و بعضی طول قمیص از گردن
تا ساق گفته اند و پیش و پس آن برابر باشد * ذه * در * ع * پیراهن زن است
ناد و خسته و بدون گر بیان و بی آستین و بی طریز * طول آن از بن کردن تا کعبه و
جانب قبل و دبر هر دو برابر بود * می * و عریض آن قدر که مرده در آن
پوشیده شود * تی * فرق در میان قمیص و در * ع * آنست که شق قمیص سر
شانه می باشد و شق در * ع * طرف سینه * بق * جز * به * طول عمامه هفت
ذراع شرعی است و عرض آن یک و پنج * له * خمار بالکسر سر انداز است
که بر سرمیت می اندازند و سر و مویش بآن می پوشند و آنرا دامنی نیز
میگویند * جز * چی * طول دو ذراع و عریض یک و شش * چنی * له * خمار دو
حق زن عوض عمامه است در حق مرد * بر * جز * و نیز بعضی دراز آن
دو گز و به نائی آنقدر که سرمیت بپوشد * و در شرح بر زخ آورده که عرض
دامنی تا نیمه قامت میت باید و نیز بعضی بقل ضرورت و غایت آن
دو و پنج * خرقة سینه بند است که بالای کفنها بر پستان و شکم و ران میت
پیچیده می شود * تی * زی * نق * طول آن سه ذراع است و در عرض آن اختلاف
کرده اند از پستان تا ناف * بق * زی * شن * عی * فر * از پستان تا ران * جز *
هی * نق * از تحت بغل و فوق پستان تا زیر زانوی میت تا وقت مشی کفن
از هر دو ران منتشر نشود * چی * زی * شن * فر * نق * کسیکه در طول و عرض
کفنها از آنچه مل کور شد زیادتى یا کمی نماید تعدی کرده باشد * چنی *

محصل نهیم در کمیت کفن هر ایهی و مر اقه و صبی و صبی و سقط و خنای مشکل

و شهید و محرم و میت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ *

مراشق در تکفین مثل بالغ است و مراشق بمنزله بالغه * بق * در * عی * نق

تکفین صبیغ غیر مراشق بسه جامه مسنون نیست بلکه احسن است و اگر

یلفافه و از ارکفن دهند حسن باشد و اگر در یک ثوب تکفین کنند هم جائز بود *

کفن صبیغه غیر مراشق نزدیک سه پارچه است و این در حق او اکثر

کفن است و اگر در دو جامه تکفین کرده شود بان پاک نیست * بق * خست *

نقی * آدنن کفن صبیغ بیک ثوب است و آدنن کفن صبیغه در ثوب

* ای * زی * تی * عی * بچه که زن و پهل اش و بعل و مرد یا مرده بر آمل

و سقط که اعضای او تمام نشود باشد صبی بود یا صبیغه مانند عضو از میت

در خرقه پیچید شود * بق * تی * در * ختنای مشکل در باب کفن مثل زن

است پس به پنج ثوب کفن داده شود * بر * بق * در * مر * مگر در

حریر و مزعفر و معصر تکفین کرده نشود احتیاطاً * عی * نق * و بر جنازه او

نعش یعنی قبه شبیه محافه نهاند و در وقت دفن قبر وی را پرده کنند * بق *

مر * می * و دفن نکنند او را مگر محرم او * ار * شهید را کفن جایزند هند

بلکه با ثیاب و ملبوس خودش دفن کنند * بق * سه * محرم نزد امام ابوحنیفه

و مالک در تکفین و حنوط و تطایب و تعطیر و اجسام کفن و پوشیدن روی

و سر مانند غیر محرم است * بق * تی * در * عی * و نزد امام شافعی و احمد و

محرم را بد و جامه که در احرام پوشیده بود تکفین کنند و سر او را انپوشند

و خوشبو نمایند و کفنش مطیب نه نمایند * تی * مر * می * میت منبوش

مسرور و آنکفن را که متفسخ و متمزق نشده باشد بلکه تور و تازه بود مانند

سائر موتا از مال او سه کفن مسنون بار دیگر دهند اگر چه مقرض بود اما

اعاده غسل و نماز نکنند * بق * تی * در * عی * و در سر اجیه و ابراهیم شاهي

گفته میست منبوش تا زه تا نیا کفن داده شود بدن اعتبار سه پارچه
 اما اگر مال میست مل یون منبوش مسروق الکفن را قسمت کرده باشند
 گفته نش بر ورثه واجب بودند بر غرماء را صحاب و صایا * تی * عی * پس قاضی
 ورثه را جبر کند تا او را از میراث کفن دهند * ای * بق * میست منبوش مسروق
 الکفن که متفسخ و متمزق شده باشد در یک ثوب تکفین کرده شود * بق * عی *
 اخراج چو از ترمرک جان خواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
 به چین تن در رکفن دنیا چیست * نباش کفن سبک استخوان خواهد برد
 فصل هفتم در کیفیت تکفین مردان * ازل لقا فراه را بر جنازه پای بر بساط یا تخت
 و غیر آن در طول بکسترنند بعد از آن از ازار را بر لقا فراه همچنان در طول بسط
 نمایند پستر میست را بر آن نهند و قمیص پوشانند * در * زی * نق *
 یا قمیص را هم بالای ازار که زیر آن لقا فراه است در طول بکسترنند باین
 طوری که نصف جانب دبر قمیص را فوق ازار بسط کنند و نصف جانب قبل
 آنرا طرف سر بدن پستر آب غسل از بدن میست بر چیده او را از جای
 غسل با ستر عورت بر کفن مستقلی گذارند و چاک قمیص در سر او در آورند
 و نصف جانب پیشین قمیص را که طرف بالین داشته اند از بالای مرده
 قافل بکشند و لنکر را که برای ستر عورت بعد غسل بسته اند بطوری
 بگشایند که مرده بی ستر نشود و هر دو دست او را در هر دو جنب او بدن
 بعد کفن بر میست بچینند و ابتدای بچیدن از جانب چپ کنند بدین
 طریق که اول فقط ازار را از جانب چپ بجا نب راست بر مرده بچینند
 بعد از آن از طرف راست بسوی چپ چنانکه روی میست زیر ازار نهان شود
 و همچنین قیاس لقا فراه نیز به بچینند و جانب راست این را هم بالای جانب
 چپ دارند باعتبار حال حیات * بق * در * زی * عی * فر * و با می

جمعی از ملک بی نشان جوشیدند بر چون و چرا و ماومن گوشیدند
 دیدند که باز در عدم باید رفت خود را از شر م در کفن پوشیدند
 اگر خوف انتشار کفن و انکشاف بدن میت کنند جانب فوق سر و تحت قدم و بر
 کمر از زنجیر چه ثوب به بندند * بق * عی * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *
 اول خرقه را بر جنازه یا بوری یا غیر آن در عرض بگسترند و بالای خرقه اغافه را
 در طول بنهند و همچنین از ازار بالای اغافه بسط کنند و همچنین در ع را
 بر ازار چنانکه در تکفین رجال گذشت بعد از آن آب از تن مرده بر چیدند با
 ستر و پوشیدگی از م غسل بر کفن آورند و در ع پوشانند و لنگ را که بعد غسل
 برای ستر صورت بسته اند با احتیاط بر کشند که میت بی ستر نشود بعد از آن
 موی سر او را در وضغیره نهانند و از راست و چپ آورده بر سینه بالای در ع
 بدارند و آویزان کنند * بق * آی * جز * در * عی * بعد از آن خمار را که
 دامنی زنان است مانند مقنعه از سر پوشانند بالای موی سر بر پستان و
 شکم او بنهند و مرد وضغیره موی سر او را که بالای در ع است از آن بهوشند
 * تی * در * عی * مرد و دست او را متصل به پهلو بدارند و بر سینه نگارند
 * در * شن * بعد از آن ازار را از جانب چپ به پیچند و بعد از جانب راست
 پس از آن بالای ازار لغافه را چنانکه جانب راست بالای جانب چپ باشد
 پستو خرقه را که زیر اکفان گسترده اند بالای کفنها بر سینه از زیر بغل تا
 زانو میت پیچند و کنار راستای آن نیز بالای کنار چپای وی باشد
 * بق * زی * عی * پس بعد از پیچیدن کفنها خمار بالای موی سر و تحت
 ازار خواهد بود و ازار تحت لغافه و لغافه زیر خرقه و خرقه فوق هر همه
 * زی * مم * بداند که در کیفیت وضع خرقه اختلاف است اکثر بر آنند که اولاً
 خرقه را بگسترند بعد لغافه را بر آن بسط کنند پستو ازار بالای آن بنهند

چنانکه منکر و رش و در نه فائق و سر را ثقی از جوهریه آورد که خرقه را فوق
 لغافه و تحت ازار و در عیدارند پس بعد پیچیدن کفنهای خرقه بالای در ع
 و از او تحت لغافه خراشید بود و بعضی گفته اند خرقه را بالای لغافه و زار و زیر
 در ع نه پس چون کفنهارا پیچند خرقه بالای در ع و زیر ازار و لغافه خواهد
 بود و در شرح منظوم از جامع صغیر نقل کرد که لغافه و ازار و در ع را به ترتیب
 من کور بگسترند بعد خرقه را فوق هر سه کفن من کوره بنهند و بالای
 پستان و شکم بنهند و بعد پیچیدن کفنهای اگر خوف انتشار کفن و کشف
 بدن کنند فوق سر و تحت قبل م و بر کمر مرده از پرچه کمر پاس کرده دهند
 نهان در زیر چادر قد زنیده که یعنی قامت زنند و کفن به

و چون زن را در کفن کفایت تکفین کنند اول پیراهن پوشانند و بر
 پیراهن دامنی و بالای این هر دو لغافه * بت * تی * تکفین مرا حق
 و مرا حق همانند تکفین بالغ و بالغه است و تکفین عبد و امه مثل
 تکفین حر و حره * ما * لغافه و ازار و پیراهن را در طول بگسترند و صحیح
 همین است * تی * جز * و در ابراهیم شاهی از شرح کرخی نقل کرده که
 اول لغافه را در طول بگسترند بعد از آن را بالای لغافه در عرض بسط کنند
 زیر آن بعد و حالت حیات ازار را در عرض استعمال میکنند و چادر را وقت
 خفتن در طول پس بعد ممات نیز همچنین باید بعد از آن میت را بر ازار
 دارند و آن را بطریق لنک بر میت پیچند چنانکه کنار راستای آن بالای
 کنار چپای آن بود پس از آن پیراهن پوشانند تا پیراهن فوق ازار باشد
 مثل حال حیات پستر لغافه را از جانب بسیار بر میت پیچند بعد از طرف یمن
 فصل دوازدهم در منع شانه کردن بسر و ریش و تراشیدن مو و بریدن
 ناخن و جز آن و در کیفیت اجمار کفن و اشتعال حنوط و کافور و غیره *

سروریش میت را شانه نکنند و موی نتراشند و ناخن نبزنند * بقی * تی *
 خت * زی * عی * شارب کم نه نمایند و موی بغل و موی زها و نسترنند
 بلکه بجمیع اشیا نیکه بران مرده است دفن کنند * تی * عی * و آنچه نعلی
 برینست دارد بعمل نمایند مرد باشد یا زن * تی * خت * در * نق *
 در تراشیدن ناخن شکسته بآل نیست * بقی * عی * نق * اگر ناخن و موی
 شکسته را گرفته باشند باید که آنرا در کفن وی بدارند و بآوردن نمایند
 * ای * بز * خت * کد * نزد شافعی و موی سروریش میت را از شانه کشاده
 دند ان بر فق شانه کنند و ناخن چینند و سبیل اگر دراز باشد کم نمایند
 بقوله علیه السلام اصنعوا بموتاكم كما تصنعون بعز انکم * تی * شن *
 و در هر ایة گفته بر تقدیر صحت روایت مراد از آن تطهیر و تطیب و چیزی
 میت است نه هر چیزیکه بعز وس کنند * مستحب است که پیش از تکفین
 میت مرد باشد یا زن کفنهایی او را بعد دطاق اجمار کنند و حنوط بر آنها
 باشند * بقی * تی * عی * مراد باجمار تبخیر است از بخور و دخان صندل و جز
 آن * بقی * و طریقی اجمار این است که بر آده صندل و عود و کافور در مجمر
 بسوزند و آنرا اولاً بگردلغافه بعد گسترده آن بر بساط و غیره بگردانند و در
 آنرا بآن برسانند بعد سوده صندل و حنوط و خوشبوهای دیگر بران بپاشند
 بغل از آن از رازا بالای لغانه گسترند و همچنان اجمار و تطیب نمایند بعد
 پیراهن را بر از اربسط کنند و بدستور مل کور و عمل آرند * باید که این محل
 بعد دطاق باشد * سه * سه بار یا پنج و بران زیادت نکند * تی * زی * عی *
 فق * سه یا پنج یا هفت بار و بران نیز فرایند * جز * سه * ما * سه * و کفنها و تخته
 غسل و جنازه مراحم و مرأقه و عب و جاریه همچون کفن و تخته غسل و
 چنانچه بالغ و بالغه و حر و حره اجمار کرده شود * تی * می * حنوط با لفتح

خوشبوئی است مرکب از اصناف اشیاى طبیعه بر ای تطایب موتی خاصه
 بقى * تى * جز * هر * در هندی آنرا از گجه گویند * بعد نهادن میت بر
 از رو و شانین پیراهن بر سر درویش و سینه میت حنوط مالیدن
 مستحب است * ای * بقى * تى * جز * نق * اگر قلدري مشک نیز در حنوط
 داخل کنند باک نیست * تى * بدل لیل آنکه روایت است که نزد ملای رغن
 مشک بود و وصیت فرمود که او را با آن حنوط کنند و گفت این مشک بقیه
 از حنوط رسول صلعم است * بر * فر * می * کوفیان گویند که کافور در حنوط
 آمیزند و بر بدن میت بعد از بر چیدن آب غسل بمالند * در بر چندی است
 که درون قبر قبل از نهادن مرده حنوط پاشند که آنحضرت علیه السلام در قبر
 پسر خود ابراهیم حنوط پاشیده بود * در استعمال مائى طیب و جمیع عطریات
 و عنبر و مشک بر اعضاى میت باک نیست مگر زعفران و ورس در حق رجال
 مکروه است نه برای زنان باعتبار حال حیات * بقى * تى * جز * زى *
 عى * کافور فقط بر مواضع سجود بمالند یعنی پیشانی و بینی و هر در کف
 دست با انگشتان و هر دو زانو و هر دو کف پا با سر انگشتان * تى * جز * زى *
 شن * عى * و بعضی گفته اند اگر کافور یا فته نشود مشک را تا ثم مقام آن
 گردانند * ست * شت * و بعضی مشک را برای میت مکروه داشته اند * ست
 شت * شم * محرم و غیر محرم را جوار کفن و استعمال حنوط را کافور و
 پوشیدن رو بر برابرد و عبل و حر و امه و حره نیز در امور مذکوره یکسان
 * تى * شن * عى * بعد استعمال حنوط و کافور و قبل تکفین از انگشت شهادت
 بغیر ملاد بر پیشانی و سینه میت بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم
 بقره تعالی از عناب و عاقاب بر مل * ای * تى * در * کد * و بعضی گفته اند
 از انگشت مسجده دست راست بسم الله الرحمن الرحیم بر جبهه و

نویسنند و بر ضد را و با تسبیح لا اله الا الله محمد رسول الله * ثنی * اگر عهد نامه
 بر جنبه یار بر نامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که خدا ای تعالی مغفرت
 او کند * در * مرویست که امیر المومنین علی رض بر کفن سلمان نوشته بود
 * وفدت علی الکریم بغیر زاد * * من الحسنات والقلوب السلیم *
 * فان الزاد اقبیح کل شیء * * اذا کان الوفود علی الکریم *
 * ما نهم بلطف تو تو لا کرده * * ورنیک وبل خویش تبرا کرده *
 * آنجا که عنایت تو باشد باشد * * ناکرده چه کرده کرده چون ناکرده
 نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتی از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است
 و منتهی عنه * نب * عبرت * ای عزیز معلوم نمای که حقی که مرد در ارمال
 اوست همین کفن است و چیزی از گرد کرده خود برای خود بردنی نیست
 بعض علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لا تنس نصیبک من الدنیا
 فراموش نکن بهره خود را از دنیا و بدل رستیکه تمام مال خود را خواهی
 گذاشت و از دنیا همین حصه خود را که کفن است خواهی برداشت
 * نصیبک مما تجمع الی هر کله * * رد آن تلوی فیها و حنوط *
 حصه توان چیزی که در تمام زمانه جمع کرده و چادر باشد که در آن
 پیچید و شوی و خوشبو بود * شر * در خبر است که چون آدمی را کفن
 پوشانند و بر جنازه دارند حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزند آدم
 ظاهر خود را که منظور خلائق بود زینست کردی و باطن را که محل نظر
 من است و گذاشتی ندانم در جواب این سوال چه گویند و با ب شدن
 ازین انفعال نیل سیه روع از چهره احوال چگونه شویند *
 ایوان فلک زیر و زیر ساختنی است کنجینه خای همچنان باختنی است
 دسپاریه بند زینست جامه میاش این جامه غفلت زبند باختنی است

ورزی که مر ازین ده ویرانه برند تا بوقت مرا عاقل و دیوانه برند
این نقل مکانی است که بیمار آنرا زمین خانه بدشگون بدان خانه برند

باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است *

فصل یکم در فرض کفایه بردن حمل جنازه و جز آن * جنازه بفتح جیم بمعنی
میت است و بکسر آن سر بر میت * بق * در * نق * وهم بمعنی نعش که بران
میت بود * شم * حمل جنازه فرض کفایه است مانند غسل و تکفین و
تدفین او * جز * طلب اجرت بر حمل جنازه جائز است * عی * قن * گرفتن
اجرت حمل جنازه روا نیست * جز * سه * اجرت حمل و حفر و دفن از مال
میت است * بق * مر * در قهیز میت و بردن وی بملفن تعجیل باید کرد
که میت صالح بآن فرخناک میشود و مرده طالح غمناک میگردد در رسول
هم فرمود مرده نیکوکار در وقت حمل جنازه میگوید مر از دین برید و بشو آب
حمل صالح که کرده ام شتاب برسانید از دست اجل کسی نگرید جان بر
زا در سفر آخرت از ایمان بر گریان گریان یکی بنومیدی رفت
خند آن خندان تو گوی از میلان بر و میت بدکار میگوید ای وای کجا

میر وید و او را کجائی برید و آواز او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرشد

بلکه نباتات و جمادات نیز می شنود مگر آدمی و جن که اگر ایشان

می شنیدند از غایت هول و نهایت ذمشت هلاک می شدند * ش * شر *

ایک پیوسته تو در عصیان روی گریه می کنی همچنان پیرمان روی

نیک باید زیستن تا وقت موت دیگران گریه کن و تو خندان روی

فصل دوم در نفس السنت و کال آن در حمل جنازه * در حمل جنازه یکی نفس

سنت است و دیگری کال سنت اما نفس سنت آفتست که پایهای چهارگانه

جنازه را بر سبیل تعاقب بگیرند و از هر جانب ده گام ببرند و ادای این

هفت هر کس را میسر می گردد * تی * عی * رباعی *

غافل منشین که مردنی در پیش است * دیدن آن بجز کفر و شر دنی در پیش است
 و آرد نت از علم با قلم و جود * گردید یقین که بر دنی در پیش است
 و کمال سنت آنست که حامل جنازه اول پایه * مقدم جنازه را که طرف دست
 راست میت است بر منکب راست خود نهاد بعد از آن پس آید و پایه * موخر
 آنرا که طرف پای راست مرده است بردوش راست خود دارد پس از آن
 پیش رود و پایه * مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف
 پسر آرد پسر پس آید و پایه * موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر
 دوش چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که
 نبوت بنویت آنرا بر میل آشته باشند * تی * عی * ثقی * قطعه *

یا صا جی لا تغتر ربنا نعم فالعمر ینفل والنعیم یزول
 واذا حملت الی القبر وجنازة فالعلم بالک بعد ما محمول
 وادای کمال سنت حاصل نمی شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه
 نیست مگر یحیی و احی * تی * عی * لا ینقی آن است که جنازه را از هر جانب
 ده گام برند تا چهل قدم شود که در آن وعده * مغفرت است رسول علیه السلام
 فرمود من حمل جنازة اربعین خطوات کفرت عنه اربعون کبيرة * تی * جزی * ری
 و نیز آنحضرت فرمود من حمل جنازة بقواصمها الاربع غفر الله له حتما *
 و نیز در آئین آمده من حمل جنازة غفر الله له بکل خطوة کبيرة * کل * له *

فصل سوم در اجبار سر بر روضه میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت
 صغیر و روضه * سر بر میت را از صندوق چارپائی هر چه باشد اول از آب پاک
 بشویند و خشک کنند بعد از آن بعد مطابق اجتهاد نمایند سه یا پنج یا هفت
 بار و حنوط دیگر خوشبوها بر آن پاشند * مرده را بعد از تکفین بسم الله گویند

بردارند و بر سر بر مجسمه مستلقی بدارند * چو کار غسل و تکفین یا بدل انجام *
 به روی تابوت آرند شنبام * وقت داشتن میت بر سر بر داشتن جنازه او
 زمین و نهاده آن بر دوش بگویند بسم الله و علی ملتة رسول الله * له * بر جنازه
 میرد فقط چادر کشند و بر تابوت زن قبه نهند تشبیه محافه * ار * بر * کل *
 هشتاد و هشتان کشید و رو کار * بر مرگب چوبین ز جهان خواهی رفت
 حمل میت بر سر بر و مانند آن مستحب است * بر * مرده را بر دوش یا پشت
 داشته یا بر دایه گذاشته بر دوش مکروه صغیر بود یا کبیر * بق * تی * مر * ثوبی که
 بالای جنازه می اندازند اگر کهنه و قریب بوده کرد و صلاحیت نهاده بر جنازه
 گذاشته باشد متبولر آن میرسد که آنرا صدقه کند بلکه بغیر و شد و از ثمن آن
 ثوب دیگر بخرد * تی * قن * مر * مرگ * استار بر جنازه بنهادند چهار کس از
 مردان چهار پایه آنرا از چهار جانب بر گیرند و بر دوش بنهند و سنت باین
 وارد شده * زی * سه * عی * نق * مروی است که من حمل الجنازة
 من الجوانب الاربع غفر له مغفرة موجبة * ایستاد بر داشتن از جانب یمن
 مقدم میت کند نه یمن جنازه چه یمن میت بر یسار جنازه و یسار مرده بر
 یمن جنازه می باشد چه میت مستلقی بر پشت خود است و البته جانب
 راست مرده همان جانب راست حامل نیز خواهد بود * تی * زی * سه * فر *
 هر که افضل از حاضر باشد اول جنازه را بردارد زیرا که رسول عم جنازه سعد
 بن معاذ را اول خود برداشته بود * تی * از مات خیر که بی نواخواهی رفت
 بر مرکب تابوت زجا خواهی رفت بنگر ز کجا ئی و کجا آمد
 زمین از که چه می کنی کجا خواهی رفت زن جنازه را بردارد اگر چه میت
 زن باشد * ار * جنازه را از جانب سر میت از خانه بیرون آرند و در زمان بردن
 سرش را پیش و مقدم دارند * بق * تی * عی * سودگی دارد ترا زن یا یمن

عاقبت از خانه گمراه در خود از آن خانه بگورستان روی
 چهل میکن تا که با ایوان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند * به *
 برداشتن جنازه در میان دو عمود سر بر مکره است * در * نق * باین طور که
 در کس در میان دو عمود جنازه از مقدم و موخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر
 وقت ضرورت مانند ضیق مکان و تنگی راه و از دحام خلق و قلت حاملان و
 امثال آن * تی * عی * سر بر مپا راید سبب گرفتن یا بردوش نهادن باک نیست
 * تی * عی * نهادن نصف جنازه بر منکب و نصف آن بر بن گردن مکره است
 * عی * له * بق * سزاوار آنست که جنازه را بر سرعت بردند بوجهی که میت
 حرکت و جنبش نکند و مضطرب نگردد * وی * نق * و پویان ببردند و روان نروند
 بق * تی * عی * نق * و سرعت مستلزم دویدن و پیورفتن نیست * مر * توده *
 زرق تو چرا آخر شود * سالک عمر تو مسافر شود * مرک به خشکی بد و اند بزور *
 کشتی تا بورت ترا تابه گور * اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم یا اندکی فوق از آن
 باشد مضایقه نیست که یک کس او را بردستهای خود برد مردم بحمل آن تل اول
 کنند و اگر او را کب آنرا بردستهای خود داشته بردنیر باک نبود * بق * تی * عی *
 مگر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد * آخر بر وی چنانکه فرمان باشد *
 در بودن دنیا بر و ن رفتن از آن * یک روز و هزار سال یکسان باشد *
 اگر فطیم و رضیع را در سقطی یا طبقی داشته بردن باک نبود اما بردست بردن
 احسان است * سه * تی * سقط بغتحتین جامه دان و ظرفیکه زنان خوشبو و عذره
 بذران دارند و استعاره کرده شد از آن برای تابوت میت صغیر * فصل چهارم
 در تشییع و ملازمت جنازه تا دفن و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
 اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از اقربای جوار یا صلحا و اتقیا بود
 بق * عی * نق * تشییع جنازه تا قبر و انتظار و توقف تا دفن سنت است * بر *

خواهی گذشت پیشک ازین آستانه تو و آن نیز گریه نوییایند و بگل روند
 پس روان جنازه را قبل از حصول مقصود که گزاردن نماز است باز گردیدن نباید
 و پیش از ادای حق میت که خواندن نماز است برگشتن نباید * بق * خست
 زنان را اتباع جنازه مکروه است * بر * بق * تی * عی * زنان صابحه و
 ناکه از تشییع جنازه منع و زجر کنند و اگر محتاج و منزعج نشوند در رفتن
 با جنازه باک نیست * تی * در * سه * قن * زیرا که اتباع جنازه که سنت است
 به سبب بل عتی که از غیر او صادر گردد در آن داده نشود * بق * عی * نق *
 قبل جنازه در نمازگاه رفتن و انتظار آن در آنجا نشستن نزد محراب مکروه است
 و شمس الایمة الحلوای گفته بجهت کثرت متبعان و ازدحام پس روان
 مضایقه نیست * خا * مسلم را پس روی جنازه کا فر قریب خود جائز است
 اگر برای تشییع آن کافر از قوم وی در آنجا نباشد و گرنه روان نبود
 و در صورت پس روی جنازه اش باید که در و در و بر * بق * تی *

فصل پنجم در صفت تشییع جنازه بمشی و رکوب و قدام و خلف آن *

تقلیم جنازه و پیاده پس آن رفتن افضل و احب است * بق * تی * عی * قن *
فضل رفتن پس جنازه بر رفتن پیش آن مانند فضل نماز فریضه است بر نافله
 تی * شن * و نزد امام شافعی رح پیش جنازه رفتن افضل است * پیاده را پیش
 جنازه رفتن نیز جائز است اما در از جنازه وقوم رفتن یا تقلیم همه بیرون
 جنازه نمودن مکروه * بق * عی * و در صورت بودن زنان ناکه پس جنازه پیاده
 پیش آن رفتن احسن است * در * نق * و از یحیی و شمال جنازه نروند * بق
 * عی * نق * پیش جنازه و چپ و راست آن رفتن باک نیست * جز * رباعی *
 رفتن ازین گنهر باط از پس و پیش * نیک و میل و آشنا و بیگانه و خویش
 و یار و روم و دیگران نیز روند * ما نوبت خویش و دیگران نوبت خویش

نقد م را کب تر جنازه مکرده است * تی * در * عی * نثی * هواره پس جنازه
 رفتن باک نیست اما پیاده تشییع آن نمودن افضل است * بق * تی * عی *
 در سواره رفتن با جنازه مضایقه ندارد اگر از جنازه بعید باشد و اگر قریب
 نبرد مکرده است * ای * تی * برای خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضایقه
 نیست * وصل ششم در امور منصوصه در باب جنازه و حمل و تشییع آن *
 جامه ابریشمین و پارچه رنگین و چادر گل و خزان بر جنازه نهادن و ورود
 و غیره بر آن پاشیدن نبلست است * ای * شمع و آتش و جمر بخور و هواره
 جنازه نبردن * بق * تی * عی * طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره
 بودن فعلیه است * شمع * هر برهنه و یا برهنه و چادر بر سر و دوش آنگاه
 با جنازه رفتن منهی است * له * ثور حفر صیاح نمودن و ناله و شیون کردن و
 گریه بان درین در منزل میت بود یا عقب جنازه مکرده بکراست
 تحریمی است * بق * تی * عی * و در خساره و صحنه خراشیدن و لطمه زدن
 * می * قاماد و سچلان اشک و ارسال دموع و یگا بل و نرفیع صوت باک نیست
 هواره جنازه بود یا در منزل میت * بق * تی * عی * اما اصطبار در مصیبت
 افضل است * تی * عی * افراط در ثنای میت که مثابه محال باشد و متجاوز
 از حد شرع بود مکرده است خصوص نزدیک جنازه و وقت حمل آن * بق *
 * در * نثی * اما اصل ثنای مدح و ذکر محاسن نه بر وجه لد به مکرده نیست
 * در * نثی * نب * مرثیه شعر باشد یا غیر آن باک نیست * بق * تی * عی *
 اما مرثیه که در آن بمباله در مدح میت بود مکرده است * نب * رسول عم فرمود
 اگر چهار کس از اهل خیر و صلاح و ادب و تقوی به نیکی و مسلمانان مرده
 گواهی دهند خداوند تعالی او را در بهشت درمی آرد * همراهمان و حاملان
 جنازه را قرآن بجهت خواندن و ذکر با آواز بلند کردن مکرده بکراهه تحریمیست

نکته
 در تشییع
 جنازه

نکته
 در تشییع
 جنازه

* خفتن * نطق * اما اگر بخوانند در دل بخوانند و با خفا ذکر کنند * بقی *
 کرم عز وجل غیب دان و مطلع است گرش بجهت بخوانی و اگر بخفیه و راز
 گفتن پس روان جنازه استغفر و اله غفر الله لکم * مکر و داست * بقی * ای *
 بجز * نب * و گفتن مردم پس جنازه کل حی میموت و مانند آن بدست
 * ای * تی * سه * هر که بد بد جنازه یا شنیدن خبر آن بگوید سبحان الحی
 الذی لا یموت لا اله الا هو الحی القيوم * آمرزیده شود * ای * به * له *
 مستحب برای پس روان جنازه سکوت و خاموشی است * بقی * تی * عی *
 و سزاوار برای متبعان تخشع و تفکر در مال خود و انعاذ بعموت و مشغول بدگر
 الهی * وقت همراهی جنازه تکلم بکلام دنیاوی کردن نشاید و خنده و ضحک
 نمودن نباید که باعث قساوت قلب میگردد * ای * کل * می * رباعی *
 آنرا که همچو مرکب بود محنتی ز پس * و آنرا که همچو گوردو دمنزل به پیش
 بر خود اگر بگردید و کمتر کند نشاط * باشد ز روی عقل و بصیرت بجای خویش
 نزدیک جنازه و مقابر خندیدن مکرره است چه موضع ترس و مقام عبرتست
 نه جایگاه لهو و عشرت * مرده دل چون کور از آسیب دوران بیغم است *
 خنده باشد بر لبش کر عالمی را ماتم است * و بیش مصیبت رسیده و غمزه
 زیرا که دلش درنجیل و خاطرش آز رده شود و این گناهی عظیم است * هر که
 چون گورزند خنده یا ماتم زدگان * چشم دارد که فلک در دهنش خاک کند *
 فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهد جنازه و عندالافس و در منع جالوس قبل
 وضع جنازه و قیام بعد آن و در نقل میت * قیام برای تعظیم و احترام جنازه
 وقت گذشتن یادیدن آن مکرره است اما در صورت اراده مشاهد یا اعانت
 حاملان یا پس روی جنازه یا حمل آن جائز * تی * جز * سه * عی * اگر مردم
 در راه یا در جای خواندن نماز یا نزدیک قبر نشسته باشند و جنازه را بپارند

بعضی بر آنند که پیش از آن که حاملان آنرا از دوش بر زمین بپهنند بایستند
 و بعضی گفته اند بایستند و همین صحیح است * تی * عی * قن * ایستادن
 بدین جنازه در ایشل ای زمان اسلام بود و بعد از آن منسوخ شد * ای * قن *
 نب * هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان و صحران را قبل
 از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است و بعد از نهادن جنازه
 بر زمین نزدیک قبر به نشستن باک نیست * بق * قن * عی * دفن کردن
 میت و قتل در مقابر قومی که در میان ایشان مرد مستحب است * بق * نب
 * خت * اگر میت پیش از دفن تا قبل از یک میل یا در میل نقل کرده شود
 باک نبود * عی * قن * نب * و زیاده بر دو میل مکروه است * تی * نب * نق *
 و نزد بعضی غیر مکروه * شخ * نب * اگر کسی در غیر بلد خود مرد دفن کردن
 او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهری بشهری دیگر
 نقل کرده شود باک ندارد * تی * عی * قن * و بعضی گفته اند نقل میت
 برای دفن در ملت مادرین سفر جائز است و نزد بعضی در ملت سفر نیز مکروه
 نیست * خت * می * و بعضی نقل میت از شهری بشهری دیگر مکروه دارند
 * فر * نقل میت قبل از دفن بجای که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بر آن
 داشته باشد لائق نیست * شخ * عبرت * ای برادر چون میت را بر سر بریدن و زدن
 و جنازه بر دارند روح او بالای نعش فریاد برآرد و غیر جن و انس آنرا بشنود
 که ای اهل و عیال من و ای خویشان و همسایگان من زدن گنج دنیا را
 بازی ندید و نفری بدل چنانکه مرا بازی داد و فریفت مال دنیا از حلال و حرام
 جمع کردم شما از آن تمتع می برید و رنج آن من کشیدم و راحت آن با شماست
 و تعب حساب آخر و یاری من * شر * دریغا که پیوده شل رنج من * نسل همزه
 رنج من گنج من * یکف سودم از گنج و مال منماند * بگردن از آن جز وایالم نیاند *

نقل میت

گرفتند اذ ان بگوش هر طفل که زاد * در رفتنش از دهر نماز آید یاد
 به گز که چه فاصله است بین الامرین * این فرصت زند گیسست نه کم نه زیاد
 باب نهم در صلوات جنازه و آن مشتمل بر بیست فصل است * فصل یکم در فرض
 کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صحت آن و در ذکر ارکان و سنن *
 نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعاً * بق * عی * هرگاه بعضی
 واحد باشد یا جماعت مرد برد یا زن بدن قیام ورزد از ذمه دیگران
 ساقط گردد * عی * سه * خت * و اگر با وجود قدرت بر ادا آن هر صومعه
 ترک دهند آثم و زن هگا و شوئند * تی * عی * هر که فرضیت نماز جنازه را
 متکثر شود کافر گردد * بق * تی * در * نماز جنازه فقط با دای یک کس ادا
 می شود زیرا که جماعت در آن شرط نیست * زی * عی * هر شرط که
 در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه و حکمیه و استقبال بقبله و ستر
 عورت و نیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است و از آنچه
 سائر نماز فاسد میگردد نماز جنازه هم بآن فاسد می شود مگر محاذات زن
 * بق * عی * هر * فقهیه در نماز جنازه شکنند * وضو نیست اما نماز را
 بشکنند پس استیناف کنند * کل * له * بد آنکه در صحت نماز جنازه نه
 شروط است پنج اولین در حق میت و مصلی است جمیعاً و ششم خاص برای
 میت و سده آخرین خاص برای مصلی یکم اسلام میت و مصلی است * جز *
 می * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * بق * تی * نق *
 و همچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بفساد باشد یا به تبعیت
 اسلام یکی از مادی و بد روی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا
 به تبعیت دارد و طهارت بدن میت و مصلی * بق * جز * عی * پس میتی
 که غسل داده نشد نماز بر او صحیح نباشد و نه بر میتی که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد و این شرط عند الامکان است پس اگر
 میت بدن غسل مل فون گردید و انحراف آن ممکن نیست مگر بکنند لقب
 درین صورت نظر بضرورت شرط طهارت ساقط شود و بدن غسل نماز بر
 قبر او جائز بود * بق * عی * نق * سوم طهارت لباس میت و مصلی * بق *
 جز * در * پس اگر میت را در بنجامه پلید و نجس تکفین کردند نماز بر او
 جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید و کفن با آن پلید شود
 نماز بر او روا بود اگر زیاد از قدر در هم نباشد * ای * چهارم طهارت
 مکان میت و مصلی * بی * بق * در * قه * طهارت مکان میت شرط است * بی *
 جز * مر * و در عالم گیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست و در بعضی رائق
 و نهی فائق و ابراهیم شاهی و تاتار خانی آورده اگر میت بر جنازه باشد
 جائز است و اگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست و سزاوار این است
 که روا بود بنا بر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزاردن
 نماز نیست * ای * بق * تی * نق * و بر ای آنکه کفن در میان مرد و عارض
 حائل میگردد زیرا که میت خود پوشنده نیست تا کفن تابع بدن بود
 بلکه پوشاننده است و درین صورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل
 اعتبار کرده شود * بق * نق * اما طهارت مکان مصلی بر ای صلوٰه جنازه آن
 مقدار جای که دو پای او را در آنجا قرار داد شرط است و اگر جز این قدر دیگر جا
 پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مرئی را ساقط * له * در صورتیکه بر زمین
 تر و نمناک که پلید است مصلای پاک انداختن پس اگر تر عزمین بر
 روی مصلای پلید نیاید نماز روا بود و الا نه * ذه * اگر مصلی در نماز جنازه
 بر نجاستی بایستد در پای او جریب یا تعلیم بود نماز روا نباشد اما اگر
 تعلیم یا جریب را گستر دو بر آن بایستد جائز بود اگر طاهر باشد زیرا که

در صورت لبس بجنزله بعض جسد اوست و از اینجا است مروج و معمول
 که نعلین و کفش را از پامیکشند و بر آن می ایستند * بق * کد * پنجم ستر
 عورت میت و مصلی * بق * جز * در * مر * ششم حضور جنازه و نهادن آن
 بر زمین یا بر چیزی که شرعاً حکم زمین دارد و بودن جنازه در و بر وی
 امام بجانب قبله بدن و نحاثل بودن چیزی در میان امام و میت
 پس نماز بر جنازه * فائز صبح نباشد و نه بر جنازه حاضر که معمول
 بر دابه یا غیر آن بود و نه بر جنازه که بر دست یا اکتاف مردم یا چپ و
 راست امام بود و نه بر جنازه که مصلی بر و متقدم باشد و نه بر جنازه که
 وراء ستر و پرده بود * بق * در * می * هفتم بلوغ امام * در * عید باشد یا
 حرامه بود یا حره پس اگر صبی بر میت نماز خواند و انبوه * بی * هشتم
 توجه امام بقبله و قیام او محاذی سینه میت مرد بود یا زن * جز * نهم نیت
 نماز خاص برای الله تعالی و دعا برای میت * جز * ارکان نماز جنازه سه است
 یکی قیام پس نماز را کب و قاعداً بلا غلر و انبوه و دم تکبیرات بجز تکبیر
 اولی که شرط است زیرا که تکبیر اولی تکبیر احرام است سوم دعا اما اگر
 مسبوق خوف بر داشته شدن جنازه کند بر تکبیرات اکتفا نماید و دعا را
 ترک دهد * بق * مر * نق * و اکثر برانند که رکن نماز جنازه دو چیز است
 یکی قیام دوم تکبیرات اربع زیرا که هر تکبیری از ان قائم مقام رکعتی است
 * بق * مر * پس تکبیر اولی نیز رکن است و شرط نیست و از اینجا است که
 بنای صلوۃ آخری بر آن جائز نباشد * در * نق * سنت در نماز جنازه
 ثنا است بعد تکبیر اولی و در و بعد ثنا و دعا بعد در و در و سلام
 در هر دو جانب بعد دعا * مر * فصل دوم در اختلاف نماز بر
 میت غائب و بر قبر و علم جواز تکرار صلوۃ قبل دفن باشد یا بعد آن *

در صحت نماز بر میت غائب اختلاف است امام شافعی را حمل وجهی
از سلف قائل بصحت آنند خواه میت بر جهت قبله باشد خواه بر غیر جهت
آن و نماز خواندن آنحضرت بر نجاشی دلیل ایشان است و نزد امام
ابوحنیفه و مالک و حنبل نماز بر میت غائب جائز نیست اما نماز خواندن آن
حضرت صلعم بر نجاشی از خصوصیات آنحضرت بود و محل خلاف آن
میت است که از بلد غائب باشد و در جایی بود که بر وی نماز نگزارده باشند
چنانکه حال نجاشی بود زیرا که در زمین حبشه در آن وقت کسی نبود که
نماز جنازه اش خواند و اگر نماز گزارد و باشند غرض ساقط شد و باز
بخواندن حاجت نیست اما اگر میت در شهر باشد پس مادام که جنازه
نزد یک مصلی حاضر نشود نماز جائز نبود و قافا * شن * شم * له * در نماز
گزاردن بر قبر اختلاف است شافعی و جمهور و علمای آنند که آنکس که نماز
بر میت نگزارده است بر قبرش بخواند خواه پیش از آن خوانده باشند یا نه
و ابراهیم نخعی و ابوحنیفه و مالک رحمهم الله بآنند که اگر میت بی نصاب
مدفون شده است جائز بود و الا نه و در روایتی امام احمد نیز
همه بر این است و در روایتی از مالک و حنبل که آنکس که یکبار گزارد و است
دیگر بر قبر بخواند و آنان که بخوانده اند اگر بگزارند و ابود * شت * شم *
نماز بر میت یکبار بخوانده شود و تعدد و تکرار آن جائز نیست * تی *
شن * عی * و امام شافعی رج گفته کسیکه بر میت نماز نگزارده است اگر
بگزارد روا باشد یعنی اگر جماعتی بر جنازه نماز خوانند و بعد از آن
جماعتی دیگر حاضر شدند مرایشان را جائز است که جماعتی یا فردا
نماز بر آن میت بخوانند مگر کسیکه یکبار خوانده است دیگر بار بخواند
زیرا که صحابۀ رضی بر رسول الله صلعم فراد نماز خواندن و از ایشان

گشتی امامت نکرد و جواب علمای مالین است که تکرار صلوة جنازه مخصوص
 بآن حضرت است صلی الله علیه و سلم و نیز بجهت آنکه نماز جنازه
 فرض کتایه است از خواندن اولین ساقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط
 فرض خواندن نقل خواهد بود و تنقل بآن غیر مشروع است چنانچه اگر در صلوة
 جنازه تطوع مشروع می بود بر قبر پیغمبر خدا عم تا روز قیامت نماز
 خوانده می شد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چنانچه
 زمین اجساد انبیاء را نمی خورد و در آن تصرف نمی کند * زی * شن * می *

فصل سوم در صور جواز اعاده نماز جنازه و عدم جواز آن * اگر امام بی طهارت
 بود و قوم با طهارت نماز ایشان فاسد شود و اعاده آن لازم آید و اگر قوم
 بی طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحیح باشد و اعاده آن لازم
 نیاید * تی * عی * اگر امام در نماز جنازه محذور دیگری را از مقتل بیان
 مقدم نماید تا امامت کند جائز بود و همین صحیح است * بق * عی * ما *

اگر قوم در نماز جنازه با هم نزاع کردند پس مردی غیر ولی میت تقدم
 نمود و نماز خواند و بعضی از قوم بوی اقتل اگر دند نماز ایشان صحیح
 است اما اولیای میت را اعاده آن میرسد * تی * قن * اگر امام اعظم
 یا سلطان یا والی بلد یا قاضی یا امام حی نماز خواند اگر چه تنها خوانده
 باشد ولی را اعاده آن نمیرسد زیرا که ایشان از ولی اولی اند و در غیر
 ایشان و را اعاده آن جائز است * بق * تی * عی * مردان سلطان کسی
 است که بر اعیان سلطنت و ولایت و حکومت بزکافه خلق بود خلیفه باشد
 یا غیر او * بق * نق * اگر یکی از اولیای مساوی الدرجه بر میت نماز خواند
 باقی را اعاده آن نمی رسد * چی * عی * اگر افتتاح نماز جنازه شخصی
 اجنبی کرد و بعض اولیای بوی اقتل اگر دند باقی را حق اعاده نیست * تی *

اگر شخصی غیر که او را حق تقدم نبود بدین امر ولی بر میت نماز خواند
پس اگر ولی با آن غیر اقتدا کرد و نماز گزار دجا نر باشد و او را عاده آن
روان بود * عی * اما اگر ولی با او اقتدا نکرد و نماز نخواند و او را برای جق
خود نه بجیت اسقاط فرض عاده آن میرسد مگر آنان که با میت آن
شخص غیر نماز گزارده اند بار دیگر با ولی نخوانند * بق * در * قن * اگر
ولی میت نماز جنازه اش خواند احدی را جائز نبود که بعد از نماز خواندن
مگر سلطان را عاده آن میرسد * شن * عی * اگر ولی میت بر جنازه
او نماز گزارد اگر چه تنها خوانده باشد هیچکس را جائز نیست که نماز
و عاده کند سلطان باشد یا کسیکه در استحقاق امامت صلوة جنازه و در
اوست * بق * جز * نق * سلطان را عاده نماز وقتی جائز نیست که هنگام نماز
حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولی نماز خواند و او را عاده
آن جائز است * جز * در * نق * شخصی در غیر بلد خود مرم دومردم آنجا
که غیر اهل اویند بر و نماز خوانند و بعد از آن اهل و اولیای او آمدند و او را
در بلد وی بردند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان یا قاضی بود عاده
نکرده شود * تی * عی * قن * فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر میتی
که بدن غسل یا بغیر نماز مدفون شد و در عدم جواز نماز جنازه بحالت
زکوب و قعود مگر بعد از وجواز قتل ای قائم بقاء * اگر قبل غسل بر میت
نماز خوانند غسل دهند و عاده آن کنند * بق * تی * خت * اگر پس
از نهادن میت در قبر و پیش از ریختن خاک علم اغتسال مرده معلوم شد
در این صورت اگر از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز بر وی بخوانند * بق *
اگر میت بغیر غسل بابل و نماز مدفون شد و خاک بر وی ریختند در این صورت
شرط طهارت ساقط گرد و نماز بر قبرش خوانده شود استسنا ما دام که کفان

غالب بر علم تفرق و تفسیح میت باشد * زی * شن * عی * در تعیین بحدت و
ایام به نماز خواندن بر قبرا اقوال مختلفه است ابو یوسف و محمد رحمهما الله
گفته اند تا سه روز و بعضی ده روز و بعضی یکماه اما صحیح آنست که نماز
خوانده شود مادام که ظن غالب بر تفسیح و تمزق میت نبود * ای * جز * نق
در معرفت تفسیح میت در قبر غلبه ظن و اکبر رای معتبر است علی الاصح و
تعمین تفسیح و علم تفسیح بر مذاهب صحیح بحدت و ایام مقصور نیست
زیر آنکه تفسیح جسد میت مختلف می شود بنا بر اختلاف زمان اگر ما و سر ما
و باختلاف زمین از سختی و نرمی آن و بنا بر اختلاف حال میت از فربهی و هزال
چه اگر موسم گرم و مرده فربه بود و در متفسیح میگردد به نسبت هوای خشک
و مرده لاغر و همچنین در بعض زمان و مکان به نسبت زمان و مکان دیگر
بق * تی * اگر ظن غالب بر تفسیح میت بود نماز بر قبرا و خواندن زیر آنکه نماز
منشور و مست بر بدن بود در حالت تفسیح وجود برای آن نیست * بق * نق * و اگر در
تفسیح شک بود نماز خواند؛ نشود * بق * تی * نق * با وجود قنرت بر نزول از
مرکب سواره نماز جنازه خواندن جائز نباشد * بق * تی * عی * با وجود
استطاعت بر قیام بغیر علم و نشسته صلوة جنازه گزاردن و انبود * جز * در * فر
مر * اگر بسبب علل را زکل و باران و غیر آن از مرکب فرود آمدن متعذر بود سواره
نماز جنازه گزاردن جائز باشد بلا خلاف و همچنین اگر در قیام تعذری باشد
نشسته خواندن و ابود * بق * جز * نق * اگر ولیع میت مردی بود و نشسته
نماز جنازه خواند و قوم ایستاده اقتلای او کنند نزد این حنیفه و ابو یوسف
رح درست است * بق * تی * عی * و نزد محمد رج نماز امام جائز نباشد و نماز
ماموم روانی بود بر قیاس اقتلای قائم بقاعل در صلوة و قتیة * بق * تی * قن *
فصل پنجم در اوقات و مواضع جواز و عدم جواز صلوة جنازه * وقت صلوة جنازه

زمان حضور آنست و تاخیر در آن مکر و هـ * جز * ما * و در صلوٰه مسعودی
 گفته اگر جنازه نزد یک غریب آفتاب برسد توقف نمایند * اگر جنازه وقت
 صلوٰه مغرب حاضر شود اشتغال بصلوٰه جنازه مکر و هـ بود پس اول فریضه مغرب
 گزارند بعد ازان نماز جنازه خوانند پسترسنت مغرب * تی * در * می *
 و بعضی گفته اند سنت نیز پیش از صلوٰه جنازه خوانند قه * می * اگر جنازه
 وسنت و قتیله جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند * او * بعد نماز فجر و قبل
 طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس
 مرتفع باشد * ای * تی * کل * و اگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارد شود
 مکر و هـ نبود * تی * نماز جنازه وقت طلوع شمس و حین زوال و هنگام غروب
 مکر و هـ است اما اگر خوانند اعادة آن واجب نبود * تی * سه * تن * نماز
 جنازه را بعد از اتمام از صلوٰه جمعه و قبل از ادای سنت خوانند * ای * در * وقت
 بودن امام در خطبه نماز جنازه مکر و هـ است * ای * تی * اگر جنازه وقت نماز
 عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد ازان نماز جنازه پسترسنت خطبه * بق *
 قه * در * و در اشباه گفته اگر عید و جنازه جمع شود دشوار آنست که نماز
 جنازه را بر نماز عید مقدم کنند و همچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع
 گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد * تاخیر در صلوٰه و تکفین و تدفین
 میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کثیر نماز بر و خوانند مکر و هـ است اما
 اگر بسبب اشتغال به تجهیز و تشییع و تدفین او خوف فوت نماز جمعه
 بود تاخیر روا باشد * بق * در * مر * میت در حالیکه در تابوت یا تحت
 نعش یا پس پرده بود نماز بر و جائز باشد و امثال این حائل مانع جواز
 نماز نبود * خت * و نزد بعضی در حال بودن میت در تابوت نماز بر و
 مکر و هـ است * خت * تی * نماز جنازه در مقبره مستحب است و نزد بعضی

مکروه * ای * کن * نماز جنازه در میان قبور و در مواجیه * قبر و بالای آن مکروه
 بود اما اگر خواند آن عاده آن لازم نیاید * بقی * خت * زی * مر * و اگر
 قبر عقب مصلي باشد نماز مکروه نبود * عی * در صورت بودن جنازه بر دانه
 یا بر دستها یا اکتاف یا رفس مردم نماز بر و جائز نباشد و فتوی برین است * تی *
 * زی * سه * نماز جنازه در شارع و کوچه و در زمین غیر بدل و ناذب و مکروه است
 * ای * تی * خت * عی * و در دار و بیت و صحر و دشت جائز * تی * عی * نماز
 جنازه در مسجد جماعت مکروه است * عی * لقوله عم من صلی علی میت
 فی المسجد فلا اجر له * خواه میت و امام و قوم در مسجد باشند * یا میت خارج
 مسجد باشد و قوم با امام درون آن * یا امام با بعضی از قوم خارج مسجد و میت
 و باقی قوم درون آن * یا میت درون مسجد باشد و امام و قوم بیرون آن و همین
 مختار است * بق * عی * نق * و نیز دشافعی رح جائز است اگر خوف آلودگی
 مسجد نبود * تی * زی * بسبب عذر یا در باران و امثال آن نماز جنازه
 در مسجد مکروه نیست * جز * خت * عی * نماز جنازه در مسجدی که برای
 آن بنا کرده باشند مکروه نبود * جز * زی * سه * عی * فصل ششم در آنکه بر
 کدام مردگان صلوة جنازه جائز باشد و بر کدام ناروا * شخصی که خود را عمدا
 کشته باشد نزد ابو یوسف رح نماز بر و نخواند و نزد ابو حنیفه و محمد
 رحمهما الله او را غسل دهند و نماز بر و گزارند و همین اصح است * خت * در *
 * عی * قن * اما کسیکه خود را خطاء بکشت باین طور که بقصد قتل دشمنی
 شمشیر کشید و ناگاه بر ذات خودش رسید و هلاک گردید او را غسل دهند
 و کفن پوشانند و نماز بر و نخوانند بالاتفاق * تی * عی * مر * کسیکه خود را
 بآتش سوخت نماز بر و نخوانند * تی * هر که نفس خود را خفه نمود او را غسل
 دهند و نماز بر و گزارند و نزد ابو یوسف رح او را غسل دهند و نماز بر و

نخوانند * تی * کسیکه بحق کشته شود بسلام یا غیر آن چنانکه در قصاص و
 رجم اورا غسل دهند و نماز بر او خوانند و آنچه در حق سائر موتا میکنند با نسبت
 باین پنج آرنند * عی * بر جنازه و لد الزنا و مادرش نماز گزارده شود * ای *
 * بر * مسلمی در دار حرب ب عیال صغیر خریل من بعد آن عیال در آنجا بمرد
 نماز بر او خوانده نشود * تی * قن * و در عالم کبری گفته اگر کودکی تنه ادر دار
 حرب بدست لشکر و مسلم واقع شد و در آنجا بمرد نماز بر او خوانده و مسلم
 اعتبار کرده شود به تبعیت صاحب ید * تی * عی * نصرانی که وقت هجرت
 اسلام آورد نماز بر او خوانند مگر آنکه که گوید از دین نصرانیه ابراء نمودم
 * تی * کسیکه بجهت بغی یا قطع طریق کشته شود اورا غسل ند دهند
 و نماز بر او خوانند * ای * خت * عی * و نیز شافعی ره اورا غسل دهند و نماز بر او
 گزارند زیرا که مو من است * ای * بغات و قطاع الطریق اگر در حال محاربه
 و انای جنگ کشته شوند نماز بر ایشان نخوانند با اتفاق روایات اما در غسل
 دو روایت است نزد بعضی غسل ند دهند و نزد بعضی غسل دهند تا مردم کان
 لم یزل که شپیل اند و مفتی به همین * تی * در * خت * اما اگر با غیاب
 و ریه زنان بعد حرب و ثبوت غلبه امام کشته شوند ایشانرا غسل دهند و نماز
 بر آنها خوانند * تی * در * قن * سارق که با امر سلطان مصلوب شد در نماز
 خواندن بر او از ابو حنیفه راجح دو روایت است در روایت ابو سلمان نماز
 بر او خوانده نشود * تی * خت * عی * قن * مقتول من بالعصیه مانند اهل
 درب و اهل کلاباد حکم اهل بغی دارند پس بر وایتی غسل داده نه شوند
 و با لاتفاق نماز بر ایشان نخوانند * تی * عی * ما * اهل محله که با اهل
 محله دیگر مقاتله کردند پس کشته شدند ایشانرا غسل دهند اما نماز جنازه
 بر آنها نگزارند * ما * مکار آنکه هنگام شب با سلاح و پراق در شیر و قریه

میگردند و زدی میکنند و اگر کسی ایشان را مزاحمت می نماید آنرا
 بقتل میرسانند بمنزله قطع الطریق اند * تی * در * عی * اگر ظالمی
 کشته گردد بر ای اقامت سنت او را غسل دهند اما اهانت نماز بر و نخواهند
 * تی * خفت * قن * و بر مقتول مظلوم نماز گزارند اما غسل ندهند * تی *
 قن * هر از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شده
 و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن
 که چه مادر یا پدر خود را کشته باشد اهانت نماز بر و خوانده نشود * خفت
 * در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود در حال او معلوم نگردد که مسلم
 است یا کافر پس اگر علامت مسلمین بر او باشد غسل داده شود و اگر علامت
 مسلمین ندارد درین دور وایت است در روایتی به تبعیت دار اسلام
 او را غسل دهند و نماز بر و خواهند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام
 یحسب ان بردنش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و بر او
 علامتی از اسلام نبود درین دور وایت است صحیح آنکه او را غسل ندهند
 و نماز بر و نخواهند و در مقابل مسلمانان دفن نکنند اگر چه احتمال
 اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه بر اهل
 کفار است * تی * نقی * اگر میت مخون و شارب نافر اشید در دار حرب
 یافته شود نماز بر و نه خوانند زیرا که بعضی از کفره درختنه با مسلمانان
 مشارکت دارند * و اگر موی لب تراشید یافته شود نماز بر و گزارند زیرا که
 در اهل جزب قص شارب رائج نیست * ای * تی * اگر قتیل یا میت
 در دار اسلام یافته شود و بر او زنا باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز بر و
 نخواهند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلاً زانی نمی بندد اما کافر در دار اسلام
 گاهی قرآن میخواند * و اگر بر حال مذکور در دار حرب یافته شود نماز

بر و گزارند زیرا که کافر در دار حرب قرآن نمی خواند اما مسلم گاهی
 در دار حرب زنار می بندد برای مصلحتی که در آن می بیند * تی * اگر میت
 غیر مختون در دار اسلام یافته شود و بر وزنار هم باشد نماز جنازه اش
 نخوانند * تی * سه * اگر میت در دار حرب در کنیسه یافته شود و بر علامت
 اسلام بود نماز جنازه اش گزارند * سه * و علامت اسلام خشان و خضاب
 و لبس سواد است * ای * نقی * و حلق عانه * نقی * و بودن در امصار یا قرای
 مسلمانان و قص شارب * و علامت کفر زنار و شارب نا تراشیده و عدم خشان
 و اقامت در شهر ها و ده های کفران * تی * اگر زنی کافره تحت مسلمانی
 باشد و از حامله شد به میرد نماز بر و خواند و نشود اجماعاً مادر دفن
 او اختلاف است * ای * تی * می * اگر زوج و زوجه مرد بشوند و زن حامل
 داشت پس فرزندی زاد و بعد از آن ولد او بمرد نماز بر و نخوانند و حکم نماز
 بر و مخالف حکم میراث است * تی * قن * نماز بر میت مدیون نزد
 متفق همین روانیست مگر آنگاه که ورثه از ترکه او یا از مال خودشان ادانمایند
 چه نماز گزاردن نفع با و نرساند و از قید حق عبودیت بر ها ند زیرا که روح
 میت مدیون در گور و مرگ و مرتین می باشد اما علمای متأخرین نماز بر میت
 مدیون قبل از ادای دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند برین که روح
 او ما بین آسمان و زمین معلق می باشد * شر * نماز خواندن بر میت
 صاحب ارتکاب معاصی و اشتغال بملاهی باک نیست لقره تعالی
 قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله *
 اما اگر میت صاحب بدعت و هوا و معرفت بفسق در دین باشد از جهت
 توهین و تحقیر نماز بر و مکروه بود * ای * حاضر شدن بز جنازه مبتل عین
 سبب ترویج ضلالت مضلین است * ای * تی * له * مسلم زابر جنازه

کافر نماز گزاردن نیاید و حین دفن قیام نزد یک پیش نشاید * نسیب *
 فصل هفتم در صورت جواز تیمم برای نماز جنازه * اگر جنب یا محدث
 از غیر ولی میت بر تقلیر اشتغال بوضو یا بغسل خوف سهیبت امام وفوت
 صلوٰه جنازه دارد به تیمم نماز گزارد اگر چه بر آب قادر بود اجماعاً بر *
 تی * خت * اما اگر بجهت اشتغال بوضو خوف فوت نماز نبود وضو کند و قافلاً
 * تی * خت * ولی میت را در صورت قلرت بر آب تیمم روا نبود و همچنین
 یاد شاء را چه مردم انتظار او خواهند کشید * بر * خت * شخصی در نماز
 جنازه محدث شد پس اگر بوضو کردن خوف فوت نماز کند و را بیاورد
 آب تیمم روا بود و این قول ابوحنیفه و محدث است و بقبول ابو یوسف و روح
 تیمم جائز نباشد * تی * امام و قوم اگر بعضی مر بعضی را انتظار کنند تیمم
 جائز نبود * خت * ذه * اگر شخصی بر یک جنازه به تیمم نماز خوانده بود که
 جنازه دیگر آوردند پس اگر آنقدر وقت یابد که وضو تواند کرد تیممش
 باطل شود و اگر فرصت وضو نمودن نیابد نزد ابو یوسف روا تیمم اول بر
 جنازه ثانیه نماز خواند نشروا بود و فتویٰ برین است زیرا که خوف
 فوت نماز جنازه با اشتغال بوضو ثابت است و نزد محدث بهر حال برای
 جنازه درمی تیمم را عاده کنند چه برای ضرورت دیگر طهارت دیگر بایند و
 این اختلاف در صورتی است که انتظار آنکس برای نماز نکنند و اگر نه
 تیمم اصلاً جائز نبود * بر * تی * اقتلای متوضی به میتیم در صلوٰه جنازه
 جائز است بلا خلاف * له * فصل هشتم در اشخاصیکه استحقاق و اهلیت
 امامت صلوٰه جنازه دارند و کسانیکه ندارند * اولی * بامامت نماز جنازه
 سلطان است اگر حاضر باشد بعد از ان قاضی بعد از ان امام مسجد محله
 بعد از ان ولی میت * و حسن بن زیاد از ابوحنیفه روایت کرد که اولی

با امامت خلیفه است اگر حاضر بود و گرنه امام مصر و گرنه قاضی و گرنه امیر
 بلد و گرنه امام حی و گرنه اقرب از صاحبان قربت میت و بنحیث روایت
 اکثر از شافعی حنفیه اخذ کرده اند * هی * می * نق * و اولیا بر ترتیب عصبیات اند
 الا قرب فالاقرب * ای * هی * می * احق در امامت بعد امام حی بر نقل بر
 افضلیت اب است بعد از ابن بعد از ابن الا بن اگر صغیر نبود اگر چه
 در کرسی فروتر باشد بعد اب الاب اگر چه در کرسی بالاتر بود بعد اخ اعمانی
 بعد اخ علاتی پسر ابن اخ اعمانی پسر ابن اخ علاتی بعد از ان عم اعمانی
 بعد عم علاتی بعد از ان ابن عم اعمانی بعد از ان ابن عم علاتی اگر چه
 هر یک در کرسی فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جده پسر ترتیب
 بعد و معتق بعد و عصبه معتق بر همتان ترتیب * حق امامت در نماز جنازه
 به ایمازان و صبیان نیست * قی * سه * غی * و نیز برای مجانبین * تی *
 اگر زن حرة یا امه یا عنب بر میت نماز خواند جائز باشد اما اگر صبی
 خواند و نبود * تی * سه * همسایه میت از غیر همسایه با امامت نماز
 جنازه او احق است * مر * زن در نماز جنازه امامت نکند و اگر امامت کرد
 اگر چه جاریه بود فرض ساقط شود و اعاده آن لازم نیاید * از * تی *
 * جز * اگر بجهت نایابی مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
 روا بود فرض بان ساقط شود * قه * می * لیکن در اینصورت مستحب
 آنست که هم زنان بیکبار علی الانفراد نماز گزاردند و اگر بجماعت خوانند
 هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
 صلوة و قیام * تی * شوهر را حق امامت در صلوة جنازه زوجة نزد ما
 نیست بجهت انقطاع و صلیت بموت * بر * می * اگر برای زن کسی ولی نبود
 زوج اولی آنست از چهار بعد و همسایه اولی آن از بعد می * بر * در * می *

برای زن سائر اقربا از زوج اولی اند * فر * و ^{نشد} همچنین مولای عتاقه و
 این دو * فر * نق * و مولای موالات * بق * تی * نق * و نزد شافعی رح زوج
 اولی است * تی * مولای عتاقه از اخ لام و از مولای موالات اولی است و پدر
 مادر از اخ لام * تی * زنی مرد و او را زوج است و پسر عاقل و بالغ از آن زوج
 ولایت پسر و است نه زوج و امکان تقدم پسر بر پدر مکرر و بود پس باید که
 مراعات حق پدر و تقدم او کند * تی * عی * و بقول ابو یوسف رح پسر را
 بخاطر است که غیر پدر خود را مقدم کند زیرا که ولایت مراد است و کراهت
 تقدم و بی برای لزوم استحقاق پدر است * ای * تی * اما اگر زن را آن پسر
 از زوج دیگر باشد تقدم پسر بر زوج مادرش باطل نبود و نیز تقدم پسر دیگری
 بر و * ای * تی * عی * زنی مرد و او را پدر است و زوج و پسر عاقل پدر
 احق است بامامت نماز جنازه ^{از بعد از آن} پسر اگر ازین زوج نباشد
 و گرنه زوج * بق * تی * قن * مولای عیله به نماز خواندن بر و احق و
 اولی است از پدر و پسر و برادر او که حرائر و عتاقه بقای ملک و فتوی برین
 است * ای * بق * عی * قن * و بعضی گفته اند جهات انقطاع ملک بموت
 متضبه از مولی اولی است * تی * کنیزی مرد و بر جنازه او شوهرش و این
 مولی حاضر شدن و مولی در شهر موجود است اما بر جنازه او حاضر نشد
 پس این مولی احق است از زوج * تی * قن * مکاتب به نماز خواندن بر
 عیله یا پسر خودش از مولی اولی است و ولایت او را نیست ولی الاصح اما باید که
 مولای خود را برای احترام او مقدم کند * بق * تی * نق * اگر مکاتب بدین
 ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت او داده شد یا
 مال حاضر باشد و خوف تلف آن نبود درین صورت ولی آن مکاتب بامامت
 نماز او احق است و گرنه مولی احق و اولی است * بق * تی * زنی * نق *

فصل نهم در اولویت احل الواضئین و در جواز اذن ولی بد یگری به امامت و وصیت میت بتبعین امام و حاصل و بنقل او * اگر برای نماز بر میت پدر و پسر او جمع شوند پدر را ز پسرش اولی است بالاتفاق ولی الاصح * تی * در * عی زبر که فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در شان نماز و پدر و پسر فضیلت و زیادت سن دارد اما اگر پدر جاهل بود و پسر عالم تقدم پسر بر پدر سزاوارست * بق * در * نق * اگر برای نماز میت پدر و برادر او جمع شوند پدر را ز برادر اولی است بالاتفاق * بر * تی * اگر پدر و پدر پدر جمع شوند ولایت مرید را است لیکن سزاوارتست که پدر میت پدر خود را که جلالت است مقدم کند تعظیما * بق * تی * اگر دوری که در درجه و مرتبه و قرابت بر این باشند جمع شوند مثلاً و برادر عینی یا هلانی یا دویس صلبی یا دویس عرم پس هر که بسال بزرگ باشد اولی بود و هیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی را مقدم کند مگر باذن و رضای دیگر * ای * تی * عی * قن * و اگر یکی از آن هردو شخصی غیر را برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و تقدم خود میسر است اگر چه اصغر بود * بق * تی * فر * قن * و اگر هر یکی از آن هردو جلالتی یکسان کس را مقدم کنند پس کسیکه او را اولی بزرگسال مقلد کرد اولی بود * بق * تی * عی * اگر از دوری یکی اقرب باشد و دیگری ابعل مثلاً یکی اخ عینی بود و دیگری اخ هلانی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است خواه اکبر بود یا اصغر و او را تقدم خود و تقدم دیگر میسر است پس اگر ولی اقرب غیر را مقدم فرماید ابعل را نمیرسد که از آن منع نماید * بق * تی * عی * و اگر ولی اقرب در جائی مکانی باشد که بانتظار حضور او نماز فریت شود پس ولی ابعل اولی بود * تی * جن * عی * و اگر ولی اقرب بخارج مصر بود و غیر خود را

بنامه و مکتوب با امامت نماز جنازه میت امر کند درین صورت ولی اهل
 حاضر را منع آن میرسد * بق * تی * هی * نق * اگر ولی اقرب در جائی که
 میت است مریض باشد بمنزله ^{صحیح} بود او را میرسد که هرگز اخوان
 مقدم نمایند ولی اهل را منع آن نمیرسد * بق * تی * هی * اذن ولی
 بشخص غیر برای امامت صلوٰه جنازه ^{صحیح} است اگر ولی دیگر مساری
 الدّرجه آورد رآنجا نباشد * بق * در * مر * وصیت میت باین که فلان کس
 در نماز جنازه او امام باشد باطل است و فتویٰ برین * تی * هی * نق *
 و موصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای ولیاء * بق * می *
 و بعضی گفته اند وصیت جائز است و موصی له بخواندن نماز جنازه بر موصی
 امر کرده شود * ای * تی * فر * وصیت باین که او را در فلان موضع و مکان
 نقل کنند جائز نیست * ای * وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد
 یا فلان او را در قبر فرود آرَد باطل است * در * می * فصل دهم در کیفیت
 وضع جنازه بر ایستادن و احد باشد یا متعدد * جنازه را برای نماز خواندن
 برود جای وسیع و پاک فرود آرد و در عرض جانب قبله بدن او ^{تی} *
 عی * چنانکه قبله جانب راست میت باشد و سرش سوی شمال و پا جانب
 جنوب و اگر سهوا سر او را جانب جنوب و پا سوی شمال داشتند نماز روا بود
 و اگر عمل ابرین حال بنهادند بزهار شوند اما نماز جائز بود * تی * در *
 در صورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و
 اعاده آن لازم نیاید * تی * در * و اگر عمل ابغیر جانب قبله نماز خواندند
 روا نباشد * تی * در * و اگر جنازه متعدده جمع شوند امام مختار است اگر
 خواهل بر هر جنازه جداگانه نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یک نماز
 گذارد * بق * تی * خت * عی * صلوٰه واحد چنانکه بر ای یک میت است

برای اکثر نیز اما اگر ادهلوه برای هر واحدی است از جمع * در * فر *
 هر * پس در صورت افر اذا اول بر معنی نماز خواند که از دیگران افضل بود و
 در صورت جمع اگر موتی جنس متحل باشند مثلاً همه مردان یا همه زنان در
 وضع جنازه در نوع مختار است یکی آنکه همه را در طول بیک صف و یک سطر
 بدارند چنانکه سر جنازه دیگر سمت پای جنازه اول باشد و امام نیز در جنازه
 افضل و اسن آنها قیام کند * تی * عی * نق * دیگر آنکه یکی را پس دیگری
 بجانب قبله بنهند بطوریکه سینه مرده محاذی امام باشد پس جنازه
 افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازه آنکس که افضل
 بود بعد وی و بچین قیاس در باقی فیقرب من الامام الافضل فالافضل و یبعد
 منه المفضل فالفضل و لیس هر جنازه که از امام بعید خواهد شد طرف قبله
 اقرب خواهد بود و این طریقها حسن و اولی است زیرا که درین صورت
 امام محاذی سینه مرده قائم می شود و همین سنت در شهداء احد وارد
 شد * بق * تی * در * نق * و اگر موتی جنس مختلف اند در وضع
 جنازه ترتیبی که در نماز و قیام ایشان در حالت حیات معهود است
 رعایت باید کرد یعنی اول جنازه رجال را بار عایت قرب افضل امام
 امام باید نهاد و پس جنازه رجال جنازه صبیان بطرف قبله و پس وی جنازه
 زنان و پس وی جنازه نساء بالغه چنانکه در سائر صلوات و پس جنازه زنان
 جنازه دختران مرهقات یعنی نارسیده و پس جنازه دختران جبار
 صبیات رضیعات و نیت صلوات بر آنها کنند * بق * تی * عی * نق * اگر جنازه
 چرخ و عجل جمع شود مشهور بقولیم حر است در هر حال اگر چه صبی بود
 * تی * عی * فر * نق * و اگر جنازه عجل و زن حره جمع شود عجل را پیش
 امام بدارند و زن حره را پس عجل بجانب قبله * بق * تی * در * و امام ابو یوسف

گفته افضل نزد ما آنست که اهل فضل و صلاح را قبل از امام بنادارند و نماز را بشنوند
یا قبل از همین است در روایت حسن از ابو حنیفه **عنه** **رضی** **عنه** **ت** **ی** **ق** **ر** **ن** **ق** *****

*** فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان و ترتیب صفوف و تخلیص آن و**

در موضع قیام امام و مقتدی *** مستحب است که مصلیان صلواته جنازه چهل**
مردم باشند *** ای** **و در احادیث صحیح** **آمل** **ه است که هر مردی که بروی صل**
کس و بروایتی چهل نماز گزارند **آسر** **زید** **ه شود** *** ست** *** شیخ** *** و در روایتی**
گروهی از مسلمانان بی تعیین عد پس باید که چهل بلایغ نمایند تا ه صلیان
کثیر باشند *** شیخ** *** ش** *** در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه**
اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس بر ای امامت مقلد
شود و سه کس در صف اول پس امام ایستند و دو کس در صف دوم و یک کس
در صف سوم *** عی** *** قه** *** تی** *** پیغمبر علیه السلام فرمود مرده که سه صف**
از مسلمانان نماز بر خوانند متغیرت کرد **ه شود** *** جز** *** بر** *** کل** *** و اگر شش**
نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود و دو کس پس او ایستند
و دو کس پس آن مرد و یک مقب ایشان و ایستادند یک کس تنها در صف
آخرین در نماز جنازه مکرر نیست بخلاف صلواته فریضه *** ما** *** می** *** نزد ابو حنیفه**
و مالک و احمد رحمهم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است
و نزد شافعی و هشتاد و کم از آن مکرر *** ست** *** مستحب است که امام پس**
جنازه رو بقبله بر ا بر سینه میست مرد باشد باز نایستد بد ان تفاوت
که مقتدی پس امام می ایستد و این ظاهر الروایه است و همین مختار
و مقتدی ان پس امام صف کنند چنانکه در سائر نماز *** بق** *** تی** *** هی** *** و این**
بیان استحباب است پس اگر امام در غیر موضع صلواته سر و کمر بایستد
و ابود *** بق** *** تی** *** عی** *** و حسن از ابو حنیفه در روایت کرد که امام در**

هلاک و این من دو وسط از نایستد * بر * جز * نمی * و در روایت ابو یوسف را
 محاذی کمر مرد و مقابل سر زن * بر * نمی * جز * چنانکه بعد میان امام
 و مقتدی مانع جواز نماز است همچنان میان میت و مصنی * شن * اگر زن
 در صلوة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد * نمی * اختلاف مکان
 مانع اقتل است * فر * قیام امام تنها بالای چیمیزی و ایستادن مقتدی بان
 پس روی پائین تر از روی جائز نیست و این حکم در همه نمازهاست خصوصیت
 به نماز جنازه ندارد * ثبت * افضل صفوف در صلوة جنازه صف آخرین است
 و درینا تر صلوة صف اولین * جز * خست * در * فصل دوازدهم در نیت صلوة
 جنازه * نیت نماز جنازه این است اللهم انی نوبت ان اصلي المکرمه و لیل
 المیت متوجه الی جهة الکعبه * نمی * سه * خواه با این طریق اللهم انی
 اريد ان اصلي لک و ادعوا لهذا المیت فتقبله منی یا با این طور نیت داده
 من و الفریضة عبادة لله تعالی متوجه الی الکعبه و مقتدی * مقتدی یا بالامام *
 و باده نماید * نمی * عی * اگر امام در دل خود خیال کند که از صلوة جنازه
 می گزارد و نیت بزبان نگوید صحیح باشد * نمی * عی * له * اگر مقتدی
 فقط اقتل یا امام گوید جائز بود * نمی * عی * و اسهل در حق مقتدی در
 هر نماز این است که گوید * شرعت فی صلوة الامام و اقتل یت به * پس متصل
 نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد * لیل و المیت * گویند و اگر خواهند
 بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گویند * نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را
 ادا کنم و ثنای جهت خدای عز و جل گویم زدر دبر پیغمبر او فرستم و دعا در
 حق این میت نمایم در حالیکه بسوی قبله توجه دارم * و مقتدی این قدر زیاده
 کند که * و اقتل یا این امام کردم * و اگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود *
 اگر قوم به نیت صلوة امام تکبیر گویند جائز باشد * نمی * اگر صلی نیت نماز

جنازه مرد کمر دو بعد از نماز ظاهر شد که میست از آن است یا عکس آن نماز
 صحیح نباشد * ار * اگر امام در وقت قیامین عدد مرتبی نبود مثلاً ده و بعد
 نماز معلوم شد که زیاد بر آنند نماز روا نبود * ار * فصل سیزدهم در تکبیرات
 از بعد و ثناء و درود دعا و قرض و واجب و سنت در صلوٰه جنازه * چهار تکبیر
 در صلوٰه جنازه متفق علیه است میان ایچه از بعد و هر تکبیر قائم مقام
 رکعتی است پس اگر یکی را از آنها ترک دهند نماز جائز نبود * تی * عی
 * نق * زیرا که هر دوست که بیغمبر خدا علیه السلام در نماز جنازه برنجاشی
 چهار تکبیر گفت و آن آخر صلوٰه جنازه است که آنحضرت خواند پس آنچه
 پیش از آن بود منسوخ گشت * بق * زی * مر * اجماع بر چهار تکبیر منعقد
 شد اول تکبیر تحریریه بار رفع یدین دوم تکبیر بعد از ناسویم پس از درود
 بر نبی کریم چهارم بعد دعای استغفار بر ای خود و بر ای میت و جمیع
 مسلمانین و صلوات پس ثباً بعد تکبیر اولی است و صلوٰه بر رسول علیه السلام
 بعد ثانیه و دعای ای خود و میت و سائر مومنین و مومنات بعد ثالثه و تسلیحه تین
 بعد تکبیر رابعه * بق * خت * نق * دعا خواندن در نماز جنازه استغفار است
 بر ای میت و ابتلاء به ثناء و درود سنت دعا و از شرایط قبول آن * بق * زی * نق
 * مر * لقوله علیه السلام اذا اراد ان یدعو احدکم فلیحکم الله تعالی و یصل
 علی النبی ثم یدعو * چی * و لقوله عم لا صلوٰه لمن لا یصلی علی نبیه * بر *
 شن * دعا بر ای میت بعد تکبیر سوم قرض است و تکبیرات از بعد واجب
 ماسواء آن سنت * شم * فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط
 و ذکر ثناء و درود دعا استغفار * در نماز جنازه بر ای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح
 است دست بردارند فقط در باقی سه تکبیر رفع یدین نکنند و امام و مقتدی
 درین بر اینند و این ظاهر الروایه است * بق * خت * عی * نق * و نیز

المنزول به وانه فقير الى عفوك وغفرانك وجودك وامتنانك وانت غني عن
 هذا ايها اللهم اقبل شفاعتنا فيه وارحمنا ببركتيه يا ارحم الراحمين * می *
 و نیز از ادعیه ماثوره است آنچه عوف بن مالک رض روایت کرد که آنحضرت
 در جنازه نماز گزار پس دعائی که خواند آنرا یاد گرفتیم و آن را
 بر دم که کاش بجای این میت من بود می و آن این است اللهم اغفر له و
 ارحمه و عافه و اعف عنه و اکرم نزله ووسع مدخله و اغسله بالماء و الثلج و البرد و
 نقه من الخطايا كما نقيت الثوب الابيض من الدنس و ابد له دارا خيرا من
 داره و اهلها خيرا من اهلها و زواج خيرا من زواجه و ادخله الجنة و ابد له من
 اهل اب القبر و اهل اب النار * بق * مر * نق * در دعای مذکور بر سر کلمات
 قلته یعنی شاهد نا صغیر نا ذکر نا بسوی او حاجت نیست پس چنین گویند
 اللهم اغفر لحينا و ميتنا شاهدنا و اهلنا صغیرنا و کبيرنا ذکرنا و ائمتنا االى
 آخره * بی * کل * پس تکبیر چهارم نیز بدین وقت و رفع بدین گویند و بعد از آن
 بپوش در جانب سلام دهند * جز * شن * عی * قن * مضلیان از امام مقتدی
 در وقت تکبیرات سر و چشم را فرو و بالا نکنند و بعد فراغ از نماز بر ای
 خوانان دعا نا یستند * ثی * سه * کل * در ظاهر مله شب بعد تکبیر
 را بعد دعای نیست مگر سلام نیز در جانب یمن و شمال * نق *
 اگر امام در نماز جنازه پنج تکبیر گفت در این صورت از ابوحنیفه رح دو
 روایت است در روایتی مقتدی بعد تکبیر را بعد فی الحال سلام دهد و در
 تکبیر خامسه متابعت امام نکنند و در روایتی دیگر متابعت امام در تکبیر
 خامسه نه نمایند اما منتظر سلام امام باشند تا با او سلام دهند و همین
 اصح است * بق * ثی * عی * نق * و این در صورتی است که مقتدی تکبیر
 خامسه را خود بشنود اما اگر از دیگری شنید متابعت امام نمایند * در * نق *

اگر امام سه و اربع تکبیر ثانیة سلام داد باید که دو تکبیر دیگر بگوید و سلام
دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثه سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام
دهد * تی * عی * فصل پانزدهم در عمل چهارم بسلام و اخفای اذکار غیر
تکبیرات * نزد امام ابوحنیفه روح در هر دو بجانب یمین و شمال سلام دهند
و نزد امام شافعی رة یک سلام گویند * تت * تی * ابتدا از یمین و اختتام آن
به یسار کنند با تن و پر وجه * شن * امام در هر دو سلام صوت خود را بلند نکنند
چنانکه در سایر صلوة آواز بر میدارد * تی * شن * لیکن عمل در زمان ما
بر خلاف آنست یعنی چهار در تسلیم * بق * دو * نق * در صلوة جنازه در سلام
اول آواز بلند کنند و در ثانی پست * جز * دز * مر * امام در هر دو سلام
نیمت میبندند بلکه در سلام اول نیت کسی نمایند که بر یمین اوست و در
سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او * بق * تی * عی * قن * امام در هر دو
سلام میبندد ایا قوم نیت کنند * در * فر * نق * در صلوة جنازه بهر چیز یک
بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوة و دعا چه نیکند بلکه اخفا نمایند
مگر در تکبیرات * تی * در * زع * عی * زیر اکراین همه اذکار اند و اخفا
در ذکر اولی است * ای * جز * مر * نباشد در آن موضع وعظ و پند *
جز الله اکبر صلای بلند * و مشائخ باج گفته اند نسبت آن است که صف
ثانی ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثانی و صف رابع ذکر صف
ثالث را و از ابو یوسف روایت است که نه تمام چهار کنند و نه کمال اخفا بلکه
میانه آن هر دو * بی * تی * جز * امام هر چهار تکبیر و سلام با آواز گوید
و مقتدی آهسته چنانکه در نماز پنجگانه * بی * و در خلاصه الفقه گفته
تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکروه بود و خواندن دعاها سنت است
پس مقتدی آن نیز خوانند * فصل شانزدهم در خلاف جواز ادعیه بعد تکبیر

رابعه یا بعد سلام و در عدم جواز قراة فاتحه * بعد تکبیر چهارم و قبل سلام
 دعای نیست و این ظاهر منسب است * زی * عی * نق * بعد تسلیم متین
 هیچیک دعای خوانند و بعضی مشایخ گفتند این دعا را بعد تکبیر رابعه
 و قبل سلام مستحسن داشته اند * ربنا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
 وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ * تی * زی * نق * و در بحر زحار
 گفته بعد سلام بخوانند * اللهم لا تحزن منا جره ولا تقتلنا بعده واغفر لنا وله
 * بر * نق * و بعضی گفته اند * ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدايتنا و حسبنا من
 لدنك رحمة انك انت الوهاب * تی * جز * نق * و نزد بعضی * سبحان ربك
 رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين * تی *
 جز * نق * و در روایتی است که رسول علیه السلام هر مرده نیاز گزارد پس
 بگفت اللهم ان فلان بن فلان في ذمتك دخل في جوارحك فقه من فتنه
 القبر و عذاب النار و انت اهل الوفاء و الحق اللهم اغفر له و ارحمه انك انت
 الغفور الرحيم * و در روایتی که آنحضرت این دعا را میخواند * اللهم انت ربها
 و انت جلتها و انت رزقتها و انت هديتها الى الاسلام و انت قبضت روحها
 و انت اعلم سرها و علانياتها جئنا شفعاء فاغفر لها و ارحمها انك انت الغفور
 الرحيم * فر * و ظاهر این است که ضمیر تانیت برای جنازه یا نفس باشد
 و الله اعلم * ست * نزد ابو حنیفه و مالک و ثوری و حمیم الله خواندن
 سورة فاتحه در نماز جنازه به نیت قراة جائز نیست زیرا که نماز جنازه
 محلل دعاست نه محلل قراة * بق * تی * عی * قن * و نیز خواندن فاتحه
 الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت نشد * بق * در * مر *
 و بنا بر قول ابن مسعود دانه صلعم لم یبرق لنا فی صلوة الجنائز قراة شن *

اما اگر سروره فاتحه به نیت دعا و بدل ثناء خوانند با ک نیست * ار * بق *

و نیز دشافعی و احمده خواندن سروره فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح و پس از تحریمه ثناء میخوانند و بهتر فاتحه الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز نیست مگر بقا تحه * تی * شن * فصل هفتم در حضور جنازه دیگر بعد تکبیر اولی * امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازه دیگر آوردند و آنرا در پهلوئی جنازه اولی بنهادند درینصورت او را باید که بر جنازه اولی نماز خوانند و بعد از آن بر جنازه ثانیه ثانیاً نماز گزارد * تی * عی * فن * زیرا که اگر در میان هر دو جمع کند از دو حال بیرون نمود یا آنکه بر آنچه که از تکبیرات باقی مانده اقتصار نماید درینصورت بر جنازه ثانیه سه تکبیر گفته خواهد شد و نماز جنازه بسته تکبیر مشروع نشود و یا آنکه تکبیر دیگر زیاده کند درینصورت بر جنازه اولی پنج تکبیر بتحریمه واحد گفته خواهد شد و این نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است * تی * را اگر بعد نهادن جنازه ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن برین وجوه بود که نیت جنازه اولی نمود یا نیت هر دو جنازه یا اصلاً نیت چیزی نکرد پس درینصورتها آن تکبیر برای جنازه اولی خواهد بود نه برای ثانیه و اگر تکبیر دیگر گفت و فقط نیت جنازه ثانیه نمود پس این تکبیر برای جنازه ثانیه خواهد بود و از جنازه اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازه ثانیه فارغ شود بر جنازه اولی اعاده صلوٰه کند * عی * فن * شخصی بر جنازه زنی که بر گفت بعد جنازه مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد که بر جنازه زن تکبیر نمیگوید درینصورت از صلوٰه جنازه زن خارج کرد و مردی صلوٰه مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت هر دو کرد درینصورت از صلوٰه جنازه زن مردی صلوٰه مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیت صلوة جنازه مترد کند * فن * فصل هیز دهم
 در مسبوق و ملرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
 گفته باشد بیاید و او را منتظر باید بود تا آنکه امام به حضور وی تکبیر دیگر گوید
 پس انگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق
 او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقی تکبیر متابعت امام کند و هرگاه امام
 از نماز فارغ شود و سلام دهد مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائت را یک
 باشد یا دو یا سه قضا کند قبل از آن که جنازه بر داشته شود و بعد از آن سلام
 دهد و این مذهب ابو حنیفه و محمد و حمید الله است و فتویٰ هیزین * تی
 * سه * عی * نق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه نگیرد بعد سلام امام تکبیرات
 فائت را با اذکار و ادعیه قضا کند و الا صرف تکبیرات بگوید * تی * و ابویوسف
 و شافعی رحمهما الله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
 و در نماز داخل شود بر قیاس سایر نمازها و انتظار تکبیر دیگر نگیرد و در باقی
 تکبیرات متابعت امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر فائت را یک باشد
 یا دو یا سه قضا کند مادام که جنازه بر زمین بود * تی * و اگر مسبوق انتظار
 تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد نزد امام ابو حنیفه و محمد
 و حمید الله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیری که پیش از تکبیر امام
 گفته است غیر معتبر باشد * می * نق * مر * و اگر مسبوق پس از تکبیر
 چهارم و پیش از سلام دادن امام بیاید ملنزد ابو حنیفه و محمد و حمید الله
 در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد جهت تعدد دخول
 در تکبیر امام و نزاد ابویوسف رج تکبیر گفته داخل نماز شود جهت
 بقای تعدد و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائت و اعلى التوالی
 قضا کند و سلام دهد پیش از آنکه جنازه بر آید دارند * و اگر خوف رفع

چنانز و بود عار اترک گوید و فتویٰ برین است * تی * زها * غی * و از محضره
 مروی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فائمه را بگوید و اگر
 سوی اکتاف اقرب باشد نگوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را
 قطع کند * زی * مر * اگر شخص مد رک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا
 نکرد و باید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالا اتفاق
 * عی * قن * نق * و اگر مد رک تکبیر اولی نگفت تا اینکه امام تکبیر دوم
 ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام
 دهد * و اگر مد رک با امام تکبیر نگفت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد
 باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه
 پیهم سه تکبیر ادا نماید و عار اترک مد رک و این قول ابو یوسف و است و
 فتویٰ مصرین * خت * قن * و از امام ابو حنیفه مروی است که اگر
 مد رک تکبیر نگفت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی
 فوت شد * قن * نق * و اگر مد رک با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثالثه
 با امام بجا نیامد باید که اول آن مرد و تکبیر فائمه را بگوید پسر تکبیر
 چهارم با امام ادا نماید * تی * عی * قن * فصل نوزدهم در صا و جنازه
 و کفین * نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیت کند نیت آن اودی
 اربع تکبیرات صلوة الجنائز فَرْض الْکِفَايَةِ وَالْتَمَاءُ لِلَّهِ تَعَالَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى
 وَاللَّهُ عَالِمُ الْغُیْبِ مَتَّوِّجَةً إِلَى جِهَةِ الْکَعْبَةِ الشَّرِیْقَةِ پس اول تکبیر تحریمه
 برای افتتاح بارغیدین بگوید * الله اکبر * و چون تکبیر اولی گفتند هر دو
 دست را تا بگوش برداشته تحریمه بزدند و دست راست را بالا ای دست چپ
 نهند چنانکه در سائر نماز و دعای افتتاح که ثناست بخوانند * سبحانک
 اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَلُّكَ وَجَلُّ ثَنَّاكَ وَلَا إِلَهَ غَرَّكَ *

بعد تکبیر دوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثانی را بغیر رفع یدین ادا کنند
 پس درود بخوانند * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك وسلم كما صليت و
 سلمت وباركت وباركت ورحمتك وترحمته على إبراهيم وعلى آل إبراهيم
 ربنا انك حميد مجيد * پس تکبیر سوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثالثه را
 هم بلند و نافع یدین گویند پستراین دعای استغفار بخوانند * اللهم اغفر
 لنا ومرتتنا شاهدا و غائبنا صغیرنا وکبیرنا ذکرنا واثنا اللهم من
 احییتنا منّا فاحیه علی الاسلام ومن توفیتنا منا فتوفه علی الايمان * بعد از این
 تکبیر چهارم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر را بعد از نیز بغیر رفع یدین
 ادا نمایند پستری بطرف راست و چپ سلام دهند و پس * فصل بیستم در
 نماز غیور مکلفین * صلوٰۃ جنازه غیور مکلفین مانند نماز جنازه مکلفین است
 مگر این که برای میت غیور مکلف از صبی و مجنون اصلی که در حالت جنون
 به بلوغ رسید و قبل از آن که جنون او زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
 برای طلب آمرزش مکلفین است بخوانند و معتوه مثل مجنون است * زی *
 شن * مر * نق * و مجنون بجنون عارض مکلف * در * نق * پس امام و
 کسانی که در خلف اویند برای صغیر و مجنون و معتوه بدل دعای بالغین
 این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطاً اللهم اجعله لنا اجر از ذخر اللهم
 اجعله لنا شافعاً مشفعاً بقى * بنی * می * نق * ای خدا بگردان این میت را
 برای ما پیشوای که مپا سازد اسباب منزل ما را و بگردان او را برای ما
 مردی ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده که قبول گردد شد
 باشد در حق ما شفاعت او * و نیز بغضی اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله لنا اجرا
 و ذخراً و اجعله لنا شافعاً مشفعاً ای * زی * شن * مر * کلمه اللهم در اول
 دعاست و بعد از آن حرف و ابجای اللهم * و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا

لوالد به فرطانا آخر * فرطاً بفتح طین ای اجر امتقداً ما یعنی اجر بی که در آخرت
 بکار آید * ذخراً بضم ذال ای ذخیره یعنی چیزی که باقی باشد شافع الغمره
 مشفعاً ای مقبول الشفاعة * نقی * در بعض نسخ شافعاً و مشفعاً با و او است و
 در بعض کتب بدل آن * در مستملی و منج الغمار میگوید اگر میت غیر مکلف
 باشد بعد دمای مکلفین یعنی اللهم اغفر لجنار میتنا تا آخر دعای غیر
 مکلفین یعنی اللهم اجعله لنا فرطانا آخر بخوانند و بعد از آن این دعا بجهت
 والدین او * اللهم ثقل به موازينه ما و اعظم به اجوره و ما اللهم اجعله في كفالة
 ابراهيم و الخضر و صالح المرسلين * و در تحرز خارج گفته اللهم اجعله لنا لوالدیه
 فرطانا آخر * و در جامع الرموز گفته دعای استغفار برای هر میت مسلم کنند
 اگر چه صبی بود * و در لای فاخره آورده که حسن بصری رض گفته هر جنازه
 طفل فاتحه الکتاب بخوانند و بگویند * اللهم اجعله لنا سلفاً و فرطاً و اجرا
 و ذخراً تا آخر * اگر میت صغیر و غیر بالغ بود بجای اجعله اجعلها و بکنان
 شافعاً مشفعاً شافعاً مشفعاً بگویند * و در نیت برای بالغه و صغیره لیل : ایت
 در حال بودن جنازه صغیر و صغیره در سق یا بر دست مردم یا بر دایه نماز برو
 مکر و است بر قیام بالغ و مسجین مختار * سه * ما * اگر مردم ای اند یا ثنا
 و در و دعای استغفار یاد اند از نیت صلوۃ امام چهار تکبیر بگویند
 و بهر دو جانب سلام دهند زیرا که در نماز جنازه تکبیرات اربع ارکان اند
 و نماز بترک ارکان باطل می شود * تنی * خست * شخ * ولی میت را باید که بعد
 نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهی * بق * زی *
 * نقی * پس روان جنازه را پیش از گذاردن نماز مراجعت نمودن سزاوار
 نیست : بعد فراغ از نماز و قبل دفن نیز باز گردیدن لا تقی نی مگر باذن ولی
 میت و اهل جنازه و اما بعد دفن بغير اذن او یا میت ایشان را رجوع بهر سبب

* بق * تي * خت * عی * اگر شخصی از انای راه موافقت پس روان جنازه
 صحرای آن شود و او را نیز قبل از گذاردن نماز باز گشتن لائق نبود و بعد نماز
 و قبل دفن نیز بدن اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد * ای * چون
 از نماز فارغ شوند در تل فین میت تعجیل کنند * بر * دانستنی است که
 هر کس که حمل و تشییع جنازه میت مغفور بجا می آرد و نماز بروی
 می گذارد حق جل و علا عفو جرائم او میفرماید و مغفرتش می نماید قال
 علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحي الله تعالى ان يعذب من
 حمله ومن تبعه ومن صلى عليه * ای * خت * تنبيه * ای برادر فرزندان آدم چون
 از مادر بوجود می آید در گوش راست او با انگ نماز میگویند و در گوش چپ
 اقامت و این نماز بران بانگ نماز و اقامت است پس آدمی را چه افتاده که
 در گذرگاهی چنین اینجه پای سعی فشارد و بجهت دوروزه حیات مستعجل
 چندین محنت و اندوه بردل گذارد دنیاچه گرا کند مشوش بودن
 از بهر دوروزه عمر ناخوش بودن ماه هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ
 خوش نیست برای هیچ ناخوش بودن * عبرت * ای دل غافل وای از باده
 غفلت مست لای عقل معانی این حدیث را بعقل و هوش بخوان و نشتر این
 خبر به رک و ریشه دل برسان * که هرگاه طبل رحیل فرد کویند و ساحت
 جهان را از خاکشالک وجودت رویند * دست اقتل ارشاد بر من ضعف بر بندند
 و طناب غرغره مرکب در کوی رحمت افکنند * بالواح تابوت نخته بندت سارند
 و بنزدان گورت در آورند * در آن وقت از مال و منال و اهل و عیال چه فائده بتو
 خواهد رسید و حشمت و شوکت کجاست گریخت خواهی گردید * رباعی *
 ایدل بجهان چه بسته دل بایمیل غافل مشو از اجل که اینک بر سید
 بنگر که بقصد عمر چون از شب و روز که ما رسیده آید و گدای و مفیل

هر که آمد در جهان پر ز شور عاقبت می بایدش رفتن بگور
 هیچکس ز نیست زین منزل گزیر از گداز شاه و از بونا و پیور
 باب دهم در قبر و تابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است: فصل یکم در
 تقسیم قبر بالحد و شق و تعریف هر یک و مسنون بودن لحد * قبر با لفتح
 بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالب آمل * و قبر مخصوص بدفن
 انسان است و مقبره موضع قبر * شت * قبر برد و نوع است لحد و شق و
 هر دو مشر و ع لیکن لحد افضل است و اوفق بسنت * شت * شم *
لحد آنست که اول قبر تمام بکاوند در طول مقدار قامت میت و در عرض بقدر
 نصف آن و بعد از آن در کرانه گور بجانب قبله شکافی و حفره بکنند طویل
 بقدر درازای قبر و عرض نصف آن که میت بقرار اغت در آن گنجد پس
 مرده را در آن بنهند * بق * تی * نق * و نه خشک خام یا نی مانند پیمت
 مسقف کنند * پی * عی * مر * چو کار بالحد افتاد هر دو یکسان است
 بزرگتر ملک و کمترین بازاری و شق آنست که در وسط قبر مغاک و
 حفره مانند نه بکنند طویل بمقدار قد میت و عرض نصف آن * ای *
 جز * نق * پس میت را در آن بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه
 سقف شق مرده را مس کنند * عی * مر * هیچکس را ز گور نیست گزیر *
 گور کن نیز هم بگور شود * لحد سنت است و شق سنت نیست لقوله
 علیه السلام الحد لنا والشق لغيرنا * بر * زی * مر * نق * اما بجهت
 سستی و نرمی زمین و تغیر لحد در شق با آن نبود * بق * تی * در * عی *
 و شافعی و شق را سنت گفته است * ای * تی * فارغ نشسته بفرای کام دل *
 برای زنگنه ای لحد یا دناوری * و در زمین و گنناک و سنت و نرم که لحد و شق
 ممکن نبود حفره بکنند و میت را در آن بنهند و بر یک پوشتند * ار * تی *

فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن * دراز مع قبر مقل از طول قاضیت میت
 باید و عرض بقدر نصف قدا و * تی * جز * خست * می * و در بحر زخار گفته
 طویل چهار ذراع و عرض دو ذراع * و چند آن زمین کوتاه پای شود * یعنی چار
 گز بهره آنچه بود * عمق قبر مقل از نصف قدا انسان متوسطا القاضیت باید *
 و بعضی گفته اند تا بالای سینه * و اگر زیاده کنند نیکو بود * بق * زی * ضر *
 در عمق قبر اختلاف است * بعضی گفته اند تا ناف * و بعضی تا سینه *
 و نزد بعضی بقدر قدا آدمی * و بعضی بر آنند که برای آن حدی نیست اما اقل
 آن قدر که میت در آن پوشیده شود * بر * و اگر عمق قبر مقل از قاضیت انسان
 نماید افضل بود * ای * تی * جز * دل چه بنویسد رحمان جمله رنگ
 ما خورش این است یعنی گور تنگ و در اخبار آمده که قبر را عمیق و وسیع
 سازند که در آن صیانت میت است از سبع و نیشاشان و هم دفع رانجه گریه از
 و آن * ای * خست * و وسیع موضع هر چه وسیع پای میت مستحب است * بر *
 طالب اجرت بر عمق قبر جایز است * ای * سه * قن * نب * فضل سوم
 درجه از انجا تا نبوت * جهت سستی و نرمی زمین و تعذر حمل انجا
 تا نبوت جایز است * اند * جز * در * مر * و بسبب خوف نیش و ترس
 میام * قن * اگر تا نبوت از آهن باشد یا کندن آرد * شن * می * قن *
 فرقی نیست در بین که تا نبوت از آهن بود یا سنگ * بق * در * نق *
 بشاخص هر ویکی نازد آنکس اگر از تا نبوت با آرد بر او رنگ
 در صورت انجا تا نبوت سنت آنست که درون آن از خاک قبر فرش کنند
 * چم * در * زمی * و اطراف اندرونش بگل بپاشند و تخته بالائین و انهن
 قطعه بنمایند * تی * جز * در * خست * و خشت خام خفیف یا خاک گور
 بر یچین و بسا در میت نهاد تا بمنزله قبر شود * تی * جز * می *

بجانب چپ

از روی حقیقتی نه از روی مجاز ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز
 باز بچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصل روق عدم یکینک باز
 اتخاذ تابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگر چه زمین سست و نرم
 نبود و برای مردان مکر و اگر زمین سخت و محکم باشد * شن * می * تابوت
 میت از مال او دهند * می * اگر دارائی بغیر اذن بقیه ورثه برای میت تابوتی
 خرد و حال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر تابوت مدفون می شوند
 درین صورت قیمت آن بر واجب گردیده دیگر ورثه * و اگر وصی از ترکه
 میت بدون اجازت ورثه تابوتی خرد یا پارچه تاغلاف تابوت کند یا جادر
 قبر سازد یا قاریان و نائحات را دهل جائز نباشد و تاوان آن بر و لازم آید مگر
 تابوت اگر ضرورت بآن بود * بر * قه * له * فصل چهارم در ساختن قبر و

تابوت و مهیا کردن کفن پیش از مرگ * کنندن قبر برای خود باک نیست و این
 ماجور و خواهل شد * پی * بخت * علی * خدا کس از آن تو هر جا فکر گورستان کنند *
 بهر خود اول من عجل الله فاجزا هم گرفت * و بعضی قبر قبل مرگ خود
 مکر و دارند * در * اتخاذ تابوت برای خود مکر و است * می * و نیز در عی جائر
 * له * می * اما تهیه کفن مکر و نیست زیرا که حاجت بآن متحقق است
 اختلاف قبر بقوله تعالی و ما تد ر ی نفس با ی ارض تموت * در *
 * تنبیه * ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت * هر مخلوق بر شرف
 انتقال است همه را ضربت موت کشیل نی و ضربت فوت چشیل نی
 است * و بقوای کل من علیها فان * هر ذلی حیاتی در خنجا ارتحال است
 هر یکی را لباس هلاک پوشیل نی است و در وحشت خانه * لعل حقتنی *
 در عالم دوان که ملک پندل اشتنی است * وین هستی موهوم که گذراشتنیست
 مگر خضر و گریسی و گر الیاس است * آخر علم مرگ بر اثر اشتنی است

جلال از اهل قتل بیارند از این در این

و بشنود که پس از دفن چها خواهد شد تین زیر تراب مبتلا خواهد شد
 از جسم هر آنچه قابل تقسیم است البته ز یکدل گرجل اخو اهل شد
 باب یازدهم در دفن و آنچه بعد آن باید و آن مشتعل بر شان زده فصل است *

فصل یکم در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار انقیاء و صلحا یا در
 مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبره کفار و عکس آن * دفن بمعنی ستر
 است و بمعنی ستر میت در زمین غالب آمده * شت * دفن کردن میت فرض
 کفایه است * فایده * وجود هر شخصی از عناصر اربعه ترکیب یافته است
 و از ارضیکه عنصر خاک او گرفته شده همانجا قبرش میگردد * و من کتبت منیته
 بارض * فلیمس بمرت فی ارض سواه * رسول علیه السلام فرمود میت در خاکی
 مدفون گردد که از آن مخلوق گشته پس اگر تخلیق او از زمین مغرب بوده باشد
 و موافقش در بلاد مشرق لا محاله بارض مغرب سفر کند و در آن مدفون شود * شیخ *

مادریم خاک است و من طفل رضيع میل ما در نیست از طفلان بدیع
 زود باشد کار میل و اضطراب در کنار مادر اتم هست خواب
 و نیز آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت چون مرگ کسی بیک زمین خاص
 و قطعه ارض معین باشد هرگاه اجلاس فرارسد حق تعالی حاجت و ضرورت
 او را به سوی آن زمین مقرر گرداند تا ناگزیر قصد رفتن آنجا کند و جان
 وی در آن زمین قبض گردد * شود * شر * جای که تر از رزق واجل خواهد بود
 اید و ست یقین دان که همانجا بپایند تدفین میت در مقبره صلحا
 جنب انقیاء و جوار اقارب و قریب ابرار افضل و اولی است * ای * خت * هی *

دفن در مرد و در مقابر اقارب مستحسن است از دفن کردن او در جوار
 اجانب * بر * شیخ * آن حضرت فرمود علیه السلام مردگان خود را از تراب
 بپایند و در دایره و قریب صالحان دفن کنند زیرا که مردمانند زنده از

جوارا را هر از متناذی میگرد و در مجاورت بدن آن ایستاده ای * خشت *
 دفن کردن مسلم در گورستان کفار نباید و تن فین کافر در مقابل مسلمانان
 نشاید * بر * تن فین مسلم در مقابل مشرکین جائز است اگر چیزی از
 ملامات ایشان در آن باقی نماند باشد * ای * تن * ما * در تن فین
 یهودیه و نصرا نیه که در شکم و بیرون مسلم بود اختلاف کرده اند
 بعضی گفته در مقابل مسلمانان دفن شود * بعضی بر آنند که در گورستان
 قوم خود * و نزد بعضی برای او قبری جدا گانه سازند اما نماز بر و بخوانند
 بالا جماع * ای * تن * دور * و پشت آن زن و اسوی قبله کنند تا روی چنین که
 جانب پشت مادرش می باشد بطرف قبله بود * در * قبا بر اهل ذمه اگر چه
 ملت طویل بر آن گذشته باشد بر ای دفن میت مسلم کند و استخوانهای
 ایشان بر آورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتیاج افتد بآن پاک نمرد
 * تن * مقبره * میونس را مقبره مسلمین گردانیدن مضائقه ندارد اگر
 بایند راس و پوسیدگی آنها یقین باشد و گرنه استخوانهای ایشان را از آنجا
 نقل کنند و بعد از آن مقبره مسلمین گردانند * له * تن * ای * استخوان
 موتای یهود و نصاری که ذمی باشند مانند استخوان میت مسلم حرمت
 دارد پس اگر آنرا در قبور ایشان یا بنده نشکنند * بق * تن * قن * فصل دوم
 در جواز تدفین مرده در قبری که مرده آنرا درند بر آورد یا میت آن
 بجای دیگر نقل کرده شود دیگر مسائل متفرقه * اگر سبعه می را از قبرش
 بر آورد تن فین مرده دیگر در آن جائز است * تن * خشت * تن فین مرده در
 قبری که میت آن بجای دیگر نقل کرده شد باذن ورثه میت سابق روا بود
 * تن * خشت * کل * اگر در کندیدن گور میت یا استخوانش یا بنده یا بنده که
 آنرا میبایست بماند و خاک بر آن بریزند و برای مرده تازه قبری نو کنند اما

در قبری که میت آن بجای دیگر نقل کرده شد باذن ورثه میت سابق روا بود
 قن از تن کل

در حالت ضرورت مثلا چای قبر یافته نشود آنرا در جانبی بنهند و میت را در
 جنب و کناره آن دفن کنند چنانکه در میان استخوان میت سابق و جسد
 میت حال خالک فاصل و حاجی باشد * شش * شش * قمر * * رباعی *
 دنیا خوابی است کش علم تعبیر است * صیل انجل است گویان و پیر است
 هم و روحی من برست و هم زین زمین * این صفحه خالک مرد نور و تصویر است
 دفن کردن مرد و بالا یا مرد و که از سابق مل فون است است
 مکر و بود * نب * اگر مرد و در قبر پوشیده و خالک شده باشد و چیز فی
 از استخوان او باقی بماند و تدفین میت دیگر در آن روا بود
 و زراعت کردن و بنا ساختن بر آن * بق * نب * عی * و در
 خزانه الروایات و آثار خانی گفته میت هر چند خالک شده باشد
 تدفین مرده دیگر در قبرش مکر و است * فصل سوم در جواز دفن
 مردگان متعل در قبر واحد و کیفیت آن * دفن کردن دو میت
 یا سه یا زیاد بران در قبر واحد جایز نیست اما وقت ضرورت و ناچار
 بآن باک نبود * خست * پس اگر یک جنس اند چنانچه مردان یا زنان
 درین صورت میتی که مسن و افضل بود او را سر و قبله معقل کنند و عقب
 آن دیگر را نهند و اگر مختلف اند پس اگر مرد و زن اند مرد را جانب قبله
 بدارند و پس آن زن را و اگر مرد و زن و صبوی و خنثی و صبیه جمع شوند
 مرد را جانب قبله دفن کنند و پس او صبوی و پس او خنثی و عقب او زن
 و عقب او صبیه و در میان هر میت خالک یا یک فاصل سازند تا جسد هر یک
 صلاحه باشد * بق * نبی * جز * عی آنها که در آمدند و در جوش شدند
 آشفته ناز و طرب و نوش شدند خورند و پیاله و مل هوش شدند
 در خاک احد جمله هم آغوش شدند و سر هر واحد را اسفل از سر اول

بنهنگ و هکله از جهه بدن و زرا که رسول صلی الله علیه و سلم و شیخین
 رضی الله عنهما همچنین مل فون اند و این رقت تفاوت در فضل است اما
 بر نقل پتر مساوات هر همدو اینجا ذی یکدیگر دفن کنند * تی * فر * مر * نق
 اگر ولد و مادرش همین ولادت مر دند پس اگر ولد مر ده بر آمد و باشد یا
 مادرش دفن کردن بالک نیست ناقص الخلقه باشد یا کامل الخلقه باشد و اگر
 بعد استهلال مرده است نماز بر او خوانند و جل ادفن کنند و با مادرش دفن
 کردند نیز جائز بود * پتر * تی * اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و
 القارب خود نام زد کرد و یکی را از ایشان در آن دفن ساخت درین صورت آن
 زمین بر همه مسلمانان مباح و وقف کرد پس اگر آن کس از تلافیس مرده دیگر
 مانع و مزاحم شود ظالم باشد * تی * خه * له * اگر شخصی در زمین غیر برای
 دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر در آن مل فون شد درین صورت میت
 مل فون از قبر بر آورده نه شود که کن دادن اجرت حق قبر بر او نه میت مل فون
 بآن کس که اول قبر کند یله است لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند
 * تی * خت * فر * نب * شخصی غیر در زمین مقبره برای نهادن سر و نعش
 و خشت و چیز آن بجانه ساخت در صورت وسعت و فراخی زمین بآن باک
 نیست و گرنه برای دفن مردگان منہل م کرده شود * تی * فصل چهارم در مورد
 جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر * نقل میت بعد دفن از شهری
 بشهری بجهت غرضی نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروی است که یعقوب
 عم در مصروفیت کرد و یوسف عم بعد گل شستن زمانی دراز و از زمین مصر
 سوی ارض شام برد و موسی عم تا بوقت یوسف عم را بعد ضرورت طویل از مصر
 طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبای او باشد * بق * خت *
 اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص بانیم است زیرا که اجساد

درین سر از خاک است

ایشان متعسف نمی شود پس در نقل باک نیست بخلاف دیگران * ختم *
 * ما * می * و ابو جعفر گفته اخراج میت از قبر و نقل آن برای دفن بجای دیگر
 جائز نیست نه در مدت قصوره و نه طویله مگر بعد رجه چندین صحابه در
 زمین حرب من فون گردیدند و از آنجا نقل کرده نشاند * ختم * شست * نب
 اخراج میت بعد از دفن جائز نیست مگر در صورتیکه زمین مغضوب بود *
 یا از حق شفعه گرفته شود * یا آب دریا قریب رسد و احتمال تخریب آن نباشد *
 یا مقبره در آبادی مندرس گردد و مردم آنرا مغاوط سازند * اگر چه بعد هر روز
 زمانی بود و فتویٰ بر همین است * خه * شخ * و در خزانه الروایات گفته
 نقل میت از جائی بجائی و از شهری بشهری بیرون نوع است یکی نقل قبل از
 دفن و حران مضایقه نیست * درم نقل بعد از دفن و آن بر سه وجه است و چه اول
 بالاتفاق جائز است * و وجه دوم بالا جماع روا نیست * و وجه سوم مختلف نه *
 وجه اول چنانکه میت در ارض مغضوبه من فون شد * یا در زمینی که از حق
 شفعه در ملک غیر می رود * یا در زمین غیر بغیر اذن مالک آن صاحب زمین
 بجز کنن گورو بر آوردن میت راضی نبود * یا میت در ثوب مغضوب کفن
 داد و مالک صاحب آن بجز نزع ثوب راضی نشود * یا قبر در جای نجاست
 واقع شود * در اینصورت هاتحویل میت از قبر ی بقبری دیگر بالاتفاق
 جائز است و هرگاه میت از اراضی من کوره نقل کرد و مالک صاحب ارض را
 میسر شد که آنرا هموار گرداند یا در آن زراعت کند * و وجه دوم چنانکه پیشتر
 زنی در غیر بلد خود مرد را انجامد فون شد پس مادرش خواست که روی
 او را بنیند یا بطرف مقبره دیگر یاد ربلد خود نقل کند بالاتفاق روا نباشد *
 و وجه سوم چنانکه آب بر قبری غلبه کرد * فصل پنجم در صورت جواز نبش قبر
 بجهت تحقیق عیال و علم جواز آن برای حق الله * نبش قبر و اخراج میت بعد

در این کتاب

و یختن خاک را آوردن گور ممنوع است اگر از جهت حق الله باشد به *
 اگر بعد از دفن و ریختن خاک ناشستن مرد و یا باقی ماندن عضوی از
 اعضای او یا آید و به صورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر را نکنند و
 مرد هر ابرای غسل یا شستن باقی عضو بپوشانند و بصر و رت بدون
 غسل نماز بر قبرش خوانند مادام که کان غالب بتغسیع و تغرق اجزای او نبود
 * تی * فر * قن * نق * و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانده نشود زیرا که
 صلوات بر او غسل مشروع نیست * بق * نق * اگر میت بدون غسل یابی
 نماز یا بغیر کفن مدفون شد و خاک بر او ریختند برای امری از امور مذکوره
 از قبر بر نیارند زیرا که غسل و نماز و کفن ما مور به است و نبش قبر منہی عنه
 و نهی مقدم بر امر * او * مر * اگر در قبر روی میت را جانب قبله
 نکردند یا وارگون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع
 پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر بر آرند و بر طریق مسنون
 بپارند و گرنه بر حال خودش بگذارند * بق * زی * تی * عی * زنی حامله
 قریب بولادت مرد دفن کرده شد بعد از آن در خواب دیدندش که میگوید
 بچه را بچینم در این صورت قبرش کند و نه شود * تی * خت * نب * هرگاه
 میت مدفون شد و خاک بر او ریختند اخراج آن از قبر منہی است مدت
 هویله باشد یا قهصیر و مگر بعد از حق عمل * تی * در * فر * اگر میت در زمین
 مغصوب یا در زمینی که بعد از دفن بجهت حق شفیع آید بگردد مدفون
 گردد در این صورت از قبر بر آورده و بجای دیگر دفن کرده شود * بق * تی *
 خت * عی * اگر میت در توب مغصوب کفن داده شد قبرش را کنند و کفن
 دیگر دهند بالا نفاق * ای * بق * مر * نق * اگر مال و متاع و ثوب در قبر
 انداخته باشند یا در آنجا مدفون باشند پس بخیر نبش قبر از همانجا خاکی را

بردارند و آن چیز را بر آورند و اگر بدن کنند تمام قبر را خراج آن شی ممکن
 نبود بضرورت بآن مالک نیست * تی * خشت * عی * قن * اگر چه مالیت آن
 یک نفر باشد * عی * مر * نق * اگر میت در زمین غیر بغير اذن مالک
 مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخر اجمعت کند و
 اگر خواهد هموار و بر آبر گرداند و زراعت نماید * بق * تی * خشت * عی *
 اگر تیقن بر حیات جنین میت حامله مدفون بداند و قبرش را کند
 و شکمش از جانب چپ چاک نموده بچهره بر آورند * به * اگر بعضی ور نه
 بغير رضای بقیه ور نه میت را در زمین متر و کاهش دفن کردند ایشان را نقل

او میرسد * بر * فصل ششم در مواضع و اوقات کراهت دفن و در حوازی القای میت
 بدربار * دفن کردن میت در دار و روی مکر و هاست اگر چه صغیر بود زیرا که
 این خاصه انبیاء و صلوة الله علیهم اجمعین * بق * تی * خشت * موضع
 دفن میت مقابر است و اتخاذ قبر بالای سر و در کوچه و بازار مکر و * خشت *
 * عی * و بکراهت دفن فی الاماکن التي تسمى فسافی * بق * عی * فر * نق * دفن
 کردن مردگان در یک قبر بدون ضرورت مکر و هاست و همچنین تدفین
 مردان و زنان در قبر واحد بغير حائل و فاصل از خاک * نق * تدفین مرده
 وقت طلوع آفتاب و زمان استواء و هنگام غروب آن مکر و هاست * غص *
 تدفین میت در شب مکر و هاست اما در روز مستحب است و نیز اسهل
 و آسان تر * در * عی * و بعضی مکر و گفته اند زیرا که ملائکه روزمربان
 ترند از فرشتگان شب * بر * شر * اگر مسلمانی در کشتی فوت شد او را
 غسل دهند و کفن پوشانند و نماز بر او خوانند پس اگر ساحل قریب
 باشد در زمین دفن نمایند و گرنه در بحر اندازند * بق * در * سه * نق *
 و بگردن بسم الله و علی ملة رسول الله * و چیزی ثقیل با میت نکنند * عی * فر *

* و بعضی گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تخه بندند و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کناره آن کفار باشند چیزی گران بامیت نهند تا در شک بحر قرار گیرند و نزدایمه ثابتره همین است و احمدی گفته در هر حال چیزی

سنگین بامیت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت در باب نقل و تعیین موضع دفن * وصیت میت بآن که او را در دار دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دار او را مقبره مسلمانان گردانند * خت * عی * کلب * وصیت میت بآن که او را در بیت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود * عی * (وصیت میت بتعابین قبرش پانها دن قبه بالایی آن باطل است مگر در صورت خوف سیع و جز آن جائز * عی * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزین صحیح نیست * عی * نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قریب فلان از اهل دفن بکنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه بر ورئه آسان بود و الا نه * خت * کل * اگر شخصی وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند و از ثلث مال او در آنجا بنایی را باط سازند وصیت او بر اهل دفن در آن موضع باطل است و بر ای را باط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورئه میت را در آن موضع بر د آنچه در حمل و نقل میت خرج کرد غرامت آن بر وی لازم آید و اگر باجارت ایشان برده است تاوان آن بر وی واجب نشود * عی * کل * وصیت میت بدادن چیزی بشخصی بر ای خواندن قرآن بر قبرش باطل است

* نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر برای دفن * بنیت نزدما آنست که جنازه را جانب قبله بر کناره قبر بدارند چنانکه بر جنازه محاذی سر قبر و پای نعش مقابل پای گور باشد پس میت را

از جنازه بر دارند و از جانب قبله در گور فرو دارند * در * شن * قن * نق *
 گورت ملک جهان زیر نگین است با آخر جای تو زیر زمین است
 اگر تو شیر طبع و پیل زوری ز بهر طعمه گرم مان و موری
 و اضعان میت در حالت اخذ و وضع او در قبر مستقیماً بقبله باشند * بق *
 * عی * فر * و نزد شافعی و سنیست آنست که سر جنازه را جانب موخر قبر
 بنهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اولاً سر
 او را در قبر داخل کنند و همچنان بسوالت بکشند تا سرش در موضع خود
 برسد و پادوم مقام خود باشد زیرا که جسد مبارک پیغمبر خدا علیه السلام
 و شیخین رضی الله عنهما طوری در قبر داخل نموده اند * تی * زی * شن * فر *
 فلو كانت الدنيا بلد وم لو اجد لكان رسول الله حيا وباقيا
 اگر جاودان یافتی کس حیات یماندی بجای سوره و کما یناب
 و جواب تمسک شافعی روح از علمای مابرج این است که داخل نموده
 آنحضرت و شیخین را در قبر از جانب قبله بجهت تنگی جای رخوف افتاد
 لحد و بسبب اتصال قبر بدیوار حجره بوده است * زی * فر * و شمس الانه
 الحوائی گفته مختار شافعی روح آنست که موخر جنازه را جانب مقدم قبر
 بنهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر او از قبر باشد پس اولاً هر دو پای
 میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسوالت بکشند تا این که پای او در
 موضع خود برسد و سرش در جای خود باشد * نق * زی * نق * تی *
 از دفتر عمر پاک می باید شد از دست اجل ملک می باید شد
 گیرم که تو سر فرازا عالم شده آخر نه پیر خالک می باید شد
 و در ادخال جسد مبارک آنحضرت اختلاف روایات است * بق * ابراهیم
 جمعی روایت کرده اند که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر در آورده شد * زی *

و بعضی گفته اند که آن حضرت را از جانب موخر در آوردند و بعضی را اینست
 کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند * بق * ری * محمد که خورشید
 افلاک بود * بآخر مقامش نه خاک بود * قبل نهادن میت در گور حنوط
 در آن پاشند که رسول صلعم در قبر ابراهیم پسر خود حنوط پاشیده بود * نبی *

* فصل نهم در منع گسترده در حصر و مضر به و مانند آن در قبر و عدم
 اشتراط تعیین محل و واضعان میت * نهادن ثوب یا مضر به یا حصر یا چیزی
 دیگر در قبر زیر میت جائز نیست * جز * می * نق * و آنچه مرویست که تحت
 رسول الله صلعم قایقه نهاده بودند غیر مشهور است * بق * نق * و نیز بعض
 بآن باک نیست زیرا که بمثابه زیادت در رکن است * نب * تن * مرده را
 اندرون مغاک * و ها کن که هم خاک به جای خاک * اگر دو مال کثرت بود
 در انداختن ثوب یا مضر به در قبر تحت میت باک نیست * جز * ختم *

اگر مکتشو و پنبه دار نباشد * قن * و علما انداختن خاک در زیر میت
 مکروه می دانند زیرا که تضییع مال و اسراف آن است * شم * چون مهر اگر سرت
 بر افلاک شود * آرا مکه تو بستر خاک شود * طاق بودن و واضعان میت
 در قبر سنت نیست و نیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن
 میت است در قبر پس و تر و شقق درین بر ابر باشد * بق * تنی * شن * عی

مروئی است که رسول عمر را چهار کس عباس و علی و فضیل و صهیب در قبر
 داخل کردند و دفن نمودند * تنی * بق * جز * و نیز دشافعی ر ح طاق بودن
 و واضعان میت سنت است و اشخص پنجم صالح مر لای آن حضرت را شمرده
 شن * کد * مستحب است که بپردازند بآن و واضعان میت اقربا و صالحان و اقربا و امانا
 باشند * تنی * عی * میت را کسی دفن کند که او را غسل داده است و مرد نقیه
 اولی است پس اقرب او * بر * اشخص بعید العمل از جماع بر ای نهادن میت

در قبر اولی است * شست * طلب اجرت بر دفن میت باک نیست * نب *
 فصل دهم در علم جواز نزول زن و کافر در قبر برای تدفین و در اشراط محرمیت
 و اضعاف زن در قبر و استتار آن حین دفن * تدفین میت حق مردان
 است نه حق زنان پس زن اگر چه از اقربای میت بود برای دفن او مزدا باشد
 یا زن در قبر داخل نه شود * بق * تی * خت * عی * مکر و داست که کافر
 اگر چه از اقربای میت بود برای نهادن و دفن کردن او در گور
 فرود آید * تی * خت * فر * یا حین دفن نزدیک قبرش باشد * نب *
 برای نهادن زن در قبر ذی رحم محرم او اولی اند از غیر ایشان و همچنین
 ذی رحم غیر محرم از اجنبی * جز * بق * تی * خت * عی * و اگر ذی رحم
 محرم یا ذی رحم غیر محرم نباشند پیران باصلاح از همسایه او در قبر
 داخل کنند و اگر نه جوانان اتقیا از جوان و اگر نه پیران باصلاح از غیر جوان
 و الا جوانان صالح از غیر همسایه * تی * جز * خت * عی * زیرا که مفسد کردن
 اجنبی زن را بالای ثوب عند الضرورت در حیات جائز است پس همچنین
 بعد ممات * تی * خت * فر * نب * محارم زن که از رضاع یا از جهت
 مصاهره باشند بر نقل بر نبودن ذی رحم محرم و ذی رحم غیر محرم برای
 دفن کردن او از زوج و اجنبی اولی اند * خت * فر * مکر و داست که زوج
 و اجنبی زن را در قبر داخل کند * جز * به * خنثی درین باب مانند زن است *
 مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او پرده کنند تا نظر غیر محرم
 بر او نیفتد * تی * در * سه * عی * نق * و لهذا بر جنازه او قبه شبیه محافه
 می نهند بل برای وی اتخاذ ثابوت مستحسن داشته اند * سه * و در وقت
 تدفین مرد پرده نمودن نزد علمای ما جایز نیست * تی * زی * عی *
 مگر بجهت دفع ضرر باران و بر فیا حرارت آفتاب از اضعاف میت * در *

* بق * عی * نق * ونزد شما نعی و بر قبر مردنیز پرده کرده شود * تی *

فصل یازدهم در کیفیت فرود آوردن و نهادن میت در قبر و خراجه که

در آن هنگام خوانده شود * جنازه را بجانب قبله از قبر بردارند و مردم بقدر

حاجت برای برگرفتن میت از جنازه و نهادن او در گوردرون قبر داخل شوند

پس مستقیل بقبله بوده مرد را از جانب قبله برگیرند و با سانی و

اطمینان در گوردرون * فر * عی * قن * هر که آمد در جهان پوزش شود *

ها قبت می باید شرفتن بگور * مستحب است که واضعان میت

و قتی که او را در قبر بنهند بگویند بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ * بق *

* زی * عی * فر * ونزد بعض بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْنَاكَ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

وَضَعْنَاكَ * بق * تی * نق * و در بعض روایات آمد: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي اللَّهِ وَ

مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ * جز * تی * قن * نق * رسول علیه السلام مرطوب را رضی

الله عنه فرمود و قتی که میت در گور نهاده شود بخوان بسم الله و فی سبیل الله

و علی ملة رسول الله اللهم هذا عبدك نزل بك وانت خیر منزول به خلف

الدنیا خلف ظهیره فا جعل ما قدم علیه خیرا مما خلف فانك قلت وما عند

الله خیر لایبرار * شیخ * شر * خواندن این دعا وقت نهادن میت در قبر

موجب آسانی جواب سوال ملائکه قبر است و سبب تخفیف ضغطه و باعث

رفع ظلمت قبر اللهم اجره من هذا القبر و عذاب النار و اعذه من

الشیطان الرجیم اللهم جاف الارض عن جنبیه و ضعل روحه و تقبله و تلقاه

منك بروح و افتح ابواب السماء لروحه و ایدله دار اخره من دارة * شیخ * شت *

بر در آمدن بنده بگریخته آبر و حق خود ز غصیان ریخته

مغفرت دارد و امید از لطف تو ز آنکه خود فرموده لا تقنطو

میت را در قبر بر پاهای راست و ی غلطانند و روی او را سوی قبله گردانند

*بقی *تی *عی * اما نچنانکه بر رو افتد و نه بدل آن سان که مستغنی از
 قفا گردد *بقی *له * زیر سر مرده و پس پشت او بخشت خام یا خاک گود
 تکیه دهند *کل *له * بعشرت گز نشستی عصر هابو مسند راحت *
 بخشت از بر پهلودر لحد خفتن نمی لرزد *کل ام است از بنی آدم که اوزا *
 که بستر خاک و خشتی زیر سر نیست *عجب مرگی که وقت جان سپردن *
 پدر را هیچ پروا نیست *و هر دود نیست میت را متصل به پهلوی در آن روز
 بر سینه نگذارند *در *شن *له * بعد از آن بدن هارا که بجهت خوف انتشار
 کفن بود و اکتل *بقی *عی * ثقی * وقت نهادن میت درون لحد و کشادن
 گرمهای کفن گویند اللهم لا تحرم منا اجره ولا تغننا بعده *یه *جز * اللهم
 اعظمه وارحمه ونجا و غنه و اعف عنه و اکرم نزل ووسع من خله و آنس
 و حشته وارحم غربته و لقن حجت و برده مضجعه و نور مجده و الحق بهیمه
 علیه السلام و ادخله الجنة و اعن من النار برحمتک یا ارحم الراحمین *شیخ

پادشاه جرم ما را در گذار ما گناهکاریم و تو آمرزگار

چشم دارم گز گنه پاکم کنی پیش از آن کاندل لحد خاکم کنی

برداشتن کفن از رخ میت و دیدن روی او در قبر را بود *تی *خت *عی *
 و آن بعد از دفن مکرره است *تی *خت *دیدن زوجه را
 بعد موت او جائز است *خت *بعد کشودن گرمهای کفن حاضران هفت
 هفت کلاه از جانب سر قبر برگزیند و بر هر یک سه یا پنج یا هفت بار سرود
 اخلاص یا تسبیح خوانند و جانب سر مرده بنهد تا حق تعالی فضل و رحمت
 خود درین حال آن میت بر مایل و غل اب قبر و ضغطه آن بدل فع نماید *له *
 و نیز از سلف مرده است که چون مرده را در قبر بدارند میتی خاک از جانب
 سر قبر بدارند یا آب کز می خورند و الله یار الضحی الم شرح سه بار

بهران خوانند و در بالین مرده بنهند تا حق تعالی نمکي درد یوان مرده
ثبت گرداند و از عذاب و عقاب برهاند * ای * خت * کد

قصه میان خلایق ارچه صحرا صحراست * در پیش عنایت تو یک برش گیاست
هر چند گناه ما ست کشتي کشتي * غم نیست که رحمت تو در یاد ریاست

فصل دوازدهم در استعجاب خشت خام و نی و کر است خشت پخته و چوب *
بعد کشادن پند کفن خشت خام یانی بر قبر قائم کنند و احد را با آن پوشند
* بق * خت * در * و در نهان مرد و باک نیست زیرا که بر قبر
و رسول عم خشت خام و یک پشتاره نی نهاده بود ند * ای * بق * نق *
بنگر که عزیزان همه در خاک شدند در صید که فنا بغتر اک شدند
آخر همه را خاک نشین باید شد گیرم که بر فعت همه افلاک شدند
خشت خام بعد از قطعات نی نهند * له * اگر لحد را فقط به نی پوشند
باک نبود * شت * در نهان نی نهند ی مضایقه نیست و همچنین
هر چو بیکه مجوف و کاواک باشد مانند چوب کنار * له * پوشیدن
لحد خشت خام و نی مستحب است و بخشت پخته و چوب مکروه
* بق * تی * عی * نق * خشت پخته و چوب مکروه تحریمی است اگر
داخل لحد و متصل و قریب میت باشد اما اگر فوق لحد و وراء
آن بود باک ندارد * خت * در * قن * نب * زیرا که عصمت از
سبع و نیش قبر می باشد * بق * تی * شن * و در روایتی آمده که خشت
پخته بعد از ریختن خاک و بر آوردن گور مضایقه ندارد * جز * چی * رباعی
چون رفت ز تن روان پاک من و تو خشتی د و نهند در مغاک من و تو
وانگه ز برای خشت گورد گران بر کالبد ی کشند خاک من و تو
نهادن تیر خانه و تخته چوبین بر لحد مکروه است جهت اضاعت مال

بلا فائده * تي * گفته اند اگر زمين سست و نرم باشد خشت پخته و نخته
 چوب گز و در فوق لحد مكر و نه بود * تي * شن * نق * مانند انخا ذنابوت
 از حديد * در * مر * نهاده خشت و نى بر قبر مرد از طرف پايين
 مستحب است و بر قبر زن از جانب بالين * بر * مراد از قصبه قصبه غير
 معمول است * اى * تي * و در نهاده ن قصب معمول يعنى بوريای بافته از
 نى بالاي لحد اختلاف است بعضى گفته اند مكر و نه نيست زير كه جلل
 پوسيد و خاك ميگرود و نوزد بعض مكر و نه است بنا بر آنكه سنت بآن وارد
 نيست * اى * تي * نق * نهاده بوريای بافته از گياه در قبر مكر و نه است وفاقاً
 * تي * جز * خشت * نق * بعد از ان شكاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود
 و بنه نمايند تا خاك بر مرده نريزد * بر * تى * تنبيه * اى عزيز
 در بهار حيات هيچ گل نشكند كه خريف اجل آنرا پشمرده نگرداند و
 در كارگاه حلال و نه هيچ كسوت بافته نشود كه فرسوده دست فنا نگردد
 هر بهارى را خزانى در پى است هر طلوعى را غروبى در قفا
 هر حياتى را مائى در عقب هر بقائى را بود آخر فنا
 آنكه بر قصر معلى بوده است و آنكه باشد خرابگاهش بوريا
 جمله را در زير خاك آمل مقام اى در يغا زين مقام بيوفا

فصل سيزدهم در كيفيت ريختن خاك بر قبر * بعد فراغ از نهاده خشت و نى
 و غيره مستحب است كه حاضران مرد ز كف دست جمع نموده از جانب سر
 ميت سه بار خاك در قبر بريزند * در * زى * عى * در كرت نخستين بگويند *
 منها خلقناكم و در بار دوم * فيها نعيذكم و در سيم * و منها نخرجكم
 تازه اخري * شت * عى * و بعضى گفته اند در كرت اول بگويند * اللهم جاف
 الارض من جنميه و بار دوم * اللهم انقذنا من سوء السوء و در سيم * اللهم

زوجه من حور العین * اما اگر میت زن باشد در کثرت دوزخ بجای هر دو
 لروحها و در بار سوم اللهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین
 و در خبر است که دفن کنندگان و حاضران وقت تدفین میت سه بار بخوانند
 اللهم انی اسألك بحق محمد رسول الله ان لا تعذب هذا المیت * حق تعالی
 هذا بقیه از آن مرد ببرد * بعد از آن تمامی خاک را که از کندیدن گذر
 بر آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنزد می رسد و است بریزند
 زیرا که مرده مانده زن و احساس میکند و متالم میگردد * شت * شت *
 بسا آن که او بار صندل نه بود که در زیر انبار گل شد جوهر
 و در وقت ریختن خاک گویند * اللهم اجرنا من الشیطان و من عذاب
 القبر * شو * و باک نیست باین که خاک قبر را که از کندیدن بر آمده
 است بکشت یا بیل و بهر چه ممکن باشد در قبر بریزند * چیز * در * عی *
 دست زمانه بر سر مردم کند بصبر این خاک را که مردمش امروز بر سرند
 افزودن خاک غیر قبر برخاکیکه از حفر آن بیرون آید مکرره است * بق * عی * نق
 پاک از عدم آمدیم و ناپاک شدیم آسود و در آمدیم و غمناک شدیم
 درد او دل امثا که تا چشم زدیم دادیم بباد و در خاک شدیم
 فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر و منع تر بیع و تسطیح و ترفیع آن و در
 پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخی از درخت کنار بر آن * سنت در قبر
 تسنیم است و اخبار و آثار * در * رین باب آمده * شت * نب * قبر
 مرتفع از زمین بقدر یک شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند * بق *
 در * زی * عی * و بر روایتی اندک زیاده از قدر و جب نیز مباح است
 و بر روایتی آنقدر که پید او نمایان و از زمین مجز باشد * و بعضی گفته اند
 بقدر چهار انگشت * زی * بق * بعضی با استحباب تسنیم قبر قائل شده اند

و بعض بوجوب آن * بق * مر * نق * درین دیار اگر چه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالایی آن منمن صغیر می سازند * خت * شت * و نزد
ایمه ^{ثله} تسنیم قبر اولی است زیرا که تسطیح از شعار رواض است * و *
گور را مربع ساختن مکروه است * می * قبر را مربع و مسطح نسازند که
پیغمبر خدا عم از تربیع آن منع فرمود * ای * بق * خت * و نزد مالک روح
تربیع تبر سنت است و نزد شافعی روح تسطیح آن را لی چه آنحضرت عم
قبر حمزه و ابرا هیم رضی پسر خود را مسطح ساخته بود * خت *
ای مرکب هزار خانه ویران کردی در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر قیمتی که آمد بجهان بردی و بزیارت خاک پنهان کردی
پاشیدن آب بالای قبر بعد از ریختن خاک و بر آوردن گور مستحب است
و طریقی این که ریزنده آب مستقبل بقبله بوده از طرف سر قبر تا پای آن سه
یا پنج بار آب بر قبر و نزد رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب بر قبر اما نیست
از چای آن * قت * خن * خت * پاشیدن آب بر قبر باک نیست * بق * و *
* می * بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرما می دهند بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی ترازد درخت خرما
بر قبر می نشانند و میفرمود ما دام که این شاخ نازده و تو است الله تعالی از صاحب
این قبر عل ابرار رفع کند * خت * کند * ای ختم رسل چون تو پناهی دارم
من بنده گدا هیچ تو شاهمی دارم هر چند که نامه پر گناهی دارم
عم نیست که چون تو بنده خواهی دارم اوفی کریم الله وجهه مروی است
که آن حضرت بعد فراغ از دفن می گفت * اللهم هذا عبدك نزل بك
وانت خير منزول به فاغفر له ووسع له خله * ست * بعد دفن تکبیر گفتن
ختم بعض مشائخ است و معتاد بعض بلاد * له * بعد از دفن چهل بار از

قبر بر گردیدند و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندند از همه بچیک کتب معتبره
 مشهوره مستنبط نشد * بعد فراغ از دفن متشبعان جنازه بامور خود
 و اهل میت بکار خویش مشغول شدند و اجتماع مردم بعد از دفن نزد
 اهل میت برای تعزیت مکرره است * ای * تی * جز * پس روان جنازه را قبل
 از دفن بغیر از آن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن
 بدن و رخصت ایشان رجوع میرسد * قن * کسیکه اهل مصیبت را بسبب
 مراجعت وی وحشت حاصل شود از راز غایت خاطر ایشان نمودن لائق
 بود و الا نه * می * هرگاه میت مدفون شود مردم مراجعت کنند قرشته که
 هر کس مقابل است مشتکی خالک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید
 یا نیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنی پس این جمله فراموشی
 اهیاموتار از اثر همان خاکست * شیخ * رسول غم فرمود حق جل و علا در میان
 آسمان و زمین ابری آفرید است و آن بر اهل مصیبت می بارد و آن هر ارضی
 دارد که بآن متجزع و متفرع می شوند و آخر آن برودت که بآن از میت غافل
 می گردند * شیخ * له * عبرت * ای عزیزان بش کفر زمین بچه طور ناشی
 و قتیکه تر از زمین جائی نباشد مگر نه ذراع و یک بدن است در طول و یک ذراع
 و یک شب و عرض و آنان که چنان ائی ترا مکرره زمین اشتنان تر اند و آن گور
 بگل اند و چوب و تنی و خشت بالای تو بدن اند و خاک بسیار بر تو پاشند از دل
 دفن می کردند هر دی را با خاک * شد * حسن در بصره پیش آن مخالف
 سویی آن گور و لحد می بنگریست بر سر آن گور بر خود می گریست
 پس چنین گفت او که دشمنی است * کاندین ره گوارون منزل است
 دل چه بند ی در جهان جمله رنگ * کاخرش این است یعنی گور نشک
 هر شک را بر خلق عزم لازم است * جمله را در خاک خفتن لازم است

چون بر آید از ثمت این جان پاک هر نگون سازد در اندازد بخاک
 ماهمه از بهر مردن زاده ایم جان نخواهد ماند دل بنهاد ایم
 گرتو عمری در جهان فرمان دهی هم بمیری هم بزار می جان دهی
 هم برای بردنت آورده اند هم برای مر دنت پرورده اند
 تو نمیدانی که هر که زاده شود شد بخاک و هر چه بپوشد باد برد

فصل پانزدهم در جواز تلقین میت بعد دفن و کیفیت آن * تلقین به میت

تلقین اندک سوره یسن و کلمه توحید و شهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین

بمیت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است و همین مختار * شیخ *

تلقین بعد دفن و خصیت است از مشائخ ما و معمول بعض بلاد * ای * ما *

اگر بعد از دفن تلقین کنند منع کرده نشوند * زی * می * بعض مشائخ

قول رسول علیه السلام را * لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله

بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند و بعض بر تلقین وقت دفن

و ما عمل میکنند بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن * ای * تی * کلب *

تلقین وقت احتضار مستحب است بالاتفاق اما بعد موت پس در ظاهر

الروایة جایز نیست و ما عمل میکنند بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن

* عی * سوال در قهر حق است و ثابت و تلقین درین حالت نزد اکثر اهل

سنت مشروع زیرا که هر گاه برای میت سوال در قبر محال نشد تلقین محال

نخواهد بود * تی * ای * تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است

زیرا که روح و عقل او عود میکند و آنرا که بد این تلقین کرده می شود می فهمد

* بی * جز * در * عص * تلقین خاص برای بالغان است پس اطفال مو من

بعد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان در گور مسئول نگردند * در *

* شر * نق * و کیفیت تلقین این است که مردی صالح و مخفی از اقرار با

واینهاست میب بر ابر سیننه وی استاده این دعاي تلقین بخواند * یا عبد الله
 یا ابن امة الله یا فلان ابن فلان اذ کرم ما کنت علیه فی الدنيا و اخر جث علیه
 من الدنيا شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وان الجنة حق والنار
 حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور
 قل رضیت بالله رباً وبالاسلام دیناً وبعثت علیہ السلام نبیاً بالقرآن
 اماماً ویا لکعبه قبیلة ویا لمؤمنین اخواناً * ای * جز * سه * در * نق * و بعد تلقین
 این دعاي تثبیت * اللهم ثبتہ علی هذا وفسخ قبره و سهل علیه المسئلة و اکرم
 منزلہ و ارحمه بر حمتک یا ارحم الراحمین * و اگر نام مادر میت
 نداند نسبت بخواند * در * سه * نق * پس بگوید یا فلان بن حوا
 گر من گنده جملہ جهان کردستم لطف تو امید است که گمردستم
 گفنی که بوقت عجز دست گیرم عاجز تر ازین خواه که اکنون هستم
 و در ابراهیم شاهی گفته که بعد دفن میت کسی از قبر باو چپائی و نزدیک قبر
 این کلمات بخواند بحسب اسم الله الرحمن الرحیم یثبت الله الذین آمنوا بالقول
 الثابت فی الحیوة الدنیا و الآخرة یا عبد الله هذا بیت الوحشة هذا بیت
 الوحدة هذا بیت الغربة هذا بیت الحسرة و الذی امة هذا الاول منزل من منازل
 الآخرة و آخر منزل من منازل الدنیا فاذا اتاک الملکان اکریمان المخلوقان
 المأموران لا یفعا نیک ولا یضرا نیک الا یاذن الله فیسا لیک عن ربک وعن
 ربک وعن نبيک فلا تخف ولا تحزن فقل لها الله ربی و محمد نبيی و الاسلام دینی
 و القرآن امامی و الکعبة قبیلتی و المؤمنون اخوانی و انا شاهد ان لا اله الا الله

وحد لا شريك له ايما نابر بويته واعترافا بوحدا نيته واشهد ان محمدا عبده
ورسوله ونبيه وسفيوره ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدن دن كله
ولو كره المشركون * واگر ميت زن باشد بجاي يا عبد الله يا امة الله بگويند
وضمائري صغهاي من گروا بتا نيست بدل نمايند بعد سورة فاتحه و اخلاص
والم نشرح خوانند و مراجعت كنند * در تلقين ميت بعد از دفن حد يثي آمل
كه نزد شافعيه معقول است كه رسول عم فرمود چون يكي از شما بميرد بعد
از دفن رگور بر آوردن يكي از اقر با استقبال بروي ميت نمود و بنشيند و
بگويد بسم الله الرحمن الرحيم الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر
الله اكبر ولله الحمد * يا فلان بن فلان نه پس لحه ساكت شود و ميت اين قول
اورامي شنود وليكن جواب نميدهد پس بگويد يا فلان بن فلان نه بعد
ساكت گردد چون مرده دوم بار مي شنود در قبر مي نشيند و جواب نميدهد
پس بگويد يا فلان بن فلان نه دين تو بت سوم ميگويد ارشاد كن مرا
خداي تعالي هر تو رحمت كند وليكن آنكس اين سخن ميت را نمي شنود
پس بگويد * اذ كر ما كنفت عليه في الدنيا وما خرجت عليه من روح الدنيا
الي مضيق الاخرة من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانك
رضيت بالله ربنا وبالا سلام ديننا وبعثت نبيا بالقرآن اما ما پس چون اين را
گفت هر دو فرشته منكر و نكير يكي دست ديگري را مي گيرد و ميگويد از پيش
اين بند ميرن آيم و ما اكنون باوي چه كار داريم كه حق تعالي او را تلقين
حجت كرد * شت * شنج * شر * بنور عفو تو ام هست اي خداي بزرگ
اميد نا به شود فضل تو حقير مرا بزير خا ب بتلقين تو باش گاه سوال
كه تا صواب رود يا سنج نكير مرا در اخبار آمله كه دعا بعد دفن نراي

شفاعت میست مستحب است مری است که رسول عم بعد از دفن میت از دست
 گوز می ایستاد و می گفت اللهم نزل بک صاحبنا اخلاف الی اخلاف طایره
 اللهم ثبته عند المسئله و لا یبتل فی قبره و لا اطافه له به * شن * شیخ *
 ای لطف عمیم تو خطا پوش همه روی حلقه بند گیت در گوش همه
 بود ارحم ایا ز کرم بار گناه در روز فرودماندگی از دوش همه
 فصل شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و تدارک
 دعا کردن در حق میت و در تصدق * مستحب است که مردم بعد فراغ
 از دفن ساهتی نزد یک قبرش بنشینند و قرآن مجید و سوره ها و کلامه و درود
 بخوانند و برای میت استغفار رود نمایند * بر * * در * شیخ * شن *
 * می * و اگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قرآن کنند بهتر باشد * شر *
 هاقبت راه خدا گمیری به پیش منعم م بینمی همه اعیای خویش
 بعد از آن در خاک پنهانست کنند خود عزیزان ختم قرآنست کنند
 متصل قبر ایستاد سوره یس و سوره ملک بخوانند و بعد از آن جانب
 می میت اول سوره بقر که از الم تاهم المفلحون است و نزد پایهای ریخته
 بقر یعنی از آن رسول قبل آخر سوره شست * و نیز خواندن سوره فاتحه
 و معوذتین و اخلاص در آواز آمدن * میت * مری میت که چون وقت دفن میت
 یا بعد آن بر سر قبر بیان مسئله فقهی فرمایند یا ذکر مسئله فرائض نمایند
 یا بحث نزول رحمت کرد و وسیع امن از عذاب گور شود * تی * شست * له *
 ای رحمت و وسعت پناه همه کس لطف و کرم تو عذر خواه همه کس
 بفر تو اعتماد دارم هر چنل بپیش است گناه هم از گناه همه کس
 در خلاصه الفقه گفته وقت دفن در رکعت نماز بخوانند در هر رکعت
 فاتحه یکبار یا آیت الکرسی یکبار قل هو الله احد ده بار اللهم التکثر د و من

خواه از نماز بر سر گور آمده بگویند ای فلان ابن فلانه ثواب این نماز را
 بقدر بضاعت من حق تعالی آن میت را بیاورد * سبحان الله زهی خدای معال
 واقف همه جا از همه کس در همه حال * بحر کرمش قزون زد ریای قیاس
 شهر نعش برون ز محرابی خیال * سنت آنست که اولیای میت در روز
 رحلت قبل از دفن و هم بعد آن پیش از گل شستن شب نخستین بقبل ریسر
 برای میت تصدق کنند و از نقل و جنس و طعام بفقیران و مسکینان دهند
 زیرا که رسول علیه السلام فرمود نمی آید بر میت شبی سخت و گران تر از
 شب اولین پس بدادن صدقه بر مردگان خود رحم کنید * ای * به * و نیز
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت شب نخستین بعد از دفن بر مرده دشوار
 است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهید اگر چه بحر مای خام بود * و نیز
 باید که در شب نخستین بعد از وفات بر وایتی شب اولین بعد از دفن مرده
 در رکعت نماز در خانه بگزارند و نیست چنین کنند نویت ان اصلي لله تعالی
 رُكْعَتِي صَلَوةً اَلَيْهِمْ مَدْرُجًا اِلَى جِبَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ اللهُ اَكْبَرُ * در هر
 رکعت الحمد یکبار و آیت الکرسی سه بار و قل هو الله سه بار و الهم الشکائر یازده
 بار بخوانند و بعد سلام در و خوانند هر دو دست بردارند و بانصرع و زاری
 و الحاح بگویند اللهم صل علی الصلوة وانت قد تعلم بما اردت بها اللهم
 انبعث ثوابها الی قبری فلان * الهی این نماز گزاردم و تو نیست مرا میدی الی
 الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جزیل او را عطا
 فرماید و این نماز بیجا نیست هم جائز است * به * سخت * و در ابراهیم شامی
 گفته در هر رکعت فاتحه یکبار و آیت الکرسی یکبار و زوال الشکائر ده بار و بر وایتی مرئی
 ده بار و هفت شب برون نماز و طاعت کنند الله تعالی قبر آن میت را منور
 و گریخت و وحشت گور منور کند و از عذاب و عقاب برسانند

چون رحمت ار از غلبش بیش بود چون عامی بر گناه دل ریش بود
هر چند گناه ما ست بی حد اما مغوش ز گناه ما بسی بیش بود
* تنبیه ای عزیز شب گور چیست فرقتی از جان پالک و غربت هر چه تمام تر
در زیر خاک * شب گور چیست وداع زن و فرزند و انقطاع از خویش و پیوند *
شب گور چیست رحلتی از وطن و حسرت در گور و کفن * شب گور چیست
رفتن ازین دار و رور و خفتن نامتکام و ان الله یمیت من فی القبور *
مشرفا فل که این دریای خاموش نکرد است آدمی خوردن فراموش
ندارند امتیادی بر روز و زور کسانی را که خوف است از شب گور
* عبرت * ای برادران دوشب و دور و ز که مخلوقات اند آن ندیده است
و نشنیده بر اندیش اول شبی که در گور گداری * دوم شبی که صبح
آن را مستحضر باشد * و اول روزی که فرشته موت از جانب حق تعالی
بها یل و نحو شنودی یا یحشمت و ی بشارت دهد * دوم روزی که پیش
حق تعالی بایستی و کتاب خود را بدست راست یا بدست چپ گیری
نیزندیشی از آن روزی که درمی جگر ما خون و دل ها ریش بینی
د هندت نامه اعمال و گویند بخوان تا کردهای خویش بینی
هر کس بد و زکی باری در آن کوش که اندر نامه نیکی بیش بینی
رسول عم فرمود تمامی اعضای میت خاک گردد مگر استخوان زیرین
پشت پوسید نه شود و تا قیام قیامت باقی بماند و آن استخوانی است که
خروج نطفه از آن است و ابتدای خلقت بآن و هم قریب جسم رفته بر آن
آنکه ما را از خلوت نابود می کشد تا به بارگاه وجود
بارد یگر که از هموم هلاک رو بهوشیم زیر پرده خاک
هم تواند نامرکن فیکون کار داز گوشت لحد بیرون

از من گزیندن تا خط ملتا نشن و ز حد عراق یزد تا کاشانش
بر هر معجوزه که کردیم گذر دیدیم اول سواد گورستان نش

باب دوازدهم در امور مکر و هه و ممنوعه و بد عیده متعلقه قبر و آن مشتمل بر شش

فصل است * فصل یکم در منع ارتفاع قبر و سقف و بنای قبه و عمارت یا مسجد

بر آن در گزینست تخصیص قبر و اختلاف تطایین آن * قبر را پیشته و مرتفع
نمودن و بالایی آن بنا و عمارت کردن و سقف و گنبد و قبه و مانند آن ساختن

و سایرمان و خیمه زدن مکر و هه است * ای * تی * جز * خبت * مر *

گنبدی سازند مردم بر مزار اغنیا * بر سر گور و ریسان گنبد گردون بس است

قبر را آن نقل و بنبد کنند که معلوم شود که این قبر است * ما *

بالای قبر بنای مسجد یا بیت و غیر آن مکر و هه است * ای * خبت *

* عی * چراغ بر سر گورها افروختن ممنوع * ست * زی * له * بنای

مسجد بجوار قبر و نظر بتعظیم و تکریم آن حرام است * اله * تخصیص قبر

مکر و هه است * عی * قن * نق * تطایین قبر نزد بعض مکر و هه است و نزد بعض

بآن باک نیست و همین مختار و مفتی به * جز * خبت * در * اگر قبر را گل

اند زد کنند تا شکست و ویران نه شود درست است و نزد شافعی رح مستحب

* ست * اگر قبری شکسته و خراب گردد گل اند زد کردن و کگل نمودن

هک نبود و اصح همین است و فتویٰ همبرین * جز * خبت * عی * در

بخزانه الروایات از نصاب الفقها آورده که قبر را بعد از اتمام آن بار دیگر

بستن و تعمیر آن کردن موجب تکرار سوال منکر و تکمیر و عذاب میت میگردد *

و صیت میت به عمارت قبر نظر بتزیه آن باطل است و همچنین وصیت

بتطایین قبر و نهادن قبه بر آن مکر و در صورت بودن قبر بجای که بجیت خراب

تج و جز آن احتیاج بآن افتل * عی * و همچنین به تخصیص و تزیه * بر *

گور را ز راند و کرد نرنگ نمودن و منقش ساختن مکر و هاست * کل *

فصل دوم در وضع سنگ والواح مکتوبه بالایی گور و پوشیدن آن بجامه حریر

و چادر و جز آن * سنگ و لوح و جر آن بر قبر نهادن باک نیست تا علامت

و نشان باشد * زی * شن * سنگ مز از هاهمه سر بسته نامهاست

کز آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنگ بر سر قبر و نوشتن چیزی

بر آن تا علامت بود نزد بعض مضایقه اندارد * بق * تی * قن * اگر خوف

ذهاب اثر باشد در نهادن سنگ یا خشت بخته باک نبود * ما * کتابه بر قبر

بغیر علی مکر و هاست و نزد بعض جائز تا علامت بود و با آن شناخته شود * ای *

خواجهر ابو کتابه خانه می نوشتند دی که طال بقاه

بر سر خاک او گذر امروز تابه بینی نوشته طاب ثراه

بر سنگ و جز آن نام صاحب قبر نگاشتن و آنرا بر سر گورداشتن

مکر و هاست * جز * شن * بر سر لوح مزاره کس نام کنند

خاکساران ترانام و نشان پیدان نیست رسول عایه السلام از نوشتن

آیات قرآن مجید و نام خدا تعالی و نام پیغمبر او بر قبور ای

فرمود تا خوار و پامال نگردد * شت * قبر را بپا در پوشیدن

و خیمه زدن و سایبان ایستاده کردن منتهی است * نب * جافه

حریر و رنگین و پارچه کدوران آیات قرآنی و سوره ها نوشته باشند بر قبر

و جنازه نهادن ممنوع است * نب * پوشیدن قبر در روز نالت و غیر آن

از ایام زیارت معهوده غیر مشروع * نب * ورد و ریحان و گل و

ضمیر آن و برک سبز درختان و مانند آن بر قبور نهادن نظریع علم ترین

حسن است اما تصدق بقیعت آن احسن * عی * کک * از گل نهال

ساختن و گور را با آن پیراستن مکر و هاست * خشت * مجمر نزد یک قبر

داشتن و بخورات و خوشبوها و بوختن جائز نیست * بق * زی * می *

آتش نزدیک قبر افر و ختن مکر و هاست مگر برای دفع ددان اگر خوف آن بود

* نی * کل * فصل سوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان

افروختن * در شب نخستین و شب های دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ

و شمع بر قبر افر و ختن و روشنی کردن بدست است * سه * می * و نیز بعض

حرام از جهت اسراف و تضییع مال اگر چه تعظیم قبر مقصود نباشد اما اگر

بجهت کاری چراغ در مقابل آنند و تعظیم قبر منظورند از آن جائز بود

* شت * بقصد تحمل گور و شنی کردن بر آن حرام است و آنرا کار به

دانشمن و وقت قبولیت نمایند آشن کفر * لیه * روشن کردن چرخ افغان

در شب بر آن بر قبور و در گورستان و بر دیوار و در خانه و صحن و غیر آنها

و تفاخر با کتاب آن و اجتماع مردم بر ای آنها و لعب با آتش بازی که در میان

مسلمانان در اکثر بلاد و قریای هند شائع و مشهور شد و از بدعت شیعه

و منورعات شرعی است زیرا که برای آن در کتب صحیحیه معتبره بلکه غیر

معتبره اصلی پیدا نیست و حل یثی ضعیف و موضوع نیز درین باب

واردنی و آن در غیر بلاد هند از دیار عربیه و حریمین شریفین و غیرهما معمول

نیست و هم در بلاد عجمیه بجز هند معتاد نی محض ماحل آن از رسوم

هند است که در دوالی چرخ افغان روشن میکنند و آن عامه و رسوم بدعت

سهیه است که از ایام کفر در هند باقی ماند و در مسلمانان شائع گشت و سبب

آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هلاک و دیگر جباران

ببلاد عجم و هند وستان نقل کردند و بت پرستان و آتش پرستان را تحت

قیح آورده و در ربه اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته

در تحت تصویف آوردند و فرزندان ایشان متولد شدند اما این ناقصات

گما نرات رسوم و عادات جاهل و معسر ابدال از شرف با هلام نهنز در ایام و لیالی
متمم که جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان در ال در شب بارات
و بخشیدن سرین سار و نور و عید الفطر و غیر ذلک و مردان نظیر بر ابد ای زمان
اسلام ممانعت و مزاحمت بر در کوب نهنی توانستند نمود و نصیحت لسانی
و مو غلطت زبانی هر چند مکرر دلد در دل آن نا اقامات موثر نبوده
و نه رفقه بمر و در هر و آن بد عات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این
زمان آثار از جمله کوفه از مات می شمارند و از اهل بد مضمون حدیث نبوی
هلینا السلام * من احدث فی امرنا لم یس منه نیز در فرغت دارند * شت *

فصل چهارم در منع تقبیل قبر و مسح و طواف آن * قبر را بدست نهند
و پیش آن تعظیم یا خمیل و نشو و نه و مسح نکنند که از عادات نصاری است
* ای * تی * می * کل * بوسه دادن در سنت معبود نیست مگر حجرا شود
و رکن یسانی را خاصه * تی * در تقبیل قبر و الدین باک نیست * ای * شت
* می * نهادن دست بر قبر مکرره است و نیز دشمنس الایمة المکی بدعت و نزد
بعض از عادات اهل کتاب * تی * می * می * طواف قبر و ممنوع و غیر ارام است
زیر که این امر مخصوص بکعبه است و از مناسک حج و عمره و از جنس عبادت که
مخصوص بحق جبل و علا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ تجویز طواف
برای قبر اولیا و اکابر مذکور گوید بدیهه مبنی بر عقل است و خلاف تعقیب
هرگز بر آن اعتقاد نباید کرد * و در اعراض بر رکن قبر را شستن و غسله آنرا
تبرک دانستن و بر قبر غلاف انداختن مکرره تحریمی است * مردمان و مشایخ
طریقه عملی را پس پشت انداخته اند و اکابر عظام و مردم و غیره
نامستقیم نموده گردیده و برستی را از بوسه و مسح و اختار طواف و جز آن که از
تقبیل است برستی است طریقه و دین خود را خسته و هیچ مقررانه مقبوله

من این فصل در تقبیل قبر

و دلایل مردوده نه متجوله بر عوام فرو دارند که ما از اصل بزرگ و خاندان
 عالی ایم ما را غم نیست و چون شما بر بدت ما بیعت کنید هر چند بسیار
 از شما رگته گار باشد شما را بگذرانیم و هر چه از نهامی و ملاهی بجا آرید
 چون در نظر ما مقبول افتد نظر ما که چون آتش کا سو ز است معاصی شما را
 خواهد سوخت * و برین مضمون کفر و الحاد اکثر من لایخصی بر زبان راندند
 و هم خود را کان سازند و هم معتقدان و معتقدان این معنی را * رباعی *
 آن فرقه که خویش را ولی میدانند بیچاره عوام را بخود میخیزانند
 الله و رسول بزرگان میرانند چون در نگری خلیفه شیطانند
 و بعضی هر دو چیز را میزدانند گرفته گناهان ایشان را می بخشند بلکه
 سئل معافی نیز نوشته میدانند این نه صوفی گری بود ویشی است
 نامسلمانی و کافر کشی است دزدی و راهزنی بهتر از این
 کفن از مرده کنی بهتر از این و مسلمانان جاهل این زمانه این
 شفاعت از هیچکس بهتر از نبی حقیقت میدانند و سخنان بیوده
 و کلمات بی معنی ایشان را است می پسند ازند و حال آنست که نه میدانند
 میدانند که مریدانی چیست و نه پیر میدانند که پیروی چیست خلق
 بر رسمی مجرد قناعت کرده اند و آنرا پیروی و مریدی نام نهاده
 آنرا صفات اهل تزویر میخواهند بر عین طعن و تمسخر میخواهند
 از زاهد خشک و زعفران مطلب بیفتائی از آئینه قه ویر میخواهند
 رقص و سرودن و قمار و امثال این که چون این چیزها در اصل حرام گشت
 سپس از کتاب آنها بر قمار موجب حرمت شد بدین باشد * نب * دانستی است
 که سماع و رقص فی الحقیقت داخل و ولعب است آیات و احادیث
 و روایات فقهاء در حرمت غنا بسیار بحلی که انحصار این متعذر مع ذلک

اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه و ادرا باحت هر دو بیاورد اعتبار
نیاباید کرد زیرا که هیچ فقهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی با باحت سرود
نداده است و رقص زیبا کو بی را مجوز نداشته * اینجا قول امام ابوحنیفه و
انام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابو بکر شبلی و
ابو الحسن نوری صوفیان خام عمل پیران خود را بیا نه ساخته و قول فقها را پس
پشت انداخته سرود و رقص را ملک خود انگاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته

وجود صوفیان کالعمل را تو گوئی که کل بدعت هر شستن

بطول مار عملهای شب و روز و قوم ذلت و عصیان نور شستن

بی جای طاعت اندر باغ گیتی همه تخم سماع و رقص کشتند

چه میگویند که اهل بهشتیم چرا دین از پیچ دنیا بهشتند

سماع و رقص اگر طاعت شماریم همه حیوان سزاوار بهشتند

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه و مسح و طواف

و سجده و انحناء و جز آن با وجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت

که اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و باعث

لعن و تعزیه و ضرریم و مثال و انصاب و علم و شله و بیروق و نیزه و مانند آن

و تصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذبه اند پس پرستش یکی ازینها

مروی بت پرستی است العباد بالله چه این چیزها را خود می سازند

و بر محض مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بجای می آرند پس می باید

که مردم را از ارتکاب آن نهی و منع نمایند و از نهادن و آویختن و ورد

و کل و ریاضت و برکات و امثال آن بر قبور کاذبه و گهواره و اشیای مذکور

باز دارند زیرا که مروی است که کسی که بر قبر مسلم ورد و کل و ریاضت و مانند

آن نهی الله تعالی به سبب تسبیح آنها آن میت را بیامرزد و بر ای آن شخص

مسئله گور پرستی و تعزیه و کفر و شرک
چهار فصل

هسته نو پسند و کسیکه قبر بلا مقبره و مقتل مسلمی که در آنجا مل فون نباشد
یا بر مل فن کافر و جز آنها از چیزهایی مرقومه بهمد یا بیا وین دستیات بر نگارند
و تسبیح آنها در حق آنکس و زرباشد قال عم عظموا الورود و احترموا
فانه من طیب الجنة * له * در گورستان خریل و فر و خست نمودن نباید
و خانه ساختن و زراعت کردن نشاید * به * در مقابل خوردن و آشامیدن مکر و
بکر است تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو و بازی و شهرت
قال النبی صلعم من اكل فی المقابر طعاما او شربا فهو ملعون و منافق * و ايضا
قال صلعم الاکل و الشرب فی المقابر یقسی القلب * نب * مری است که هر که
در گورستان بخورد و بیاشامد و اشتغال بکلام دنیا ری نماید از راح موتی
بروزن کندن و بگوفیندن ای غافل از خال ما عبرت گیر و نصیحت پذیر * شیخ
* بعبرت نظر کن سوي رفتگان * که فر داشتوی عبرت دیگران *

فصل پنجم در منع صلوة بمواجه قبر و بین القبور و در کر است بر کندن
و دریدن گیاه و سبزه و جز آن از بالای قبر * نماز جنازه در مواجهه قبر بالای آن
در میان قبور مکر و است * بق * زی * مر * و اگر خوانند اعادة آن لازم نباید
* قی * و بعضی نماز در مقبره نیز مکر و دارند * ست * کل * در گورستان برهنه
پارفتن و برای مهمت دعای مغفرت خواستن مستحب است * خست * پایمال
کردن قبور و غیر ضرورت مکر و بود * شت * نعلین و کفش پوشیدن در گورستان
و رفتن مکر و است چهره روی است که رسول عم شخصی را دید که در گورستان
نعلین در پا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را * ست * شت *
نجاك بر مرزای آدمی یکشتی و ناز که زیر پای تو همچون تو آدمی زاده است
و در عالم گیري گفته کفش و نعلین در پا کرده در مقابل رفتن نزد مکر و
نست * بالای مقابر رفتن مکر و است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

باید که در گورستان
نعلین و کفش
پوشیدن مکر و است

جائز مانند رفتن بر سقف * بق * نق * اگر کسی بقصد قراقران یا تسبیح
یا جهت دعای مغفرت اهل قبری که حوالی او دیگر مردگان مدفون اند
در مقبره رود و پایش بر قبور افتد نزد بعض باک نیست * جز * می *
آنکه باز سر نخوت نه نهادهی بر خاک * عاقبت خاک شد و خلق بر آن میگذرند
اگر کسی در میان گورستان راهی دید و گمان برد که این راه را از
بالای قبور احداث کرده اند و از قلم نیست در آن راه نرود و اگر آن احتمال
در دل او نگذرد رفتن بآن راه باک نبود * بق * تی * قن * نق *
بر قبر نشستن و کایه کردن و خفتن و رفتن و استادان و آنرا پامال نمودن و
قضای حاجت انسانی از بول و غایط بر آن کردن و خمیوا فکندن مجموع
هر همه ممنوع است * بق * تی * قن * نق * آنکه استناد بمنزله جلوس است
* شم * رسول عم فرمود نشستن مردم بر اخگر سوزان یا سیف بر آن بهتر است
از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است
و عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر * زی * شغ * شم * نهادن سر بر قبر برای
خواب جائز نیست * شغ * هرگاه میت بنهادن سر بر قبرش متذبی می شود
بنشستن و پامال کردن چنانچه نگردد * نب * ای عزیز در مرور
هنذا لقبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود
زیر آنکه چون مردم در گورستان گذرند و اهل قبور عبرت نگیرند
لب بستگان مقابر زبان حال باین مقال بکشایند و خاموشان دیار
خاک باین صدای دردناک آواز بآواز درد دهند

مکش دامن از ناز بر خاک ما - ته خاک باین سینه چاک ها
تو هم روزی از خانه تنها شوی - گرفتار این خانه چون ما شوی
بر کندن و بریدن و پاره کردن و نهایت و سوز و همیزم تو که بر قبر

و سته باشد مکرره است و اگر خشک بود با ک نخت * بق * غی *

اگر تودر چمن روزگار هم چو گلی دمیده بر سر خاک تو خا رخا را بد

چه گما و سبزه و جز آن ماد ام که ترو تاز به بود حق تعالی را تسبیح میکنند

و بمرکت آن تخفیف عذاب مرده می گردد * ای * کد * نب * مقبره قدیمه

هر چند از آثار آن چیزی در آن باقی نمانده باشد مردم را از آن منفعه بسیار

گرفتند و در آن بنای عمارت کردند نباید و در گما و سبزه و دریا حین

آن چارپایه بودن و چیزی از آنها بریدن نشاید * شخ * کد * نب *

* و که هر گاه که سبزه در بستان * * بد میاید چه خوش شدی دل من *

* بگل را بدوست تا بوقت بهار * * سبزه بینی دمید از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور نزدیک قبر و نقل اطعمه و اشربه بسوی مقبره *

گویند و گاو و مرغ که نذر اولیا و مشایخ و پیران میکنند و بر قبر و ایشان

ذبح می نمایند در روایات فقیه این عمل را نیز اخل شرک ساخته اند

و درین باب میان غه نموده و این ذبح را از جنس ذبایح الجن انکاشته اند که

ممنوع شرعی است و داخل دائره شرک پس ازین عمل که شائبه

شرک دارد اجتناب باید نمود * زی * کد * و فی مرآة الصفا

ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ و الشهداء و غیرهم

و عند شراء الدار و ملی البناء الحجید و باب البیوت و عند دخول

الامیر و ما شبه ذلک فهذا یوجب الحرمه اذا کان غیر الله و ان ذکر الله و

الله علیه و یکفر و نبدلک و هذا امر غفل الناس خواصهم فکیف بعوامهم

و فی الحما دة فی کتاب الذبایح آنچه ذبح کنند بر ای قل و ما مبری

یا بزرگی یا در بنای حید و گورستان حرام است کذا فی الیهیمیه

و فی ابوابهم شاهمی فی زیارة القبور و لا یجوز ذبح الغنم و البقر و الدیكی

بسم الله الرحمن الرحیم

من القبور لقوله عليه السلام لا عقرب في الاسلام اي ذبح عند القبور * وفي النجفة
لوان رجلا و امرأة ذبح طير الوشاة فوق قبر ولي او شهيد او غيرهما يصير
المنذوب ح ميتة والذاب كافر * اطعمه واشربه وغيره آن بمنزلة بزرگان بردن
برای تقرب بایشان نه برای حق تعالی بالا تفاق حرام است * بق * نقل طعام
بیسوی مبقا بردن مواسیم و اعیاد و شبهرات و غیر آن مکروه است * خت *
در عالم گبری در متفرقات کتاب الاعتکاف مایوخذ من الدراهم والشمع
والزیت ونحوها وینقل الی ضرائح الا ولیاء تقر با المهم فحرام بالا جماع
عالم یقصد تصرفها لفقره الا حیاة قولاً واحداً وقد ابتلي الناس بذلك

و همچنین از مطعمات و مشروبات مانند جلوه و مالیده و نل و شمر و ریخ و دهی
و خشکه و شر بخت و گلاب و بیره و بان و جز آن که پیش قبور کاذبه و تعزیه و ضریح
و علم و شله و نمزه و بیهرق و جهنم ا و آستانه و تها و مانند آن می نمایند
همه حرام است و ممنوع شد یلذیزا که این چیزها مانند هر شاد بختان
شدند پس تناول آنها حرام گشت * و نان و دلیما که بنام حضرت خواجه
حضرت هم در ماه بهادون میکنند و بل ریامی برند همان حکم دارد *
هر د آ نانید کز بل گشته اند شرعاً حلال و خود بر بسته اند

شرعاً حلال و راه اورفتن بود از طریق و راه بل گشتن بود
و لسانی وقت را حضرت حق تعالی توفیق دهد که بتحسین هیچ بدعت است
نکشایند و با تیان هیچ بدعت فتوی ندهند اگر چه آن بدعت در نظر ایشان در
رنک فلق صبح روشن در آید چه مراد از علم علم شریعت و قرآن و احادیث و علم
آخرت و راه حق است نه آن علم که بر در سلاطین و ملوک بر دیاقاضی و مفتی کند
ای آن که بعلم خویشتن مغروری میدان به بقین که از حقیقت دوری
از عالم غرض صحبت دین می باید چون صحبت دین نیشلست و تجرری

باز در میان
فوقه و احوال
باز در میان
فوقه و احوال

و در کارا بعد از آن چه که بشنید یکم از در مغفرت خویش مگر دانم دور
گرفته بخشی گند ما که ظالمیم و جهول ز چه دانند خلایق که رحیم و غفور

باب سیزدهم در آنچه میسترا بعد از دفن رود و فواید دیگر آن مشتمل بر

فصل است * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیا

و اطفال صغار * سوال منکر و نکیر در قبر حق است برای هر میت از مرد و زن

مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سوزد

یا از صدمه دیوانه مانند آن میرد یا در ناله او را خورد و این عمل اب عام است

هر بنی آدم و جن هر گاه می میرد و از دنیا بیرون میرود در قبر سوال کرده

می شود * ای * سوال منکر و نکیر دیگر است و عمل اب گور و علاجل و رضخه نیز

چنانکه * شر * مومنان را سوال از راه گرامت است و کافران را از روی عقوبت

و سوال قبر مختص باین امت نیست بلکه برای سایر امت ها ضمیمه نیز بوده و این

قول علمای معتدل همین است * خن * له * بعض معتزله وجهی میانه از سوال منکر

و نکیر را نگار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما

میگوئیم ممکن است با عاده روح در جسم یا خلق حیات در آن بلا روح

بی حیثیتی که سوال را تعقل کند و جواب فادر شود * ای * کل * فرشتگان نیز

مسئول گردند حتی جنز نعل عم پر بهین شود که چگونه امانت وحی را

با بنیارسا نیل و امر تبلیغ و حی بجای آوردی پس انبیاء و حاضر کنند و ابلاغ

وحی و اداء امانت بر سالت پرسند * اما در مسئول بودن نبی اختلاف

کرده اند و اصح آنست که برای انبیاء سوال نمود و اگر بود از توحید و احوال

امت بود زیرا که غیر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه

مسئول خواهد گشت * ای * کل * و در سوال اطفال صغار و صبیان رضیع

مومنین نیز اختلاف است بعضی بر آنند که سوال نکرد و شوند و اکثر بر آنکه

مسئول گردد لیکن ملائکه بعد از سوال بامر الله تعالی ایشان را تلقین نمایند
 چنانکه پرسند پروردگار تو کیست و بعد از آن گویند بگو الله تعالی پروردگار
 من است من بعد گویند دین تو چیست پس بیا موزن بگو دین من اسلام
 است پسترسوال کنند نهی تو کیست و بعد از آن گویند بگو نهی من محمد است
 علیه السلام و بعضی میگویند ملك تلقین نمیکنند بلکه حق تعالی بفضل خود
 او را الهام میفرماید تا هر یکی سوالات متکرم و تکبر را جواب میل هد و هذین
 صحیح است * ای * خا * ما * اگر راه تو دشوار است خوش باش * که امل ادائی
 گرمهای گریم الله * و در سوال اطفال مشرکین غصاک از ابن عباس روایت کرده
 که ایشان از میثاق اول سوال کرده شوند و در دخول ایشان در بهشت یاد رنج
 اختلاف دارند بعضی گفته اند در جنت باشند و بعضی گویند در جهنم
 و بعضی برین که خدا ام اهل جنت خواهند بود * و قول بعضی آنکه اگر در روز
 میثاق یعنی روز اخذ عهد بلی از اعتقاد گفته باشند در بهشتند و رأیند و گرنه
 در نار * و ابوحنیفه هر دوین مسئله توقف نموده و عهد رح گفته من یقین
 عهد اندم که الله تعالی هیچکس را بیگناه عذاب نکند * ای * تی * فر *
 * مر * ذق * و در کیفیت سوال و جواب مسلمانان جن امام اعظم روح توقفا
 کرده لیکن کافران بجنات بالاتفاق معذب باشند * له * فصل دوم در وقت
 مسئول شدن میت و در کیفیت سوال متکرم و تکبر و صفات ایشان * مشایخ
 در وقت سوال اختلاف کرده اند بعضی گفته بعد آنکه میت مدفون گردد
 و خاک بر قبر هموار و بر ابر سازند و نزد بعضی هرگاه میت تحت خشت و نی و
 جز آن شود و قول بعضی در حینیکه از دستهای مردم جل اگر دزدان ماقول اول مختار
 است زیرا که در اخبار و آثار آمده که میت بعد دفن در قبر مسئول میگردد
 * ای * ما * قال النبی علیه السلام ان العبد اذا وضع فی القبر و تولی عنه

اصحاب و تفرقوا انا الملکان فی سالانه * ای * و اگر میت بعد چندی روی
 مل فون شد در این صورت کجا مسئول گردد در قبر یا در خانه مشائخ درین
 باب اختلاف کرد؛ اندل بعضی گفته اند در قبر مل فون نکرد مسئول نشود
 و بعضی بر این تکیه در شب موت بخانه خود سوال کرده شود که زمین گردا ماندن
 قبر گردد زیرا که مرویست که میت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما
 قول اول مختار است * ای * نق * می * را اگر کسی در غربت مرد پس او را
 در تابوت نهادند تا در بلد او برین در این صورت کجا مسئول گردد و قبر یا در
 تابوت فقهه ابو جعفر بلخی گفته در تابوت سوال کرده شود زیرا که تابوت
 مانند قبر است و ابو بکر اعمش گفته در قبر مسئول گردد * ای * و اگر کسی
 در آب غرق شد یا در بیابان مرد یا در آتش سوخت در وقت غیبت از نظر
 آدمیان سوال کرده شود و اگر کسی را درنده خورده و شکم وی
 مسئول گردد * کل * ما * رسول صلی الله علیه و سلم * مرد و قتیکه میت
 مل فون شود و مردم از آنجا رجوع نمایند روح او را باز در جسد وی قرار دهند
 انگاه و فرشته که یکی زامنکر و دیگری یارانگیر گویند هر کوردر آیند و بانگ
 بر مرده زنند و او را فرا گیرند و بنشانند و سوال کنند که پدر و در گار تو کیست
 و نبی تو کیست و دین تو چیست و مثال از جمال جهان آرای جناب
 و هالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را بد و نمایند و گویند در
 حق این شخص چه میگوئی اگر میت بنده صالح و مومن باشد بتوفیق و
 تعلیم حق تعالی در جواب ایشان گوید پروردگار من آفریدگار من است و
 محمد رسول الله نبی من و اسلام دین من و گواهی میل هم بچنان و میگویم
 بزبان که این بنده خاص و مقبول و برگزیده خدا و پیغمبر من است
 پس فرشتگان ازین جواب شاد شوند و فرشی از بهشت بر ای او بگسترانند

و لباسِ جنت او را بپوشانند و گویند نشسته بخور از بهشت بنگر پس
 مرده گوید مرا بگذارید تا بسوی اهل خود رجوع کنم و ایشان را خبر دهم
 قزیشگان او را گویند ما کن باش و خواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
 می شود روح او را در تن باز می آرند تا علل آب سخت تر و بیشتر بر و کنند پس
 در فرشته می آیند و او را می نشانند و میگویند هر روز کار تو کیست و نیت
 تو کیست بدین تو چیست و در هر سوال میگوید انعموس و دریغ که نمیدانم
 و در نمی یابم و سوالات ایشان را جواب نمیگویند پس زمین را حکم می شود
 تا بروی می بیند چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوئی راست
 جانب پهلوئی چپ می آید و همیشه در زمین باین غلاب میماند تا آنکه
 خدای تعالی او را می انگیزد عیاذاً بالله منها * شد * بد آنکه سوال منکر و
 نکیر بر چند نوع است گاه مهمت را بر سر نهادن در حق آن مرده که میان شما بر
 انگیزیده شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام
 بجهت شهرت و حضور و دیدن اذهان مردم اگر چه غائب از نظر است پس
 اگر مهمت مومن بود میگویند وی پند و خلد او فرستاده اوست اشهد ان لا
 اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مقول شد که محمد بود رسول بحق
 ازین شهادت فردا مگر امان یابم ^{انگاه} مرده و فرشتگان گویند چگونه
 ندانستی که او پیغمبر خداست جواب دهد که من کتاب حق تعالی را
 خواندم و بآن ایمان آوردم و بروی تصدیق کردم بعد از آن فرشتگان گویند
 بمحمد انستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا بروی فرشی از فرشهای
 بهشت بگسترانند و حله های جنت بپوشانند و قبر او را مقبره مقدسه نظرش
 بخواج گردانند و مقبره نمایند و در می بسوی بهشت بگشایند تا از ان بوی
 خوش فردوس بوی بیاید و روح او بدین ایمان پس فرشتگان او را به گویند

خواب کن میت گوید باهل خود باز گردم و ایشان را خبر دهم
 پستری ملو نکه گویند خواب کن چنانکه عروس خواب میکنند که بیدار
 نمی سازد او را مگر دست را هل دی بازب تو بهشت اگر بطاعت بخش
 آن مرد بود لطف و عطای تو کجاست * و گاه بود که فرشتگان میت مومن را
 بگویند در حق آن مرد چه میگفتی مرده کلام فرشتگان را می فهمد و بایشان
 میگوید ای ازان مرد محب علیه السلام را مراد دارین فرشتگان بر وجه
 انکار و امتحان بگویند چه میگوید میت گوید شما نمی شنوید و اضلاع و
 از ایشان نکنند پس درین هنگام برای او دری از درهای بهشت بگشایند
 و از نزد وی رجوع نمایند * کل * گر نامه ز معصیت سیاهت باشد
 هم نیست چو لطف حق پناهت باشد مروی است که اگر کسی بایکله
 ایمان نیز از دنیا می رود روح مطهر آن حضرت علیه السلام او را هدیه می نماید
 و بر جواب فرشتگان تلقین می نماید ای مطلع آفتاب ذات احدی
 نور ازلی چراغ شام ابدی کس نیست به جز تو د ستکبرم دیگر
 ای خاتم رسول خلد بید می خلد بیدی و اگر میت کافر باشد گفته شود که
 در حق آن مرد چه میگفتی گویند کدام مرد گویند محب علیه السلام جواب دهد
 خلق میگفتند که او پیغمبر خداست لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یا نه
 پس فرشتگان گویند ما میدانستیم که تو چنین گویی پس برای او دری
 از آتش نار و زقیامت کشاده گردد * شمع * کل * و اگر میت منافق باشد
 گویند من نمیدانم میگفتم آنچه مردم میگفتند و گاه باشد که باحالت
 تشکیک و عدم تیقن گویند او رسول الله بود پس منکر و تکبر بطریق انکار
 او را گویند آنچه میگوید آن منافق از قول خود رجوع کرده گویند او رسول الله
 نیست پس برای او دری از عذاب کشاید شود اعیاذ بالله * کل *

در جواب فرشتگان
 که میگویند
 در حق آن مرد
 چه میگفتی

کشاد گئی و فر اخیج گوز میت مسلم بعد از تنگی آن ویس از سوال بود اما
 برای کافر تنگی گوز همیشه باشد * شر * هرگاه میت غسل داد و کفن
 پوشانید و بر سر بر داشته شود روح او بالای جنازه و در و بر جانب که
 جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد و هرگاه مرد در گور نهاده شود روح
 او هم در قبر در آورده شود پس فرشته حوالی او را پرست * من ربك وما
 دیمك ومن نبيك * پس اگر جواب با صواب گفت قبرش را و هیچ گردانند
 تا آنجا که نگاهار کار کند * شر * هرگاه کسی سیحیر و صیاح و شام
 نبشتن کند او را و نموده می شود پس اگر آنکس از بهشتیان باشد بهشت
 با و نماید و اگر از دوزخیان بود دوزخ با و معاینه کنند و گویند این است
 نبشتگاه تو که ترا بر روز قیامت در آن بنشانند * ای * شر * مت * منکر و نه
 دوفر شبته اند بصورت آدمیان عظیم و محب و سیاه رنگ و کبود چشم و
 زایل و مودند آنها چون شاخ چهار پایان از دهن بیرون برآمده باشد
 و از چشم ایشان چون برق آتش میجهد و آزارشان چون رعد می آید
 و رویها چون زپشهای درخت خرماردستهای آهنی و بدست هر یکی
 مودی از آهن بود که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا بردارند نمیتوانند
 * فصل سوم در علل اب قبر * مراد از قبر عالم برزخ است که واسطه است میان
 دار دنیا و دار آخرت از وقت موت تا هنگام بعث و نشر و عدم میان رجودین
 و علل اب برزخ را به سویی قبر اضافت کردند بعلت آنکه قبر اکثر است پس
 هر کس که میرد او را علل اب قبر که عبارت از علل اب برزخ است خواهد شد
 در قبر دفن گردد و بدینا اگر چه کسی بردار کشید و شد یا در آب غرق
 گردید یا در آتش سوخت حتی که خاکستر کشت یا سباخ او را خورند
 یا در باد تپند بر باد دادند * شر * رسول علیه السلام فرمود

صلوات الله علیه

هذا القبر حق * شمع * ونحو آن حضرت گفت اهل گورد ز قبر خویش آنچنان
 معذب میشوند که آوازه های ایشان چهار پایان شنوند * شر * شمع * در عالم
 هر روز مصلحان و صالحان دائم در تنعم و تندرستی باشند و کافران چاریدان
 تار و زیامت در رنج و عقاب بمانند دنیاچه بود به نیک و بد مزرعه کاف
 می بردارند هر یکی دانه و گاه آنکس که نکو کشت نکو خواهد دید
 بدکاران راست آخر احوال تپاه و اگر میت مسلم عاصی باشد مرورا
 هذا قبر پر اندازد گناه تار و زخمه آینه بود بعد از آن منقطع شود
 و تار و زیامت عود نکند * خفت * گر چه مردم من از حد پیش آمده
 سبقت رحمتی از آن پیش است چه عجب گر عذاب نه بجا یابد
 بر گناه پیشگان به بخشاید و حال تنگی و گرفتگی گور
 همچون چال عذاب گور باشد * بد آنکه عذاب قبر برد و قسم است یکی
 دائم و آن برای کافران است و بعضی مسلما نان گناهکار را هم می باشد
 و دیگر منقطع که بعد از عذاب راحت یابند و ایشان کسانی اند که گناهها را
 آنان سبک بود و بقدر گناه عذاب کرده شوند پستتر آن عذاب برداشته شود
 و گاهی عذاب از آنها منقطع گردد و بسپردا کردن کسی در حق و می یا صدقم
 دادن برای سبکی و آسان عذاب او و بیجهت است که کسی برای او کند
 یار و دوز دارد یا نوافل گذارد و ثواب آن را بروح او بخشند * شر * بد آنکه
 هذا قبر بر چند نوع می باشد گاهی از باز گردانیدن شدن روی میتان
 قبله و گاهی بگشاده شدن ابواب نار و سوختن او و گاهی بحار
 و گردم که اگر یکی از آنها نیش زند و هاست خا کستر گردد
 و گاهی از گردیدن روی میت مانند روی خنزیر و گاهی بسلاسل
 و اغلال و گاهی بضرر عود آتشین و جز آن نحو ذی الله منها * شر *

یا رب تو بفعل بدن کار میکنی با من تو همان کن که بدن من مغرور می

فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر
و در محل عذاب * علما اختلاف کرده اند و این که عذاب در قبر بعد
زند و گردانیدن میت است یا دخول روح و اعاده آن در جسد یا داشتن روح
متصل یا تن یا خلق حیات در آن بلا روح بدن حیثیت که موال را تعقل کند
و بر جواب قادر شود یا بنوع دیگر که پروردگار خواهد و ما را بدین یافت
حقیقت آن راه نباشد * شت * اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم
و از کیفیت آن سکوت ورزیم و آنرا مغرض بعلم الهی جل شانده داریم خواه
یا عاده حیات در جسد یا مقابل داشتن روح یا بدن یا خلق حیات در آن
بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بغير آن بوجهی
از وجوه که او تعالی دانند و خواهد و واجب بر ما تصدیق چیزی است که
چنین بات وارد شده و آن تعذیب بعد موت است پس ایمان آریم بآن و
مشتغیل نشویم بکیفیت آن که ما را بدین یافت گنه حقیقت و راه نباشد
* می * ش * اگر مومنی و فاجر یا هر دو در قبری مدفون شوند نعیم و عذاب
مرد و در آن گور جمع شود نعیم مرد * مسلم و عذاب مرد * کافر را بود و اگر زن
نصرانی از مرد مسلم حامله شد و میرد و دفن گردد در گور او نعیم
و عذاب مرد و فرود آید نعیم پسر را برود و عذاب بر مادرش * شر * بد آنکه
در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بود زیرا که
حقیقت آدمی روح است نه جسم و از اینجا است که گفته اند بقای ایمان بعد
موت بار روح است برای باقی بودن آن نه با جسم جهت فانی شدن آن
و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است و صحیح آنست که عذاب و عقاب
و نعمت و پاداش بر اجزای بدن است و در قبر و روز قیامت و سقر و جهنم ارواح

و اینان هر دور می باشد اگر چه جسم خاک گردد با اتفاق علمای اهل
 سنت * و احادیث و آثار و اخبار درین باب بیش از آن است که در شمار درآید
 * شیخ * بشر * قوم معتدل و اهل هوا که اکثر معتزله و بعضی روافض باشند
 انگار از عذاب قبر دارند و میگویند که ترابی جان را عذاب متصور نباشد
 و اگر جان در تن هست در آن بدن و عذاب کنند هم در آن نیست پس اگر
 درین صورت میت زنده می شود پس دوم بار بعد از دو بار دوم مردن نیست
 پس عذاب گور ممکن نبود و ما میگوییم میت را عذاب گور هست چه تن
 هست و عذاب میکنند و جان در تن نمی آید تا ما جان را متصل با تن و تن
 را متصل با جان میدانند پس دوم بار مردن نباشد و این اب جان و تن هر دو را
 بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن مانند پس
 عذاب هم خاک بدن و هم جان هر دو را باشد و احادیث مشهوره که قریب بحال
 تواتر رسیده درین باب ورود یافته * شر * آسوده اند مرده دلان از عذاب قبر
 این اعتراض بادل بیدار می رود باید دانست علقه روح باین بدن
 موت هم باقی می ماند اگر چه مانند علقه حیات متعارفه نمی تواند شد
 که مقتضی خواب و خورش و موجب دیگر حوائج گردد مگر همچون قدر که نرسد
 جماع و عذاب چون تواند شد و مرگ در عالم دنیا عبارت است از انقطاع
 تعلق روح و مفارقت آن از بدن مفارقتی که بسبب آن بدن محتاج بخواب
 و خورش و دیگر امور ضروریه نباشد و تبدل حالی است بجای دیگر و در تن
 از خانه بخانه یعنی از دار دنیا بدو آخرت * و ما الصوت الا رجلة غیر انه
 من المنزل لغانی الی المنزل الباقی * و نزد بعضی موت صفت وجودیه
 است ضد حیات و بعضی گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که
 از نشان ارحیات است * بقی * بل آنکه از اقوال مجملین ظاهر می شود که

تبدیل
 روح از بدن
 به بدن دیگر

مرد را بعد از جواب و سوال و نمودن جای از بهشت و دوزخ و فتح باب
می میرانند و در حشر بیعت زند میگردانند و در کورنای قیامت بعضی متنعیم
و بعضی معذب میباشند * و تواند بود که خدا تعالی با وجود موت و عدم
تعلق روح ببدن شعور و ادراکی پیدا کند که ونج و راحت را در یابد * شت *
آن روز که جایز زمین خواهد بود یارب به ازین یابن ازین خواهد بود
بر روی زمین نیست خلاوت مشکل در زیر زمین اگر چنین خواهد بود
رسول علیه السلام فرمود قبر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل
از منازل دنیا پس اگر کسی از جواب و سوال قبر پرسست چیزی که پس
از وی باشد آسان تر از آن بود * و اگر از عذاب قبر نجات نیافت آنچه پس
از وی اورا بیاید دشوار تر و سخت تر از آن باشد * پس بخون گنگنارد را در
پرسش معذب تشن و در مایع یافت بعد از آن بر و هیچ عذاب و عقاب نیست و
و اگر نوع دیگر واقع شود همیشه بر و سختی بر سختی پیش آید * بیت *
بنا امید از دل لطف تو کجا شاید رفت قاب قهر تو نداریم خدا یازنهار
هر که احوال گور پر و آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد و هر که
احوال گور پر و دشوار شود احوال آنچه بعد از گور است پر و دشوار تر بود
العیاذ بالله منها * رسول علیه السلام فرمود گور باغی است از باغهای بهشت
بر ای صالحان یا مغاکهاست از مغاکهای دوزخ بر ای فاسقان * شر *
ای آنکه تر است کبریا و عظمت و زتست بعالم همه جا و حشمت
گرد و عرض کرد هجر خواهی داد اندر خور ما ست لیکد و و از کرم
* فصل پنجم در ضغطة * ضغطة قبر عبارت است از با هم آمدن مرد و طرف گور
بر بدن مرد و ریچیدن آن بر و آن بر ای هر همه از مسلم و کافر حق و ثابست نه
صالح و نیکوکار از آن نجات می یابند و نه طالح و بدکار لیکن فرق میان مسلمانان

و کافران این است که کافر اگر در گور وضغه و شدت همیشه باشد و مومنان مطیع
 و ادراک این امر بود آئین در قبر پستتر کشاده شود و تنگی آن رفع گردد * شیخ * شر
 رز اجل چون سفر جان شود جان سوختن منزله جانان شود
 تنگی و تاز یکی گور و لحد خوا بگه این تن بیجان شود
 از د طرف گور بگیرد کنار از کرم حق مکر آسان شود
 بعد از سوال منکر و نکیر زمین را حکم می شود تا بر میت می پند
 و ملخل اعضای او مختلف می شود چنانچه بعضی آن در بعض می چسبند
 و استخوانهای پهلوی راست می چسبند و استخوانهای پهلوی چپ
 سویی راست بر وند و بشکنند * و اگر میت کافر باشد تا آنکه خدای
 تعالی او را برانگیزد همیشه در زمین باین عذاب بماند * قطعه *
 ما با سلام گشته ایم عزیز مردم عاقل این قدر اند
 هر که عزت نه جست از اسلام کرد کارش ذلیل گرداند
 رسول علیه السلام فرمود گور را افشاردنی است که مرد را بیهوشارد اگر
 هیچ مومن از وضغه و فشردن گور و عذاب قبر بسبب عمل خویش نجات
 یافنی بعد بن معاذ از آن بپرستی و حال آنکه عرش و حصن بمرگ وی
 باهتر از در آمدن * دانستنی است که آنچه پس از سوال منکر و نکیر و عذاب قبر
 وضغه گور بود اول آن نفخه صور است انگاه هول روز قیامت و د رازی
 و کرمای آن انگاه هول تر از ویا کفه حسنات گران تر یا کفه سیئات
 انگاه هول مظلالم خصمان و جواب ایشان انگاه هول دوزخ و زبانه و انکال
 و اغلال و زقوم و مار و گز دم و عذاب های دیگر * کت *
 فلوانا اذا امتنا ترکنا لکان الموت راحة کل حی
 و کنا اذا امتنا بعثنا و نسال بعد ذاعن کل شی

* هرگز از پیر خاک شد منزل * * ذرشته بصورتها نل
 * پیش آیند ز این دمتعال * * امتحان را از و کنند سوال *
 * که خدای تو و نبی تو کیست * * زان همه دین که بود دین تو چیست
 * گر بگویند جواب شان بصواب * * بر مد از غم و عذاب و عقاب *
 * فسحت قبر او بفرز ایند * * روزنی از بهشت بگشایند *
 * گرد آرد از عیان چه صبح و چه شام * * که کجاء را در از بهشت مقام *
 * و زنگوین جواب شان در خور * * آهنی گری آیدش بر سر *
 * ناله او بوقت گرز خوری * * بشنود غیر آدمی و پری *
 * آدمی و پری اگر شنوند * * همه از خواب و خور و غور شوند *
 * تنگی گورش آنچنان فشرده * * که در پهلوی او ز هم گذرد *
 * بگشایند روزنی ز سفر * * تا در آن بنگرد بشام و سحر *
 * جای خود را بیدار از دروخ * * آوخ از حالت چنان آوخ *

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات * در صلوٰه مسعودی و غیره
 آورد که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و نا پا کی جامه و
 بجهت نهمه و سعایت است * بگذاشتن را ز غیبت و سخن چینی
 * کین دو باشد نشان بی دینی * رسول عم فرمود بدن و جامه را از
 آلودگی بول نکاهد ازید که اکثر عذاب گوار عدم احتراز از بول می باشد
 با طهارت باشد و پا کی پیموده کن از عذاب گور نیز اندیشه کن
 و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آلودگی
 بول می باشد و از آمدن و سخت ترین اسباب عذاب گوار است * شمع * شر *
 روزی که ز غمخانه اقلانک روی دامن ز همان فشانده در خاک روی
 باید که ز آلاش تن باشی پاک حیف است که پاک آید و نا پاک روی

هر که در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکند از دو رکعت سورۀ فاتحه
یکبار و اذان و اذان و بعد از آن از نماز بگوید یا حی
یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام از عذاب قبر و مضطه آن محفوظ ماند * و برایتی
در هر دو رکعت سورۀ فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذان و اذان و اذان و اذان
* شیخ * کسی که در ایام مرض موت سورۀ اخلاص بخواند هر قدر که تواند از فتنه
و مضطه گور ایمن ماند * شیخ * شر * ملازم تبارک الی بیله الملك
در هر شب بعد نماز عشاء موجب امن از فتنه و عذاب قبر است * تحت * شر *
هر که هر روز بعد از بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبین * در روشت
قبر انفس او بود و درهای بهشت بر او گشاده شود * شیخ * رباعی *
غمنا کم و از پیش تو با غم نروم جز شاد و امین و از و خرم نروم
از حضرت بشچون تو کریمی هرگز غمناک کسی نرفت و من هم نروم
باید دانست که بعضی مرده را فتنه گور نمیرسد و سوال متکرر و نکیر
نمی شود و آن بر سه وجه است یکی مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه
مانع فتنه قبر شوند مانند جهاد و غیره و در وجه مضاف است بسوی
حال بلا که بمرگ فرود آمد و چنانچه شل و کثرت مرض و سختی نزد
طاعون و طلاق و اسهال و غیره و وجه سوم مضاف است بسوی زمان چنانچه
روز جمعه و شب آن و رمضان سیمایلة القدر و روز عاشورا و رجب خصوصاً
شبی که در آن غائب است و یوم الاستفتاح و شعبان ملی الخصوص شب
بر ات و عشره ذی الحجه خاص تر یوم الترویجه و مر فیه روز عید الفطر و
روز عید الضحی * شیخ * شر * * مالک این منبج خوف و رجا *
* در شر و خیر است نزق مبتلا * * بر د غنیمت ز جهان هر که او *
* ما ندل سلامت ز عذاب خدای * فصل هفتم در خطاب اعمال و قبر

در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکند از دو رکعت سورۀ فاتحه یکبار و اذان و اذان و بعد از آن از نماز بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام از عذاب قبر و مضطه آن محفوظ ماند * و برایتی در هر دو رکعت سورۀ فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذان و اذان و اذان و اذان

فصل در خطاب اعمال و قبر

و اهل قبر و بامیت * هرگاه مرده مل فون گردد اول چیزی که نزد او بیاورد اعمال
 وی باشند که متمثل بصورتی شده گردد و جمع آیند و الله تعالی آنها را
 در سخن آرد پس گویند ای بنده * منفرد در گور خود من عمل تو ام انگاه
 مرده گوید کسان را و لا دوقبا ئل وعشا ئر من و آنچه الله تع مر املك
 آن گردانیده بود کجا اند عمل وی گوید هر چه از توحید اشدند و هر یکی
 واپس پشت خود گذاشتی و سواي من کسی همراه تو نه آمد و هر وزیر من
 کسی عمل و انیس و مونس و مجلس تو نیست * آنچه در گور با تو خواهد ماند
 عمل نفیس تست پاک و پلید * پس مرده گوید ای کاشکی من ترابر کسان و اهل
 و عیال خود و متاع دنیاوی برگزیده می و از آنچه جز تست دامن بر چپ می * شر
 در داکه صرف شد بعبث و زکار ما کاری نکردیم که آید بکار ما
 رسول عم فرمود اهل و مال و عمل میت اتباع جنازه او میکنند و پس از
 تدفین مرد و اول بار میگردند اما عمل با او میماند پس اگر عمل میت
 خیر بود در احسن صورتی مصاحبت او کند تا میت تا قیام قیامت بآن
 انس گیرد * و اگر عمل او شر بود در اقبیح صورتی مصاحب او گردد که میت از
 مصحبت او متالم شود * شیخ * نفع و ضرر خیر و شر ای درستان چون بر شماست
 * اعملوا ما شئتم ان القبر صندق العمل * اندر خیر است که چون بنده
 صالح و مطیع را در گور نهند اعمال صالحه وی گرد ویرا فرا گیرند و
 ویرا نگاهدارند و چون ملائکه هلاک آیند گردانهای نهی وی آنها را
 باز دارند پس ملائکه رحمت بیایند و برای وی فرشی از بهشت بگسترانند
 و گور بروی فراخ گردانند و قبل یلی از بهشت بیاورند تا تار و زیامت
 در نور آن باشد * کت * * در حسن عمل کوش که بعد از مردن
 چیزی که بکارت آید این خواهد بود رسول علیه السلام فرمود الله تعالی

علم عالم با عمل را در گور روی صورتی سازد تا روز قیامت باری بصر انست
 پیر از دوحشرات را از دفع سازد * شر * قبر منزل وحشت است و عمل صالح
 از آن نجات می بخشد پس اگر میت فاسق و طالح بود قبرش حفره از حفرهای
 زیران گردد و اگر مطیع و صالح باشد روضه از ریاض جنان شود * شیخ *
 تابعان را و عدو حسن المآب متکبران را هیبت ذوق و العذاب

رسول فرمود وقتی که مرده مدفون شود گور او را گوید ای پسر آدم چه چیز
 ضربه و فریفته شدی و چگونه مرا فراموش کردی ایاندا انستی که من خانه
 وحشت و خانه غربت و وحشت و کاشانه محنت و ظلمت ام و از صفت هول و
 تنگی من بسیار با تو گفته بودند پس چه چیز آماده کرده و برای من آورده
 * همین چه آوردید دستاویز را * * ارمغان روز رستاخیز را *

پیستر گوید ای مغرور بر پشت زمین از کسان و خویشان خود که در
 شکم من غائب شدند چرا پند نپذیری و عبرت نگیری و چرا لایق
 تو می پندی که ایشان را در جائی می برند که از رفتن با نجا
 نپذیر نیست و از آن مخلصی نمی اگر تو در زندگانی خرد مر حق را بنده مطیع
 بوده امروز در تور حصت کنده ام و اگر عاصی بوده زحمت دهنده ام * شر *
 * هر طغیری که بخته همه عمر * * توشه را و تو همان باش *
 رسول صای الله علیه و سلم فرمود هرگاه بنده مومن مدفون شود گور او را
 گوید خوش آمدی زود است که صنعت من به بینی پس گور او بد راز
 نظرش کشاده شود و آنرا دروازه بسوی بهشت باشد و وقتی که بنده گنهگار
 یا کافر مدفون گردد گور او را گوید بد آمدی و مبعوض ترین کسان هستی
 پس زمین بروی یا هم آید تا آنکه از هر چهار جانب ملاقی شود و استخوان
 پهلوهایی وی مختلف گردد پس هفتاد اردها بروی برانگخته شود که اگر

یکی از آن در زمین بدن مل تا قیام قیامت چیزی در آن نروید * شیخ * شر *
 اگر رانی ز راه عدل رانی وگر خوانی ز روی فضل خوانی
 مریا بارانیدن وخواندن چه کار است اگر رانی وگر خوانی تودانی
 و رسول علیه السلام فرمود هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکو کار است
 نادم گردد بر آن که چرا اعمال صالحه زیاده از آن نکرد * بیت *
 چون دیدنی است نیک و بد خلق را جزا

ای کاش نیکی از همه کس پیش کرد می
 و اگر نگار بودند است خورد از آن که چرا از کتاب اعمال قبیحه بازماند
 ای وای ما که از سر غفلت تمام عمر کاری نساختیم که آید بکار ما
 در حال پست آمده است که در قبر عاصی هفتاد کردیم وارث ما بود که اگر یکی
 دم زند تمامی را بسوزد و با حقیقت آن مار و کرم همه صورت های صفات
 ذمیمه و افعال قبیحه و تعلقات دنیا و نیست که در آن عالم بخار و کرم
 متحمل شوند و ذکر عدل هفتاد برای بیان کثرت است یا جهت اطلاع
 شارع بر عدل اصول صفات * تن * بدن مل فون شدن مرده مردگان همسایه
 دایمی بگویند ای واپس مانده و در نهایت باز پرس مانده بودی و ما از پیش
 پیامدیم چرا بما عبرت نگرفت ای از پیش شدن ما ترا خبری و از مردن خود
 فکری نبود و منقطع شدن اعمال ما را ندیدی و بانی پشه مال کار ترسیدی
 و حال آنکه تو در مهلت بودی و تدارک مافات ننمودی * شر * رباعی *
 یار آن بهوس نفس شمر دلب عیبی رنج او هام چندان بردند عیبی
 نمی پر شک عدم بود نه سامان وجود بی فایده از یسئیل و مردند عیبی
 فصل هشتم در علم و ادراک موتا بر احوال و اعمال اچا و با مور و افعه دنیا
 و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح موتا و سابق با روح میت لاحق *

استوریکه دود نیا بوقوع می آید اموات هم اد راک و احساس آنها به
بجسب مرثیت این دی می کنند گاهی با طلاع ملائکه و گاهی با طلاع
میتایی دیگر که بعد از ایشان بایشان ملحق گردند و گاهی با طلاع
الهی و ساطت دیگر می بران آگاهی یا بند * شر * دانستنی است
که روح زندگان با روح مردگان در مقام ملاقات می کنند و یکدیگر را
می شناسند و با هم پرسش حال و مکالمه می نمایند پس حق تعالی
روح مرد را مقبل و بند کند و روح زنده را بسوی جسد او باز فرستد
* شیخ * برای انسان دو روح است روح ذی سفر و روح ذی حضر روح ذی
سفر وقت خواب می رود و روح ذی حضر عند الموت خارج شود * و بعضی
گفته اند در بنی آدم نفس است و روح در میان ایشان علاقه ایست مثیل
شعاع شمس * نفس آنست که بآن عقل و تمیز است و روح آنست که بآن
تنفس و تحرک است پس هر گاه بند و متخواب حق تعالی نفس او را قبض
می کند نه روح او شعاع آن در جسد باقی می ماند پس نفس وقت خواب
سیر می نماید و چیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند و هر گاه بند از
خواب بیدار می شود نفس بسو عت طرف جسد عود می کند * شیخ * رسول عم
فرمود اعمال نیک و بد مردم دنیا در قبور ثبائل و خویشان ایشان عرض گردد
می شوند پس از اطلوع بر اهل الصالحه خوش حال و از آگاهی بر کردارهای
نیکو همدین ناخوش میگردند و گویند با رخلایا ایشان را ازین اعمال
باز داری و بر مسلک صواب آری و کما همان ایشان را عفونع و توفیق عبادات
و طاعات و اعمال صالحه و افعال مرضیه عطا فرماید * شر * و نیز آنحضرت
فرمود صلی الله علیه و سلم در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال بندگان
در حضرت حق تعالی و اعمال اهل بیت بر پیغمبران عالم اسلام و در روز

جمعه اعمال برادران و خویشان و اولاد و احفاد بر اخوان و قریبان و آبا و امهات
 عرضه داده میشود پس بد ریافت نیکمهای ایشان خوشوقت و بشنیدن
 اعمال زشت غمگین میگرددند * شر * مرد مرد و خواب غفلت انداختن
 بخیرند متنبه شوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال النبی علیه السلام
 الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا * مردی است که رسول عم فرمود میت
 می شناسد زوی در یابد که کدام کس او را غسل میدهد و تسبیح میکند و کفن
 می پوشاند و کدام کس او را می برد و کدام پس روی جنازه اومی نماید
 و کدام در قبر می نهد * شیخ * خت * ای * کد * مونا با خبر ارحام مشتاق
 تر از آن می باشد که مسافرد و سفر بغیر از رزومند اطلاع احوال
 و اصغای اخبار اهل و عیال خود * شیخ * چون کسی بمیرد ارواح اهل
 و عیال او که پیش از زوی مرده اند نزد اومی آیند و از احوال کسی که
 پس از وی مانده است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یا بند فرخناک
 و اگر بر فسق و فجور مطلع شوند غمناک گردند * از اینجا معلوم شد که برای
 ارواح حیات است و ایشان فرخناک و در دنیا میشوند * شیخ * و چون ارواح
 از حال مرده که پیش از مرگ این شخص مرده باشد و با ایشان ملاقات
 بشد پرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش
 از من مرده ایانزد شما نیامد ارواح انالله وانا الیه راجعون خوانند و گویند
 که او را بسوی ماویه که جای بد است بردند و من همیشه توقع قدم و امید
 ملاقات او میداشتم * شر * و نیز آنحضرت فرمود وقتی که کسی بمیرد اقربا و
 خویشان او که پیش از وی مرده اند نزد او جمع آیند و او با ایشان خوشحال گردد
 و ایشان بوی خوشوقت شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان بخورد بیاید * شر *
 مردم که نزدیکتر جگر ریش ترند جمعی بستر جماعتی پیشترند

در غربت مرگ بیم تنهائی نیست یاران عزیز از طرف بهشت روند
فصل نهم در مقام ارواح * ارواح پیش از آن که درون رحم و جسد میل
شوند در خزانه از خزان عرش می باشند * خست * حق تعالی بر صورت
و هیئت هر قالب آدمی روحی آفرید و است چنانچه آن قالب روحی غلاف
این روح بود * خست * در تهذیب الصلوة گفته در انسان سه روح است *
یکی جار که آن در وقت خواب بیرون رود * دوم مقیم که آن در حین موت
خارج شود * سیوم امین که همراه وجود باشد و جواب سوال منکر و کبیر دهد *
و در بحر الکلام و خزانه الایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند * یکی ارواح
انبیا که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورت های خود که در
خیات داشتند در لطافت و بوی خوش چون مسک و کافور میگردند و در بهشت
میداشند میخورند و می آشامند و متنعیم می شوند و در شب بسوی قتل یلها می
که زیر عرش آویخته شد و اند می آیند و جام میگیرند * دوم ارواح شهیدان
که چون از بدن های خود بیرون می آیند در حوضهای پرندگان بنز رنک
که در جنت است داخل می شوند و از نعمت های بهشت هر چه مطلوب
ایشان باشد میخورند و می آشامند و نیاز و آسایش می مانند و در شب
طرف قباد بلی که زیر عرش معلق است می آیند و جام میگیرند * سوم ارواح
مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند میخورند و نه بجزی
فائده میگویند ولیکن بسوی بهشت می نگرند * چهارم ارواح گناهگاران
از مسلمانان که بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا در میان آسمان و زمین
قرار معلق باشند * پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران پرنده سیاه
زیر زمین هفت م در سجین باشند و آن ارواح بجسد های خود اتصال و علاقه
دارند پس ارواح کفار معذب شوند و بدن ایشان از معذب شدن ارواح

خورد ناسک و متالم میگردد مانند آفتاب که در آسمان است و نور وی در
 زمین باشد انتهى * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مؤمنان
 بهشت است و قرارگاه از ارواح کافران دوزخ * و بعضی علما بر آنند که جمیع
 ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مؤمنان در چاه زبر
 باشند و از ارواح کافران در زمین پرهوت و آن میلانی است در دیار حضر موت *
 و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع می شوند و آن
 موضع می است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فرام می آیند و
 آن قصبه ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی
 می میرند در شکم کنج شکست سبز می باشند و در بهشت هر جا که می خواهند
 می روند و از میوه جات آن میخورند و از آب های آن می نوشند * شر * تنبیه
 ای که از هر مخلوقی را اجلی مقرر است که چون نازل گردد در احوال
 پیدار آخرت یک لحظه اجمال و تاخیر نکند چنانچه حق جل و علا در کلام
 مجید می فرماید اذ جاء اجلهم فلا یستأخرون ساعة ولا یستقلون *
 * لا تا من الموت فی طرف ولا نفس * * و ان تمنعت بالحجاب والحرس *
 * فلا یزال سها م الموت نافذة * * فی کل مدرع منها ومترس *
 گزراهن و بولا فیه و حصن کنند بوقت و عدل اجل اندر آیدش از در
 از ناوک و لذت و قضا امن میباشد هر چند که در دیده سوزن بگریزد
 پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل برزانه واجب و متعظم است که بر ولای و کار
 بی وفای غبار از زمین و بر موهبت نبی ثباتش غره نه شود که دنیا دار نیست
 بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد
 جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق با دهنوش مجلس زی
 خلاصی نیست هرگز هیچ کس را ازین جام و ازین مایه ازی می

در خلق ز بس بختیوی بیشتر است افسوس گشتگان بدل نیستی است
 بر صورت حال خود کسی وانز سید عینت بد و قل مزهر یکی بیشتر است
 بانب چهاردهم در مصیبت و شوک و آن مشتمل بر چهار فصل است *

فصل یکم در جواز شوک تاسه روز * اهل میت را تاسه روز برای مصیبت
 در خانه یاد و مسجد نشستن باک نیست تا مردم بپایند و تعزیت او
 نمایند و ترک آن احسن * نی * عی * ما * نشستن اهل میت برای مصیبت
 و شوک تاسه روز یا کم از آن در خانه و مانند آن رخصت است و در مسجد
 مکروه و ترک افضل و اولی * بق * نی * در * فر * نب * نشستن اهل مصیبت
 بر در سرا و خانه و راه و مانند آن تا مردم برای تعزیت بپایند اشد
 مکروه است زیرا که از رسوم اهل جاهلیت بوده و آنحضرت از آن نهی فرموده
 * ای * بق * شیخ * نب * ما * نشستن برای مصیبت تاسه روز بغیر از تکاب
 از امور محظوره و بد و نگسترده و فرس و اتخاذ طعمه باک نیست * بق *
 زی * ما * گسترده و فرس بر راه و قیام بر قوارع طریق تا مردم بر اهل
 میت جمع آیند از اقبیح قبایح است * بق * عی * نق * * و با عی *

گرگاه نتوان سپهر اعظم سازند و رگ و گو چون سلسله درهم سازند
 هم عاقبت این سرای فانی ترا ترک آن اجل سرای ماقم سازند
 صاحب مصیبت را اکثر اوقات لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گفتن
 سنت است * خت * له * زنان را در مصیبت شوهر تا چهار ماه و در زیایم
 عدت شوک داشتن واجب است اما نه بر سوم جاهلیت و امور غیر فشر و عه
 بل بترک جمله زینت و عطریات پس در ایام عدت الصلاة زینت نکند و
 پارچه معصر و مزعفر و حوریز و دیار زربفت و مانند آن نپوشد و سربه
 نکند و ریحانه بندد و در خانه شوهر بپوشد و نه این مگر در خانه عدت ضرورت

و بر فوت دیگری از عزیزان و بر اذیان و خویشتان همچو موردان زیاد بهره
روز شوک داشتن و احرام است * کل * به * تسوید لباس در مصیبت
مردانرا مکر و است و زنان را جائز * تی * عی * کل * فصل دوم در منع نوحه
و صیاح و جواز گریه بغير آواز * شیون و نوحه مگر گریه با آواز بلند مگر و بکر است
تحریمی است * عی * و مویه که در اندیشه و جزع و فزع باشد نامشروع
و نامرضی * بر * تی * شت * ما * چراغم خورد زیر کمر و شیار
چو ز آغاز مهل اند انجام کار کسی را که انجام کار این بود
بیه دیگران از چه غمگین بود روی خراشیدن و موی پریشان
کردن و خاک بر سر انداختن و دست بر سر و سینه و زانو و طبع آنچه بر
رخساره زدن و دست و رخ سیاه کردن و گر بیان چاک نمودن و جامه دریدن و
چادر در آید و مرد و زن و فرزند و هر و پادشاه و عقب جنازه رفتن و آنچه صانع
را چه زنی دامن و در خانه بیهوده کردن و آتش بر قبر افروختن مجموع هر
همه از اعمال و رسوم جاهلیت است و حرام و منهی در اسلام هر که از اینها
بهریزی در مصیبت کند حق تعالی به سوزی او بنظر رحمت ننهد * ما * تی *
بر آن گروه بختلد فلک که بریدن * که روح دامن از او بر کشید میگریزند
همه مسافران که زجهل خویش مقیم * بر آن که پیش بمنزل رسید میگریزند
حالتیست متفق علیه است لیس منامن ضرب الوجوه و لطم الخدود و شق
الجیوب و دعی بل عری الجاهلیة * بق * هست * فر * و ایضا قال عم
انا بري من خلق و خلق و خرق * من بیزارم از کسی که بستر د موی
سر را در مصیبت و بلند کند آواز خود را بگریه و پاره کند گریبان را
* ست * شت * و ایضا قال عم لعن الله الصالحه و الحاققه و الشاقه
* بق * فر * و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود من خرق قمیصه

اینکه او را از این گفتار است

فی المصیبتہ خرق الله دینہ * ای * و نیز فرمود هم الناجیة ومن حولها ومعینها
 فعلیهم لعنة الله تع والملائكة والناس اجمعین * خت * دانستنی است
 که مصیبت یکنی است و چون صاحب مصیبت جزع و فزع کند در
 مصیبت شود یکی همین مصیبتی که بل و رسیدن است در رفتن مر و آن
 بزرگترین مصیبت هاست * علی رض فرمود الجزع عند البلاء تمام المحنة
 اگر زهم حوادث مصیبتی رسالت * درین نشیمن حرمان که موطن خطر است
 ممکن نیست جز جامه صبری چاک * ثبات اجر مصیبت مصیبت دیگر است
 و نیز گفت رضی الله عنه من عظم المصائب ابتلا الله بکبارها
 و زری : اگر غمی رسالت تنگدل منباش و شکر کن مباد که آن هم بتر شود
 گریستن بر مرده باریقت قلب بغیر نوحه و روان کردن اشک بدون بلند
 کردن آواز باک نیست و بر آن مواخذه نی * بق * تی * عی * فر * ما *
 * ز آه و ناله توان کرد سینه و خالی * دل پر آتش و چشم پر آب راجه کنم
 گرفتارم این که به بند زبان زنایدن طمیدن دل پر اضطراب راجه کنم
 ایود او و تو رمای از حضرت عایشه رض آورده اند که رسول علیه السلام
 با وجودیکه راضی ترین خلق بقضای الهی و شاکر و صایر ترین از هر مشاؤون
 بود بعد از موت عثمان بن مظعون گریه کرد و چشم مبارک وی اشک
 مملون بخت و هرگاه ابراهیم پسر آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزدیک ایشان
 دادن بود چشمهای آنحضرت بگریه در آمد و فرمود چشم اشک می ریزد
 و دل اذل و همگین میشود پس عبد الرحمن بن عوف گفت یا رسول الله
 تو با این معرفت و جلالت شان گریه میکنی و اشک می ریزی و حال آنکه
 ما را از آن منع می کردی آنحضرت فرمود ای پسر عوف این اشک اثر شفقت
 و رحمت و علامت رقت قلب است بر مقبوض به شاهد حال وی که با این

خضع بنیت بشلات نزع مبتلاست نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبایی
 چنانکه تو خیال کرده و من شمارا نمی نکر دم مگر از دو آواز قاجره که حضرت
 هر وردگار اثر الغنت کرده است یکی آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه
 و ندبه که مرا میر شیطان اند وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است
 که الله تعالی در قلوب رحمانها ده * شمت * و نیز آنحضرت هم فرموده خدای
 تعالی باشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کنند بلکه علی ابی الهی و رحمت
 نوری همه مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا میخنی ناشایسته گفت
 مستحق عذاب گردد اگر حمل خدایا گفت و آیه ترجیع خواند مستوجب
 رحمت و ثواب شود * شمت * و نیز فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است
 و از دل که غم و اندوه است از خدایست یعنی راضی است از این و چیزی که
 از دست و زبان باشد از شیطان است یعنی خوش میپوشد پس از این بر آنکه
 آدمی از آن در معصیت می افتد * شمت * رسول علیه السلام فرمود مومنین
 هرگاه می میرد چهل صباح فصلای او را می جمع عمل او را آسمان و مسکن
 او را بقاع زمین بروی میگردانند * شمت * و نیز آنحضرت فرمود برای
 هر مسلمان در آسمان در است درزی که از آن اعمال صالحه او یا از می رود
 و دردی که از آن روز قرار فرود می آید پس چون مسلمان می میرد آن هر چه در
 در روی میگردانند بهشت حرمان ازین معاد و قتل این نعمت * بگای
 باب صعود از جهت آنکه بدل آن مشرف میشود و گریه در رزق بسبب آنکه
 رزق بر اعمال صالحه معین بود * شمت * شمت * شمت * آنحضرت علیه السلام
 فرمود هرگاه مومنی در غربت بمیرد در کسی از گریه کنندگان او در
 آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه و حیوانات
 و ارضین بروی بگردانند * شمت * شمت * بیکسان راه آبی در کار نیست

* ابو خواجه بر مزار ما گریست . هر ویست که هرگاه مومن می میرد
 ملائکه گریه کنندگان او را مساعدت و معاونت میکنند و اگر کسی از ایشان
 نباشد ملائکه خود بگریند و چون کافر می میرد هیچ موضعی بر وی بگنمیکند
 قال الله تعالی فما یکت علیهم السماء والارض یعنی فرعون و قوم او * شیخ * له
 هقیان ثوری روایت کرد که هر خبی که در آسمان می باشد بکای آن بر
 مومن است برای کرامت او نزد یک الله تبارک و تعالی * بشر * فصل سوم
 در آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود * در احادیث
 صحیح آمده * ان المیت یعذب ببكاء اهله علیه * مرده عذاب کرده می شود
 در قبر بسبب نوحه و گریه کردن اهل و عیال و کسان وی بر وی * نق * ما *
 و در روایتی کسیکه نوحه کرده شود بر وی عذاب کرده شود و زقیامت *
 و ام المؤمنین عایشه رضی الله عنهن این حدیث را نیز روایت کرده که معنی آن بظاهر در فهم
 می آید انکار کرده و استیغاد نموده و گفته آنحضرت علیه السلام هر گز این
 چنین نگویین کسی بگناه دیگری چنان عذاب شود و فرمود شما را قرآن مجید
 درین باب پس است بخوانید و لا تزرا ذر و زرا ذری * و در روایت دیگر
 آمده که عایشه رضی الله عنهن گفت پیغمبر خدا فرموده که میت عذاب کرده میشود
 بجهت بکای اهل وی بر وی بلکه حق تعالی عذاب مرگافرازا داده میکند
 بجهت بکای اهل وی بر وی پس این امر مخصوص بکافر است که عذاب
 خود اوست و بکای اهل وی سبب مزید عذاب گردد نه آنکه بطریق حکم
 کلی فرموده * ست * شم * و در کنز العباد گفته که قول آنحضرت را * ان المیت
 یعذب ببكاء الحی * و تاویل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که
 اهل و عیال خود را بنوحه و بکا وصیت میکردند پس پیغمبر خدا عم از ان
 منع فرمود * انما یعذب المیت ببكاء اهله اذا اوصی بذلک * در * نق * و ثانی

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر پیودی گذشت دید که اهل او بر گریه میکنند
 پس فرمود ایشان برو میگویند و حال آنکه او در قبر خود علیها کرده
 می شود * پس راوی این حدیث کان برد که میت بسبب بکاء اهل خود
 معذب می گردد * و این مرد و تاویل مناسب و احوط است تا میان قول نبی
 هم و قول الله تعالی و لاترزوا زره و زراخیه توفیق بود و تناقض مرتفع شود
 و در صحیح مسلم و بخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که بر نوحه
 کنند تا روز قیامت در قبر بآن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران
 او را می ستایند و سخنی که صائجان و نائجان آن را بر ای میت میگویند
 مثل و اجلا و اسیل و مانند آن پس خدا تعالی بر وی دفرشته
 میگمارد و ایشان بر شینه او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزا و
 مسخریه باو میگویند که ایاتو همچنان بودی و این نیز نوعی از عذاب است
 * مروی است که هرگاه ناخته بر میتی نوحه کنند پس اگر آن میت
 وصیت بآن کرده باشد فرشته عذاب موهایی پیشانی او را بگیرد و بخیاباند
 و بگویند ایاتو چنین و چنین بودی و اگر وصیت نکرده باشد و گفته شود
 باو که ایاتو چنین بودی آن مرده شرم یابد و آنرا مکرده دارد * شیخ *
 مرویست که بسبب گریستن زن بر مرده آب گرم بر او انداخته شود * شیخ
 فصل چهارم در صبر بر مصیبت * بانزول مصائب و حدوث نوائب صبر
 و زدن و گردن زدن و نگریدن چه صبر بر چه مصیبت از مرتفع گرداند و صابرا
 بشوای مغل و سعادت موبد برساند و جزع فائده مصیبت را باطل نماید
 و ششخص متوفی از جزع باز نیاید * در بلیت جزع مکن که جزع *
 * به تمامی دلست کند زنجور * * هیچ رنجی تمام ترزان نیست *
 * گزوا به نخل ای مانی دور * * صبر آنست که اگر بر بند بلا

و مکر و مہی پر سہ نال و رضا آست کہ چون آفتنی وز نچی ز و دھل ناخوش
نگردد * اول سطرپی کہ در لوح محفوظ نوشتند این بود کہ * من لم یب فی بقضای
وام یسکر علی نعمای و لم یصبر علی بلائ فلیطلب ریا سوائ * تنبیہ ای عزیز
ما بندگان خدا ایم بندہ و آنچه در دست بندہ بود منک مولی باشد اگر
خواهد نفسہا و مالہای ما را با ما باقی دارد و اگر خواہد بازستاند پس جزع
نکنیم ہستند چیزی کہ منک اوست بلکہ صبر نمائیم کہ این دلیل بندہ
پر ضای ہاری تعالی است * تل پیر و چارہ چیست درین دروغیر صبر *
چون بود بودنی چہ توان کرد غیر صبر * آمیرا مو منین ابو بکر صدیق رض
فرمود اذکر و امضا تبر سول اللہ ذیل علیکم مصید تکم * صاحب مصیبت را
باید کہ در وقت اصابت مصیبت از مصائب سول ہم یاد آرد کہ اکثر
فرزندان پیش روی وفات یافتند * و نیز از وفات پیغمبر خدا ہم بر اندیشد
و آن مصیبت جگر سوز نفس و آفاق را پیش خاطر آرد تا مصیبت او بر وسئل
و رنج او بر راحت مبدل گردد و اجر جمیل و ثواب جزیل او را حاصل شود
* کفی بصوت محمدی شاہد * * ان العزیز علی القضاء ذلیل *
اندیشہ زمرگ مصطفی باید کرد شادی و طرب جملہ ما بایز کرد
او با شرف و کمال چون زنہ نماند ما را طمع خام چرا باید کرد *
* عبرت * ای عزیز اگر کسی ورقا بعد ورق تصفیہ جریدہ
و روزگار نماید لی بیلرد ہجران و سینہ بید اغ حرمان نیابد
یکتن درین زمانہ بید اغ ماتمی نیست کردیم سحر عالم از ماہ تابماہی
و اگر اجدی در صد د تقصی بلا د و ا مصارد رأید خانہ
بی ذود آہ ماتم زدہ و سرائی بی نوای توخہ غمزدہ نہ بیند
سرای جہان خانہ ماتم است بود ماتمی ہر کہ در عالم است

لیکن تعزیت اهل اخصا قُب که تخم راحت دنیا و دین است
فشان گردنم از روز جزایان که فردا مایه شادیت این است

باب پانزدهم در تعزیت و جزایان و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم

در مسنون بودن تعزیت * تعزیت صبر و شکیبایی فرمودن است مصیبت زد را

بمعوضه حسنه و خیر نعلی دادن با اعلام ثواب جزیل * و عزای معنی صبر

* شست * رفتن نزد اهل مصیبت و تعزیت و تسلیت و ترغیب و تحریض

بصبر و رضا بقضای الله تعالی با پشان سنت است * بق * سه * زی * رسول

علیه السلام فرمود کسیکه مصیبت زده را تعزیت کند و تسلی دهد مرا و را

اجری است مثل اجر مصیبت و صبر بر آن * بق * زی * فر * مر *

آباد ز لطف سازد لهای خراب گز و خدمت حق دل نوا باد شود

و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه مسلمی را بمصیبت تعزیت

کند خدا ای تعالی او را در قیامت لباس بهشت پوشان * و نیز فرمود کسیکه

انگاری را تعزیت نماید و امر بصبر کردن فرماید مرا و را جامه بهشت

پوشانید * شود * شست * تعزیت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم

فرمود حق مسلم بر مسلم این است که چون یکی مصیبتی رسد دیگری

و بر تعزیت فرماید و بصبر و رضا ترغیب نماید و بز یاد ثواب خبر دهد

و بر ای محبت بر خیمت و مغفرت دعا کند * ای * قی * خون * فصل دوم

در ملت تعزیت * تعزیت مر صاحب مصیبت را حسن است و وقت آن از

خیم موت تا سهر روز و بعد از آن مکر و روزی که در آن تجلیل حزن است اما

اگر معزی یا معزی الیه در آن سهر روز غائب بود بعد سهر و زیان باک نیست

* عی * در * مر * و بعضی تا هفت روز نیز گفته اند * ست * تعزیت جز

یکبار نباید پس اگر معزی اهل میت را یکبار تعزیت نمود بار دیگر

تعزیت نزد اهل اسلام

تعزیت نزد اهل اسلام
و در بار

تعزیت نمودن نشاید * ای * بق * تی * غی * تعزیت روز اول افضل است
 * بق * نق * و بعد سه روز مکر و مکر برای غائب * در * اجتماع مردم بر
 صاحب مصیبت مکر و است * ای * تی * شت * و نیز در بعضی اجتماع مردم
 در خانه میت ناسه روز بر سم تعزیت رواست اما بعد سه روز
 مکر و تعزیت بر سر مقابر و نزد یک تهر و بان دار مکر و است * بق *
 شت * نق * تعزیت بعد از دفن اولی است اما اگر معزی بخیر و فزع شدن
 از اهل مصیبت بین تعزیت و اقامت کند * عی * مستحب است که جمیع
 اقارب میت را از صغار و کبار و رجال و نساء تعزیت نمایند اما اگر صاحب
 مصیبت زن جوان باشد پس او را تعزیت نکنند مگر محارم او * عی * افر * می
 * برای تعزیت کسی که نزد اوزنان صائمه و نائحه باشند نروند اگر چه قطع
 رحم گردد * شغ * پند * اهل میت را باید که پناه بحمل المتهن و صبر
 و ماصبرك الا بالله * بر ندوست اعتصام بعزوة الرقاي انا لله وانا اليه
 راجعون * زده بقضای الهی راضی شوند زیرا که صبر و وقت گرفت
 نخستین و اول زمان اصابت مصیبت معتبر و محمود است چه
 بعد از گذشتن آن وقت خود بقصورت صبر می باید کرد و شکایات
 می باید و روزید رسول عم فرمود * انما الصبر عند اول المصيبة * شم *
 اذا انت لم تسئل اصحابا راغی الدنا سلوت علی الا یام سلوا لیهما ثم
 ولوا جل المکروب من زفراته سکون عزاء و سکون لغوب
 فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت روا بود آنچه جائز نباشد *
 مستحب است که معزی صاحب مصیبت را گوید * ان الله ما اخذ وله
 ما اعطای وکل شیء عندہ باجل مسمی * عی * مستحب است که تعزیت
 کنند و در تعزیت اهل مصیبت سهام به دست سهام بچین گوید * غفر الله له

لميتك وتجاوز عنه وتغمد * بر حشته روز قك الصبر على مصيبتك واخر ك
 على موته * اي * تي * شم * عني * كل * يا چنين گويد * اعظم الله اجر ك
 واحسن عزك وغفر لميتك * بق * زي * مر * نق * اما اگر ميت مسلم غير
 مكلف باشد غفر لميتك نگويد * مي * و در تعزيت كافر ميت مسلم
 نگويد * احسن الله عزك وغفر لميتك و نگويد اعظم الله اجر ك * عي *
 و در تعزيت صاحب مصيبت مسلم بحيت كافر چنين گويد * اعظم الله
 اجر ك واحسن عزك * عي * و نگويد غفر لميتك * و در تعزيت كافر ميت
 كافر اين نگويد * اخلف الله عليك ولا نقص عدك * عي * باهل مصيبت
 مصابحه نمودن و كلمه انيكه دل اورتسكين و صبر بخش گفتن مستحب است
 * خت * اگر معزي معزي اله را گويد بر تو سخت مصيبتى يا بزرگ حادثه
 رسيد بعضى گفته اند كثر است و نرد بعضى كفر نيست ليكن خطاي
 عظيم است و بعض فتوى بجواز آن داده اند * شم * و اگر معزي اهل
 مصيبت را گويد هر چه از جان و عمر او بگاست در عمر و جان تو بيفزايد
 كفر است * شت * شم * و اگر گفت عمر تو زياده باد اين نيز خطا و جهل
 * شت * و اگر گفت فلان مرد و جان بتمو پيوست يا بگفت وي مرد و جان
 بتمو سپرد كافر گردد * كل * فصل چهارم در استحباب اطعام باهل ميت
 و در جو از خوردن آن ديكر انرا * خورشيدان و دوستان و همسايگان ميت
 را مستحب است كه در ايام مصيبت طعام باهل ميت فرستند و در خوردن
 آن الحاح و ميله نمايند * و صبر و شكيباء فرمايند * بر * شن * شع * فر *
 زیرا كه پيغمبر خدا صلعم عيال عم خود چمره را در ايام تعزيت و مصيبت
 طعام داد * زي * شع * في المشكوة لما جاء نبي جعفر قال النبي عليه السلام
 لا يمنع الا جعفر فقل اناهم ما يشغلهم * قال الشيخ عبد الحقي المحدث

كذا في
 النسخة

* خست * شر * له * و بعضی گفته اند برای هر میت جل اگانه

صلوات هفت که در این نحو شنود و روح مرده بیشتر می باشد *

* فصل دوم در سبب ان ثواب اعمال حبسته بصره و بحتصل ق نیز *

ایصال و ابلاغ ثواب اعمال خیر از مبادات بد نیه چون نجات

روزه و حج و ختم قرآن و زهد و تسبیح و تهلیل و استغفار و دعا و غیره *

و عبادات مالیه چون اعتاق و صلوات و زور نقره و پاوجه و غلبه و طعام زجر آن

برای موتی و احیاناً نذاهل سنت و جماعت جا نذر و است و ثواب سبک از آنجا

در هر حال با ایشان میرسد بالاتفاق * بق * کب * ما * و فرقی نیست در میان

این که بوقت اجل نیست ثواب برای غیر خود کنند یا بوقت اجل نیست ثواب

این چیزها برای نفس خود نمایند و بعد از ان ثواب آنرا بد بگریختن

هر ده باشد یا نه و منکر آن از اهل سنت نیست * بق * چپ * کد * ما *

فی البحر لرائق و کذا فی الهدایة و الدر المختار فی باب الحج من غیر الاصل نهان

الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغیره و صلوة او صوما او صدقة او قرآن او ذکر او

ثواب او فافوا و جماعت اهل السنة و الجماعة و بهل العلم انه لا فرق بین ان یکون

المجمل له میتا و حیة و ایضا الظاهر انه لا فرق بین ان ینوی عند الفاعل للغیر

وان یفعله لنفسه ثم یصل ذلک لیجعل ثوابه للغیر و لا ینال کلهم * و فی الجاهی

جاشیة شرح و قایده ان الانسان ان یجعل ثواب عمله لغیره و علی اهل السنة

من الصلوة و الصوم و الحج و الصلوات الثلاث و غیره ما من جمیع انواع البر و یصل

الی المیت و ینفعه * و فی العالم گیری الاصل فی هذا الباب ان الانسان له ان

یجعل ثواب عمله لغیره و صلوة کان او صوما او صدقة او غیرها کالحج و قرأة

القرآن و الاذکار و زیارة قبور الانبیاء علیهم السلام و الشهداء و الارباب

و الصالحین و تکیف من الموتی و جمیع انواع البر * اگر چه قیمت اجابت ثواب

با موات قرآن خواندن و صدقه دهیدن و دعا نمائیدن ثواب آن عمل چنانچه
 برای میت میرساند بر ای عمل کنندگان هم باقی میماند و از اجر ایشان
 چیزی نقصان نمی پذیرد * له * اگر کسی برای پدر خود ده است
 بپردازد آزاد کند پس و لا یسأل فی شئ و ثواب برای پدری آنکه از اجر پدر
 نقصان نگیرد و همچنین صدقات و اموال برای والدین و جمیع مومنین
 و سایر مومنان که از اجر صدقه و دعا کنندگان چیزی نقصان نمی گردد
 و با موات هم میرساند * صحت * له * باید دانست که صدقه بر ذریع است یکی
 واجب که محض حقی فقر است و گرفتار آن بر بنی هاشم و اهل بیت ام چون
 زکوة و کفارة عین و بهشوز زمین و منزل و رواتند را الله تعالی * و م صدقه نایله
 و تطوع که گرفتار آن بر بنی هاشم و اهل بیت بود چون هدیه
 و همچنین چیزی هایی که برای ارواح انبیاء علیهم السلام و اولیای صلحا میماند
 ما زدن بشرط آنکه نزد آنها تقرب بجای آید ایشان منظور نباشد * و نیز سابق
 این چیزها نذر کرده باشند * و تطوع بجای آوردن چیزی است که واجب
 نبود و در دادن و خوردن این قسم صدقات بشو نگران هم ثواب است اما
 کم از ثواب دادن و خوردن این بفقیران * قرآنچه خاشیانه ذکر مختار می نویسد
 سر ح فی الذی خیرة بان فی التصدق علی الغنی نوع قرآنچه دون قرآنچه بفقیر *
 اصل سوم در خواندن قرآن مجید برای میت * خواندن قرآن نزد میت و نزد
 البر حقیقه و مکر و هاست و نزد محله مکر و ه نیست و مشایخ حقیقه و حیم الله
 قول محمد را اختیار کرده اند و صحیح همین است و فتوی هم چنین * در *
 * سه * قر * عی * نبی * و در منتفع شدن موات بخواندن قرآن اخیام اختلاف
 کرده اند اما مختار آنست که منتفع می شوند و الله تعالی به سبب آن تخفیف
 مواب از ایشان میکند * بق * عی * ثواب خواندن قرآن بهر جا که باشد

بنیشت میرفتن و آنرا آن مرد خوانند و از اسم حاصل میگردد و تلاوت قرآن
 برای سبب نزدیک قبر یاد در خانه مکر و نهیست و همچنین صحیح است و چه بود
 و متعلق همین و امام ابوحنیفه و مالک و احمد و همچنین از اندو مسلمانیان
 در هر بلاد و قریه برای مردگان خود قرآن میخوانند و همچنین از انکار نکرد
 * شت * شیخ * بشر * قال النبی علیه السلام نوزوا قبر موتا کم بالقرآن * یعنی
 ثواب خواندن قرآن پس در گمان خود بخشد تا حق تعالی ایشان را منور و ملایم
 و گوار منور کند * انجلال * فارغان بر ای خواندن قرآن نزدیک
 قبر و هر ملایم و مکر و نهیست و اگر در حق اصل مقابر مفید و سودمند
 است چه موجب نزدیک و رخصت و ازاله تکالیف از مدت می شود
 * در * قر * ما * می * شیخ محمد بن الفضل * گفته خواندن قرآن در مقبره
 بسیار و یا از بلند مکر و نهیست اما اگر آهسته و نرم خوانند یا آن باک نیست
 اگر چه ختم کنند * شت * می * نیت * و از شیخ امام محمد بن ابی ایهیم مرویست
 که سوره الفلق بخوانند و فرقی نیست از همان جبر و مخافت * شت * نیت
 و نیز در خواندن آیه انکسر سی و فاتحه و خلاص و غیر هاعمل القبر و آثار
 وارد است * له * شیخ عبد الله نفعی ره در روضه اثر یا حنین آورده که شیخ
 عزالدین عبد السلام را در خواب دیدند که گفت ما در دنیا حکم کرده
 بودیم که ثواب خواندن قرآن بجهت نصیر سلور درین عالم بر خلاف آن
 ظاهر شد و دریافتیم که میر سل * شت * خواندن قرآن در مصحف
 احب است اما ختم قرآن بجهت جماعت که بفارسی سیپاره خوانی گویند
 بدعت زیرا که صحابه بر نهی تصغیر و تجزی قرآن شریف اتفاق دارند
 مگر متاخرین بجهت تسهیل ختم آنرا مستحسن دانسته اند درین صورت
 لائق آنست که قاریان در جامع علاجل و بنشینند تا بجهت آمدن و رفت

و از شیخ محمد بن ابی ایهیم مرویست
 که سوره الفلق بخوانند و فرقی نیست
 از همان جبر و مخافت * شت * نیت

بردمان مضطرب به قیام در حرکت و نقل از جای بجای نشوئند و بآواز نرم و
 آهسته و حسنه الله خوانند و بر آن اجرت نخواستند * شیخ * در طلب اجرت
 در افتد و آن بر ایستاختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته اند جائز نیست
 و معین مستحضر است * نبی * چه میل از ثواب در خلوص نیت است و هرگاه
 تصور عاقل از عمل اخلاص اجرت بود هرگز مناب نه شود تا بدیگری چه
 باشد * فی الجرح الرائق ولم ارجح من اخلاص شیمان الدنيا لیجعل شیئاً من
 ما تدلله عظمی بمبغی ان لا یصح ذلك * و فی الهدایة الاصل ان کل
 لایة لا یستحق بها المسلم الا یجوز الاستیجار علیه عند الحاجة قوله علیه السلام
 انما الغرض ان لا یأخذوا به و بعض مشایخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم
 للزبان لیس و لا نه ظهیر التوانی فی الامور الدینیة نفی الامتناع قضیة حفظ
 الزبان و علیه الفتوی و سمیت سمیت باین که این قدر از مال او بقاری دهدند
 از قهر نفس و بر آن خود را باطل است و بعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز
 برده صله نه اجرت و نزد بعضی حائز نبود اگر چه قاری معین باشد * عی *
 اصل چهارم در احتیاج مردگان بد عارصه و رفراة مران اصل گورستان
 و نظرات فائده و د عارصه می باشند پس اگر کسی از اقربا و احباب گورستان
 بگذرد و چیزهای آنها را بجا آورد شادان و فرحان شوند و الا ناخوش گردند
 و اهل حیات متوسل را یاد کنند خود را زغم زمانه آزاد که بد
 درن میگذرانند بر سر نوبت ما از فائده و د عارصه و د که بد
 رسول علیه السلام فرمود مردگان در گور خود بد عارصه و د محتاج تنند
 که زن بکمان بطعام و شراب * و نیز آنحضرت عم فرمود مرد در گور
 مرد ما زند غریق و فریاد کنند است و امیل وارد عارصه و د
 که از حدیث ابودردیه می باشد پس وقتیکه چیزی از آنها از پیش او برسد

از زوایا و اینها را نیز

معاذ الله و اینها را نیز

از دنیا و آنچه در دنیا است او را عزیزتر بود * شر * له * مروی است که روح
 مهیت در خانه خود هفت شب متصل می آید و بعد از آن در اوقات و ایام و
 لیالی فاضله زمیتر که * شمع * از روح مومنان در هر شب جمعه و روز عاشورا
 و در شب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند و منتشر
 میگردند پس اول سوی مقابر خود می آیند پستر هر یکی در خانه ای
 خویش و در ساحت ابواب و فضایی بیوت می ایستند و نظر می کنند که از
 برای وی تعلق میل هنل یانی اگر از صل قه نشان می یابند خوش
 می شود و دعا می خیر می نمایند و اگر نه بصورت حزین و آواز غمین ندا
 میکنند و میگویند ای اهل و عیال و اقربای ما مارا بد عارفات تحه یاد کنید
 و بدادن صل قه و خیرات عطا فرست و رحم بر حال ما نمائید و ما را یاد آرید
 و فراموش نسازید * وای کسانیکه در خانه های ما ساکن شدید و از چیزهای
 که ما در آن سعی و کوشش کردیم بهره دریافتید و در قصرهای وسیع ما اقامت
 نمودید و ما در قبر تنگ و زندان سخت و غم دراز و فقر و احتیاج شدید ایم
 و این همه اموال که حالا در دست شماست بیل قدرت و قبضه اختیار
 ما بود اگر در راه خدا نفقه میکردیم بچیزی از آن مسئول نمی شدیم شما
 میخورید و می آشامید و ما در معرض حساب گرفتاریم و در عذاب مبتلا
 پستر گریبان باز میگردانید و باز حزین دعای بد میکنند و میگویند بار خدا یا
 ایشان را از رحمت و بخشایش خود نا امید گردان چنانکه ایشان ما را از دعا
 و صل قه نومید ساختند * ای * خست * شمع * تنبیه * زهی بد بخت طائفه که در ازل
 حال مال دنیا بزرگست بسیار جمع آرد و در آخر عمر بجهت پشیمانی بگنارد
 تا کی ای خواجه مال جمع کنی که بمرگ از تو باز خواهد ماند
 بر میفزوز آتشی که از ربت و سوز و گداز خواهد ماند

از این کتاب
 در فضیلت و
 کرامت ائمه

در نوادر الاصول آورده اراح مومنان بعد از مردن سنی سال باقر بای خود
 همی آیند * ده سال اول هر روز و شب و ده سال دیگر شب های آدینه و
 شب پرات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا * و ده سال دیگر ایام اعیاد
 و بعد از سی سال در گورستان پماینل با میل و انتظار دعا و رنانی و آبی و
 بدل آنچه کسی بدل یاد کند * فصل پنجم در منع ذکر مردگان ببدی *
 بدل گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را
 بسبب قوت مدبر که عالم بر افعال و اقوال زندگان و خوب و زشت و نیک و بد
 اجپامی شود و بسبب بدل گفتن زلبه در حق ایشان اید امی یا بدل چدار آنچه
 انسان را در زندگانی اید امیر بدل بعد مردن او را در گور و بی اید امیر سازند
 گر بدل و نیک بود روی نهفت از پس مرده بدل نشاید گفت
 و رسول عم فرمود مردگان را بدل مگوئید و دشنام دل هیچ زیرا که ایشان جزای
 اعمالی که کردند پیاختند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیمش فرستادند
 پرسیلند اگر خیر است بدل یاد کردن نشاید و اگر شر است شاید که
 بخشید و شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو نماید و اگر خواهد هل اب نماید
 پس اگر آمرزید و کردند ذکر کردن شما آنرا قوع در مالا یعنی است * شر *
 بکشای چشم عبرت و هشدار کان کرده * رفتن اگر ستوده و گرناسوده اند
 در کشتن از دهر بر آب حیات خویش * تخمی که بکشته اند بر آن دروده اند
 آنحضرت عم فرمود نیکمهای مردگان خود را یاد کنی و بگوئید و از ذکر
 بدیهای ایشان باز ایستید * شر * ذکر المیت بعد مرده بجز ریخته منهی عنه
 * بر * زب * و نیز فرمود مردگان خود را بجز به نیکمی یاد مکنید و زبان خود
 را بدی و سب ایشان مکشائید * چه اگر از اهل بهشت اند خود را بدل گفتن
 و بدل دانستن گناهکار سازید و اگر از اهل دوزخ هستند بدل پس ایشان را

بل آنچه هستند پس است * شعر * و در اخبار آمده که اگر کسی میت را ببل بی
 یاد کند مرد به بر و لعنت فرستد و بگوید * اللهم اهتک ستره کاهتک ستری
 * شعر * و در خبر است که هر که مرد را دشنام دهد گو یا صل و بیست و چهار
 هزار پیغمبر آن را دشنام داده باشد * شعر * فرقه شیعه لعن و قبر ای اهل
 سنت و جماعت از موت و احیای خود لازم دانند و کسانی که تازه این مذمه را
 اختیار کنند بر آبا و اجداد و اسلاف خود که از اهل سنت و متصف بفضائل
 عالم و عمل بوده اند نام بنام نفرین و لعنت کنند و بجای ناکند و عار دیگر
چهار بخش و دشنام بکار برند و حقوق ایشان باین هیچ اداسازند * رباعی
 این رفصیهها که امت شیطانند هر بول بن اند و سخت بی ایمانند
 از بسکه خطافهم و غلط بینا اند سننی را نیز خارجی میل انند
 دستننی است که در کفر فرقه شیعه که فی زمانه مله صبا ایشان مروج است
 شبهه نیست زیرا که ایشان سب صحابه میکنند و اعتقاد بحقیقت
 خلافت خلفا که خداوند تعالی بسبب ایشان دین را تمکین دادند دارند
 از بول نبی خلیفه عهد و ولی بر بکر و عمر شناس و عثمان و علی
 این نکته بجان شنوا گراهل دلی اجماع صحابه بهتر از نص جلی
 و در کتب فقه مسطور است که هر که انکار خلافت امیر المومنین
 ابو بکر و صل یق رضی الله عنه نمود منکر اجماع قطعی شد و کافر گشت
 صحت اجماع صحابه به پنج دین مطاع انوار و مفتاح یقین
 هر که زمین اجماع در انکار شد زوخل و مصطفا بزار شد
 راند درگاه مولی گشت زود عقد بل بختیش نتوان گشت
 در عالم گمراهی است الرافضی اذا کان یسب الشیخین اریلعنهما العیاذ
 بالله فهو کافر و ان کان یغفل علیها هللی ابی بکر لایکون کافر لکن مبتدع و اولی فب

ما نشه رض کفر بالله * وفي البحر الرائق في فضل التعزيز الرافضي كافر
 ان كان يسب الشيعين ومعه تدعي ان فضل عليا عليه من غير سب كافى الخلاصه
 وايضا فيه من انكر امامه النبي بكرن الصديق فالصحيح انه كافر وكذلك من
 انكر خلافة عمر رضي في اصح الاقوال ويجب اقرارهم باقرار عثمان وعلى
 وطائفة وزبير وعائشة رضي الله عنهم * وفي الاشباه والنظائر كل كافر تاب
 فتوبته مقبولة في الدنيا والآخرة الا جماعه الكافر بسب النبي او الشيعين او
 احل مما * ودر دستور القضاة و ابراهيم شاهي گفته الرافضي اذا كان يسب
 الشيعين او يلعن ما يكون كافرا * ودر مختار آورده من سب الشيعين او طعن
 فيه ما كفو ولا تقبل توبته * ودر تذكرة الابرار آورده من شتم خلفاء
 الراشدين رضي الله عنهم فقل كفر خلودا بحديث ان تاب لم تقبل توبته
 ناموس النبي با آن علو شان نش در خاک فگندامتني ايمان نش
 امر و زنا ساندست درين ميد ينان جز ذلت و ستان و فرزندانش
 پيغمبر خدا فرمود هر كه يكي از ياران مرا بدگويند با شوالله
 تعالى بروي جانوري گمارد كه تا قيامت گوشت او را ببر دازين
 چديت حال رواض و خوارج خدا هم الله تعالى معلوم گرديد كه
 وعيد صريح است مرشادان اصحاب آنحضرت را صلعم * شر *
 باصحاب پيغمبر ا قتل كن طريق اهل بدعت را رها كن
 خطرناك است با ایشان عداوت ندانند اين حديث اهل شقاوت
 اول آن اولين خليفه كاز ثانی اثنین اذ هما في الغار
 دوم آن كز شكوه پايه او ديو بكر بخت ز سايه او
 سوم آن جامع جريد و پانی چاشنی گیر خوان از سلبناك
 چهارم آن قصر وحي را دهلين در علم و كليل خير نیز

و ا ه پیغمبر و صحابه گزینگان را ساند ترا بخور و قصور
 دست او هر چه محل باشد است بدان که بود میل ثبات شرا مور
 باب هفتم در بعض امور غیر مشروطه و رسوم بی عیبه و جز آن را آن مشتمل
 بر پنج فصل است * فصل یکم در منع رسوم مرتجع از سوم یا چهارم و
 چهارم و جز آن * پوشیدن نمائند که آنچه مردم بلا پیغمبر درین زمانه از تکاب
 تکلفات میکنند مثلا در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند و خیمه میزنند
 و کل بر پیمانه از گجه می نهان و خوشبو و عایب و غیر آن تقسیم می نمایند
 و صرف اموال از حق یتیمان و یتیمان و بیوگان بی وصیت می کنند همه بدست
 شعیب و فعل حرام است نغوذ بالله منها * شست * شست * شست * بستر افراشی
 ایام التعزیه من اقح القبا ئح * نب * بشرع که شکرین خانه سوری در بقا
 روند کانونه شرع شادمان رفتند * ار گجه و سوده و صنبل و گل بعد از
 استعمال آن در مقبره بودن و بر قبر پاشیدن بر رسم بعض کفره هند می ماند
 که ایشان بر روز چهارم خوشبو و شیر و غیره بر سر آگشت * می درند در رجاء که
 مرده خود را سوخته باشند می پاشند اگر نورد یک خود مسلمان
 این نه رسم و نه مسلمان است در نصاب الاحتساب گفته که
 مردان بر روز سوم استعمال گلاب و مس طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را
 هم و مردان در مصیبت مو تایی اقر با زیاده بر سه روز سوگ و غم داشتن
 حرام است و در مصیبت زوج تا چهار ماه و در زایام عدت واجب پس
 زنان را رخصت است که در ماتم در مصیبت اقر با بعد سه روز مس طیب و
 استعمال خوشبو ها نمایند تا حداد و سوگ ایشان زیاده بر سه روز که
 ممنوع است نکند * مروی است که ام حبیبه رض در مصیبت پل رخود این
 انبی سفیان طیب خو است و بعد روز سوم عارض و هر دو ذراع خود را

باشد مسیح کرد و گفت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يحل لامرأة
 تؤمن بالله واليوم الآخر أن تحمل على ميت فوق ثلثة أيام الاعلى و معها فانها
 تحمل عليه اربعة اشهر وعشرون يوما * نیت * اجتماع زنان در ایام مصیبت و
 نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروع
 و بدعات مستفحشه است * له * بر اهل میت لازم و مستحکم است که مر تکبیر
 بدعات و منهیات و مباد را در هر کمال ایامه دین ماثور و علمای مجتهدین
 منقول نبود نشوند و بما تم و نوحه و تبجیل مصایب زیاد هر سه روز قیام
 ننمایند و نگذارند که احدی از زنان بیگانه و خویشان شب بخانه
 ایشان بماند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند و اصل و مطلقا
 بجیت افتخار نفس و شرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم و در دهم و بیستم و
 چهلم و غیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند
 حسیبه الله طعمای یا نقل یا بقدر استطاعت بغیر او صلحا ایثار کنند و
 ثواب آن بر روح میت بخشند * بر روز چهارم قبر را بستن و درست ساختن و
 گل اندود نمودن و بچادر پوشیدن ممنوع است * در نصاب الاحتساب
 آورد که پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق رجال مثل الدفن و بعد
 ازان * در حق زنان بعد از ختنه خالک و بر آوردن گبر * قبر پوش ماغریبان
 در جهان نایاب نیست * چادری بر تربت مایه تر از مایه تاب نیست *
 اخراج روح میت بر روز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده
 از قبیل بدعات سیئه و خلاف شریعت غر او از افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب
 قبا ئح و مذلت و ترویج بطلان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است
 العیاذ بالله * بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود بپلایه صوت
 احب و مفارقت اقر یا مبتلا گردد و علاوه بر آن خسران مآل و شقاوت آخرت

اند و زنند و بوعیل یوم لا ینفع مال ولا بنون ما خوذ و گرفتار شوند *

اللهم ثبتنا علی متابعة السنة و جنبنا عن ارتکاب البدعة *

یارب ز مناهیم حل رده در کوعی شر یعتم گن رده

فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرر و در وصیت با طعام * اهل مصیبت را اتخاذ طعام برای فقر اتاسه روز و خوردن ایشان از آن مکر و نه نیست اما ترتیب طعام برای اقربا و غنیاء و خوردن ایشان آنرا اتاسه روز ایام مصیبت مکر و نه است و بعد انقضای سه روز عام ازین که برای ارواح موتی باشد یا بر سهیل ضیافت و کفن اخوردن آن غنی و فقیر را برابر است که دعوت کرده شوند یا با ایشان نرستاده شود مکر و نه نبود چه در تصدق با غنیان نیز ثواب است اما کم از ثواب تصدق بفقرا * شیخ * له * زیر آنکه صدقه * مواناز

قهیم ضلقات واجب نیست که منقض حق فقر باشد و سوائی ایشان بد یکره یا حلال نبود بل از تطوعات است که تصرف آن بد یگر آن هم جائز باشد در بعضی زخا ر گفته اند اتخاذ اهل المصیبت طعاما للنام فبد عه نام نقل به احد اتخاذ ضیافت دوسه روز ایام مصیبت مکر و نه است و اگر ایام مصیبت ایام جزین و تاسف است پس امری که از لوازم سرور باشد ارتکابش در آن لائق نبود اما اگر طعام برای فقر این بد نیکو باشد بشرطیکه ورثه بالغ غنی و حاضر باشند و اگر نه از ترکه میت نگیرند * بق * تی * فر * قن * و در عالم گیریه است لا یباح اتخاذ الضیافة عند ثلثة ایام * اجابت طعامی که برای میت مییاد آماده کنند مکر و نه است مافی الحدیث ان الله و رسوله بر ایشان من الذین یأکلون طعام المصیبة قبل ثلثة ایام * خن * اجتمعت مردم بر طعام موتی مکر و نه است زیرا که تشبیه ببعض کفره دارد * شیخ * له * یکره اتخاذ الضیافة و علامه ذلک ان یلع الاغنیاء و الاقرباء و یحرم الفقراء و الضعفاء خن *

و نیز در آن من کوراست * ان الله عز و العز اذ يوم الثاني و يوم الثالث
فیل الله لم یعاله الضیاعه و البتة بعون * اتخذ طعام اهل بیت را
برای کسی که بتعزیت حاضر شوند جایز نیست اما نزد بعض
رواست برای جماعتی که از راه دور بیایند و مکث طویل نمایند * است *
در نوادر است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود بطعامهای عروسی
و توان فرزندان حاضر شوید و بر طعام مردگان مروید * دانستی است که
اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم و نه و بیست و چهارم و شش ماهه و سالانه
بهر طریق ادای رسم و لحاظ حظه برادری و فخر و مباحث میان قبائل و عشائر
بجای آنکه درین دیار و رواج دارد حرام است و بدعت سیئه * و عجب و دیداد
اهل این زمان است که اجرای رسوم مل کوره و تقسیم طعام بدین تقریب
های ممتد و معمول دارند و در ادای آن اهتمام بلیغ منظور داشته زیاده و تیر
از مناسک شریعه تصور می نمایند و بدین تقریبات از ترک مینت حقوق
یتیمان و یتیمکان و ورثه تلف می سازند و طر فه تر آنکه اگر ترک مینت
فرادای این تقریبات کفایت نکند قرض سودی گرفته در ادای این
رسوم و هدیه بملا حظه شرم برادری و بیعت مباحثات در مابین خویشان
و اقربا اسراف میکنند و مبالغه های بیسار و تکلفات بیشمار بکار می برند و
اگر کسی ایشان را در ادای دیون و وصایا و فدیة صوم و صلوة و سایر حقوق
خداوند تعالی و عباد الله تا کمال تأکید بکند بجهل آورد و در ادای این واجبات از
غلبه الهی و الم اخروی تغویف بشاید نماید بجز حیللهایی نامسموعه
و محنهای باره و تاولات کاذبه و تسویلات فاسده دیگر شعار خود دارند
و سواي اظهار فقر و تنگدستی و کثرت عیال و تنگی معیشت و قلت مال
جوابی بر زبان تبار و همچنین در تقریبات اعراس مشایخ و بزرگان

و تولد فرزند از جهتی و جهلا و نمک چشی و اختنات و کد خدای و غیره
 اخر اجابت بیجا و ناموزنیهای بیموده معمول و ملحوظ دارند و اگر کسی درین
 باب منع نماید و بموضع^۱ بلیغ پیش آید غیر از سرتابی و انکار و طعن
 و تشنیم به شمار خرفی نزنند * مال دنیا صرف کرده بهز فرزند آن پس *
 بهر حق اما یکی دل خسته و انزواخته * از عادات شنبهعه^۲ ما مردم اسراف
 است چه در مصایب از سوم و دهم و بیستم و چهپام و ششماه و سالانه و بچه
 در افراح از اختراع رسوم بد عیه راهمه * آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
 شادی و استولیمه و عقیقه این هر دو را نباید گرفت و غیر آن را باید
 کمال داشت و بر طریق سنت باید بود نه راه دل عت که قائل سنت آدمی را
 بر وضه^۳ جنت کشت و داهی بدعت بهاویه^۴ ضلالت و شناعت افگند
 بگزار از بدعت گر مسلمانی کین نه از رسوم راه اسلام است
 وصیت میت با اتخاذ و تهیه^۵ طعام بعد از وفات او برای کسی که در عزیت
 نمایند جائز نیست و فقیه ابو جعفر گفته از ثلث مال رواست * سه * عی *
 و خوردن آن حلال است مگر کسانی را که از امکانه بعید آید غنی باشند یا
 فقیر و برای مردمانیکه حمل جنازه^۶ او کرده باشند اما با شخصای که مقام
 ایشان در نبودن از مسافت بعید نیامده باشند خوردن آن روا نیست
 * عی * قن * و حد دوری مقام آنست که چون از خانه میت رجوع کنند
 بیثبوت ایشان با اهل و عیال ممکن نبود * قن * وصیت میت با طعام بعد از
 موت او تا سه روز باطل است * عی * قن * فصل سوم در منع ارتکاب امر غیر
 مشروع و در صلقه^۷ که برای میت کنند از فائحه^۸ رسمی عرفی و جز آن *
 آنچه در بعضی از بلاد عجم تا چهل روز و تا نان و یک سبوجه^۹ آب بنام میت
 بفرستند و بعد از سلف منقول نیست پس باید که توان اجتناب کنند و بر

طعام مقرر خود زیاده نموده آنرا بسکینان و محتاجان دهند و ثواب آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوانان می پزند و بنام مردگان سوره فاتحه بر آن خوانند با هم تقسیم میکنند از اکابر دین منقول نیست پس باید که درین شب بنام موتی از طعام و نقل آنچه میسر آید تصدق کنند و بفقرا و مساکین بدهند و هرگز مبادی شرعی که از این جهت مانع نیست نه شوند * برای بخشش طعام قبل قهر خواندن فاتحه بر آن زمین را بشویند و آنش از دیگران ناگرفتن و آن طعام را از هر تاناه و بدن و از دیب نگر فتن و نخوردن و نجشیدن و تعظیم و آداب آن از اسلام و اندیشه و سجد و قیام دست بسته بجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و نخوردنش ثواب پنداشتن و آنرا اجل اجل اخصه کردن و نام بنام بر آنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این طعام برای خداست و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان و فلان چنانکه رسم این دیار گردید و همه بدعت سیئه و حرام شدیل و از اقصی رسوم شرک و اموات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار و مشرکین عرب بوده و تا حال در مشرکین و کفار هند شیوع تمام دارد * بنام نهادن احوال ثواب قهر بدعت و رسوم مختصره مقرر کردن مثلا صحبت حضرت خاتون جنت بخصر منیات طعام و اوضاع جداگانه و ممانعت خوردن بلکه دیدن آن مردان و کنیزان و تخصیص آن به نیکو زبان یعنی نساء صالحه نمودن و یا جهوتانان و ذکر کردن و آداب آن بجا آوردن این جمله امور بافعال مشرکین ملا عین ماناست که تعظیم اطعمه میکنند چنانکه بعد برستش و عبادت و غیره مانند چنانکه حق سبحانه و تعالی حال خسران مال مشرکان عرب در کلام مجید میفرماید * و قالوا هل انعام و حرث حجر لا يطعمها الا من نشاء یعنی گفته اند این چهار پایان و کمشت که نصیب آله مااست نه چشدر و نخورد

آنرا مگر آنکه ما میخوانیم یعنی خادمان بتخانه و مردان فقط در معنی
لفظ چیزی که عربی است و آنچه و تا که لفظ هندی است فرقی نیست بل
هر دو مترادف اند * وقال الله تعالی وجعلوا لله ما ذرأ من الخرب
والانعام نصیبنا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان
لشرکائهم فلا یصل الی الله و ما کان لله فهو یصل الی شرکائهم بما
ما یحکمون * ترجمه * مقرر ساختند که برای خدا از آنچه که خدا
پیدا کرده است از گشت و مرواشی حصه پس گفتند که این چیز برای خدا
است بگمان ایشان و این برای شریکان ما است پس چیزی که برای شریکان
ایشان است آمیزش نماید پس سوی حصه خدا و چیزی که برای خدا است
پس در آمیزد پسوی حصه ایشان خدا ای تعالی میفرماید بل است آنچه
حکم کنند * دانستنی است که مل از ثواب بر الجاح مقاصد محتاجان است
بهر کیف که باشد و بر ظاهر است که اکثر اوقات و اوج حاجات در تقام
متصور بودند در طعام و از خوراندن در حال حاصل شونده نساء بلکه
گاهی خوراندن یک لقمه بسگی و گریه گرسنه بی تر و موجب مزید احو
میگردد از خوراندن هر دصالح پر همین کار که مستغنی از طعام بود و اگر از
الحاح و اضطرار احدی بخورد تخمه و میضه کند * بالجمله بعد ثواب امری
دیگر است و تشبیه باهل اشراف و خندان دیگر * پس تشبیه مشرکین را ترک
یابد فرمود و از آن بیزار خود ظاهر نبود و چشم ثواب در محض لله بر حسب
احکام ربانی بی لوث خواهشی ای نفسانی باید داشت * و از همین تقریر حال
تمامی رسوم باطله بک عیبه از توشه و سبه منی و کردند و غیره انکاشیت *
باید دانست که ازین بیان کسی کان نبرد که طعام بفقر خوراندن
با پیوری فائحه خواند و ثواب آن بمر دکان بخشیدن را و نیست چه هر واحد

ازین امرین افضل و احسن است و ایصال ثواب بموتابا لاتفاق نزد
 اهل سنت و جماعت و اوجائز اما ثواب عام در حق میت بر خواندن
 درود و الحمد و سوره اخلاص و غیره موقوف و منحصر نیست زیرا که ثواب
 طعام علاجده است و ثواب خواندن سوره جز آنجا گانه پس مومنان
 باید که از نقل و جنس و اطعمه و اذن به نصیب میسر و بسکیان و محتاجان
 دهند بدین نیست که الهی ثواب این طعام از طرف مابروح فلان میت
 برسان تا ثواب این عمل صالح بر ای میت و اجر بخشیدن آن برای ایشان
 باشد و نیز از شرک و کفران و معاصی و ذل آن نجات یابند اللهم وفقهم وفقهم*
 اما ز همین را شاپلین و ثل اندود نمودن و جای مجبص را شستن
 و اطعمه صدقه را در ظرف نو پیش روداشتن و آب نازه در آوند کلمه
 نو پر کرده نزد مطعومات گداشتن و لرزان سوختن و سنگ ثل بر سر ظرف
 آب و غیره نهادن و قریب آن با اذیبه بسته یا ایستاده و دست برداشته سوره
 فاتحه و جز آن خواندن و امتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم و اهی نمودن
 و ایصال ثواب بدین احتضار طعام و مراعات آن چیز هاند انستین بدست
 سیمه است و حر ام شدن بدردایره کل بدیده لاله و کل ضلالت فی النار داخل
 پس احترام از آن متعین و اجتناب از آن لازم زیرا که رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم فرمود من تشبه بقوم فهو منهم* یعنی شخصی که در کاری
 یا رسمی مشابهت بگروهی نمود پس او از آن گروه است یعنی در آن زمره مشهور و
 خواهل شد* تنبیه* عالم دیندار و مومن کامل کسیست که احیای سنتی
 از سنن متر و که نماید و امانت بدستی از بدعت مستعمله فرماید و بهمگی
 همت و تمامیت نهمت متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید و رفع
 بدعتی از بدعت کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بر ترویج سنت است

و تخریب بدعت * و سلامتی ایمان موقوف باتیان سنت است و خرابی آن
 مربوط به تحصیل بدعت * پس بدعت را در ترک کلمه انگار دکه هدم بنیان
 اسلام می نماید و سنت را مانند کوب در خشان پندارد که در شب
 دیو و رسلت هدایت می فرماید * عالمانی که صاحب دین اند *
 * همه صاحب وقار و تمکین اند * * نروند از پی هوا و موس *
 * نزنند بر خلاف شرع نفس * * چون رصعتان این قبیله باید که
 اقارب و خویشان و محرمات را بقدر امکان بموضع حسنه و تنبیه بلع از ترک
 بدعت و مباشرت منهیات باز دارند و بدینچه احادیث سید الانبیاء و افعال
 فقها و ائمه دین هدایت و ار در ناطق است هدایت نمایند و معین الکر
 مستمع و منتر جر نشوند نادین و تعذیب شان کنند و بر نقدیر که بران
 قادر نباشند از ایشان بدین امر را بودن واجب و لازم دانند که این ادنی
 مرتبه ایمان است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الخمسین روی من ابی
 سعید الخدری رضی الله عنه قال اذا راى احدا منکم منکر افلی غیره بید فان لم یستطع
 فلیسأله ان لم یستطع فلیقلبه و من لم یات بل تک فهو اضعف الایمان
 اگر کسی خواهی که رحمت باشد بر سر بت خود تاج عصمت باشد
 منع بد کن در جهان و راست باش بنده حق را بحق در خواست باش
 فصل چهارم در ابطال حجج مروده متمسکان بر رسوم کفره * دانستی است
 که فعل مسلم هر چند فی نفسه عبادت بود اما بجهت اشتغال بر امر معصیت
 جرم می گردد پس به ترتب ثواب چهار صد تا بدین یکی خشیدن متصور شود
 چنانچه خواندن قرآن با توجه بسوی بت * عمل بر رسوم کافر ان از اش
 معاصی است و مبعوض ترین مردم نزد خدای تعالی متبع طریق بر رسوم
 جاهلیت است در اسلام * فی المشکوۃ قال رسول الله صل الله علیه و سلم *

ابغض الناس الى الله ثلثة ضالح في الحرم ومتتبع في الاسلام سنة الجاهلية
و مطلب دم امرأ بغیر حق لہریق دمہ * یعنی دشمن ترین مردم از گروه
مسلمانان بسوی خداست کس اند * اول الحاد کنندہ در زمین حرم و مراد
بالحاد در اینجا ارتکاب امریست کہ از آن در زمین حرم نہی کردہ شدہ است *
دوم طلب کنندہ در اسلام طریقہ جاہلیت و شعار آنرا * سوم طلب کنندہ
خون مردی را بنحاق برای آنکہ بریزد خون او را * بعض علماء این دیار کہ
اباعن جل خوگر و معتاد بر رسوم و عادات ہنود و طریقہ جاہلیت اند درین
مقام گفتگوی لاطاڈل بر زبان منہر اندن در رسوم کفر را کہ قبیح و شنعاست آن
از انصوص قطعہ بعد تو انتر رسمیلہ است در ادای فاتحہ جائز میلار تل
و میفرمایند کہ تعامین و شہلیدن یا شستن زمین نظر بہ تنقیح و تنزیہ
آن بلا شک جائز است و آب نوشانیدن بہر حال درست و رواستین
اشیای صلیقہ منافق حکم شرع نیست و ظریف ثواب و ثواب در شرع ممنوع نی
و نیز قبل از ادای فاتحہ خوردن واجب نیست چنانکہ خوردن حرام
باشد * جوابش این کہ مراد از جواز ہر یکی از این افعال چیست ایانی نفسا
جائز است یا در وقت عبادت بہر تقلیر اول از مشروع شدن چیزی فی نفسہ
لازم نیست کہ در جمیع اوقات مشروع بود چہ بسا امور است کہ وقتی
مشروع می باشد و وقت دیگر غیر مشروع چنانکہ نماز فی نفسہ عبادت
است اما در اوقات مکروهہ و محظونہ جمع وقت اذان جمعہ و جز آن *
اما ثانی پس ظاہر است کہ رسوم مرقمۃ الصدرا عادات ہنود است کہ آنرا
در وقت عبادت و پند آدادن بار و اح موتای خود بعمل می آرند و انکار این
امرا نکار بدیہی است * پستردانستینی است کہ خواندن قرآن و خوردن و جز آن
عبادت جدا گانہ است صلیقہ اموال عبادت علیا خاہ و ہر یکی ازین بر

دیگری موقوف نیست پس صرف سوره فاتحه و اخلاص و جز آن خواندن
و ثواب آن بکسی بخشیدن درست است و هیچکس فقط چیزی از زر و سیم
و فلوس و پارچه و اطعمه و اشرفه نظر به ثواب بدین بجا آوردن رسمی از رسوم
بدعیه مذکوره بکسی دادن و ثواب آن بغير خود از احیا و مروتی بخشیدن
بجائز اما جمع کردن مرد و صورتی که در مسلمانان این دیار جاریه
است و حال دارد * اول التزام جمع در میان مرد و رعایت دادن که صدقه
ما کولات و مشروبات بر ای مروتی بدین خواندن سوره فاتحه و اخلاص
بجائز نیست و مشورت ثوابی بجمع محض و خلاف شرع و حرام مطلق است *
دوم مجرد جمع مرد و از شی مصلوب بقراءة فاتحه و اخلاص بدین ادای
و رسوم بدعیه مذکوره و بغير اعتقاد باطل مرقوم اگر چه در بادی النظر
صورت جواز می نماید اما بعد از تأمل شافی و فکر صحیح کاشمیر فی نصف
النهار ظاهر میشود که آن طریقۀ همدرد و رسم کفار مستحق النار
است چه ایشان هر گاه چیزی از ما کولات بخشه باشد یا خاتم بنام مردگان
بخود بند امید مند بر همتان پیر و همت آنها کلمات مقرر را بر آن میخوانند
و آنرا از لوازم میل اندل * و نیز این بزرگوار میگویند که برای قراة قرآن و درود
و تکبیر و ادعیه و صلوات وقتی از اوقات در شرع معین نیست بلکه فاعل
در آن مختار است هر وقتی که خواهد بکنند * پس فاتحه عرفی که عبارت از
هفت مجزوعی خواندن سوره فاتحه و اخلاص و تکبیر و غیره بدعیه
مصلوب به و بخشیدن ثواب این همه اعمال با موات و دست برداشتن
و همانمودن به تبلیغ ثواب از محیب الد عوات است چون هر واحد از
اجزای آن درست است مجزوعش که تکثر ثواب در آن متصور است
بلا شک جائز باشد یعنی هر گاه اجزای چیز بدیست یا مثل مجزوعش

نهز جا نژ خواهل بود * جواب اين توجيه خنك بچند وجوه است * اول
 آنكه مقلد^۱ ايشان يعنى هر گاه هر واحد از اجزايان نفرداها درست بود
 مجموعش نيز جائز باشد ايا اين واقعه^۲ كليده ميگويند يا ني * در ثقل^۳ در ثاني
 هر گاه خود بعد مغموم^۴ آن مقرش ندي پس استدلال بر صورت خاص اصلا
 صحيح نباشد * و در ثقل^۵ نيز اول پس كليته اين مقلد به بصورت كثير و منقوض
 است مثلاً هر واحد از دو خواهر زاجد اگانه نكاح كردن يعنى بعد طلاق يا موت
 اولي جائز است اما نكاح ايشان در يك عقد باطل و همچنين چهار ركعت
 نافله در شب يار و زعلا حله^۶ گزاردن در وقت است و هشت ركعت بيك نيم
 در روز مكرره * و هم برين قياس بيع و هبه جائز است و جمع بينهما فاسد
 و على هذا النمط غلام خريدن و با بائح و عده^۷ اعتاق او نمودن صحيح
 است و جمع ميان هر دو باطل * دوم آنكه ايصا^۸ل ثواب بغير خود چنانچه
 بصله^۹ قه^{۱۰} ما كولات بختنه^{۱۱} مثل نان و خلو^{۱۲} و غير جائز است بتصدق زور و نقره و
 فلوس و غله و غيره نيز درست * پس از بچه راواست كه در قسم اول رسوم
 باطله^{۱۳} من كوره بجامي آرند و در قسم ثاني يكي از آن نيز مرعي^{۱۴} نميچند آرند پس
 همانا اتباع بر سوم هنوز است كه هر گاه ايشان براي پتان و ديوان و مردگان
 خود تصدق بما كولات و مشروبات ميكنند رسوم من كوره بجامي آرند و چون
 نيز رسوم و قاروس و امثال آن تصدق^{۱۵} قه^{۱۶} مي نمايند يكي از آن هم ملحوظ^{۱۷} نميچند آرند *
 همچنان الله از اينجا ظاهر شد كه معتز ضامن^{۱۸} منافق سيرت در حقيقت از
 مقتديان كفار^{۱۹} فجار اند * سوم آنكه چنانكه صله^{۲۰} قه^{۲۱} به نيت ثواب براي نفس خود
 رواست بقصد ايصا^{۲۲}ل ثواب بنام مردگان هم جائز و در شرع ميان آن هنر دو
 در فعل و عمل اصلا و مطلقا فرق^{۲۳}ي نيست مگر در نيت پس چه وجه است
 كه هر گاه بقصد ثواب يا به نيت دفع بلا و مرض چيزي از اطعمه و اغذيه و جرآن

صلقه میکنند هرگز چیزی از قرآن و درود و تکبیر بر آن نمیخوانند و هرگاه
نیست ایصال ثواب بر ایاموات میل دارند سوره فاتحه و غیره بر آن میخوانند
و بیشتر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که محض اتباع بر رسوم
همو داشت که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای
مردگان صلقه میکنند بر همین پر و هست ایشان کلمات مقرر و معهوده
را بر آن میخوانند و چون برای ثواب دفع بلا و غیره از نفس خود یا اهل و عیال
خود از ماکولات صلقه می نمایند هیچ یک از کلمات مقرر و بر آن خوانده
نمی شود * تنبیہ * ای عزیز در قرن سابق اختلافات علما علی را در بلا
انداخت و باعث تخریب بنای دین شد چنانکه گویند تاعلمای دنیا پدید
نیامده بودند اسلام تر و نازده بود و چون ایشان پدید آمدند خال در اسلام
افتاد پس از صحبت علما بی بدعت شعار و فضلی حیلست و خلعت
دثار این روزگار چنان بگریز که از ما و شیر شنیده باشی که بزرگی
شیطان را دید بیکار نشسته و از اغوا و فساد بازمانده سر آنرا
پرسید گفت علما این زمان کار نمیکند و در اغوا و اضلال کافی اند
دید شیطان را یکی مرد زمان کوشسته بود فارغ از جهان
گفت در ویشش که ای ملعون مست این چنین بیکار چون داری نشسته
در جوابش گفت شیطان کا عجزیز این زمان از عالمان هستند نه
خود مرا کار می نمایند و در جهان کار من ظاهر شود زمین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند به زمین صد نفس راره میزنند
این همه مکاری که دارد نفس شان نیست آگاهی مرا قطعاً از آن
را و جاهل می توانم من زدن عالمان را کی توانم بردن
فصل پنجم در منع پیروی طریقه غیر مشروعه اسلاف و بزرگان *

عوام بل خواص این ایام تمسک بقدرت و عزت و عبادت و اعمال شایسته
 آید و اجل آدمی کنند و آنرا برای خود دلیل میگیرند و چون سخنی از منیات
 می شنوند میگویند که این سخن تازه و نواست گاهی از بزرگوار و سلاطین و
 پادشاهان خود نشنوده ام خدایم الله و خیمیم این چه دلیل است
 که این فخر و بطریق کفره بران احتیاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام
 مجید در سوره هفتم و رکوع سوم میفرماید * اذ اقبل لهم تعالوا الی ما انزل
 الله والی الرسول قالوا حسبنا ما رجعنا علیه آباءنا و لو کان آباءهم لا یعلمون
 شیئا و لا یهتدون * یعنی وقتیکه گفته می شود مرا این طائفه فسق و فساد
 بسوی چیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی ای قرآن و بسوی نبی که
 پیمان کنند و حکم است گفتند پس است ما را آنچه یافته ایم ما پدران و بزرگان
 خود را برین چیزها ایا تقلید میکنند اگر چه باشند پدران و بزرگان ایشان
 کنند آنند چیزی را و نمی یابند و ادراک نمی یابند ایشان جاهل و گمراه
 بودند و تقلید ایشان باطل است * و نیز در جزء دوم میفرماید * و اذ اقبل
 لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا و لو کان آباءهم
 لا یعقلون شیئا و لا یهتدون * و جای دیگر میفرماید جل جلاله * و اذ افعلوا
 فاحشۃ قالوا و جعلنا علیه آباءنا و الله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفسحشاء
 انقولون لی الله ما لا تعلمون * وقتیکه مرتکب می شوند طائفه فسق و منکری
 را و کسی از اهل عرفان که عارف احکام دینی است از کتاب و سنت و معانی
 می نماید میگویند یا فتیم ما برین پدران خود را و هم طائفه اند که
 بعضی از جهالت میگویند خدای تعالی امر کرده است ما را برین چیزها
 بی اینکه از قول و تعالی و رسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند
 چنانچه در رد قولشان حق تعالی میگوید بگو خدا را عقل من امر نکرده

است بصنکرات ایامیگوئید و افترامیکنید بر خل اچیزه که نه میاید ایل
از کلام وی و نه در یافته ایل از قول رسولش عم * تنبیه * ای عزیز متابعیت آبا
و اجداد و اسلاف و متقدمان در امری بایند که خلاف فرموده خدا
و رسول اولیا شد پس هیچ است که کلمه شهادت توحید حق تعالی
و رسالت پیغمبر خدا بر زبان رانند و بر طریقه آبا و اجداد
جهال خود روند و ندانند که چنانکه ایشان از روی جهالت
و هوای نفس مرتکب منہیات و بدعات و امور شرک می شوند
آبا و اجداد ایشان نیز از راه نادانی و نادانیت عامیانه مباشر امور
ظہر شریعه و نامرئیه و چیزهای مبتدعه و محمل ثمة می شد ند *
علاوه بر آن ما دین و شریعت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم داریم و ایمان بر خدا و رسول او آورده ایم و طریقه آبا
و اجداد اختیار نکرده ایم و ایمان بر آنها نیاورده ایم سخن ایشان را برگزینیم و
تبعیم ایشان کنیم * و نیز اسناد لال من از کتاب الله را حدیث رسول
الله است * و ایضا دین متین و علمای شرع مبین قبح شرک و مناعت
از ارتکاب بدعات بقید تحریر و ضبط تسطیر در آورده اند هرگز هیچ عالمی
دینداران را بر ارتکاب شرک و بدعات و معاصی و منہیات رخصت نداده و طلب
مباحات و درخواست مرادات از غیر حق تعالی درست نشمرده * بایند انست
که خواننده بسوی هدایت و بازدارنده از طریق ضلالت کلام الله و حدیث
و رسول الله عم است و ایمان در پیروی قرآن و احادیث رسالت پناهی است
و در خلاف آن ضلالت و گمراهی قال عم من أحدث فی امرنا هذا ما لیس منه
فی مورد * هر که ایجاد کرد در دین ما یعنی اسلام که دین روشن و هوید است
چیزی را که نیست از ان دین پس آن شخص بآن چیز باطل و مردود است *

سوي گورستان گذر کن یک زمان خوش نما شاکن نحال خواجگان
 مهر تي درد ل نشان باز آهوش پنبه غفلت برون افکن ز گوش
 باب هیز دهم در زیارت قبور و امور مهمه و غه در آن مشتمل بر هفت فصل
 است * فصل یکم در مستونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * زیارت قبور
 مومنین و دعا برای ایشان مستحب است و فا * بق * هي * زیر آ که مرک
 رایا د میل هاند و از قساوت قلب و رغبت دنیا میر هاند و میت وقت قلب
 و دل کو موت میگرد و در باعث عبرت میشود * شت * مر و نیست که شخصی
 نیز در سول عم آمد و شکایت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع
 فی القبر و راعتبر بالنشور * ای * خت * یکی نحال عزیزان رفته سیر کن *
 به بین که نقش امه اچه باطل افتاده است * و نیز فرمود زوروا القبور فانیها
 تلکرا الآخرة و تل مع العین و ترق القللت * باجملة زیارت قبور از اعمال
 مهمه و اوضاع دین است و عمل و در آن دعا و استغفار و برای مرگدان و رها قیل و
 نفع بایشان بخواند قرآن * شت * آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود *
 کنت نیمه تکم عن زیارة القبور فزوروها الآن فانه اترهد فی الدنیا و تل کیر
 فی الآخرة * یعنی من در زمان سابق شمار از زیارت قبور زنی میگردم اکنون
 زیارت بکنید و حکم اول را محسوسه داند زیرا که دیدن قبور در دنیا از هان
 و تقوی می بخش و آخرت را به یاد مینهد * و نیز آنحضرت فرمود * نیمه تکم عن
 زیارة القبور فزوروها فانه عبرة * از اینجا معلوم شد که در زیارت
 قبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و در غفلت نباید پیمود
 * بعبرت نظر کن سوي رنجگان * که فر داری عبرت دیگران *
 حائض و جنب را بز زیارت قبور پاک نیست * خت * سه * از احادیث
 و اخبار و آثار معلوم می شود که مرگدان را علم نهی چیز می باشد حتی که

بنگفتن طمور و خوش نیز * مردمان را سز بسزد در غوا نبدان
گشت بچند آنگاه ارفقت از جهان رسول علیه السلام فرمود و قتی که کسی
بر قبر مسلمی که او را در دنیا میل انبست بگذرد و بر وی سلام فرستد مرده
نیز جواب سلام باز دهد و بشناسد * و زمانیکه کسی بر قبر مسلمی که او را
در دنیا نه بد انبست بگذرد و بر وی سلام کند میت هم جواب سلام او دهد
اما سلام کنندگان اند * خت * شغ * آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرمود مردگان سلام کردن شمار می شنوند لیکن طاقت رد جواب یکبارند آنرا
شود ندادند * و نیز در حدیث پیش او است که مردگان آواز کوفتگی نعلین
شمار می شنوند پس هرگاه میت آواز نعلین می شنود ما سواي آنرا زیاده تر
شنوا باشد * شر * دانستنی است که ساثر ارواح مومنان خواه
در جنت باشند یا بر آسمان یا در جای دیگر علی اختلاف الروایات
والا قوال بهیلهای خود اتصال و تعلق دارند چنانکه آفتاب در آسمان
است و شعاع آن بر زمین می افتد بواسطه آن اتصال روح میت سلام
و اثر خود را می شنود و جواب آن میدهد * شر * فصل دوم در مأمور بودن
مردان بر عیادت و مختلف فیه بودن زنان * مردان در زیارت قبور مأمور
و مآذین اند و عمامه اهل عام ممبرین امام شایع در زیارت قبور و برای زنان
اختلاف دارند بعضی گفته اند رخصت مردان راست و زنان بر نهی
باقی اند مگر در زیارت قبور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و آنان
که قائل باباحث اند میگویند که نهی از زیارت قبور که در حق زنان
وارد است پیش از رخصت بود و بعد از آن مردان و زنان هر دو در رخصت
درآمدند * و در جامع الرموز گفته زیارت قبور برای مردان مستحب است
و همچنین برای زنان بر مذهب اصح * و در بحر رائق و شرح مختصر الوقایه

میگوید * الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء * ودر هالک
 گیری است * لا باس بزياره القبور للنساء وهو الاصح * ودر آیه فاخرو
 آورده زیارت قبر بجنت تجل بدل حزن و ندبه جائز نبود اما برای اعتبار
 بغير بکار و باشد و در مختار گفته * لا باس بزياره القبور ولو للنساء و بعضی
 گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از جهت کسب صبر و پندار
 جزع و قزع که در طبیعت زنان است زیارت قبور برای ایشان
 مکروه پنداشته است * و در مستملی است که زیارت قبور مردان را
 مستحب است و زنان را مکروه و در تحریر خوار در نجور و نصاب الاحتساب
 گفته زیارت قبور مردان را حسن است و زنان را حرام * و فی نصاب الاحتساب
 فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص بامور الی قوله والسادس والعشرون
 منعه النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الی النظارات و زیارة القبور *
 وقاضی شعبی و را از جواب خروج زنان سوی مغایر رسیدند گفت از جواب
 سوال ممکن بلکه از چیزی کمزنان را در زیارت قبور از لعن لاحق می شود
 بهر س * بد آنکه هرگاه زنی اراده زیارت قبوی کند در لعنت الله تعالی
 و ملائکه او باشد و هرگاه از خانه بیرون آید از هر جانب شیاطین گردد اگر در
 میروند و چون نزدیک قبر میروند روح میت او را لعنت میکنند و هرگاه
 رجوع می نماید در خانه باز می آید نیز در لعنت حق تعالی می باشد * ای *
 * تی * شیخ * نب * و اگر زن را محرم یا شوهرش اذن بر رفتن داده باشد
 یا با او رفته در لعن شهر یک بود * و اگر زن قبر را سجده کند کافر گردد و بائنه
 شود * شیخ * رسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور * لعنت کنن
 خداي تعالی زنان زیارت کنند را که در زیارت جزع و قزع و نوحه و بکا
 و ندبه بسیار میکنند * له * زنان را در زیارت قبور رفتن جائز نبود مگر زیارت

قبر رالدین خود را اگر در آنجا قبر اجنبی نبوده و نیز برای زیارت قبر رسول صلیه السلام که او را در آنجا است * و هم بجهت زیارت قبر ذی رحم مهرم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد * شیخ * نب * هر زنی که مرده را در خانه خود دعای خیر کند او را ثواب حج و عمره باشد * نب *

فصل سوم در ایام فاضله برای زیارت قبر * افضل ایام زیارت مقابر چهار روز است * در شنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب * و پنجشنبه در اول روز و بقیه در آخر روز * و شنبه قبل از طلوع آفتاب و بعضی گفته اند تا طلوع آن * و آدینه بعد از اذان صلوٰه جمعه * می * کن * له * و در شرح مشکوٰه گفته برای زیارت قبر روز جمعه افضل است از روزهای دیگر خصوصاً در اول روز و همین متعارف است در جزمین شریفین زاده ما الله تعالی و تشریفاتی که در اول روز جمعه و بقیع برای زیارت پیر و نامی آیند و آنچه در دیار مادر عامه ناس از منع زیارت قبور در روز جمعه مشهور شده و سنت نبوی که در آن نقل میکنند اصلي صحیح ندارد * و در روایات آمده که بخشیش میشود بهت را بر روز جمعه علم و ادراک زیاده تر از آنچه بر روزهای دیگر داده آید تا این که می شناسد اثر را در آن روز زیاده تر از روزهای دیگر * و در لالی فاخره آورده مر و بست که هرگاه کسی برای زیارت قبر می آید روح میت بر قبر خود حاضر می شود و لهلأ بر روز جمعه قبل از صلوٰه سوي مقابر رفتن ممنوع است زیرا که ارواح در آن روز بر عرش حاضر و مجتمع میگردند و یا ملائکه نماز میخوانند و الله تعالی را سجد میکنند و جبرئیل عم بر منبر ذکر میکنند و وعظ میگوید و همه در شنیدن آن مشغول میمانند و در غایت سعادت عیش و راحت و ذوق سماع میباشند * پس هرگاه قبل از نماز جمعه فاتحه خواند شود

و روح میت مشوش گردد و تا جمعه دیگر بر قاری لعنت فرستد پس
 تا وقتی که صلوة جمعه در دنیا اقامت نموده شود زیارت قبور نیکو نبود*
 و از اینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد ادای صلوة جمعه مستحب است
 نه قبل آن* و در خواندن فاتحه در روز جمعه به نیت اهوات اختلاف
 کرده اند* بعضی گفته خوانده نه شود زیرا که ارواح در آن روز مشغول
 به نال ذوتنعم می باشند پس اگر کسی در روز جمعه به نیت میت
 قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت از آن تنعم باز داشت
 و بعضی گفته اند خوانده شود و همین صحیح است زیرا که خواندن فاتحه
 خیر است و در امر خیر تاخیر نباید کرد* له* زیارت قبور در شب های
 متبر که خصوصاً شب برات مستحب است و همچنین در مواسم و
 از منته متبر که مانند روز ذی حجه و روز عید فطر و عاشورا مستحسن
 * می* کل* روح میت در شب جمعه بخانه خود نیاید و نظر میکند
 که برای او صلوة میله هند یانی و از اینجا است که در اکثر بلاد قرین
 در شب جمعه فاتحه بار و احاموات معخوانند و تصلق بطعام میکنند*
 * فصل چهارم در آداب زیارت و سلام با اهل قبور و احترام اهل قبور و وقت زیارت
 در استقبال و قرب و بعد و نشست و برخاست و مرافعات ادب بقدر مراتب
 ایشان که در حین حیات می کرد و اجنب است زیرا که صالحان را در حق
 زیارت خود بر اندازد آداب ایشان امناد بلغم است* جز* شت* له*
 * بیرون زیارت چو روی پمش قبر* * قدر بزرگیش تو منظور دار*
 و از جمله آداب زیارت این که هرگاه کسی قصد زیارت قبری کند
 نخست در خانه درود بر پیغمبر خلیف اعلی السلام فرستد بعد دو رکعت
 نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار و آیه الکرسی یکبار و قل هو الله احد

سه بار بخواند و بعد سلام هر سجده نهد و ثواب این نماز بر روح مرده کفایت
 زیارت قبرش خواهد رفت بخشش حق تعالی گوی آن مرده را منور گرداند
 و برای مصلحتی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز روان شود و در راه
 با مرئی دیگر مشغول نگردد * شیخ * عی * می * و چون بمقبره برسد کفش
 از پای برداشته و در مقبره برهنه پاد را آمل نهد مستحب است و از سوی قبله
 در آید و پشت بجانب قبله کند و مقابل روی میت بایستد و سلام دهل * عی *
 و در شرح بر رخ گفته از جانب شمال در آید * و در کنار العباد آورده از طرف
 پای آید نه از جانب سر و توجه بر روی میت کند یعنی رو بجانب قبز و پشت
 بسوی قبله مقابل روی میت بایستد * و بعضی گویند رو بمسند قبله کنند
 و از پس پشت میت قیام نماید و صحیح اینک پشت بجانب قبله و رو بطرف
 مشرق دارد و بر این سینه میت بایستد * می * بعد و بگوید اَللّٰهُمَّ
 صَلِّ عَلٰى اَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمَوْتَمِنِ وَالْمُسْلِمِينَ يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ
 بِكُمْ لَاحِقُونَ اَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ نَسْأَلُ اللهَ الْعَاقِبَةَ * بق * شت *
 * آه که صاحب نفسان رفته اند هیچ کسان مانند کسان رفته اند *
 * چون نه قضا بود که با هم رویم میرسد آن وقت که ما هم رویم *
 و بر وایتی السلام علیکم یا اهل القبر یغفر الله لنا وکم اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ
 وَنَحْنُ بِالْآخِرِ * شت * عی * کد * و بر وایتی السلام علیکم دار قوم مومنین
 وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اَسْأَلُ اللهَ تَعَالٰی لَنَا وَلَكُمْ الْعَاقِبَةَ * بدر * فو *
 و بر وایتی السلام علی اهل الدیار من المومنین و المومنات و المسلمین
 و المسلمات یَرْحَمُ اللهُ الْمُتَقَدِّمِینَ مِنَّا وَ الْمُتَاَخِرِینَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ
 * شت * و بر وایتی السلام علیکم اهل لاله الا الله من اهل لاله الا الله
 * شیخ * و بر وایتی السلام علیکم یا اهل القبر و من المساحین اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ

وَلَنَحْنُ نَكْمُ تَبِعَ وَإِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حَقُّونَ * لَهُ * وَدَرْزِ يَارْتِ قَبْرِ اسْتِثْذِ
چنین گوید * السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یا ایها الاستاذ رضی الله
عنک رَجَزَا لَكَ اللَّهُ عَنَّا خَيْرَ مَا جَزَا اسْتِثْذِ اَعْنِ تَلَا مِیْنَهُ * وَدَرْزِ يَارْتِ

قبر شهید سلام علیکم بیا صبر تم فنعیم عقبی الدار * و اگر قبر و مسلمین
با قبور کفار مخلوط باشد اول السلام می من اتبع الهدی بگوید بعد
السلام علی اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * کد * به * در زاد الارواح
گفته چون کسی در گورستان بگردد و سلام نگوید در حق مردگان
استخفاف کرده باشد چنانکه زنده چون بزرگوار بگذرد و سلام نگوید *
دعا بقا بر هام است مخصوصیت بقبور متبرکین ندارد * شیخ * چیزی
که در زیارت قبور از طریق مرسومه معهود نیست از کتاب آن نزدیک
قبر مکرر باشد و معبودان همت نزدیک قبر ایستاد و سلام گفتن و دعا

کردن است * بق * عی * می * نقی * فصل پنجم در ادعیه و سرکه در زیارت
قبر و خوانده شود * بعد از گفتن سلام بر ابر روی مرده یا بخدا * صد
اروا یستند و هوره * فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و بر وایتی هفت مرتبه
و بر وایتی ده بار و بر وایتی یازده کثرت بخواند و اجر و ثواب آن بر روح
همیت بخش * کد * و بعضی گفته اند فاتحه و آیه اکر سنی و اذان از زلفت
الارض و الهیکم التکاثیر هر یکی سه بار و قل هو الله احد پانزده بار و نزد
بعضی هر واحد یکبار * و بعد از آن جانب پشت مرده بایستد و بگوید
یغفر الله لنا و لکم انتم سلف و نحن بالاثیر * و چون دعا کردن خواهد
مستقبل بقبله بایستد * عی * رسول علیه السلام فرمود کسی که
در گورستان در آید و بخواند الحمد و قل هو الله احد و الهیکم التکاثیر پس
گوید اللهم انی جعلت ثواب ما قرأت من کلامک لاهل المقابر من المسلمین

وَأَمَّا أَهْلُ الْغُورِ فَهُمْ أَنْزِلُ عَنْ سَمَائِهِمْ سُورًا ذُرِّيَّتًا وَمَعَهُمْ قَبُورُهُمْ
وَأَخْلَاصُ هَفْطَةِ بَارِ خَوَانِ وَثَوَابِ أَنْبَاءِ أَهْلِ قَبُورِ وَبَحْشِيدِ نِزَارِ أَنْزِلُ
آمده است * شش * له * که غمیر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود کسی که
در مقابر گزرد و آیة الکوسی یکبار و سوره اخلاص یازده بار خواند
و ثواب آن باهل قبور بخشد بعد دامت آن گورستان اجر داد و شود
* دو * شش * فر * و نیز فرمود غم هر که در گورستان سوره یس بخواند
حق تعالی عذاب از اهل قبور سبک گرداند و خواندن هر اهل دامت
ثواب پیش * شر * و در خبر است که در زیارت مقابر مومنین این دعا
بخواند * بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و علی ملة رسول الله لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت
بیت الخیر و هو علی کل شیء قدیر * الله تعالی آن قبور را منور نماید
و خواندن هر ثواب حسنه عطا فرماید * ای * له * و باید که زائر بگوید
اللهم أنیب و حشمتهم و آمن برعتهم و ارحم غریبتهم و تقبل حسناتهم
و اغفر سیئاتهم * و محاذی روی میست ایستاده و دست راست بر تریبت نهاده
گزید اللهم اغفر له فإنه افتقر الیک * ای * و در خبر است که هر که
در زیارت گور مومنی بگوید * بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله
و علی ملة رسول الله اللهم انی اسألك بحرمه محمد و آل محمد ان لا تعذب هذا
النبت * حق تعالی تا نفعه صورتی و ناز یکی گور و عذاب آن از آن مرد
بردارد * ای * به * کلم * ای ختم رسول تو در بلا هامل دی
و ز خلق حسن شفیع هر نیک و بدی از پای فتاده و پریشان عالم
فریاد رسا خن بیل خن بیل * لاینبی لا حد ان یقول اسألك
بحق فلان ان یحق انبیاءك و رسالك و نحوه * نب * و در سراجیه جائز گفته

باید که ز اثر قبور هنگام دعا و بقبله کند و ادعیه و سوره یا تضرع
 و ابتهاج بخواند تا ثواب بیشتر یابد * کد * در زیارت قبور و تکبیر روان
 نگزید بلکه ایستاده بخواند قال علیه السلام من کبر علی الساق عوقب
 و جمع الساق * نق * فصل ششم در زیارت قبر والدین * افضل زیارت قبور
 زیارت قبر والدین است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که
 زیارت قبر والدین یا یکی از ایشان در هر روز جمعه کند برای او مغفرت
 کرده شود و از بر نوشته آید * ای * شست * بر یکسر با نیکی کردن با پدر
 و مادر رضل عقوق * قطعه * دوست حقوق پدر و مادر است
 کرده حق اندر ره دین بر تودین معنی کن از جان که بجای آورده
 آنچه خدا ساخته از فرض عین رسول عم فرمود زیارت قبر والدین
 یا یکی از ایشان با میل اجر و مرد حجاب از آتش دوزخ می باشد * ای *
 هر که بر قبر والدین یا احدی از آنها سوره فاتحه یکبار و اخلاص هفتاد بار
 بخواند حق تعالی قبر آن مرد را بهفتاد نور و روز قیامت منور گرداند
 و اگر تواند سوره یسن و سوره ملک نیز بخواند * کد * له * فرزندان صالح
 در دین و دنیا بکار آید و خمرات و فائده دعای او سبب نجات ابوبن اوس است
 * فصل هفتم در منع اتخاذ زیارت قبور کاذب * آنچه با آن مالدار تعزیه
 و ضریح و انصاب و جز آن * اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی
 از مرده حرام است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبه فی العرف
 اختص بامور الی قوله و الخامس و العشرون * منع الناس عن اتخاذ القبور
 الکاذبه و خروج الناس الی زیارة قبر بعض المتبرکین او بعض المساجل
 های مشابهة الخروج الی الحج * و ایضا فی الباب الرابع و العشرین
 فی الاحتساب علی من ینظر القبر و الکاذبه و یشبهه المقابر بالکعبه *

رسول علیه السلام فرمود من زار قبر ابلا مزار فقل صل واصل * شیخ * له *
 و زیارت کنند * آن ملعون است کما فی شرح البرزخ من زار بلا مزار
 فهو ملعون * و در تفسیر در منشور که تصنیف علامه جلال الدین سیوطی است
 آورده من زار قبر ابلا مقبور فهو ملعون * رسول عم فرمود لعن الله
 من زار بشیوخا بلاروح * و نیز آنحضرت صلعم فرمود لعن الله من زار بلا
 مزار * له * و نیز در شرح برزخ از طبرانی و بیهقی و ترمذی آورده قال
 النبی صلعم من زار قبر ابلا مقبور فکانما عبد الصنم * و فی الاشباه والنظائر
 من کتاب السیر عبادۃ الصنم کفر و لا انبار بها فی قلبه * و در درهم
 الکیمس گفته من زار قبر المس فیہ میت فهو کافر و امراته بائن * مسلمانان
 و باید که قبور کاذب را بشکنند و مردم را از زیارت آن منع کنند کما فی
 شرح البرزخ و بحسب علی من اتحل قبر الکا ذیا باسم بعض المتبرکین
 فیمنع الزائر و یهدم القبر و تسوی الارض * و در تحفه از صنوان الفتاوی
 فقل میکنند من زار بقبور بغیر میت فهو کافر و امراته بائن * مروی است
 که بعض مردمان مقتل بعض کشتگان را بفراهم آوردن خاک و بخرنهای
 ایشان بلند ساخته بودند و آنرا زیارت میکردند پس پیغمبر خدا عم
 از آن نهی فرمود و سبب آنرا بیان نمود که گویا آن عبادت اصنام است
 و نیز مرویست که قرعی بطریق زیارت سوری مقتل بعض صحابه رضی الله عنهم
 رفتند پس امیر المومنین عمرو رضایشان را از جر و تهدید بازگردانید
 و گفت اگر میخواهید که زیارت کنید طرف مقابل ایشان روید ایامفان را
 مقابل میگرددانید * شیخ * له * باید دانست که علت نهی از زیارت قبور کاذب
 آن است که زیارت قبر برای عبرت است یا رسانیدن ثواب بمیت بتلاوت
 قرآن و تسبیح و تهلیل و درود دعا و استغفار و آن موقوف بر دفن مرده

در قبر است؛ چون قبر از میس خالی بود هر آئینه آن قبر از انصاب باشد*
 دانستنی است که آنکه به وضو در قبر گذاشته داخل است و لم و شک و
 بهرق و نیزه و مانند آن و تصویر مجسم در انصاب* اشقیای ضلالت
 شعرا این دنیا و دوزخ درون آن اکثر قرص و مضار را تکاپ بنای گهواره
 داخل آن قبر گذاشته و تعظیم و تکریم قبر بلامقهور می نمایند و مرتکب
 محمل ثبات و مبل مایه می شوند و محاسن و مکانی را بدست خود آراسته
 مشابه کعبه و مساجد در معامله تعظیم و تحجیل میکنند و کارهای غیر
 مشروع که خلاف کتاب و سنت و مجمع انواع ممنوعات شرعی است
 بر روی کار می آرند و بوسیله تعزیه داری که صریح بت پرستی است
 و مرتبه خوانی و نوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از خاصان
 ایمنه هدیه می دهند و از اینجا است که صلها از تغاخر خود را در زمرة
 سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بیکه درین روزها رذال
 و اجلاف بنا بر نمایش در سادات عظام و آل کرام داخل شده اند

پدر و مادر از نسب داری پسر افتاد و نسب داری

وی پدر را از اذلال قروی پسر امر و زین و علوی

ما درش لولای وید رالا او زند دم زحید روزمرا

ساز دار آل مصطفی خود را دارد از نسل مرتضی خود را

و این بیان از ضلالت اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم
 زائر قبر بلامیت را بدی یاد فرمود احترام نمیکنند و زنا فرمایند
 رسول الله عم که بتواتر از ابداع و اختراع منع نمود همانمی و زنند*
 در مملکت هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته و از خداتر بی
 بجز نام باقی نمانده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

بی عربی است اکثر مبتلعه و فسقه اسلامیه بتقلیل مجالس صوفیان
 و دهره هنودان تعزیه دارهای راج داده در معرض قرآن خواندن
 مرثیه خوانی اختیار کرده اند و در مقابل مساجد اهل سنت و آنها گریه
 مشرکان امام با ره بنانمایند و در عشره محرم نقل تربت شریف امام
 حسین رضی الله عنه ساخته مجلس آراء کنند و اختر امامت جلد بد نظر دارند
 و انواع بدعتها بتقلیل کفار و اقلای مشرکان که زبان قلم از بیانش
 می سوزد می سازند و از تصاویر و تمائیل در و شنی و غیر ذلک تعزیه
 خانه و امام با ره را تماشاگاه عوام می آریند و روایات بی اصل و حکایات
 بی حقیقت و اخبار بی ادبانه بلباس غنا و سرود که حرام مطلق است
 رونق داده و صرف اموال می نمایند و خوانند و اذاکر امام ملقب
 میکنند و آن مشاغل و لذتی است برای عوام از فرقه هنود و اسلام
 و سوء تربیت و باعث آوارگی و ابتی در حق اطفال و نسوان و توضیح
 این مقال بعید از ادب می نماید * اجتماع مردم و عقب مغفل برای
 اظهار حزن و مصیبت و اعلان ماتم و بکا بدعت سیئه است و از ارتکاب آن همه
 امر تقرب بحق جستن و باخود نمودن و احضرات ایمه رضی الله عنهم
 خواستن کفرش یل زیرا که تقرب ببدعت سیئه و حرام کفرش یل است *
 باید دانست که هیچ روایت از صحیح و حسن در ثبوت قلم شریف
 و سالت مآب عم مروی نیست بلکه روایت ضعیف هم یافته نمی شود
 پس بر سه داد و زیارت آن نمودن و آنرا تبرک دانستن و تعظیم
 کردن هرگز روا نیست بلکه بدعت سیئه است زیرا که انتساب
 بجناب سالت مآب است و اثری از آثار ایشان و معلوم است که بدون
 روایت صحیح عتقاد کردن در آنرا جائز نبود و اگر فی الحقیقه

فلان مشرف آن حضرت صلی الله علیه و سلم می بود و اشتن آن در خانه
 برای حصول برکت و از غسله آن به نیت شفا نوشیدن و مس بطریق تبرک
 کردن را می برد * و همچنین موی شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام
 بی ثبوت و روایت صحیح و سندی معتبر ظاهر ساختن و مراسم تعظیم و زیارت
 آن را بجا آوردن را ندیده است * دانسته می است که شرک برد و نوع است یکی
 آنکه صورتی بنام کسی ساخته پرستش آن کنند و آن را در عری صنم
 میگویند * و دیگر آنکه سنگ یا چوب یا گاه فلز یا مکان یا درخت را بنام کسی
 مقرر نموده پرستش آن نمایند * و این را در عری و ثن می نامند و در
 وثن شامل است قبر خواهر واقعی بود یا کاذبه و چله و لحد و چهره
 ملار و سالار و گوار و عزیزه و علم و شد و جبهه * امام حسین رض و ائمه آل
 و همچنین تهان سیتلاریه وانی و کالی و مانند آن * غرض پیغمبر خدا اعم
 خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک نخواهند شد
 و شرک ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزهایی مثل کوره
 بخواهند کرد * بر خلاف مشرکین هندی و عرب که صنم پرست اند یعنی
 پرستش صورت می کنند پس هر دو مشرک اند * تنبیه * مردم مؤمن و عالم
 باید از ارباب این که اجرای احکام دینیه نمایند و امضای امور شرعیه فرمایند
 و از گفتن امر حق سکوت نورزند و آنرا پوشید و پنهانند از تن
 * هر که از امر حق سکوت کند * نمیتوان گفت خیر بلکه شر است *
 و نظم حسنات در مزرع دنیا کارند و از کردار پسنند و افعال
 حمید و ذکر خیر و نام نیک بر صفحه روزگار یادگار کنند
 * نه نیکنان را بد افتاد است هرگز * نه بد کردار را فرجام نیکو *
 بد آن گنارند و نیکان هم نما نند بچه مانند نام زشت و نام نیکو

نمایند. نوحه بر خون شهیدان که ایشان راست در خلک برین جا
 چه باک از جسمشان در خاک غلط چو باشد نزد رب العالمین جا
 باب نوزدهم در شهیدان و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل یکم در تعریف
 شهید و اسباب شهادت * شهید نبرد و نوحه است یکی شهید حقیقی دوم شهید
 حکمی * شهید حقیقی مسلمانی است مکلف طاهر که اهل حرب یا اهل بغی
 یا قاطع الطريق او را بکشند * عی * یا در معرکه یا فتنه شود بصفتی که اثر قتل
 بر و ظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم برآید
 دهان برآمده باشد نه از بینی که احتمال رعی دارد * یا بر بدن
 وی اثر سوختگی بود * یا دایه کافر او را یا مال کرد در حالیکه کافر بران
 سوار بود یا سائق یا قائد آن * یا آنکه دایه کافر بدندان یا پست
 یا پهای تن مسلمانی را خسته و کوفته و مجروح کرد * یا آنکه کافران
 دایه مسلمانی را بضرب یا بزجر بر مائیدند پس آن دایه بر مید و صاحب
 خود را انداخت و کشت * یا کافران مسلمانی را بضرب نیزه در آب یا در
 آتش انداختند * یا آنکه مسلمانی بگرفتند حصار بود یوار قلعه برآمل بود
 که کافران او را از آنجا فرود انداختند * یا مسلمانی نزد یک حصار
 رفت و کافران برود یوار انداختند * یا کافران بسوی مسلمانان
 آتش انداختند چنانکه سوخته شدند * یا بسوی مسلمانان آتش
 افروختند و باد آنرا برایشان رسانید تا به سوختند * یا بدن آب را
 بسوی مسلمانان بکشادند تا راه نجات بر غزات بسته شد و غرق شدند * عی *
 یا مسلمانان در کشتی جنگ بودند و دشمنان آتش در آن کشتی زدند حتما
 که سوخته شدند * یا دشمنان آتش در یک کشتی مسلمانان زدند
 در آن آتش بسوی کشتی دیگر متعلی شد و مسلمانان را بسوخت * عی *

یا مسلمی را مسلمی ظلماً کشت و به نفس قتل دیت واجب نشود * یا او را
 اهل ذمه یا مستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود
 بصلح یا بسبب کشتن پدر پسر خود را ناحق بظلم بچیزی تیز مسقط
 شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین دو صورت نفس القتل
 موجب تصاص است اما در عارضه صلح و ابوة ساقط شد * عی * یاد رحالت
 ما اوفیت از نفس با مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر
 آلتی که باشد یا سنک یا چوب درین جمله صور مل کوره کلهم
 شهید اند * عی * مقتول اهل حرب و اهل بغی و قطاع الطریق شهیدان
 بهر آله و چیزی که کشته شوند و حال بد شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح
 و بهر نهی که کشته گردند بجهاد یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی
 دشمن مضاف است پس کسی که در قتال کُتلت بمعنی قتل مضاف بسوی
 عد و مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بجهاد بود یا به تسبیب اما
 کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عد و مقتول شد شهید نخواهد بود
 و نزد ابو یوسف هر کسی که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد
 شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عد و باشد یا نه * فصل دوم در فوائد
 قیود و شروط * نزد ابو حنیفه مکاف و طاهر بودن مقتول از جنایت و حیض و
 نفاس شرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شد اند
 ایشان نزد او غسل داده شوند و همچنین اگر حائض و نفاس بعد از انقطاع
 خون و پاک شدن از حیض و نفاس ز پیش از غسل کشته شوند نزد ابو حنیفه
 ایشان را غسل دهند و همچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از
 انقطاع خون حیض و نفاس * عی * و اگر یک روز یا دور و ز خون حیض دیدن
 و بعد از کشته شدن غسل داده نشود بالاجماع * عی * یا قتل مقتول

جراحی در معرکه شرط است پس اگر قتل در عسکر مسلمین قبل اقامتی
 عمل و یا نباشد شریعت قبول نموده زیرا که او مقتول شد و نباید در این اقسامه و
 دینت در آن واجب میگردد بخلاف بعد اقامتی و که آنکس ظاهر
 قتل ایشان بود و همچنین جراحت شرط است نامعلوم شود که قتل است
 و بموت خود نموده و کلاً موجود بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی
 که بآن بر مقتولیت وی استدل لایزال کرده شود مانند ذبح و طعن
 و جرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاد مانند گوش یا چشم
 یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمی در معرکه یا فتنه شود و بر وائر
 قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آبلان خون نمود شهید
 نباشد * هی * و همچنین در بر آبلان خون از جای که بی آفت درونی
 صادر خون از آنجا بر می آید مانند بینی و ذکر و بر * عی * و قتل
 از روی ظلم یا تمیز چون شمشیر و غیره شرط است پس کسی که بحق
 کشته شد چون بغا و قطاع الطریق و مقتول حد یا رجم یا قصاص
 یا تعزیر و آنکه بر قوم حمله کرد پس او را کشتند این شهید نباشد پس *
 غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتکب و اسباب ارتکاب *
 عدم ارتکاب مقتول بر ای شهادت شرط است پس مرتکب غسل داده
 شود و مرتکب کسی است که از معرکه زننده بر آید و بعضی از موافق
 و منافع حیات را دریابد و بعد از آن بصیرد * و منافع چهار آتشامیدن و خوردن
 و خفتن و معالجه و دوا کردن و بعد از زخم زننده از معرکه بجای دیگر
 نقل نمودن است * عی * هه * اما اگر مجروحی از معرکه برداشته شد
 تا زیر پای اسبان یا یمال نگردد این ارتکاب نیست پس غسل داده نشود
 * عی * و اگر جراح در خرگاه یا خیمه آرام گیرد یا آنقدر زنده بماند

که وقت کامل يك نماز فرض بر وي گذرد و او با عقل و هوش باشد در بين صورت حکم ارتثااث دارد * عی * یا از معرکه یا هوش و حواس در جای دیگر بر داشته شود در بعد از آن بر دستهای مردم یا در اثناي راه بمیرد یا ناخیمه رسید و فوت نماید * و از جمله ارتثااث است که زخمی خورید و فروخت و تکلم بکلام گنہگار نماید * یا با مرد نیامری وصیت کند * عی * اما در وصیت با مرد آخرت اختلاف دارند نزد امام ابوحنیفه و ابو یوسف و آنگس مرتبه باشد پس غسل داده شود * و نزد محمد مرتبه نیست زیرا که وصیت ملک کور و از احکام موت است و چون وصیت مطابق است کلام قلیل و کثور شامل * و فقیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بر دو کلمه بود شهادت باطل شود اما يك یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * عی * اعتبار این جمله موجبات ارتثااث وقتی است که پس از انقضای حرب از محلول واقع شود اما اگر در حالت حرب که هنوز جنگ قائم است حرکتی از حرکات ملک کور و از وی یافته شود موجب ارتثااث و غسل شهادت نبود * عی * فصل چهارم در متقولاتی که غسل شان مختلف میباشد * اگر دابه شرکی که کسی بر آن سوار نیست بمسلمان یا پاهمال کرد یا مسلمان بمسوی شرکین تمرا انداخت و آن تیر بر مسلمان رسید * عی * یا دابه مسلمان از دابه شرکی رمید بی آنکه مشرک آن را بر ما ند پس سوار خود را انداخت و کشت * عی * کس * یا مسلمانان گرفتند پس کنار ایشان اسیري آتش یا خندق مقرر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان در آن افتادند یا مسلمانان خشک در زاه و گرد بافران انداختند پس خود پیماده بران گذاشتند و بر دند درین صورتها مقبولان ملک کورین فصل داده بشوند خلافا لابی یوسف و * عی *

و اگر دابهٔ مسلمی در قتال لغزش خورد پس او را انداخت و گشت نزد
 ابوحنیفه غسل داده شود * عی * و اگر دابهٔ مسلمی علم‌های مشرکین
 را دید و ندانست و ندانیدن ایشان را می‌داند و سوار خود را انداخت و کشتی
 نزد ابوحنیفه و محمد را غسل داده شود * عی * و همچنین اگر مشرکین
 در شهری منصور اسلام قلعه گیر شدند و متحصن گردیدند پس
 مسلمانان بر دیوار آن قلعه برآمدند و پایی بعضی از ایشان را بغزید
 و افتادند و مردند نزد ابوحنیفه و محمد را غسل داده شوند خلافاً برای
 یوسف * عی * و همچنین اگر مسلمانان هر یکت خوردند پس دابهٔ
 مسلمی مسلمی را پایمال کرد و جان آنکه صاحب آن بران سوار است
 یا از آن پس میراند باز پیش میکشد آن مقتول غسل داده شود * عی *
 و همچنین اگر مسلمانان حائط مشرکی را نقب زدند پس آن حائط
 بر ایشان افتاد غسل داده شوند مگر بر قول ابویوسف * عی * و همچنین اگر
 مسلمی بر دشمن حمله و تاخت آورد پس از اسب خود افتاد و برسد * عی *
 و اگر لشکر فویقین یا یکدیگر مقابل شدند اما هنوز مقاتله نکرده‌اند که
 می‌توان یافت غسل داده شود مگر در صورتیکه بعد از ظلمت کشته شدن
 او معلوم گردد * عی * اگر کسی در حال حرب بفعل نفس خود کشته گشت
 بطوریکه او را شمشیر یا نیز خودش رسید بر قول محمد و غسل داده شود
 خلافاً برای یوسف * عی * اگر مسلمانان در خندقی که در آن آب یا
 آتش است پناه بردند و عالم یافتند و در آنجا کشته شدند که خود را از
 افتادن باندرون آن باز دارند پس بعضی از ایشان غرق شدند یا سوختند
 نزد ابوحنیفه و محمد را غسل داده شوند * عی * اگر مسلمانانی را در شهری
 کشته یافتند و معلوم نشد که بپایان ظلمت کشته شده‌اند غسل داده شد

* عی * واگر بدن یافت آید که ظاهراً کشته شده است لیکن تیز چون شمشیر
مثلاً و نیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل زن هنر بخوا که
در اینصورت قصاص واجب آید * هه * فصل پنجم در احکام شهید حقیقی
حکم او آنست که او را غسل زن هنر و خون از بدن وی نه شویند
بالاتفاق و پارچهائی که از جنس کفن است و صلاحیت کفن دارد چون چادر
و از ازار بدن وی نکشند و نماز بر خوانند و همچنان خون آلوده به همان
پارچه که پوشیده بود دفن کنند * عی * خون شهید مادام که بر بدن
اوست در حق وی طاهر و پاک است و هرگاه از وجده شد در حق غیر وی
نجس و پلید تا این که اگر بجامه کسی رسید یا در آب ریفت آنرا پلید
گرداند * خمت * اگر در ثوب شهید نجاستی باشد آنرا بشویند و همچو ساق
اموات او را حنوط کنند * عی * و آنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و
پوشش جنگ از پوستین و بنا و جامه پنبه آگند و کلاه و موزه و جورب و
کمربند و سراویل را آنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند حریر و
غیره از بدن شهید بیرون آورد و شود * عی * هه * و شاعی ر گفته ثوبی
از بدن او بیرون نیارند * اما در سراویل اختلاف است نزد بعضی بر نیارند
زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت * تی * عی *
جامهائی که بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقل رکمی
زیاد و نمایند تا بکفن سنت رسد و اگر از قدر سنت زیاد بود زیادتیا
کم کنند تا عدد کفن مستون کامل گردد * تی * عی * فصل ششم در حکم
شهید حکمی شخصی مسلم است که در رو با و طاعون مرد و بصیر بران جان
داد یا در تب یا بعلت اسهال و اطلاق یا استسقاء یا انتفاخ بطن یا بشکستن
کشتی و جز آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه بود یا در یا بنای پدر خشی و

سنگی بانز د ولادت د درد زده کړل دي بيمرون نيامل يا عقب ولادت يادون
 واه چې ياد ز غر پست وسفر ياد و طلب علم د ين ياد ر شب جمعه ياد ر مرض
 ذات الجذب ياد ر آتش ياد ر قحط از کړ سنگی * ياد ر زده از شمير وگر کو
 نه نند آن او را خور د يامار او را گز يد يا ظالمی او را کشت د ر امر معروف
 و نهی منکر اچا آوردن يار هزنان او را کشتند و آنکه قتل او موجب ديت
 باشد يا کسي او را زهر دانه لاولک شل يا ز برق و صاعقه بچر د ياد و عشق
 جان دادر رسول عم فرمود من عشق و محبت و کتم فمات مات شهيد * و آنکه
 بارضو بمر د ر خبر است من مات مع الوضوء فقل مات شهيد * اين جمله
 مر اتب شهيدان حکمی است فردای قيامت ايشان را اجر شهيدان دهند
 اگر چه غسل و کفن داده می شوند * تنبيه * ای عزيز خد اراد می پند
 غفلت از گوش هوش بردار و فرصت وقت را غنيمت انگار * اين د نيای دنیه
 روزي چند است و آخر کار ياخذ او نده است * دنيا گذشتنی است و گذشتنی
 و روز حساب و کتاب و پروي رب الارباب پيش آمدنی * اگر امر و زاین جان
 مست پنهان دور ارضای اين دمنان بصرف نهاید فراضائع رفتنی است *
 و اين متاع زندگانی بعرض حیات جاودانی نرفته بچه کار آمدنی است *
 هر که از جهان بکند تقويت دين نبی * دولت هر دو جهان کسب کند جاويدان
 گارد ين راست نگر د بجز از جهاد و جهاد * کفر گاه چو مجاهد بکشد تبغ بران
 ای خروشا عاقل دیندار که اندر ره دين * پائيد بر سر کفار و زند تبغ و ستان
 قوت شرع نبی می شود افزون ز جهاد * پس بود واجب عيني بجهاد پيروان
 هر که چون مهر کش تبغ دوم از سر صدق * ظلمت کفر کند یک تنه خالی ز جهان
 هر که بندد کمر از بهر خرابی بر کفر * خانه ما قبت خویش کند آبادان
 يارب آن کس که کند نصرت دين احمد * ناصر و ياور او باش تو در هر دو جهان

در شوق بنگری گدشتی ز اذر * هر لحظه ز خود بتی گرفتاری در بر *
 قانکی بشنایش پرستی شرمی * لا اله الا الله آخر *

باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و توقیر نبوتی

و غیر هم واقع می شود و آن مشتمل بر هفت فصل است * فصل یکم در تعریف

شرک و بدعت و منع از آنها * شرک عبارت از اشرک شدن است با حق

جل و علا در صفات خاصه او تعالی * مردمی باید که در امری شرک

نکنند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان با و رسد حق تعالی در همه راه

پنجم سوره نسا فرموده * ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک

این پشاه و من یشرك بالله نقل افتری ائمه اعظمی

* نه است بپر شرکت کس رخصت ده * حکم لا یغفر ان یشرك به *

در باب آثار مشکوه آمده که رسول عامه السلام فرمود لا تشرک بالله

شیء و ان قتلت و حرقت * بیعت * یک نفس بر خلاف شرع مکش *

* گرچه باشی در آب و در آتش * بدعت امریست نو که بعد از نبی

علیه السلام و خلقای راشدین و رضی الله عنهم پیدا و حادث شده و آن

بر دو نوع است حسنیه و سیئه * حسنیه آنرا گویند که موافق اصول و سنت

باشد یا بر اصول و سنت آنرا قیاس کرده اند و رفع سنتی نه نمایند * و سیئه آنرا

نامند که مخالف اصول و رافع سنت بود * تنبییه * باید که بهنگامی همت و تمامیت

نیست متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوٰه و السلام

باشد و خواهان رفع بدعتی از بدعت منکره نامرضیه بودند * سنت و بدعت

باین یکدیگر اند وجود یکی مستلزم نفی دیگری است و احیای یکی مستلزم

امانت دیگری * پس احیای سنت موجب امانت بدعت است و بالعکس *

رسول علیه السلام فرمود شخصی که زنند گردانند سنتی از سنن مرا

که مرده است بعل من بوی آنکس اجر است ما نند اجر مرده ما نیله
 عمل بآن نیست میکنند و از اجر عمل کنندگان کم نمی شود * و کسیکه نوپیدا
 ما ز بدعتی را که الله تعالی و رسول او از ان راضی نیستند برای او گناه است
 مانند گناه کسی که عمل بآن بدعت میکنند و از گناه عمل کنندگان
 چیزی نقصان و کم نمی گردد * مت هر طریقی که بدعت است
 * مکن اندر سلوک آن سرعت * * گزینج مر د ا قتل ای سخن *
 بی تر از اجتهاد در بدعت * قتل دو مرد در مشع اعتقاد بعلم غیب و بتصرف
 بآن خدای و سجد و حلف بغیر او تعالی * دانستنی است که علم غیب
 مختص بذات باری تعالی است پس انبیا و اولیا و شهدا و نجومی و رجال
 و کاهن و فال گو و غیر هم را در ان شریک دانستن شرک است بچه حق تعالی
 در سوخته انعام سیپاره مفتهم میفرماید و عند مغایرت الغیب لا یعلمها
 الا هو و نیز در سوره نحل سیپاره بیستم فرمود قل لا یعلم من فی السموات
 و الارض الغیب الا الله و در سیپاره بیست و یکم فرمود ان الله عند علم الساعة
 و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ما تلوي نفس ما ذا تكسب غدا
 و ما تدري نفس بائ از من تموت * آنکس که بپا فرید پید او نهان
 چون نشناسد نهان و پیدای اجنهان رسول هم فرمود و الله لا ادري
 و ان رسول الله ما يفعل بي و لا بكم سب گشته بود خواه نمي خواه وای
 در و ادع ما ادري و ما يفعل بي در امور عالم با و ادت خود تصرف
 نمودن و میرانیدن و زدن و کردن و فراینج روزی و تنگی آن نمودن و بیمار
 کردن و نیدن و صحت بخشیدن و حاجت و مراد بر آوردن و رفع بلا
 و آفت نمودن و جز آن مختص بذات حق تعالی است و آن را برای
 دیگر می از رسول را انبیا و اولیا و شهدا و پیروان و بزرگان و غیر هم

بیزد انستین و بل من اعتقاد نذر و نیاز قبول کردن و مقاصد و مطالب
از ایشان در خواستن در وقت مصیبت و آفت یا در آردن شوک است
اینهمه قاعده کافری است بخداوند شریک آوری است

حق تعالی در سوره نحل میفرماید * و یعبدون من دون الله مالا یحک لهم زلفا
من السموات والارض شیئا ولا یستطیعون * و نیز در سوره یونس میفرماید *
ولا تدع من دون الله مالا ینفعک ولا یضرک فان فعلت فانک اذ امن الظالمین *
بی خبر کسی که چشمه آب حیات بگذازد و در و نهید بسوء ظلمات
حق تعالی سجده و رکوع و قیام دست بسته در روز دوشنبه و طلب
سراوات را برای تعظیم ذات واجب خود خاص گردانیده است پس با
انبیا و اولیا و شهدا و پیران و جن و خیمه و قبر و افعی و کاذبه و مانند آن
بیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها * حق تعالی در
سوره فصلت سیما را بیست و چهارم فرمود * لا تسجد للشمس و لا للقمر
و اسجد لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون * و رسول علیه السلام فرمود
لوجازات السجدة لغير الله تعالی لا مرث الا مرثه ان تسجد لزوجها * و نیز آنحضرت
هم فرمود * لا ینبغي لمخلوق ان یسجد لغير الخالق * و در نصاب الاحتساب گفته
اذا سجدا لغير الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله تعالی
* سجده جز بهر خدا شرک بود * * شرک بر چهره جان چرک بود *
و در فصل دوم کتاب الیقین مشکوٰۃ نوشته است * لا تقوم الساعة حتی
تلتحق قبا تل من امتی بالمشرکین و حتی تعبد قبا تل من امتی
الا و ان * لفظ و ان شامل است قبر واقعی و کاذبه و چله واحد و چهره و مزار
و بالا و تعزیه و علم و شغل و غیره را و همچنین که ان سیتلا به و انی و کالی *
قسم بنام غیر الله تعالی و خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود

من حلف بغير الله فقل اشرك * ونیز آنحضرت فرمود * لا تحلفوا
 بالله واخي ويا بائكم * ونیز گفت صلي الله عليه وسلم ان الله ان يحكم ان تحلفوا
 يا بائكم من ان حالها فالحلف بالله اولي صحت * وفي نصاب الاحتساب
 لا يمين الا بالله فاذا حلف بغير الله فقل اشرك * وعن ابن مسعود رضي الله عنه
 ان النبي بغير الله اشرك * فصل سوم در منع نذر برای غیر الله تعالی *
 نذر مخصوص برای خداي تعالی است و نذر را غیر الله برای تعظیم منزل و رله
 باطل و حرام * چه نذر عبادت است و آن ششخص به عبودیت حقیقی است *
 قال الله تعالى وقضي ربك ان لا تعبدوا الا اياه * و بر حرمت نذر برای مشارق
 اجماع منعقد است اما اگر نذر نذر برای تعالی کند مثلاً گوید
 یا خدا یا من برای تو نذر کردم که اگر از فضل و کرم خود فلان حاجت مرا
 بر آری یا بیما و مرا شفا دهی یا گم شده مرا بمن برسانی ده فقیر گرسنه را
 طعام سیر بخور و انم با اینقدر روز و شب دارم یا این قدر زر و همیم و طعام و جامه
 در راه تو بفقیران و محتاجان بدم البته جائز است و تعین مستحقان
 خاص ضرر و نه دارد * در فتاوی ابوالیمش آورد نذر کنند برای غیر خدا
 اگر از نذر تقریب خود بغير الله مقصود دارد و چنان بود که آن غیر در
 جمیع امور متصرف است پس لا محاله نذر روی باطل و ارتداد او ثابت
 بخیر اصل شد چنانچه در رجلی این زمان می باشد می رود و اگر از نذر
 تقریب بشن او رسانیدن ثواب یا با مقصود دارد و بدانند که ذره ای جز حکم
 خدا حرکت نمیکنند و انبیا و اولیا را برای حصول مطالب و میل گردانند
 درین صورت مندر و احوال بود * پنجم * مردی که ادعای جازم دارد
 بر آن که ممتصرف در کارها و بر آن که محتاجا خداي تعالی است و غیر او را
 اصلاً تصرف و اختیار نیست * در همه عالم متصرف خلق است *

نیست در و من خل چون و چرا * و امیل را راجا بست دعا و حصول مل با و دفع
 بلایا و رفع رزایا از حق جل و علا باشد * الحق بجز خدا کیست که دعا ی
 مضطر را بجا بست فرمایند و آفات و عاهات من دفع نمایند * قوله تعالی ان الله
 یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء * از مخلوق کاری گشایش نگیرد
 دل اندر خدا بند اگر کار خواهی * پس بند هر چند گناهکار باشد
 باید که رجوع بدوگاه حق تعالی آرد و حاجت از و خواست بامقصد
 خود برسد * قال الله تعالی لیس کم من دون الله من ولی ولا نصیر *
 از خدا خواه آنچه خواهی ای پس نیست در دست خلایق نفع و ضرر
 بند کار نیست نا صر جز اله یاری از وی خواه از غیرش خواه
 چه هر که در کارها از خدا ی تعالی یاری خواست و تقدس حاجات از او مقضی
 و مها تش را مکفی گرداند هر که دل بر کمرش بست گشایش بیند
 دل درو بند که ارکس نگشاید کاری در هیچ ترمی آورده که رسول
 علیه السلام فرمود اذا سالت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله
 از و خواه یاری که یاری داده است بد و استجا کن کز اینان به است
 در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول هم فرمود * لیس
 احد کمربها حجه کما حتی یسأله الملع و حتی یسأله شیع نعمه اذا انقطع *
 یعنی چه بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد * هر چه خواهی از و خواه که او
 دهت هر چه از و می خواهی * هر گاه از قرآن واحادیث ثابت شد
 که بجز خدا ی تعالی کسی را قدرت حاجت روائی و مطلب بر آری نیست
 پس اندر دنیا زانمیار و ایام پیران و شهیدان و غیر هم قبول نمودن
 بالاتفاق محرام و مرداد حاجات از ایشان خواستن محض شرک بود *
 هر چه بجزی ز خدا جو ی و بس هر چه بجزی بخدا گو ی و بس

صاحب در مختار در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید * واعلم ان النذر
الذي يقع للاموات من اكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشح والزيت
ونحوها التي ضرائح الاولياء تقر باليهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم
يقصدا صرفها للفقراء الا نام وقد ابتلي الناس بتلك لاسيما في هذه الاعصار *
و در تحریر اثنی آورده اماند زیکه اکثر عوام برای مردگان میکنند باین طور که
هرگاه ایشان را بیماری یا حاجتی و ضرورتی لاحق می شود نذر بعضی
از بزرگان و صاحبان می آیند و بتضرع و زاری میگویند ای سید ما را
مولای ما اگر فلان کار من بر آید این قدر از زرو سیم مرتراست و این
قدر طعام بگذره ما که نذر تو میکنیم پس این نذر برای مخلوق است
و نذر برای خالق باید نه بجهت مخلوق * هر که هست آفریده او بند است *
بند و در بند آفریننده است * پس کجا بند که در بند است *
لایق شرکت خداوند است * و در عالم گیر می در متفرقات کتاب الصوم آمده
و النذر الذي يقع من اكثر العوام بان يأتي الى قبر بعض الصالحين ويرفع
شتره قائلا يا سيد فلان ان قضيت حاجتي فاك مني من الدنيا مثل
كل اباطل اجما عما نعلم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت من عيضي او نحو
ان اطعم الفقراء الذين بباب السدة نفقة ونحوها او اشتري حصيرا
لمسجد ما وزيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه
نفع للفقراء والنذر لله وذكر الشيخ انما هو لمصل مصرف النذر لمستحقه
يجوز لكن لا يتصل صرفه الا الى الفقراء لا الى ذي علم لعامة ولا لخاصة
الشيخ الا ان يكون واحدا من الفقراء و اذا عرفت هذا فما يؤخذ من
الدراهم ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقر باليهم فحرام بالاجماع
مالم يقصدا صرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا وقد ابتلي الناس بذلك

وَمَنْ كَانَ فِي نَهْرِ الْغَائِقِ * در خوردن نا ذر شی مندر و در عالم گوی
گفته لیس لصاحب النذر ان یا کل منها شیئا ولا ان يطعم غیره
من الا غنیاء سوا کان النذر غنیا اَوْ فَقِیرًا لا ان یصلیها التصدق
ولیس للمتصدق ان یا کل صدقة ولا ان یطعم الا غنیاء کذا فی التبیین
فی شرح المتفق البقر الذی ینذرہ الکافرون باسم الآباء والاجلاد والاولاد حرام
لان فیہ حرمتین احدہما انه ملک الغیر ولا یجوز للمومن ان یتصرف
فی ملک الغیر ویاکل لان حق الغیر حرام والثانی ما یطعم الکافرون باسم الآباء
والاجلاد والاولاد فیہ حرمان ولا یجوز للمسلم ان یا کل منه فکلنا البقر لانهم
ینذرون باسم المیت * تنجیہ * علما فی زمان زبانی که اگر از کسی امری غیر مشروع
ببینند او را بد ان ملامت کنند و اگر منجر نشود در نشی نمایند و جفا گویند
ویرا که اهل فضل را اقامت رسوم و عاظ و نصائح لازم است کسی استماع کند یا نبی
مدا ریند خود از هیچکس دریغ و بگو * اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر
* فصل چہام در منع روزه نذر ربی غیر الله تعالی * روزه تمام روز یا
یکد و پاس برای غیر خدا ای تعالی کفر و شرک است * زنان ناقصات مردان
جاهل که چند روز به نیت پیران و بیبمان میل دارند و اکثر نامہا از نزد
بخود تراشیدہ روزهای خود را بنام آنها منسوب میکنند و در وقت افطار
از برای ہر روز طعام خاص بوضع مخصوص ترتیب می نمایند و نیز تعیین
ایام از برای آن صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روز ہا مربوط
می سازند و بتوسل این صومہا حوائج خود از آنها میخواستند و انجام مرادات
از ایشان میل اند و در ثواب آن مزخرفات چند و چون نقل می نمایند
مثلا روزه من بہرہ و روزه مشکل کشاورزہ بی بی آس و مراد * ہر یکی
نامشروع و باطل و مبتذل مشرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیر

حاجات خود را از ان غم خواستن * و حال آنکه در حل بیست قل سی آمده است
 که ارتعالی فرموده * الصوم لیاجر یبه * پس شناعیت این فعل را نیکو تا مل
 باین کرد * و حیلۀ محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعیت
 این فعل میگویند که ما این روزها را برای خدا میبخشیم و ثواب آنرا به
 پیران میبخشیم چه اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای
 صیام چر است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه * مختلفه در افطار
 چیست * بسااست که در وقت افطار از لایب محرمات نمایند و افطار با من
 حرام کنند و بی حاجت سوال و گدای نمایند و بآن افطار سازند و قضای
 حوائج خود را مخصوص بار تکلیف این محرم دانند این خود عین ضلالت
 است و تسویل شیطان لعین و الله سبحانه العاصم * حق تعالی در سوره
 پنجم سوره نسا فرمود * ان یدعون من دونه الا اننا نراهم الا شیطانا
 می بیند * لعنه الله * بجز الله دیگران راه بخوانند و در خیال خود تصور زنان می
 بینند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قرار می دهد و کسی بی بی آس و کسی لال
 پری و سیاه پری و جز آن و در حقیقت نه کسی زن است و نه کسی مرد محض
 خیال و وسوسه شیطان است * کاش این سرگشتگان بادیۀ ضلالت بر راه
 هدایت آیند و لیست روز خالص و مخلصا برای الله تعالی نمایند و ثواب
 آنرا بر روح انبیا و اولیا و پیران و بزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگذارد
 که راه راست گیرند و نصیحت پذیرند * و گوش کران خفتگان شب جهل *
 آیات کتاب حق و افسانه یکی است * فصل پنجم در منع استمناد از اهل
 قبور و جواز توسل از ایشان و طریقۀ آن * استمناد از اهل قبور در امور
 ضروریه و طلب حاجت و مال و فرزندان و جز آن از ایشان شرک و کفر است
 اگر شخصی بصورت مسلم و پیغمبر یا مشرک انبیا و اولیا و اوصیا و بزرگان را

هو تر حقیقتی زعم نموده در حالت حیات یا بعد ممات به عظیم
 ایشان پیش آید یا زیارت قبور آنها نماید موجب کفر و شرک است
 ای صاف حقیقت تر زعمت کش در آه از تو که هست ختم تحقیق بخورد
 از صحبت زندگان چه حاصل کردی تا بهر زخاک مردگان خوابی برد
 و در شرح بر رخ آورده قال علیه السلام اذا تعبر قم فی الامور فاستمعنوا
 باهل القبور * نزد اصحاب ظواهر معنی حل است این است که هرگاه
 امری از امور دنیا بر روی بر شما مشکل شود و شما درین پیوسته آن متعین
 شوید باید کم زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در آن استعانت
 بخواید گاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند * اما از باب
 تاویل آنرا بعبادت و ترک دنیا و ترک آخرت مآول کرده اند
 گر بر دوش تو یاری افتاد ضروری غافل مشو از زیارت اهل قبور
 گاینها همه چون توجیه داده اند حقیقت است که غبار آنگه مرد در
 بد آنکه استعانت در امور دنیویه و دنیاوییه از انبیا و اولیا و صلحا
 و توسل گرفتن ایشان در استماعی متاصل خود در حالت حیات
 یا بعد ممات شان باین وجه که ای برگزینگان حق توجه بجانب
 باری تعالی فرموده است ما نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات
 با استدعای شما انجام فرماید دنیویه و دنیاوییه مانند گان بمقتضه
 ظاهر آرد * و نیز بدین طریق که ای حضرت من بر ای فلان کار در جناب
 الهی التجار و عامیکنم شما نیز بدعا و شفاعت اهل دین نمائید و اعانت
 فرمائید و از پروردگار بخواهید که حاجت من بر آرد * یا باین طو
 حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهید که بار خدا یا بپرستی
 فلان بنده که مهر بانی کرده بر دو گرامی نموده او را و بلفظ و گرمی

که قر ابر حال اوست حاجت من بر آرو خواسته من بمن بد که گزیم
و بخشنده تو هست و حاجت من است * فصل ششم در جواز ذبح بشقرب الی الله
و مع آن بتقرب الی غیر الله خواه نام آن غیر بر ذبحه گویند یا نام
خدا و در صورت حلیت و حرمت ذبحه * ذبح جانور بر سه نوع است *
یکی آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی الله تعالی باشد و قصد تعظیم او بود
و درین نوع بغضی واجب و بعضی سنت و بعضی مستحب است چون
هل ایای کعبه و اضحیه عید ثربان و عقیقه و جهت دفع بلا در فدیة
جان بیمار آن * دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح وسیله آن
باشد و این قسم مباح است * سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی
خیر الله تعالی باشد و نیاید مندی و اخلاص و خوشامد با غیر خدا
من و جل مقصود بود و گوشت مطلوب بالذات نباشد و این قسم حرام است
خواه وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر * در اشباه و نظایر
در بعضی نیست آورده و الذبح قد یکون للکلی فیکون مباحا و مندوبا
او لا ضحیه فیکون عبادة و لقل و اما او کفر اهل قول *
و در عالم گیری در باب اول از کتاب الذبح آورده الذبح عند مرأی
الضیف تعظیم مال لا یجمل اکله و کذل عند قلوب الا میرا و غیره تعظیم مال
و اما اذا ذبح عند غیبة الضیف لا یجمل ضیافته فانه لا بأس به * و در مطالب
المؤمنین است اگر کسی برای مهمان بزی را ذبح کرد و تسمیه خدا
بر و نمود حلال است و اگر برای پیش آمدن سردار یا شخصی از بزرگان
ذبح کرد و نام خدا یا تعالی بر آن ذکر نمود حلال نیست زیرا که
در صورت اول ذبح برای خدا یا تعالی است و منفعت برای مهمان
و لهذا آنرا پیش مهمان می نهاد و از آن می خورد * و در صورت دوم ذبح

برای تعظیم شر دار اسم نه بر اعماق عز وجل و لهذا آنرا بحضور آن
 سر دار نمی نهد بلکه بسوی غیر آنرا دفع میکند * و در فتاویٰ یتیمیه گفته
 رجل ذبیح للضیف شاة و ذکر اسم الله تعالی بحل اكله ولو ذبح لاجل
 قوم ارق و لم واحد من العظماء و ذکر اسم الله تعالی بحرم اكله لانه
 في المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالی و لهذا لا يوضع بين
 يديه لياكل منه بل يدل فع لغیر * پس فارق در میان حرام و حلال تعظیم
 غیر خدا تعالی و تقرب بسوی اوست در ضمن این ذبیحه پس
 اگر چنین یافت شود سبب حرمت بود اگر به نیت تقرب خداست
 یا برای اکل خود یا تجارت و غیره حلال بود چنانکه در عقیقه و دموت
 و ضیافت و ولیمه و احضار طعام برای قادم اگر چه با حصول مرثه
 و سرور و اظهار آن باشد اما نه بجهت تعظیم و تقرب بسوی او بلکه
 مقصود صرف خوراندن و ضیافت بود * و در تفسیر در کتاب الذبایح
 گفته ذبیح للضیف شاة و سمي الله بحل ولو ذبحه لقدم الامير او واحد من
 العظماء و ذکر اسم الله تعالی لاجل * و در اشباه و نظایر گفته ان الذبیح
 للقاء من حج او غز و امیر او غیره يجعل الذبیح بوح میته و اختلاف وافی
 کفر الذابح * و ایضا فی الاشباه فی کتاب الذبایح ذبیح لقدم الامیر او
 لو احد من العظماء بحرم ولو ذکر اسم الله تعالی علیه و للضیف لا *
 و فی التحفة لو ان رجلا او امرأة ذبیح طیر او شاة فوق قبر ولی او شهید
 او غیرهما او عند شفة ماء او وقت خلق صبی او عند منارة كان به شهید
 او وقت وضع الجن و علی الجنار او وقت عمارة قرية بصیر المذبح
 میته و الذابح کافرا * و فی الدر المختار فی کتاب الذبایح ذبیح لقدم
 امیر و نحوه لو احد من العظماء بحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله

تعالین علیه و آله و ذیج للضیف لایحرم لانه سنة الخلیل و اکرام الضیف
 اکرام الله و الفارق انه ان قدمها لیا مل منها کان الذیج لله و المنفعة
 للضیف اولو لیستقا و للذیج وان لم یقل منها لیا کل بل ینفعها لغيره کان
 لتعظیم غیر الله فیمحرم و هل یکفر فقیه قولان و فی جامع الرموز انما
 قلنا لله لانه لو سجد و ذیج لقدم الامور او غیره من العظام لا یحل
 لانه ذیج تعظیم الله لاله الله تعالین و فی التحلیث لعن الله من ذیج لغير الله
 رواه احمد و ایضا ملعون من ذیج لغير الله رواه ابوداؤد و در تفسیر
 ذیج یوری است قال العلماء لو ان مسلما ذیج ذیجته و فصل بل یحیی
 التقرب الی غیر الله صار من تد او ذیجته ذیجته من تد ذیج بتقرب
 الی غیر الله و انواع کثیره است چنانکه بر ای بت یا چلیپا یا بر ای کعبه
 معظمه یا جهت قدم امیر یا بنظر تعظیم او یا بر ای آیند
 از سفر به جهت تقرب و تعظیم یا بر ای نحو ذن مهمان بعلمت تعظیم
 او یا هنگام داخل شدن حاکم نودر قلعه یا وقت فرو آمدن محافه
 عروس بخانه داماد یا بنام جن و پری و خیمیت یا بر ای تعمیر خانه
 نو یا بیت نو خرید یا بر ای پیغمبری و ولی و پیری و بزرگی و مرده
 و غیر آنها تقرب الیهیم لغرض من الاغراض و جان کشی جانور مراد اجلی از و
 دارند و بسبب ذیج خوشنودی او را خوش اعتقاد و خود را به نسبت وی
 اراده نمایند و در محیط آورده که ذیج کردن کا و گوشتن و مرغ در مقابر
 و بنای مسجد و اقامت آن و وقت ولادت فرزندان و هنگام دخول امیر در
 شهر یا خروج او از آن و روز آوردن عروس بخانه و وقت مرض و درابتدای
 سفر و انتهای آن و وقت نشاندن درخت و آباد کردن و بر بنای عمارت
 جدید و وقت خردیدن آن و بنای حوض و تالاب و چاه و پل و باب الهیوت

جائز نیست زیرا که این همه سخن منافقان و یهودان بوده است ذبیح
کنند و حکم دهند و راضی شوند کافر گردود و من بوجه مردان و زنان شود *

فصل هفتم در حریمت جان نوری که نام غیر خلی ابر و ذکر کرده شد خواه وقت
ذبیح باشد خواه قبل از آن * خوردن گوشت جان نوری که بر ای پیغمبر یا
بزرگی یا بستی شهرت داد و یا نامزد کرد ذبیح کنند هر چند عند الله بی
قسم الله بر آن گویند و حیای این آیه حرام شدن و ممنوع غلیظ است
قال الله تعالی حرمت علیکم المیتة و الدم و اللحم المذموم و ما اهل به لغیر الله *

یعنی مردار و خون و گوشت خوک و جان نوری که بر و نام غیر خدا
ذکر کرده و بنام غیر شهرت داد و شد خواه آن غیر بت باشد یا ز و حی
خبیث که بطریق بهوش بنام او بدن و خواه بر ای پیغمبر یا پیغمبری
باین وضع جان نوری مقرر کنند این همه حرام است بآنکه نام غیر خلی ابر
جان نوری آوردن دو قسم است * یکی آنکه قبل از ذبیح نام زد کردن و مقهور
نمودن که این گوشت عند حضرت غوث الاعظم است و کار سید احمد کبیر
و نیز شیخ سل و مانند آن * دوم آنکه بوقت ذبیح نام آن غیر که برای او آنرا
نام زد کرده است گرفت * چه اهللال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز
است بعد از آن در مطلق نداء آواز کردن است و حال یافت خواه بلند باشد
خواه پست * فی القاموس هل الرجل صاخ و استهل الصبی رفع صوته بالبکاء
ماهل و کل اکل متکلم رفع صوته و خفص * و فی الصحاح و البصاح اهل المعتصر
اذا رفع صوته بالتبلیغ و اهل بالتسمیة علی الذبیحة و قوله تعالی و ما اهل به
لغیر الله ای نودی علیه بغير اسم الله و اصله رفع الصوت * و فی شمس العلوم
اهل الرجل اذا رفع صوته عند النظر الی هلال و غیره و قوله تعالی و ما اهل
به لغیر الله ای ذکر علیه اسم غیر الله * و فی تاج المصابر الالهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغیر الله ای نود می علیه بغير اسم الله * وفي التفسير الكبير قوله تعی
وما اهل به لغیر الله قال الاصمعی اصله رفع الصوت الى قوله والذی به مهله
لان العرب كانوا یسمون الاول ثانی عند الذی به یرفعون اصواتهم بذکرها
فمعنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله یعنی ما ذبح الاصنام وهو قول مجاهد
وضحاک * وقال ربیع ابن انس وابن زید یعنی ما ذکر علیه غیر اسم الله وهما
القول اولی لانهما مطابقة للفظ * قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و
قصده بل یسمی التقرب الى غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد * وفي معالم
التنزیل اصل الاملال رفع الصوت وکانوا اذا ذبحوا لا یسمون یرفعون
اصواتهم بذکرها فجرع ذلک من امرهم حتی یقول لکلی ذابیح وان لم یسم
بالتسمیة مهله * وقال الربیع و غیره ما ذکر علیه اسم غیر الله * پس از کتب
لغات و تفاسیر ظاهر بذکر که هر جانوری که بر و نام غیر خدا ذکر کرد و شود
و منسوب بد و بمعین و مقرب با و نمرود آید به نیت تقرب بسوی او یا بنظر
تعظیم یا بلهاط خوشنود میحر ام استخوان او در وقت ذبح نام آن غیر
ذکر کنند چنانچه کافر ان می نمایند خواه بحسب عادت عند الذی به نام
خدا گیر ند چنانچه عمل عوام مجملان است زیرا که چون شهرت
داد و شد که این جانور بنام فلان است ذکر نام خدا وقت ذبح فائده نکند
چه درین صورت آن جانور منسوب بآن غیر کشت و خبثی در و پیدا شد
و هرگاه این خبث در و میرایت کرد دیگر بذکر نام خدا با وجود ماندن
نیت سابق در دل هرگز حلال نمی شود مانند خوک و سگ که اگر بنام
خدا ذبح شوند حلال نمی گردند * تنبیه * هر چند مردم این زمانه بر حسب
عادت بوقت ذبح الله اکبر میگویند مگر پیش از ذبح هوای الله تع نام کسی
دیگر می مشهور می کنند پس هرگاه از اول نیت شایسته بود تسبیح حق تعالی

بوقت ذبیح اعتباری ندارد و در حلیت صحیح و از ذبح هر که بذبح
 جانور و یا تقرب بغیر خدا نماید ملعون است پس چون آوازی برآوردند
 و شهرت دادند که این جانور از آن فلاحتی است و بنام اوست و برای او میکنم
 و در وقت ذبیح بنام خدا گفتند پس قسمیه خدا در حلیت این ذبیحه
 اعتبار کردن صحیح نیست زیرا که خداوند شریف اما اعمال پالنیات
 و ان الله لا یُنظر الی صورکم و لکن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است *
 و قول صاحب اشباه و نظایر که در مبحث ناسع در محل نیست آمد و مکتها
 القلم و لا یکفی التلغظ باللسان دونه الی قوله و من فروع هذا الاصل انه لو
 اختلفت اللسان و القلب فالعبر ما فی القلب برین مضمون ناطق * آری ذکر
 نام خدا در آن جانور و وقتی فائده مییابد که قبل ذبیح قصص تقرب بغیر خدا
 و تعظیم آن از دل دور کنند و بخلاف آن شهرت و آواز شهرت و آواز دیگر
 دهند که ما ازین کار برگشتیم پس اگر آن نیست اقبل از ذبیح موقوف کنند
 و بر طرف سازند همانا آن ذبیحه حرام نباشد زیرا که علت حرمت
 مرتفع گشت * بعضی جهال درین مقام که فحشی میکنند و میگویند که گوشت
 را بخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است و ما نیز از ذبیح کردن جانوری
 بنام مرده همین قدر قصد می نمایم برای فحش اندیدن ایشان یک نکته
 کافی است که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبیح کردن جانور بنام غیر
 خدا نذر میکنید اگر عرض آن جانور گوشت بهمان مقدار خرید و بخته
 بفقر یا بخورانیل در ذهن شما آن نذر ادای شود یا نه اگر نمی شود درست
 میگوئید که مقصود شما از ذبیح غیر از گوشت خورانیل برای ثواب آن
 مرد نموده و الا تقرب بذبیح کرده اید پس شریک در بیع لازم می آید
 و نیز خوردن ناذر و خورانیل و اول و عیال خود را از گوشت

بجا نور مندر و دلیل قاطع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود
 از مندر و در صرف جان کشی است نه تصدیق به گوشت آن * بدانکه
 چون مشرکین ایام جاهلیت مخالفین فی الکفر بودند عادت
 ایشان در آن زمان چنان بود که هرگاه بنی بیهوده قصد تقرب الی غیر
 الله میکردند عند الذبیح ذکر اسم آن غیر هرومی نمودند چنانکه در
 بیضاوی و دیگر تفاسیر قدیمه در میان آنچه اسم غیر الله بر و ذکر کرده شود
 و در میان آنچه بذبیح آن تقرب بسوی غیر الله مقصود بود فرق نکرده اند
 لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به لغیر الله چنانکه عند الذبیح
 آورده و این معنی است بر ماده مشرکین در زمان سابق و مقصود
 از آن بجا نشان نزول آیه است نه تقسیم لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
 و معالم التنزیل بر ظاهر است و هم این معنی را مولانا شاعر العزیز در تفسیر
 فتح العزیز بیان نموده * پس باید دانست که مثل نزول این آیه اگر چه
 خاص است اما لفظ ما اهل عام و اعتبار مولف ظاهر است نه محل را چنانچه در
 جمیع کتب اصول فقه مسطور است العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب *
 و اختلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر و اسلام خطا کنند که وقت
 ذبیح جانور ظاهر بر حسب عادت اسم الله تعالی را بر و ذکر میکنند اما
 مقصود بذبیح آن تقرب الی غیر الله میل از نبی پس اول کفر صریح است و ثانی
 کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند و اعتقاد آن میل از آنکه برای
 ذبیح بجز این طریق دیگر نیست بخواهذبیح برای الله تعالی باشد یا برای
 غیر خدا یعنی عز و جل و همین عادت در زمان ما جاری است * بعضی کسان
 که در عوام بغض و علم مشهورند درین مقام تقریرات فاسده و تاویلات
 بارده می نمایند و عوام را مثل خود کمر اه میکنند فتلوا و اخلوا *

* خاتمه کتاب * حمد فراوان و شکر بی پایان کار ساری را عز وجل که
 هواهر زواهر مطلوب و دروغ را مقصود بدل امن طلب مقید ان ربقه
 وجود در می ریزد * وجهت انجام مرام و احاف کام سرگشتگان بادیه
 شهود طرفه و میلتي بر می انگیزد * مبین این اجمال و مقروء این مقال
 حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت و عون
 بی نهایتش پیرایه اتمام پوشید * و سراز مکمن بطون بخصه ظهور کشید *
 * الله الحمد که آن نقش که خاطر مخواست *

* آمد آخر ز پس پرده نقل بر پیل *
 بر والا گهر ان انصاف مند و بزرگ منشان دشخوار پسند روشن باد
 که این فقیر حقیر همچو ان بعروة الوثقا یا عانت و توفیق خضرت
 رب الارباب جل شانہ و توفیق نموده در ترجمه این رساله مدت مدیده
 بسر برده است و در تهلیل و تبیین آن متاعب شدیدی کشیده نفاس اوقات
 باستخراج مسائل جنائز مصرف داشته است و جواهر انفاست با استنباط احکام
 موتمن بدول * تا در روزگار ناپایداری کار می باشد و در داریصل از نموداری *
 بپادگار نوشتن من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا
 و چون طبع انسان مجبور بر خطا و نسیان و مغطور بسوء و طغیان است
 امید از فضلاء روزگار و بلغای سحر آتار آند که اگر جای سهوی
 و خطای مشاهد و رد باصلاح آن کوشند و گرنه بدیل اغماض پیرشتن
 میوش گر بخطای سهوی و طعنه مزین که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود
 اکنون با اختتام کلام می بردارد * و خاتمه کتاب را برین بیت اکتفا می سازد
 ختم الله لنا بالحسنی و هو مولانا و نعم المولی
 تمام شد کتاب زاد الاخرت

صورت ما کتبه قل و فضلای الانام * عسله النبلاء الاعلام * العلامة الملعی
 الامجد الشہیر * الفہما مقلودہ عی الاوحد النحریر * الحافظ الحاج الامام
 الہمام مولانا احمد کبیر * مدظلہ اللہ الخبیر * مقرظا علم ہذا الکتاب *
 الحمد للہ والمنة کہ بسعی وکل جمیل * وکوشش وجہل جزیل * مشیخت
 پناہی * فضیلت دستگاہی * مشغول بموضعات حضرت باری * مولوی
 مولی بخش صل یقی بہاری * کتاب مستطاب زاد الآخرت زیور اختتام
 و پیرایہ اتمام پوشید * و از مکمن بطون بمنصہ ظہور رسید * کتابی
 است مشتمل بر مسائل جنائز و احکام موتا * و محتوی بر نفع خلایق
 و فائدہ بر ایا * متضمن بر نبلی از کلمات تنبیہ و موعظت * و بر خیا از
 امور شرک و بدعت * و مملو از دروغ و فرائی * و مشحون از جوامع زواہر و وائد
 این نسخہ گز و مہک کہن شد تازہ افتاد بہر مقام از و آوازہ
 جلالش باد از ادیم فجر وزہ چرخ و زنافتہ رشتہای خورشید ازہ
 الحق از بیان مسائل جنائز و احکام موتا بر قیصر من سوز غفلت است *
 و شمع ہبستان عدوت * مستان بادہ غفلت را نسجم سحر است * و مردگان
 گورستان بہ خیر یا ر صور محشر * درین کتاب نظر کن بچشم عبرت بین
 کہ نقش صورت مانی و لعبت چہ نیست * کتاب نیست نگہ میکنم کہ دریائست
 کہ دست عقل ز اطراف او گہر چہ نیست * و از کلمات تنبیہ و موعظت و امور شرک
 و بدعت چہرہ گشای صور حقایقست و بر ہمن ہنگامہ طلایق * سرگشتگان
 قیہ عصیان را طریق مبین است * و افتادگان چاہ تیرہ یختی را حبل المتین *
 * در جی است پر از لالہ و عطا * * بر جی ز شموں لکتہ دانی *
 * در ظلمت ہر سو اد پندش * * صد چشمہ آب زندگانی *
 و از اشعار عبرت آگہن ہنشار نخل سرکش حرص و آرز * و از مرد و مصرع

ایمان حکمت آئین مقرض رشته آرزوهای دور و دراز قطع *
 ز پای تاسر او یک یک نامل کن * به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است
 و گونه گونه سخنها حکمت آئینش * پس است عقل و هنر دسته ریاچین است
 و چون این کتاب قالب طبع راجان بخشید سال ناری بخش این چنین بخاطر سپرد
 * سال طبع کتاب نیک انجام * که جهانی از و بکام شد *
 * هاتف غیب از سر بخت * گفت مطبوع خاص و عام شد *

صورة ما كتبه الامام الافضل * الزمام الاكمل * سيد العلماء الراستخين *
 سيد الفضلاء الكاملين * سيد السادات * مولانا قاضي القضاة سيد حامد الله
 النقوي * من ظله الملك الولي * مقرظا على من الكتاب * سبحان الله که درین
 زمان به سخت اقترا ان جناب فاضل خیم و عالم تحریر * فقیه کامل و عالم هامل *
 مولوی محمد مولی بخش زادت رفعت * کتابی در احکام امور آخرت تصنیف
 فرموده مسمی بزاد الاخرت نموده اند * هیچ کتابی این جامع که هیچ
 کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوی و مستوفی مسائل امور آخرت است
 چه هیچ یک مسئله متعلق با امور آخرت نیست که در آن کتاب نیاشد * و عبارات
 انشایش رائعه و مبتنی و وزانت فاخده و بحق آن می توان گفت
 در مثنوی * و اشعار آن از حمد و خیل دل پسند کانه در و منظور مد *
 لایدرک الواصف المطری خصایصه * و ان یکن سا بقا فی کل ما وصفا
 ففی کل لفظا مندر و من المنی * و فی کل سطر منه عقل من الدر *

صورة ما كتبه العلامة نخبة العلماء * زبدة الفضلاء * البارع النبیل الیلیمجی *
 المفتی المولوی عباس علی مقرظا علی هذا * بهترین زاد آخره حمد خالق آسمان و
 زمین است و خوشترین توشه عاقبت نعمت سید المرسلین و منقبت آل طاهرین
 اما بعد من دومر مسلما نان دیندار و مومنان شریعت دثار را که درین آوان

سعادت تو امان * کاشف استار معانی * جامع کالات انسانی * فخر اهل
دانش و بینش * مولوی مولی بخش * سلحه الله تعالی و ابقاه از کمال مساعی
جمیله و ترداد جز یله کتابی مرغوب و نسخه نادر الاستلوب مشتمل
بر مسائل ضروریه جنائز و احکام لایله موتا و متضمن بر بیان بعض امور
غیر مشروعه و بدعیه با نکات عبرت آگین و اشعار حکمت آمیز
که سرگشتگان بادیه ضلالت و اماندگان تیه بطالت راهی است و دلالت
نماید * و سالکان مسلک شریعت و رزق کان طریق صواب و سهل اهدا
به صیرت افزاید * بعل و بت بیان و سهولت تبیان با حسن ترکیب و جتنه
تالیف در آورد * الحق تا غایت کتابی مفید که جامع مسائل جنائز
و حاوی احکام موتا بود بدین نظم بغارسی ننوشته اند * و ضابطه شرابی
امر و عطا که طبیبان بیمارستان روزگار ند برین نوع نسخه نه بسته *
از نرائد فوائد مسائل معتبره ضروریه و غریبه و موائد عوائد احکام
مشهوره لایله و عجمه ابواب هل است بر روی طالبان راه سداد
می گشاید * و از مصقله مراد با لغه و صیقل تنبیها تائمه زنگ شرک
و بدعت از مریای بواطن اهل هوا و هوس می زداید * طالعیان طریق
ثواب را سومایه مسرت و شادمانی است * و هاربان سمیل علی اب را وسیله
حیات جاودانی * راغبان امور شرک و بدعت و هوار انا و ک جگر دوز است *
و سالکان طریقه غیر مشروعه اجل ادوار آتش جان سوز *

 سورة ما کتبه الفاضل الجلیل الالمی * ذوالفضل البهی * المقتی
المولوی وارث علی * مقرر ظاعلی هذا الکتاب * کتابی نامزد بر ذاد آخرت که
فی الحقیقت زاد آخرت کافی و بسند است هر مسلمان را اگر بقل و زنی بخشید
و راه اهل پویند * و بی ریج سومایه سعادت است من حقیقه طالبان صافی

مشرقی را اگر بعون توفیقات ایزد می جاست قدر تعجیب مع مسائل شریف و لطیفش را بنظر آذعان و تصدیق در آورند * و بهمین معنی وارد است که الاسماء تنزل من السماء * استخراج اسنادش به نصوص فرقانی و احادیث صحیحیه مشهوره * نبوی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که احادیث از دینداران را بجز از انقیاد و تلقی بقبول در آن مجال اعتراض و انکار نیست * و استنباط مطالب محققه و مصدقه اش از کتب معتبره * مثل اوله * بزرگان دین سلف که در راه حق باختن جان عزیز را سهل دانستند و تکلف آوردن از آخرت را مقدم * و در هر مقامش بایراده شعار آید از پر از معانی حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت و تمام چسبیدگی لطیف دیگر بخشیده و حلاوت تازه پیدا کرده * بحسن اهتمام و بهی بلوغ خلعت مولود مولی بخش که بسلا متذمنی و ذکاوت فطریه پیر استه اذل و به پیرایه علوم حقیقه یقینیه آراسته خصوصاً از علمیه که دنیا را شاید که از وای معاملات بطریق سویه و اعتدال بآن منتظم و عقبنی را بکار آید که نجات اخروی بآن مستحکم حظ افر و بهره کامل دارند * بکمال سیلاست و متانیت عبارت و خوش املوبی قر اکیب و تجلید و اختراع محاسن اسمالیب به تصنیف در آمد * هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت خالق آسمان و زمین هائید بحال مولف باد که بخلوص نیست و صفای طینت بی اینکه شمول غرضی از اغراض دنییه دنیویه فائیه مد نظر باشد کتاب نباهت انتساب بهاس حقوق نسبت اخوت که فیما بین مومنین متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائش و استکشاف غوامض آن بعرضه تصنیف آورده که هر طالبا لبی صاحب نظری از آن سرمایه آخرت که باقی و پایدار است بدست آورد * و مرتبه ایجاز را هم

از دست نداد که ملائت انگیز طبایع عالمی فطرتان معنی پسند که
 بقدر ضرورت دالالت در آنچه نوشته سراسر بسوی معانی می گرایند نباشد *

صورتی که مکتبه العالم ادورخ الاکمل * آه جل الامثل الافضل * امام الزهاد * المحدثی
 الملوی محمد مراد * مقرظا علی * هذا الكتاب * من مستأجل ای را که شایست سکران
 در حق مومنان رجعت خود ساخت * و به تخفیف عقوبت عقبی ازان
 پرداخت * و صلوات فراوان و تحیات بیکران بر رسول کریم که صراط مستقیم
 شریعت بمانمود * و ابواب تفرقه شرک و بدعت پر روی ما کشود * و بر آل
 و اصحاب او که صبر گرانمایه را با علای کلمه الله صرف ساختند *
 و در ترویج دین حق پرداختند * بعد ازان بر ضمیر مرآت نظیر صافی منبشان
 صفایینست و صفایینتان صافی منبش نیکو پر تو انداز است که در بین ایام
 ما ستوده انجام که بنای علم و عمل بیکبارگی از یاد افتاده * و هر کس
 بترک او امر و ارتکاب نواهی آماده * نه کسی را از روز شمار شماری * و
 نه از یاد مرگ و احکام میت سرکاری * حارید قاتق علوم مرید *
 و واقف حقائق فنون ادبیه * مشغوف بمرضیات ربانی *
 مولوی مولی بخش صدیقی قازنی * کتابی محتوی بر مسائل جنائز
 و احکام مواتان بلی از امور شرک و بدعت و برخی از کلمات تنبییه
 و موعظت تالیف نمود * و ابواب فوائد و عوائد بر روی خلایق کشود *
 سبحان الله کتابی است مشحون از اقوال معتبره مشهوره * و مصنون *
 از روایات متروکه * مجبوره * جامع کبیر است با حجم صغیر *
 و کنز معانی است بی بدل و نظیر * اگرش باعث شرح صدور خوانم
 بجا ست * و گوش زاد آخرت دانم سزا * موجزی است که شغای تب
 لا علمی از * و قانونچه که دواي مرض نادانی در * چون خامه رایای

آن نیست که بخیل آن توصیفش کام منج شود * و طوطی ناظمه زایارای آن نبی
 که بتعریفش شکرشکن گردد * همان به ترکه بعجز و قصور گیرایم * و ختم کلام
 بل عانایم * الهی ناصحه کاینات بمطالعه تو ابست و سیارگان است
 این صحیفه نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بحمد و آله الامجاد *

صورة ما كتبه الفاضل الفائق في علوم اللسان * على اهل الزمان * الكامل
 الفخيم * المولوي عبد الرحيم * مقرظا على هذا الكتاب * الحمد لله الذي
 خلق الموت والحياة ليلوكم ايكم احسن عملا * و بعث في الناس رسولا
 من انفسهم ارجحهم علما وعقلا * صلى الله عليه صلوة نذ كن و تسمى *
 وعلى آله واصحابه وسلم تسليما * و بعد فبشرى لكم ايها الطلاب هذا مولف ذاق
 التاليف كلها نظما و ترجيما * و برغ المرفقات باسرها نسقا و تنظيما * كاشف
 لدقائق علم الحق و غوامضها و جامع لغرائب الحكم و لغائيبها * احكامه
 مثلث فحكمت زهر الحماثل * و معانيه كسبين بل نظرائق في الحساسين راقل *
 هذه للافاضل * و وسيلة للامثال * جد يربان ينافس في تحصيله * و يرغب
 اليه عن المال كثرة و قل * منجح للارباب * فلنصحه من في شراه بالذهب *
 بل خله و ذخره * فانفذ اذا آخره * كيف لا و قل الغه الشيع الغقيه العلامة
 النجدير الغمامه و حيل ذهرة و زمانه * فريد عصره و اوانه * صدر الافاضل *
 ببحر الفضائل * المحكم للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشهير الاربيب
 ذو الوجه الهش و النش * المولوي مولی بخش * جزى الله عنا بالنبي الكريم من *
 هذا نا لا علمي و لا همني المسائل * و سهل علم الحق حتي لقل غدا * كثر به ماء
 لد في ذوق ناهل * و ذكرني بالامح ماقل نسيت * و كنت به ما بين غمر و غافل *
 صورة ما كتبه بجامع الفروع و الاصول * حاوي المنقول و المعقول * الفاضل اللوذعي *
 المدون المولوي فتح على * مقرظا على هذا الكتاب * زادا آخرت و هوان منازل

یقین حمل ما لک یوم الدین است * و ترشه مرحله پیمایان شرع متین
 شکر فاطر السموات و الارضین * هادی صراط مستقیم نعمت خاتم
 النبیین است * و سائق الی جنان نعیم ثنای آل و اصحاب طاهرین *
 ما بعل مرده مرمتی مان سفر آخرت را مادگان جوار رحمت را که کقاب
 مستطاب زاد آخرت که بحسن اهتمام و صرف همت علیه مخزن
 حسنات دینی * معدن علوم یقینی * مشغول فی طاعة الله * مصر و ف
 هماسوی الله * مشغوف مصلحت معانی دیکش * مولوی مولی بخش *
 ابقاه الله تعالی صورت تالیف یافته * مختصری است مغنی از مبسوطات *
 و موجزی است عاری عن الحشو و الزیادات * مقاماتش بتائید
 اشعار عربت آگین چهره ایضاح افروخته * و محسنات لطافتش
 باسل ادبیات حکمت آئین دیده نظار گیان پر روی خود د و خسته *
 متصل یقینا نلش صارف از تصورات و اشیاء و تصور اشاراتش قائم
 بتصل یقین احکام الهیه * کسی که عمل بمقتضای مبانی نلش شعار خود ساخت *
 به تمییزه زاد آخرت پرداخت * و کسیکه نقل عصر بشغل خلافتش در باخت *
 سقیمه حیات ابدیه در ورطه هلاکت انداخت * هر که یکدم جرعه نکاتش
 بکام عقل سلیم چشید * نادم مرک از لاند مهملات روی در هم کشید * الحق
 که غواص طبع مولف لای آبل از مسائل ضروری ویه از فقر کتب مبسوطه بر آورده
 بر ساحل تسهیل گذاشته * و کوه کن ذهنش صخور عبارات هله از سر جواهر
 نفیسه احکام لابل به بریکطرف داشته یا رب این نسخه شرف بنیاد
 * مخلق را مایه هدایت باد * صورت ما کتب العالم المنطوق
 فخر الملقین * عده المحققین * المرس المولوی غیاث الدین * مقرظا
 علی هه کتاب * الحمد لله الذی تفر دها کبریا و البقاء و القدم *

وقد علم الانسان ما لم يعلم * والصلوة والسلام على رسول الله الاجل الاظم
 المرحوم صلى الله عليه وآله وصحبه الذين درجوا من ارجح الحق ببدل
 المصاهير والهمم * ومن جوامع المكارم والنعيم * اما بعد فلا يخفى ان
 في هذا الزمان الغيير المجهول * قل ان من هذا من العلوم وسعاسم
 القنوت * فممن صار من اجل رايها غارقة الماء * وظلت مياهها غما فيها
 باضمة الرواء * فممن صار من كل تكب اذا انزل الله علينا صحيفة مياركا
 مستغلا باميسون * وما يزال النفاثس العلوم والقنوت * سر من اسرار انوار
 الشريعة البين مانع * فهو من جواهر الحقائق العرفانية * بل هو مشكوة
 باصباح علوم دينية * يهتدي من استضاء بها الى مسالك ملته احمدية
 * ومن اتبع في قانية يقينيه * بل هو في امثال هذا الزمان الغدار * الذي
 في ظلم المحن والاكنار كالبحر الزخار * مثل صحيفة نوح وهو الاخيال
 والاطهار * من تعلقي بها فان طوفان الهلاك والبوار * ونجا عن
 الغرق في البحر المبدار * وانتظم في سلك الصالحاء الابرار * ومن تأخر
 عنها غرق في بحر في دوكان النار * وكتب عند الله سبحانه من الطالحاء
 الفجار * لا بل هو آية من آيات ربلي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى *
 فقد وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعروة الوثقى * فاما من كذب
 وثولج * فقد هبط في حفرة الغي والهوى * واستحب العمى على الهدى
 * فمن اقبل بها فقد تمسك بالحبل المتين * وصار من البراهيلين
 المهيلين * لا بل هو داء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل
 صحيح الطبع * مستقيم المزاج * ولا يحتاج ابد الى العلاج * وهو
 من كتاب لا ياتيه الباطل من يديه * وكل حق يرجع اليه
 فلا بد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا عن النار

* واستقام اليه العلم والعمل * ومن تركه وادبره خرب رياض دينه
 وادخل سجود * وتطرق اليه بنهان ايمانه الضعف والخلل * الاذعان ايمانيه
 من المسائل نعم التصديق والايمان * والاقرار باحكامه حبلى المنجاة
 من الضلال والبطلان * والعمل به يغضي على رغام الشيطان *
 اليه رشاه الرضوان * قواعد مركز لا حقائق الحق واليقين * كافية لابطال
 الباطل ومنهيب الضالين * مستنبطة باسرها من السنة واكتاب المهين *
 وضوابطها هادية الى طريق الرش والسواء * ما حية نثار البدع والاهواء
 * منجية لمن كان غريقا في بحر الغي والافناء * مقتدى يا على من اسلم
 الاجل دوا الآباء * منكر ناعن الشريعة المحمدية الغراء * ما ثلث من الملة
 التتميمه البيضاء * هل اعسر عي ان ذك شي عجيب عزير المرام * في هذه
 الايام * حري ان يجعل تميمه للغواص والعوام * بل يجب على كافة الانام
 ان يتشغل وومرشد امام * ليخرجهم عن مهالك البدعة والحرام * الى
 مطالع الرش والسلام * ولقد جاء بحمد الله بحيث يتشجر ينابيع الفقه من
 مياينه * ونجري عيون العلم من خلال معانيه * مسائله معقودة على
 احكام الاموات والجنائز * متكفلة لبيان الموانع والجوائز * رياض صفحاته
 تدبج بثمرات الاصول والفروع * لو ذاق احد ثمرة من انوارها لا يعضا
 ابن ارا لا يجوع * ومن عوقب بحر ما نه لا يسمن ولا يغني عن جوع * فطوبى
 لمن تشبث به وتمسك * واستقام على منهاجه وصلح مسلكه سلك * وبشرى
 لمن آمن به وعمل * واجتهد في حفظه وعليه توكل * فنجاة من وساوس
 الشيطان والزلزل * وبريء بالانصاف من الاعتساف والخطل والخلل * اما
 مسائله فتل كراولي الاباب * واما وسائله فتبصرة لنوى الآداب * واما
 ابوابه فبصار بامراج العلوم زاخرة * بل هو كما سمعنا اذ لحيته الدنيا

الآخر * قل الله الاجل الامثل الافخم * الفريد الوحيد الاكرم * السائر مائه
 من الفرس الى العرش * المولوي مولاي بخش ابن قاضي اكبر على الصديقي
 البهاروي لازالت الشمس اقباله طالعة من روج الشمس * وبدور دولته
 لامعة على آفاق العظمة * اللهم اغفر لمن قال في دعائنا آمين * بحرمة
 سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين * والحمد لله رب العالمين *

 صورة ما كتبه الفاضل البليغ الفقيه السعيد النبيه المدرس المولوي محمد رجب
 طال صوره * الحمد لله الذي اناز من اتبع احكامه بزايا الآخرة * وترده
 من امتنع من امتثاله في التكاليف الوافرة * والصلوة على رسوله الذي يشفع
 من سلك ملته الحنيفة السحرة البيضاء * وغاب عنها من رغب عن شتمه
 الى البدع والاهواء * وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الهنداء * اما بعد
 فاعلموا ارباب الهدى * واصحاب اليقين * انه في هذا الزمان لما كثر اخذت
 الآراء * وشاع الميل الى البدع وهراسم الآباء * افتقرتم افتقار ابي افتقار الى
 الامر الصواب * والقول الحق وفصل الخطاب * فبشروني لكم حصول النجاة
 الباردة بلا تعب * ومنها لكم وصول النعمة الغير المترتبة بلا نصب * اعني
 حقيقة ملكة الآخرة * كما هي اذ الآخرة * تبصرة بمسائلها ان استبصر *
 فلكرة بمواعظها لمن اذكر * عبادة باشعارها لمن اعتبر * محتوية على مسائل
 الجنائز * منظومة على ما في هذا الباب من الفاسد والجائز * جامعة لا يحكم
 الاموات كلها * فامعة للاموال والبلديات كلها * كقيلة لا يبال ما صنف في تجويد
 الامور البديعة من الرسل * حتي حق ان يقال قد جاء الحق وزهق الباطل
 * مشتملة على الموعظات اليليفة في النظم والنثر * مصداق قول الصادق
 ان من الشعر لحكمة وان من البيان لسحر * غنية للطالبين من التردد
 الى العلماء * وغنية للعلماء من المراجعة الى كتب المتأخرين والقدماء *

صفحه	معار	ظلمات	مجموع
۸۷	۱	قشیلید	قشیلید
۹۷	۱	درین	درین
۹۹	۵	گرم	گرم
۱۰۰	۱۷	نو	نو
۱۰۲	۸	نداشته	نداشته
۱۰۳	۱۲	ذکر	ذکر
۱۰۵	۳	ششم	هفتم
۱۰۷	۲۰	کرده	کرده
۱۰۸	۵	پیس	پیش
۱۰۸	۴	یا بکفن دهند	آتش
۱۱۰	۱۶	که	که
۱۱۰	۱۹	ثواب	ثواب
۱۱۰	۲۲	مگروه	مگروه
۱۱۱	۱۲	یکدیگر	یکدیگر
۱۲۰	۵	نزد	نزد
۱۲۵	۸	سزوار	سزوار
۱۲۵	۱۱	شود	شود
۱۳۲	۱۳	گردند	گردند
۱۳۷	۲۱	نزد	نزد
۱۳۹	۹	گشته	گشته
۱۴۱	۱۶	داشته	داشته
صفحه	معار	ظلمات	مجموع
۹	۱۰	شعار	شعار
۲۳	۹	نیش	نیش
۳۱	۲۱	مهر	مهر
۳۲	۳	معاون	معاون
۵۰	۴	بشکنند	بشکنند
۵۱	۱۹	گوسار	گوسار
۵۱	۲۱	یکدیگر	یکدیگر
۵۲	۱	آواره	آواره
۵۴	۲۰	و	و
۵۶	۲	گرمی	گرمی
۵۶	۲	رحمی	رحمی
۵۶	۵	آنحضرت	آنحضرت
۵۶	۱۹	از	از
۵۷	۸	زسید	زسید
۵۸	۱۰	مستحب	مستحب
۶۱	۱	دررد	دررد
۶۱	۱	ز	ز
۶۷	۶	زنج	زنج
۶۸	۱	زنج	زنج
۷۶	۱۳	که	که
۸۶	۳	صاحبین	صاحبین

صفحه	مطر	غلط	صحیح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۱۲۹	۱۹	در	در	۱۹۹	۵	اسلام	السلام
۱۲۹	۲۱	جائز	جائز	۲۰۰	۷	کرد در قبر	کرد در قبر
۱۶۰	۲۲	ملو	بنگر	۲۱۳	۱۸	شد	شو
۱۶۳	۱۲	نزد	نزد	۲۱۷	۱	که	که
۱۶۴	۴	یکدگر	یکدگر	۲۲۱	۱۶	رزاق	وزق
۱۶۹	۱۰	گند	گند	۲۲۲	۲۱	مرکز	مرکز
۱۷۲	۳	گرم	گرم	۲۲۸	۲	صباحات	صباحات
۱۷۳	۶	چنانکه	چنانکه	۲۳۱	۱۵	داذن	دادن
۱۸۰	۱۷	ین	ین	۲۳۵	۱۵	به آمرزید	به آمرزید
۱۸۲	۱۹	آکتون	آکتون	۲۳۶	۲۳	لگن	لگن
۱۸۵	۱۲	که	که	۲۳۸	۱۰	گوش	گوش
۱۸۶	۵	رحلت	رحلت	۲۳۸	۱۳	می برند	می برند
۱۸۶	۲۲	و در حشت	و در حشت	۲۶۳	۱۵	ارذال	اراذل
۱۸۷	۱۵	بخوان	بخوان	۲۶۷	۱۲	بماشرت	بماشرت
۱۸۸	۱	از مرکز	از مرکز	۲۶۸	۱۲	پس	پس
۱۸۹	۱۷	سورها	سورها	۲۶۹	۲۰	خسک	خسک
۱۹۱	۴	برد	برد	۲۷۰	۱۷	نیر	نیر
۱۹۳	۱	اعتبار	اعتبار	۲۷۱	۱۹	فصل در	فصل در
۱۹۷	۸	تصرفاً	تصرفاً	۲۷۳	۱۶	گوده	گوده
۱۹۷	۱۱	جهند	جهند	۲۸۱	۲۰	طور	طور
۱۹۸	۱۲	حمات	حمات	۲۸۲	۱	الرام	الرام

ایا که آنکه بخون گریختم / ای که چو دل بهو تنیده بافتی بشگفتم
 از کشش عکس چرخ بهی آشفتم / تا گوهر زاد آتش و بهی و ستم

تا زنجیر آشفتم طبع نسیم
 زادا لاخوت

ای که چو دل بهو تنیده بافتی بشگفتم / ای که چو دل بهو تنیده بافتی بشگفتم
 از کشش عکس چرخ بهی آشفتم / تا گوهر زاد آتش و بهی و ستم
 تا زنجیر آشفتم طبع نسیم / زادا لاخوت

۲۲۲



(K)

۲۹۴۳۹۱
۱۳۴۱

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.
